



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

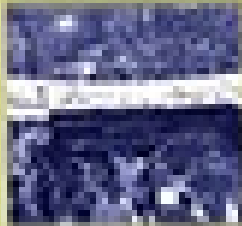
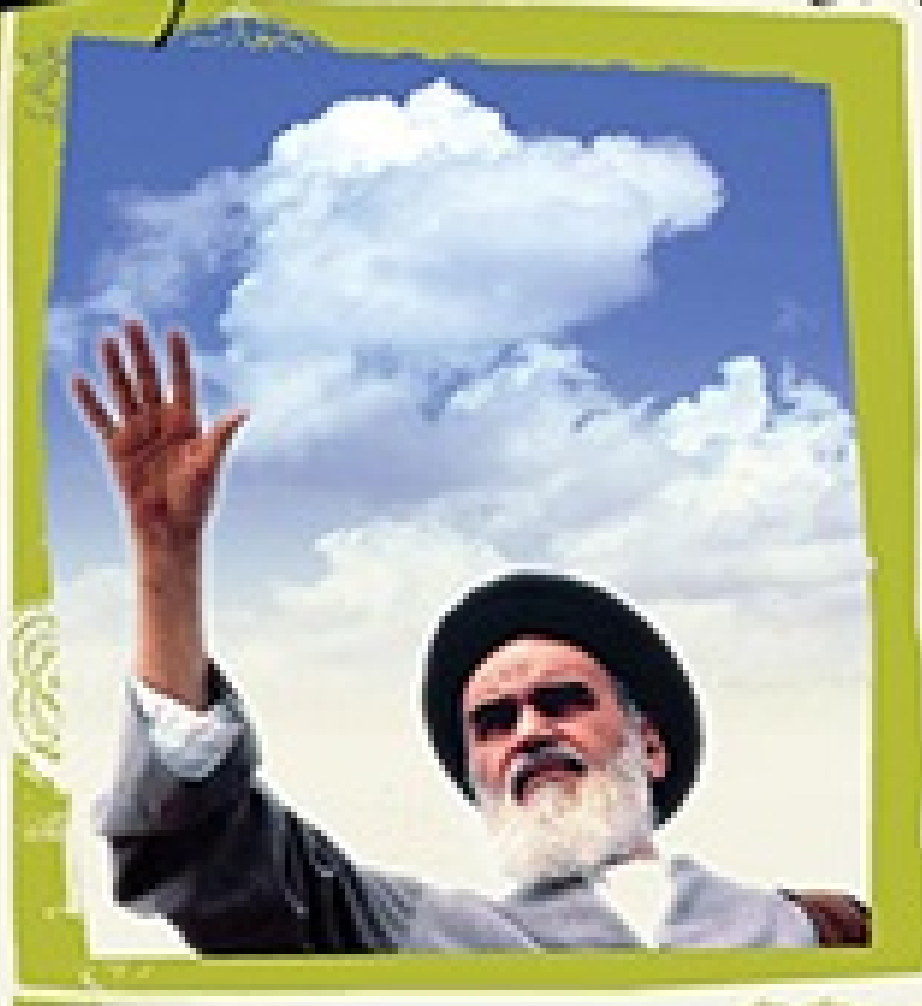


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

اندیشہ سیاسی اجتماعی (مقام حضرت)

مولانا حسن علی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه سیاسی، اجتماعی امام خمینی رحمه الله

نویسنده:

غلامحسین مقیم

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلى الله عليه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	اندیشه سیاسی، اجتماعی امام خمینی رحمه الله
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	سخن ناشر
۲۵	مقدمه متون درسی پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)
۲۹	فهرست
۵۰	پیشگفتار
۵۴	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۵۴	اشاره
۵۶	درس ۱: اهمیت و مفاهیم
۵۶	اشاره
۵۶	۱. اهمیت و ضرورت
۵۹	۲. مفهوم اندیشه
۶۰	۳. مفهوم سیاست
۶۱	۴. مفهوم اندیشه سیاسی
۶۲	۵. مفهوم اندیشه سیاسی امام خمینی
۷۰	فصل دوم: شخصیت، آثار سیاسی و زمانه امام خمینی (رحمه الله)
۷۰	اشاره
۷۲	درس ۲: زندگی فردی و علمی
۷۲	اشاره
۷۲	مقدمه
۷۳	۱. زندگی فردی و محیط خانوادگی
۷۶	۲. حیات علمی و ادوار آموزشی

.....	اشاره	۷۶
.....	الف) دوره آموزش و تحصیل (۱۳۰۷ - ۱۳۸۸)	۷۶
.....	ب) دوره تدریس و تألیف (۱۳۰۷ - ۱۳۲۱)	۷۷
.....	ج) دوره اجتهاد و سکوت (۱۳۲۱ - ۱۳۴۰)	۷۷
.....	د) دوره مرجعیت و زعامت سیاسی (۱۳۴۰ - ۱۳۵۷)	۷۸
.....	ه) دوره رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸)	۷۹
.....	۳. آثار و متون سیاسی امام خمینی	۷۹
.....	اشاره	۷۹
.....	الف) متون و آثار سیاسی خاص	۸۰
.....	اشاره	۸۰
.....	الف/۱. کشف اسرار	۸۰
.....	الف/۲. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)	۸۲
.....	الف/۳. شئون و اختیارات ولی فقیه	۸۳
.....	الف/۴. صحیفه نور (صحیفه امام)	۸۴
.....	الف/۵. وصیت نامه سیاسی - الهی	۸۵
.....	ب) متون و آثار سیاسی عام	۸۶
.....	اشاره	۸۶
.....	ب/۱. مصباح الهدایه إلى الخلفه و الولاية	۸۶
.....	ب/۲. رساله فی التقیه	۸۷
.....	ب/۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل	۸۷
.....	ب/۴. الطلب والاراده	۸۸
.....	درس ۳: تحولات سیاسی - اجتماعی عصر امام خمینی (رحمه الله)	۹۲
.....	اشاره	۹۲
.....	۴. تحولات سیاسی - اجتماعی و زمانه امام	۹۲
.....	اشاره	۹۲
.....	الف) جهان و تحولات مهم آن	۹۳

- ب) جهان اسلام و مسائل مهم آن ۹۴
- ج) ایران و تحولات مهم آن ۹۵
- اشاره ۹۵
- ج/۱. دوره زوال قاجاریه و ظهور پهلوی (۱۲۸۸ - ۱۳۲۰) ۹۶
- ج/۲. دوره خلأ قدرت مرکزی و فرصت انقلابی (۱۳۲۰ - ۱۳۴۰) ۹۹
- ج/۳. آغاز دوره مرجعیت دینی و سیاسی امام خمینی (۱۳۴۰ - ۱۳۴۲) ۱۰۲
- ج/۴. زمینه های قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ۱۰۵
- ج/۵. امام و لایحه کاپیتولاسیون ۱۰۸
- ج/۶. دوره تربیت نیروی انقلابی و تکوین اندیشه حکومت اسلامی ۱۰۹
- ج/۷. دوره انفجار مجدد روحیه انقلابی (۱۳۵۶-۱۳۵۷) ۱۱۲
- ج/۸. قیام ۱۹ دی قم و آغاز دوره اربعین ها و استمرار قیام ۱۱۳
- ج/۹. دوره هجرت امام به پاریس و شکاف در هیئت حاکمه شاه ۱۱۴
- ج/۱۰. دوره فرار شاه و بازگشت امام به کشور ۱۱۷
- ج/۱۱. دوره تأسیس حکومت جمهوری اسلامی ۱۱۷
- ج/۱۲. امام و جریان های مخالف خط امام (دوره گذار) ۱۱۸
- ج/۱۳. امام خمینی و دوره تثبیت انقلاب اسلامی ۱۲۰
- فصل سوم: مبادی و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله) ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- درس ۴: مبانی معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- مقدمه ۱۳۰
- الف) مبانی نظری اندیشه سیاسی امام خمینی ۱۳۲
۱. مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- ۱/۱. مبانی معرفت شناسی ۱۳۲
- ۱/۲. مبانی هستی شناسی ۱۳۴

۲. مبانی انسان شناسی و جامعه شناسی ۱۳۷
- ۲/۱. مبانی انسان شناسی ۱۳۷
- ۲/۲. مبانی جامعه شناسی ۱۴۰
- درس ۵: مبانی کلامی، فقهی، عرفانی و رفتاری ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
۳. مبانی کلامی - فلسفی ۱۵۲
۴. مبانی فقهی - اصولی ۱۵۷
۵. مبانی عرفانی - اخلاقی ۱۶۱
- (ب) مبانی رفتاری و عملی اندیشه سیاسی امام خمینی ۱۶۳
- فصل چهارم: دین و سیاست از منظر امام خمینی (رحمه الله) ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- درس ۶: مفهوم سیاست و دین ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- مقدمه ۱۷۲
- بخش اول: تبیین مفاهیم بحث ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- الف) ماهیت و مفهوم سیاست ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- ۱-۱. معنای واژه سیاست ۱۷۶
- ۲-۱. معنای اصطلاحی سیاست ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- ۱-۲-۱. قدرت (کسب یا حفظ قدرت) ۱۸۰
- نقد و ارزیابی ۱۸۱
- ۲-۲-۱. مطالعه دولت ۱۸۲
- نقد و ارزیابی ۱۸۳
- ۳-۲-۱. مدیریت بحران معطوف به رفاه و امنیت ۱۸۴

۱۸۵	نقد و ارزیابی
۱۸۵	۱-۲-۴. تدبیر (مدیریت) عادلانه معطوف به هدایت از مجرای ولایت
۱۹۰	۲. انواع سیاست در نگاه امام خمینی
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	۳/۱. سیاست معطوف به سلطه و دیکتاتوری (شیطانی)
۱۹۱	۳/۲. سیاست معطوف به رفاه و نفسانی (حیوانی)
۱۹۲	۳/۳. سیاست معطوف به انسانی و الهی (اسلامی)
۱۹۲	۵. تعریف دیگر از سیاست
۱۹۳	۶. جمع بندی
۱۹۴	ب (ماهیت و مفهوم دین
۲۰۰	درس ۷: بخش دوم: هم نشینی دین و سیاست
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	الف) هم نشینی دین و سیاست در بُعد مفهومی
۲۰۰	اشاره
۲۰۱	۱. در آمیختگی دین و سیاست
۲۰۴	۲. دلایل آمیختگی دین و سیاست و نفی سکولاریسم
۲۰۴	اشاره
۲۰۵	۲/۱. جامعیت قوانین اسلام
۲۰۶	۲/۲. سیره معصومین (علیهم السلام)
۲۰۷	۲/۳. ضرورت و اهتمام اسلام به اجرای احکام
۲۰۸	ب) هم نشینی دین و سیاست در بُعد نهادی
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	۱. رابطه دین و قانون حکومتی
۲۱۰	۲. رابطه دین و دولت
۲۱۰	۳. رابطه دین و حکومت
۲۱۱	۴. رابطه حوزه های دینی و سیاست

۲۱۲ ۵. رابطه مسجد و سیاست
۲۱۳ (د) علل توهم تفکیک دین و سیاست
۲۱۳ اشاره
۲۱۳ ۱. تلقی غلط از ماهیت سیاست
۲۱۴ ۲. عامل استعمار و استعمارزده
۲۱۵ ۳. ایجاد تفرقه بین عالم دینی و عالم سیاسی
۲۱۶ ۴. تعریف و تفسیر غلط از مسائل عبادی
۲۱۷ ۵. قداست زدایی از روحانیون متعهد و سیاسی
۲۱۹ ۶. بد عمل کردن روحانیت در جامعه
۲۲۰ ۷. ایجاد تعارض بین دنیا و آخرت
۲۲۱ ۸. تلقی غلط از تهذیب نفس و اخلاق
۲۲۲ نتیجه گیری
۲۲۸ فصل پنجم: نظریه ولایت فقیه و حکومت از منظر امام خمینی (رحمه الله)
۲۲۸ اشاره
۲۳۰ درس ۸: الف) مفهوم ولایت مطلقه فقیه
۲۳۰ اشاره
۲۳۰ ۱. مقدمه
۲۳۱ ۲. مفهوم لغوی ولایت
۲۳۳ ۳. معنای اصطلاحی ولایت
۲۳۷ ۴. اقسام ولایت و کاربردهای فقهی آن
۲۴۲ ۵. مفهوم «اطلاق» در نظریه «ولایت مطلقه فقیه»
۲۴۸ ۶. ارکان ولایت فقیه
۲۴۸ اشاره
۲۴۸ الف) جاعل ولایت
۲۴۹ ب) ولی
۲۴۹ ج) مولی علیه

- ۲۵۰ (د) قلمرو ولایت
- ۲۵۶ درس ۹: ادله و پیشینه ولایت فقیه
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۶ (ب) دلایل نظریه ولایت فقیه
- ۲۵۶ ۷-۱. ادله عقلی ولایت فقیه
- ۲۵۶ الف) اصل بداهت و ضرورت عقلی
- ۲۵۷ (ب) ضرورت اجرای احکام اسلام
- ۲۵۷ ۷-۲. ادله نقلی ولایت فقیه
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۸ الف) مرسله صدوق (نصب عام فقها)
- ۲۶۰ (ب) روایت علی بن حمزه بطائنی (حصون اسلام)
- ۲۶۱ (ج) موثق سکونی (امانت داری پیامبران)
- ۲۶۱ (د) توفیق منسوب به امام زمان (عج) (مسئول مسائل اجتماعی)
- ۲۶۲ (ه) مقبوله عمر بن حنظله (نصب عام فقها)
- ۲۶۳ (و) صحیحہ فداح (وارثان ولایت عامه)
- ۲۶۴ ۸. شرایط ولایت سیاسی فقها
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۵ ۸-۱. فقاہت
- ۲۶۶ ۸-۲. کفایت سیاسی (مدیریت)
- ۲۶۷ ۸-۳. عدالت
- ۲۶۷ ۹. پیشینه تاریخی «ولایت فقیه»
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۸ ۹-۱. نظریه «ولایت» در عصر حضور
- ۲۶۸ ۹-۲. نظریه «ولایت فقیه» در عصر غیبت
- ۲۷۰ ۹-۳. سیر تطور نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت
- ۲۷۰ اشاره

- الف) عصر تقیه فقیه ۲۷۰
- ب) عصر همکاری سیاسی فقیه ۲۷۳
- ج) عصر نظارت سیاسی فقیه ۲۷۴
- د) عصر ولایت سیاسی فقیه ۲۷۶
۱۰. نتیجه گیری ۲۷۸
- درس ۱۰ (ج: مبادی، اصول و ساختار حکومت ولایی) ۲۸۴
- اشاره ۲۸۴
- مقدمه ۲۸۴
۱. مبادی و اصول حکومت ولایت فقهی ۲۸۵
- اشاره ۲۸۵
- الف) اصل اکملیت و جامعیت دین ۲۸۵
- ب) اصل اجتهاد لازم ۲۸۸
- ج) اصل لزوم حکومت ۲۹۲
- د) اصل حفظ نظام ۲۹۳
- ه) اصل مقدمه واجب ۲۹۴
- و) قاعده لطف ۲۹۵
- ز) اصل امامت و رهبری ۲۹۶
۲. ماهیت و شکل حکومت ۲۹۷
۳. کارویژه های حکومت ۲۹۸
۴. ارکان حکومت جمهوری اسلامی ۳۰۰
۵. ساختار حکومت جمهوری اسلامی ۳۰۳
۶. عناصر حکومت جمهوری اسلامی ۳۰۵
- اشاره ۳۰۵
- الف) حاکمیت الله و شریعت ۳۰۵
- ب) ولایت مطلقه فقیه ۳۰۶
- ج) مردم ۳۰۷

- ۳۰۸ تفکیک قوا (د)
- ۳۰۹ قوه مقننه / دستگاه قانون گذاری (ه)
- ۳۱۱ قوه قضائیه / دستگاه عدالت (و)
- ۳۱۲ قوه مجریه / دستگاه حکومت (ز)
- ۳۱۳ نتیجه ۷.
- ۳۱۸ فصل ششم: مشروعیت و مشارکت از منظر امام خمینی (رحمه الله)
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۲۰ درس ۱۱: مشروعیت سیاسی
- ۳۲۰ اشاره
- ۳۲۰ ۱. طرح مسئله
- ۳۲۲ ۲. روش و الگوی پژوهش
- ۳۲۵ ۳. مشروعیت سیاسی حکومت
- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۵ الف) مفهوم مشروعیت
- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۶ ۱. مفهوم لغوی مشروعیت
- ۳۲۶ ۲. مفهوم اصطلاحی مشروعیت
- ۳۲۹ ب) مؤلفه ها و ارکان مشروعیت
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۲۹ ۱. منشأ مشروعیت
- ۳۳۰ ۲. منابع مشروعیت
- ۳۳۰ ۳. مشروعیت کارگزار
- ۳۳۱ ۴. مشروعیت اطاعت
- ۳۳۱ ۵. مبانی و ملاک مشروعیت
- ۳۳۳ ج) نظریه های مشروعیت
- ۳۳۳ اشاره

۱. مشروعیت قانونی - عرفی (عقلانیت معطوف به هدف) ۳۳۳
۲. مشروعیت سنتی (سنن معطوف به رسوم اجتماعی) ۳۳۴
۳. مشروعیت کاریزمایی (جاذبه های معطوف به شخص فرمانروا) ۳۳۵
۴. مشروعیت طبیعی (حقانیت معطوف به خَلقی) ۳۳۶
۵. مشروعیت تغَلبی (حقانیت معطوف به زور و غلبه) ۳۳۶
۶. مشروعیت قانونی - الهی (عقلانیت معطوف به فقه سیاسی) ۳۳۷
- درس ۴:۱۲. مشارکت سیاسی مردم ۳۴۴
- اشاره ۳۴۴
- الف) مقدمه ۳۴۴
- ب) مفهوم مشارکت سیاسی ۳۴۶
- ج) مبادی و مبانی مشارکت سیاسی ۳۴۸
- اشاره ۳۴۸
۱. مبانی کلامی ۳۵۰
- اشاره ۳۵۰
- ۱/۱. توحید و خلافت انسان ۳۵۰
- ۱/۲. اصل اکملیت و جامعیت دین ۳۵۱
- ۱/۳. قاعده لطف ۳۵۲
۲. مبانی فقهی ۳۵۲
- اشاره ۳۵۲
- ۲/۱. شورا ۳۵۳
- ۲/۲. امر به معروف و نهی از منکر ۳۵۴
۳. مبانی و سازکارهای ساختاری ۳۵۶
- اشاره ۳۵۶
- ۳/۱. جامعه مدنی ۳۵۶
- ۳/۲. احزاب سیاسی ۳۵۷
- ۳/۳. تفکیک قوا ۳۶۰

- ۳۶۰ نظام نمایندگی ۳/۴
- ۳۶۱ مبانی فرهنگی و نگرشی ۴
- ۳۶۱ اشاره -
- ۳۶۱ عقلانیت ۴/۱
- ۳۶۲ انتقاد پذیری قدرت سیاسی ۴/۲
- ۳۶۲ اعتماد ۴/۳
- ۳۶۳ مبانی عقلی و فطری ۵
- ۳۷۰ درس ۵:۱۳، متناقض نماهای مشارکت و مشروعیت -
- ۳۷۰ اشاره -
- ۳۷۰ مقدمه -
- ۳۷۱ الف) جمهوریت و اسلامیت / هم نشینی روش و ارزش -
- ۳۷۱ ۱. شکل حکومت -
- ۳۷۱ ۲. شکل حکومت اسلامی -
- ۳۷۳ ۳. هم نشینی جمهوریت و اسلامیت -
- ۳۷۳ ب) مقبولیت و مشروعیت / هم نشینی رأی و شرع -
- ۳۷۳ ۱. نیاز حقانیت به مقبولیت -
- ۳۷۶ ۲. مبانی مشروعیت و مقبولیت -
- ۳۷۷ ۳. تقدم و تأخر حقانیت و مقبولیت -
- ۳۷۹ ج) حق و تکلیف / تعامل حقوق فرمانروا و فرمانبردار -
- ۳۷۹ ۱. طرح بحث -
- ۳۸۱ ۲. مفهوم حق -
- ۳۸۳ ۳. مفهوم تکلیف -
- ۳۸۴ ۴. مبانی و منابع حق و تکلیف -
- ۳۸۵ ۵. نسبت حق و تکلیف -
- ۳۸۷ د) انتخاب و انتصاب / هم نشینی رأی و جعل -
- ۳۸۷ اشاره -

- ۳۸۸ ۱. نظریه انتخاب
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۹ تفسیر اول (وکالت انتخابی)
- ۳۸۹ ۲. نظریه انتخابی - انتصابی
- ۳۹۰ ۳. نظریه انتصاب
- ۳۹۲ ۶. نتیجه گیری
- ۳۹۲ اشاره
- ۴۰۱ الف) نظریه انتخاب
- ۴۰۲ ج) نظریه انتصاب
- ۴۰۴ فصل هفتم: سیاست خارجی و روابط بین الملل
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۶ درس ۱۴: مفهوم، اهداف و اصول سیاست خارجی
- ۴۰۶ اشاره
- ۴۰۶ ۱. مقدمه
- ۴۰۸ ۲. مفهوم شناسی
- ۴۱۰ ۳. مبانی و منابع سیاست خارجی از منظر امام
- ۴۱۱ ۴. اهداف سیاست خارجی از منظر امام
- ۴۱۱ اشاره
- ۴۱۱ الف) در سطح ملی
- ۴۱۲ ب) در سطح جهان اسلام و جهان سوم
- ۴۱۳ ج) در سطح جهانی
- ۴۱۴ ۵. اصول و قواعد سیاست خارجی
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۴ الف) وحدت امت اسلامی
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۵ ضرورت و هدف وحدت

- نسبت وحدت اسلامی و دولت ملی های اسلامی ۴۱۶
- شاخصه ها و مبانی وحدت ۴۱۷
- (ب) قاعده نفی سبیل ۴۲۱
- اشاره ۴۲۱
- مفهوم نفی سبیل ۴۲۱
- منبع تغذیه نفی سبیل ۴۲۲
- ابعاد نفی سبیل ۴۲۲
- بعد فرهنگی قاعده نفی سبیل (استثمار) ۴۲۲
- بُعد سیاسی قاعده نفی سبیل (استثمار) ۴۲۳
- بُعد اقتصادی نفی سبیل (استثمار) ۴۲۵
- بُعد نظامی نفی سبیل ۴۲۶
- مصادیق و نمودهای عملی نفی سبیل ۴۲۶
- (ج) اصل دعوت (صدور ارزش های انقلاب) ۴۲۷
- (د) اصل التزام به پیمانها و قراردادهای بین المللی ۴۲۹
- (ه) اصل توتلی و تبری ۴۳۰
- (و) اصل تألیف قلوب (دفاع از مستضعفین و مظلومین) ۴۳۴
- (ز) نه شرقی نه غربی (عدم تعهد واقعی) ۴۳۵
۶. امام خمینی و چالش آرمان گرایی و واقع گرایی از منظر امام خمینی ۴۳۸
- اشاره ۴۳۸
- الف) شاخص های نظریه واقع گرایی ۴۳۸
- ب) شاخص های نظریه آرمان گرایی ۴۳۹
- ج) نظریه تلفیقی (آرمان گرایی واقع بینانه) امام خمینی ۴۴۰
- اشاره ۴۴۰
۱. شاخص های نظریه آرمان گرایی واقع بینانه ۴۴۱
۲. آثار نظریه «آرمان گرایی واقع بینانه» در سیاست خارجی ۴۴۲
۷. نتیجه گیری ۴۴۶

۴۵۸ ----- فهرست منابع

۴۷۱ ----- درباره مرکز

اندیشه سیاسی، اجتماعی امام خمینی رحمه الله

مشخصات کتاب

سرشناسه: مقیمی، غلامحسین، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه سیاسی، اجتماعی امام خمینی رحمه الله [کتاب] / غلامحسین مقیمی؛ ویراستار سید سجاد علوی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۴۴۰ ص.

شابک: ۲۳۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۸۹۴-۹

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۳۱-۴۴۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸. -- دیدگاه درباره سیاست و حکومت

موضوع: اسلام و سیاست

رده بندی کنگره: DSR ۱۵۷۴ / س ۹ الف ۷۷۵ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۵۱۶۴۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

اندیشه سیاسی، اجتماعی امام خمینی رحمه الله

غلامحسین مقلبی

ویراستار سید سجاد علوی

ص: ۳

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدیدآمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده است که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت چهره‌های متخصص را ضروری می‌نماید؛ ازاین رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا می‌کند که دانش پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث با اندیشه‌ها و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش مباحث علمی نه‌چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متون و شیوه‌های آموزشی و به‌روز رسانی آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه» بخشی از این مجموعه است که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی و تدوین و نشر متون درسی مناسب را بر آنها در موضوعات گوناگون علوم دینی، سرلوحه تلاش خود قرار داده است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای غلامحسین مقیمی مؤلف کتاب اندیشه سیاسی، اجتماعی امام خمینی (رحمه الله) و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

مقدمه متون درسی پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی انتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافتمند و فخیم دانسته و از باب تا محراب، کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولوالعلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد، و هم جامعه را سمت و سویی سعادت‌مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی یا کوتاه فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی

و معنوی باشد، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.

در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر (رحمه الله)، در صحنه حاضر شده و با تأکید بر اهمیت و فوریت این حرکت فراگیر و بی وقفه، همه توانمندی ها و اراده ها را جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش افزا راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت (علیهم السلام) جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی (صلی الله علیه و آله) است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر، متناسب

با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی، به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی (صلی الله علیه و آله) را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش رو نیز به همت مؤلف محترم جناب آقای غلامحسین مقیمی برای دوره کارشناسی رشته علوم سیاسی، در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی (صلی الله علیه و آله) و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

پیشگفتار ۲۳

فصل اول: کلیات و مفاهیم

درس ۱: اهمیت و مفاهیم ۲۹

۱. اهمیت و ضرورت ۲۹

۲. مفهوم اندیشه ۳۲

۳. مفهوم سیاست ۳۳

۴. مفهوم اندیشه سیاسی ۳۴

۵. مفهوم اندیشه سیاسی امام خمینی ۳۵

فصل دوم: شخصیت، آثار سیاسی و زمانه امام خمینی (رحمه الله)

درس ۲: زندگی فردی و علمی ۴۵

مقدمه ۴۵

۱. زندگی فردی و محیط خانوادگی ۴۶

۲. حیات علمی و ادوار آموزشی ۴۹

الف) دوره آموزش و تحصیل (۱۲۸۸-۱۳۰۷) ۴۹

ب) دوره تدریس و تألیف (۱۳۰۷-۱۳۲۱) ۵۰

ج) دوره اجتهاد و سکوت (۱۳۲۱-۱۳۴۰) ۵۰

د) دوره مرجعیت و زعامت سیاسی (۱۳۴۰-۱۳۵۷) ۵۱

ه) دوره رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۶۸) ۵۲

۳. آثار و متون سیاسی امام خمینی ۵۲

الف) متون و آثار سیاسی خاص ۵۳

الف/۱. کشف اسرار ۵۳

الف/۲. ولایت فقیه (حکومت اسلامی) ۵۵

الف/۳. شئون و اختیارات ولی فقیه ۵۶

الف/۴. صحیفه نور (صحیفه امام) ۵۷

الف/۵. وصیت نامه سیاسی - الهی ۵۸

ب) متون و آثار سیاسی عام ۵۹

ب/۱. مصباح الهدایه إلى الخلفه و الولایه ۵۹

ب/۲. رساله فی التقیه ۶۰

ب/۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل ۶۰

ب/۴. الطلب والاراده ۶۱

درس ۳: تحولات سیاسی - اجتماعی عصر امام خمینی (رحمه الله) ۶۵

۴. تحولات سیاسی - اجتماعی و زمانه امام ۶۵

الف) جهان و تحولات مهم آن ۶۶

ب) جهان اسلام و مسائل مهم آن ۶۷

ج) ایران و تحولات مهم آن ۶۸

ج/۱. دوره زوال قاجاریه و ظهور پهلوی (۱۲۸۸ - ۱۳۲۰) ۶۹

ج/۲. دوره خلأ قدرت مرکزی و فرصت انقلابی (۱۳۲۰ - ۱۳۴۰) ۷۲

ج/۳. آغاز دوره مرجعیت دینی و سیاسی امام خمینی (۱۳۴۰ - ۱۳۴۲) ۷۵

ج/۴. زمینه های قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ۷۸

ج/۵. امام و لایحه کاپیتولاسیون ۸۱

ج/۶. دوره تربیت نیروی انقلابی و تکوین اندیشه حکومت اسلامی ۸۲

ج/۷. دوره انفجار مجدد روحیه انقلابی (۱۳۵۶-۱۳۵۷) ۸۵

ج/۸. قیام ۱۹ دی قم و آغاز دوره اربعین ها و استمرار قیام ۸۶

ج/۹. دوره هجرت امام به پاریس و شکاف در هیئت حاکمه شاه ۸۷

ج/۱۰. دوره فرار شاه و بازگشت امام به کشور ۹۰

ص: ۱۲

ج/۱۱. دوره تأسیس حکومت جمهوری اسلامی ۹۰

ج/۱۲. امام و جریان های مخالف خط امام (دوره گذار) ۹۱

ج/۱۳. امام خمینی و دوره تثبیت انقلاب اسلامی ۹۳

فصل سوم: مبادی و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله)

درس ۴: مبانی معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی ۱۰۳

مقدمه ۱۰۳

الف) مبانی نظری اندیشه سیاسی امام خمینی ۱۰۵

۱. مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی ۱۰۵

۱/۱. مبنای معرفت شناسی ۱۰۵

۱/۲. مبنای هستی شناسی ۱۰۷

۲. مبانی انسان شناسی و جامعه شناسی ۱۱۰

۲/۱. مبنای انسان شناسی ۱۱۰

۲/۲. مبنای جامعه شناسی ۱۱۳

درس ۵: مبانی کلامی، فقهی، عرفانی و رفتاری ۱۲۵

۳. مبنای کلامی - فلسفی ۱۲۵

۴. مبنای فقهی - اصولی ۱۳۰

۵. مبنای عرفانی - اخلاقی ۱۳۴

ب) مبانی رفتاری و عملی اندیشه سیاسی امام خمینی ۱۳۶

فصل چهارم: دین و سیاست از منظر امام خمینی (رحمه الله)

درس ۶: مفهوم سیاست و دین ۱۴۵

بخش اول: تبیین مفاهیم بحث ۱۴۷

الف) ماهیت و مفهوم سیاست ۱۴۷

۱-۱. معنای واژه سیاست ۱۴۹

۱-۲. معنای اصطلاحی سیاست ۱۵۲

۱-۲-۱. قدرت (کسب یا حفظ قدرت) ۱۵۳

نقد و ارزیابی ۱۵۴

ص: ۱۳

۱-۲-۲. مطالعه دولت ۱۵۵

نقد و ارزیابی ۱۵۶

۱-۲-۳. مدیریت بحران معطوف به رفاه و امنیت ۱۵۷

نقد و ارزیابی ۱۵۸

۱-۲-۴. تدبیر (مدیریت) عادلانه معطوف به هدایت از مجرای ولایت ۱۵۸

۲. انواع سیاست در نگاه امام خمینی ۱۶۳

۳/۱. سیاست معطوف به سلطه و دیکتاتوری (شیطانی) ۱۶۳

۳/۲. سیاست معطوف به رفاه و نفسانی (حیوانی) ۱۶۴

۳/۳. سیاست معطوف به انسانی و الهی (اسلامی) ۱۶۵

۵. تعریف دیگر از سیاست ۱۶۵

۶. جمع بندی ۱۶۶

ب ماهیت و مفهوم دین ۱۶۷

درس ۷: بخش دوم: هم نشینی دین و سیاست ۱۷۳

الف) هم نشینی دین و سیاست در بُعد مفهومی ۱۷۳

۱. در آمیختگی دین و سیاست ۱۷۴

۲. دلایل آمیختگی دین و سیاست و نفی سکولاریسم ۱۷۷

۲/۱. جامعیت قوانین اسلام ۱۷۸

۲/۲. سیره معصومین (علیهم السلام) ۱۷۹

۲/۳. ضرورت و اهتمام اسلام به اجرای احکام ۱۸۰

ب) هم نشینی دین و سیاست در بُعد نهادی ۱۸۱

۱. رابطه دین و قانون حکومتی ۱۸۲

۲. رابطه دین و دولت ۱۸۳

۳. رابطه دین و حکومت ۱۸۳

۴. رابطه حوزه های دینی و سیاست ۱۸۴

۵. رابطه مسجد و سیاست ۱۸۵

د) علل توهم تفکیک دین و سیاست ۱۸۶

۱. تلقی غلط از ماهیت سیاست ۱۸۶

ص: ۱۴

۲. عامل استعمار و استعمارزده ۱۸۷

۳. ایجاد تفرقه بین عالم دینی و عالم سیاسی ۱۸۸

۴. تعریف و تفسیر غلط از مسائل عبادی ۱۸۹

۵. قداست زدایی از روحانیون متعهد و سیاسی ۱۹۰

۶. بد عمل کردن روحانیت در جامعه ۱۹۲

۷. ایجاد تعارض بین دنیا و آخرت ۱۹۳

۸. تلقی غلط از تهذیب نفس و اخلاق ۱۹۴

نتیجه گیری ۱۹۵

فصل پنجم: نظریه ولایت فقیه و حکومت از منظر امام خمینی (رحمه الله)

درس ۸: الف) مفهوم ولایت مطلقه فقیه ۲۰۳

۱. مقدمه ۲۰۳

۲. مفهوم لغوی ولایت ۲۰۴

۳. معنای اصطلاحی ولایت ۲۰۶

۴. اقسام ولایت و کاربردهای فقهی آن ۲۱۰

۵. مفهوم «اطلاق» در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» ۲۱۵

۶. ارکان ولایت فقیه ۲۲۱

الف) جاعل ولایت ۲۲۱

ب) ولی ۲۲۲

ج) مولی علیه ۲۲۲

د) قلمرو ولایت ۲۲۳

درس ۹: ادله و پیشینه ولایت فقیه ۲۲۹

ب) دلایل نظریه ولایت فقیه ۲۲۹

۱-۷. ادله عقلی ولایت فقیه ۲۲۹

الف) اصل بداهت و ضرورت عقلی ۲۲۹

ب) ضرورت اجرای احکام اسلام ۲۳۰

۲-۷. ادله نقلی ولایت فقیه ۲۳۰

الف) مرسله صدوق (نصب عام فقها) ۲۳۱

ص: ۱۵

ب) روایت علی بن حمزه بطائنی (حصون اسلام) ۲۳۳

ج) موثقه سکونی (امانت داری پیامبران) ۲۳۴

د) توقیع منسوب به امام زمان (عج) (مسئول مسائل اجتماعی) ۲۳۴

ه) مقبوله عمر بن حنظله (نصب عام فقها) ۲۳۵

و) صحیحہ قداح (وارثان ولایت عامه) ۲۳۶

۸. شرایط ولایت سیاسی فقها ۲۳۷

۱ - ۸. فقاہت ۲۳۸

۲ - ۸. کفایت سیاسی (مدیریت) ۲۳۹

۳ - ۸. عدالت ۲۴۰

۹. پیشینه تاریخی «ولایت فقیه» ۲۴۰

۱ - ۹. نظریه «ولایت» در عصر حضور ۲۴۱

۲ - ۹. نظریه «ولایت فقیه» در عصر غیبت ۲۴۱

۳ - ۹. سیر تطور نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت ۲۴۳

الف) عصر تقیه فقیه ۲۴۳

ب) عصر همکاری سیاسی فقیه ۲۴۶

ج) عصر نظارت سیاسی فقیه ۲۴۷

د) عصر ولایت سیاسی فقیه ۲۴۹

۱۰. نتیجه گیری ۲۵۱

درس ۱۰: ج) مبادی، اصول و ساختار حکومت ولایی ۲۵۷

مقدمه ۲۵۷

۱. مبادی و اصول حکومت ولایت فقہی ۲۵۸

الف) اصل اکملیت و جامعیت دین ۲۵۸

ب) اصل اجتهاد لازم ۲۶۱

ج) اصل لزوم حکومت ۲۶۵

د) اصل حفظ نظام ۲۶۶

ه) اصل مقدمه واجب ۲۶۷

و) قاعده لطف ۲۶۸

ص: ۱۶

ز) اصل امامت و رهبری ۲۶۹

۲. ماهیت و شکل حکومت ۲۷۰

۳. کارویژه های حکومت ۲۷۱

۴. ارکان حکومت جمهوری اسلامی ۲۷۳

۵. ساختار حکومت جمهوری اسلامی ۲۷۶

۶. عناصر حکومت جمهوری اسلامی ۲۷۷

۶. عناصر حکومت جمهوری اسلامی ۲۷۸

الف) حاکمیت الله و شریعت ۲۷۸

ب) ولایت مطلقه فقیه ۲۷۹

ج) مردم ۲۸۰

د) تفکیک قوا ۲۸۱

ه) قوه مقننه / دستگاه قانون گذاری ۲۸۲

و) قوه قضائیه / دستگاه عدالت ۲۸۴

ز) قوه مجریه / دستگاه حکومت ۲۸۵

۷. نتیجه ۲۸۶

فصل ششم: مشروعیت و مشارکت از منظر امام خمینی (رحمه الله)

درس ۱۱: مشروعیت سیاسی ۲۹۳

۱. طرح مسئله ۲۹۳

۲. روش و الگوی پژوهش ۲۹۵

۳. مشروعیت سیاسی حکومت ۲۹۸

الف) مفهوم مشروعیت ۲۹۸

۱. مفهوم لغوی مشروعیت ۲۹۹

۲. مفهوم اصطلاحی مشروعیت ۲۹۹

ب) مؤلفه ها و ارکان مشروعیت ۳۰۲

۱. منشأ مشروعیت ۳۰۲

۲. منابع مشروعیت ۳۰۳

۳. مشروعیت کار گزار ۳۰۳

ص: ۱۷

۴. مشروعیت اطاعت ۳۰۴

۵. مبانی و ملاک مشروعیت ۳۰۴

ج) نظریه های مشروعیت ۳۰۶

۱. مشروعیت قانونی - عرفی (عقلانیت معطوف به هدف) ۳۰۶

۲. مشروعیت سنتی (سنن معطوف به رسوم اجتماعی) ۳۰۷

۳. مشروعیت کاریزمایی (جاذبه های معطوف به شخص فرمانروا) ۳۰۸

۴. مشروعیت طبیعی (حقانیت معطوف به خَلْقی) ۳۰۹

۵. مشروعیت تغلّبی (حقانیت معطوف به زور و غلبه) ۳۰۹

۶. مشروعیت قانونی - الهی (عقلانیت معطوف به فقه سیاسی) ۳۱۰

درس ۴: ۱۲. مشارکت سیاسی مردم ۳۱۷

الف) مقدمه ۳۱۷

ب) مفهوم مشارکت سیاسی ۳۱۹

ج) مبادی و مبانی مشارکت سیاسی ۳۲۱

۱. مبانی کلامی ۳۲۳

۱/۱. توحید و خلافت انسان ۳۲۳

۱/۲. اصل اکملیت و جامعیت دین ۳۲۴

۱/۳. قاعده لطف ۳۲۵

۲. مبانی فقهی ۳۲۵

۲/۱. شورا ۳۲۶

۲/۲. امر به معروف و نهی از منکر ۳۲۷

۳. مبانی و سازکارهای ساختاری ۳۲۹

۳/۱. جامعه مدنی ۳۲۹

۳/۲. احزاب سیاسی ۳۳۰

۳/۳. تفکیک قوا ۳۳۳

۳/۴. نظام نمایندگی ۳۳۳

۴. مبانی فرهنگی و نگرشی ۳۳۴

۴/۱. عقلانیت ۳۳۴

ص: ۱۸

۴/۲. انتقاد پذیری قدرت سیاسی ۳۳۵

۴/۳. اعتماد ۳۳۵

۵. مبنای عقلی و فطری ۳۳۶

درس ۵: ۱۳. مناقض نماهای مشارکت و مشروعیت ۳۴۳

مقدمه ۳۴۳

الف) جمهوریت و اسلامیت / هم نشینی روش و ارزش ۳۴۴

۱. شکل حکومت ۳۴۴

۲. شکل حکومت اسلامی ۳۴۴

۳. هم نشینی جمهوریت و اسلامیت ۳۴۶

ب) مقبولیت و مشروعیت / هم نشینی رأی و شرع ۳۴۶

۱. نیاز حقانیت به مقبولیت ۳۴۶

۲. مبنای مشروعیت و مقبولیت ۳۴۹

۳. تقدم و تأخر حقانیت و مقبولیت ۳۵۰

ج) حق و تکلیف / تعامل حقوق فرمانروا و فرمانبردار ۳۵۲

۱. طرح بحث ۳۵۲

۲. مفهوم حق ۳۵۴

۳. مفهوم تکلیف ۳۵۶

۴. مبانی و منابع حق و تکلیف ۳۵۷

۵. نسبت حق و تکلیف ۳۵۸

د) انتخاب و انتصاب / هم نشینی رأی و جعل ۳۶۰

۱. نظریه انتخاب ۳۶۱

تفسیر اول (وکالت انتخابی) ۳۶۲

۲. نظریه انتخابی - انتصابی ۳۶۲

۳. نظریه انتصاب ۳۶۳

۶. نتیجه گیری ۳۶۵

الف) نظریه انتخاب ۳۷۴

ج) نظریه انتصاب ۳۷۵

ص: ۱۹

فصل هفتم: سیاست خارجی و روابط بین الملل

درس ۱۴: مفهوم، اهداف و اصول سیاست خارجی ۳۷۹

۱. مقدمه ۳۷۹

۲. مفهوم شناسی ۳۸۱

۳. مبانی و منابع سیاست خارجی از منظر امام ۳۸۳

۴. اهداف سیاست خارجی از منظر امام ۳۸۴

الف) در سطح ملی ۳۸۴

ب) در سطح جهان اسلام و جهان سوم ۳۸۵

ج) در سطح جهانی ۳۸۶

۵. اصول و قواعد سیاست خارجی ۳۸۷

الف) وحدت امت اسلامی ۳۸۷

ضرورت و هدف وحدت ۳۸۸

نسبت وحدت اسلامی و دولت ملی های اسلامی ۳۸۹

شاخصه ها و مبانی وحدت ۳۹۰

ب) قاعده نفی سیل ۳۹۴

مفهوم نفی سیل ۳۹۴

منبع تغذیه نفی سیل ۳۹۵

ابعاد نفی سیل ۳۹۵

بعد فرهنگی قاعده نفی سیل (استحمار) ۳۹۵

بعد سیاسی قاعده نفی سیل (استثمار) ۳۹۶

بُعد اقتصادی نفی سییل (استثمار) ۳۹۸

بُعد نظامی نفی سییل ۳۹۹

مصادیق و نمودهای عملی نفی سییل ۳۹۹

ج) اصل دعوت (صدور ارزش های انقلاب) ۴۰۰

د) اصل التزام به پیمانها و قراردادهای بین المللی ۴۰۲

ه) اصل تولی و تبری ۴۰۳

و) اصل تألیف قلوب (دفاع از مستضعفین و مظلومین) ۴۰۷

ز) نه شرقی نه غربی (عدم تعهد واقعی) ۴۰۸

ص: ۲۰

۶. امام خمینی و چالش آرمان گرایی و واقع گرایی از منظر امام خمینی ۴۱۱

الف) شاخص های نظریه واقع گرایی ۴۱۱

ب) شاخص های نظریه آرمان گرایی ۴۱۲

ج) نظریه تلفیقی (آرمان گرایی واقع بینانه) امام خمینی ۴۱۳

۱. شاخص های نظریه آرمان گرایی واقع بینانه ۴۱۴

۲. آثار نظریه «آرمان گرایی واقع بینانه» در سیاست خارجی ۴۱۵

۷. نتیجه گیری ۴۱۹

فهرست منابع ۴۳۱

ص: ۲۱

اگر در ابعاد وجودی امام خمینی تعمق کنیم، بی شک یکی از بارزترین ابعاد آن، اندیشه سیاسی است؛ تا جایی که این بعد از وجود ایشان، بر دیگر لایه های علمی وی سایه افکنده است. نظریه پردازی و تبیین مدل نظام جمهوری اسلامی، معماری و عملیاتی کردن اندیشه سیاسی اسلام در چهارچوب الزامات زمان، بسیار دشوار و بعضاً از منظر اکثر صاحب نظران ناممکن می نمود؛ ولی از منظر امام، ضرورتی عاجل برای درمان بحران های جامعه اسلامی بود.

نظریه نظام سیاسی امام خمینی قرائتی از نظریه نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت است که از چندین لحاظ برای ما و نسل پیش رو اهمیت فراوان دارد:

اول: امام خمینی با گذر از راهی که با تأمل فقهای سلف شیعه هموار شده بود، به حوزه ها و سرزمین های نامکشوف سنت اسلامی دست یافت و طرحی متناسب با نیازهای قرن جدید، برای آن ترسیم نمود. این حرکت شیعی با رویکردی نو به اصالت اسلامی، راه دوره جدید را که همان تکوین تمدن اسلامی است، فراروی علما و متفکران مسلمان قرن حاضر قرار داد؛ در این میان، مهم این اصول و مبانی نظام سیاسی اسلام متناسب با آرای سیاسی امام خمینی است که باید کارشناسانه بررسی شود.

چنین

توقع و انتظاری به لحاظ نظری و دشواری های پژوهش و کمبود منابع در خور، مسئله ای بسیار دشوار است؛ اما ضرورتی عاجل برای جهان اسلام است؛ چرا که استمداد از منابع اصیل و گزاره های دینی، جهت پاسخ گویی به ضرورت های دوره جدید حیات طیبه فقه شیعه، نیاز فوری عصر شکوفایی تمدن و فرهنگ اسلامی است.

دوم: علاوه بر ماهیت ضرورت بازگشت به اصالت های فرهنگ ناب از زوایای آرای اندیشمندی ژرف نگر و درد آشنا، نکته دوم به ضرورت فهم ماهیت انقلاب اسلامی معطوف است. در واقع، عظمت انقلاب ایران صرفاً به سبب برهم زدن نظم موجود بین دو بلوک غربی و شرقی و شیوه غیر متداول تظاهرات غیر مسلحانه و شهادت طلبانه و استمرار آن در مقابل توطئه های گوناگون دشمنان و نامحرمان انقلاب در طی سه دهه متوالی نیست؛ بلکه به سبب ماهیت سیاسی فرهنگی و سرشت الهی آن بوده است. پیروزی یک مکتب، فرهنگ و اندیشه متمایز بوده است. بازگشت انقلاب عاشورایی با نوای فقه جعفری برای دستیابی به دولت مهدوی در صحرای تفتیده و «معنویت مرده قرن بیستم» بوده است. بدین لحاظ، ما شاهد دوره جدیدی هستیم که به حق باید آن را «عصر امام خمینی» دانست.

سوم: نکته حائز اهمیت دیگر به ضرورت های عصر بیداری اسلامی و وجهه جهانی امام خمینی به مثابه مصلح اجتماعی و دینی، معطوف می شود. امروز برای قیام ها و جنبش های اسلام گرایانه مسلمانان، داشتن یک الگوی کامل در عرصه زندگی سیاسی، اجتماعی و دینی به مثابه ضرورت تلقی می شود. بی تردید، امروز امام خمینی، مجموعه ای از تفکرات با دغدغه های معنویت گرایانه برای بشر امروز، و الگو و سبک جدیدی از زندگی سیاسی است که می تواند بارقه امید برای نسل جدید باشد.

در حوزه اندیشه سیاسی امام خمینی، کارهای پژوهشی متعددی صورت گرفته است که هر یک در حد خود ارزش تقدیر و تشکر دارد؛ اما غالب این آثار

یا تک موضوعی هستند و یا به علت تفصیل زیاد یا به اختصار بیش از حد برای دانشجویان و مدرسان اندیشه سیاسی امام خمینی، مفید نیست. بدین لحاظ این کتاب که حاصل چندین سال تدریس من است، درآمدی برای بررسی همه جانبه اندیشه سیاسی از یک طرف و قالب بندی آن در چهارده جلسه آموزشی است. بیان اهداف رفتاری در ابتدای هر درس به استادان محترم کمک می کند تا اهداف کلی کتاب را به طور جزئی در هر درس رصد کنند. طرح سؤال در انتهای هر درس، امکان ارزیابی مستمر را هم برای دانشجو فراهم می کند و هم به دغدغه ها و مسئله های اساسی هر درس را تأکید می کند؛ مضافاً اینکه، مدرسان گرامی می توانند به تناسب سطح علمی دانشجویان از سؤالات آخر هر درس برای تحقیق کلاسی استفاده کنند؛ همچنین همکاران محترم می توانند از کتاب هایی که برای مطالعه بیشتر در انتهای هر درس آمده است، دانشجویان گرامی را برای مطالعه عمیق تر و نیز تدوین مقاله تشویق کنند.

مجموعه حاضر، به روش تحلیلی و توصیفی در افکار سیاسی امام خمینی تأمل می کند و برای استفاده دانشجویان رشته های مختلف دانشگاهی تدوین شده است؛ از این جهت، تلاش شده است تا مباحث مختلف را در اندیشه سیاسی امام خمینی مختصر، روان، آموزشی و در عین حال تخصصی و قریب به ذهن برای محافل علمی به سامان برساند.

فصل اول (درس اول) مقدمه ای برای ورود به اندیشه های سیاسی امام است؛ از این رو در این بخش به اهمیت و مفاهیم کلیدی درس خواهیم پرداخت. فصل دوم (درس دوم و سوم) به شخصیت، آثار سیاسی و عصر امام اشاره دارد که همگی زمینه ها و الزامات زمانه در شکل گیری نوع نظریه و اندیشه سیاسی ایشان هستند. فصل سوم (درس چهارم و پنجم) زوایای اندیشه سیاسی امام را با توجه

به مبانی نظری و عملی وی در قالب معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، کلامی، فقهی، عرفانی و رفتاری بررسی خواهد شد. در فصل چهارم (درس ششم و هفتم) به دین و سیاست به عنوان دو مفهوم اساسی تفکر سیاسی امام (دین و سیاست) و نسبت آن دو، علل درآمیختگی آنها و توهم تفکیک انگاری آن دو از منظر امام خواهیم پرداخت. فصل پنجم (درس هشتم، نهم و دهم) به ولایت فقیه می پردازد که مهم ترین مفهوم کلیدی اندیشه سیاسی امام و نسبت آن با حکومت است. مباحثی همچون مفهوم، پیشینه، ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه و ماهیت و ساختار حکومت جمهوری اسلامی در این دروس پیگیری شده است. فصل ششم (درس یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) دو مفهوم کلیدی دیگر یعنی مشروعیت و مشارکت را به شکل تطبیقی تحلیل و ارزیابی کرده و به شبهات متناقض نمای آن پاسخ اجمالی داده است. فصل هفتم (درس چهاردهم) در برگیرنده مباحث مربوط به سیاست خارجی و روابط بین الملل از جمله مفهوم، اهداف، اصول و قواعد آن است.

آنچه پیش روی شماست، به پیشنهاد پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)، تدوین شده است. امید است این نوشتار گامی در مسیر بازشناسی تفکر سیاسی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه باشد. بر خود لازم می دانم، از همه عزیزانی که در جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه به نحوی در تألیف این اثر یاری کرده اند، صمیمانه قدردانی کنم. از حجت السلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی و دکتر عبدالوهاب فراتی که با ارزیابی این اثر بر غنای آن افزودند و از آقای محمود دهقان به جهت تایپ و از زحمات و تلاش های همسر گرامی ام، کمال سپاس و تشکر را دارم.

الحمد لله رب العالمین

غلامحسن مقیمی - پاییز ۱۳۹۱

ص: ۲۶

اهداف کلی درس اول

۱. آشنایی دانشجویان با کلیات و مفاهیم اندیشه سیاسی؛
۲. آشنایی با اهمیت و ضرورت اندیشه سیاسی امام خمینی و مقایسه آن با اندیشه های سیاسی غیر اسلامی.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود پس از مطالعه این درس:

۱. مفهوم اندیشه را از نظر لغوی و اصطلاحی توضیح دهند؛
۲. مفهوم سیاست را از نظر لغوی و اصطلاحی بیان کنند؛
۳. مفهوم اندیشه سیاسی و علت پرداختن به اندیشه سیاسی را شرح دهند؛
۴. شبهه تحول و تطور اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (رحمه الله) را با توجه به اجتهاد لازم تحلیل کرده، پاسخ دهند؛
۵. ماهیت اندیشه سیاسی حضرت امام را با اندیشمندان غربی و شرقی مقایسه کنند.

۱. اهمیت و ضرورت

نظریه نظام سیاسی امام خمینی قرائتی از نظریه نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت و به علل متعدد برای ما و نسل پیش رو، حائز اهمیت است.

اول: پس از قرن ها خورشیدی از میان سنت های اصیل شیعی درخشید و تهدید لیبرالیسم و مارکسیسم را نسبت به هویت اسلامی و شیعی دور کرد و شک و تنفر نسل جدید را از تاریخ خویش از بین برد و موجب بازگشت بارقه

امید به تمدن اسلامی شد. در صحنه سیاست داخلی و روابط بین الملل، با نفی روابط ناعادلانه سیاسی طرحی نو انداخت و معادلات الهی را جایگزین معیارها و ارزش های نظام کهن پادشاهی کرد.

بدین لحاظ، امام خمینی با گذر از راهی که با تأمل فقهای سلف شیعه هموار شده بود، به حوزه ها و سرزمین های نامکشوف سنت اسلامی دست یافت و بر آن طرحی متناسب با نیازهای قرن جدید در انداخت.

این حرکت شیعی با رویکرد نو به اصالت اسلامی، راه تکوین تمدن اسلامی را فراروی عالمان و متفکران مسلمان قرن حاضر قرار داد که راهی جدید است. در این میان، مهم اصول و مبانی نظام سیاسی اسلام متناسب با آرای سیاسی امام خمینی است که کارشناسانه بررسی می شود.

چنین توقع و انتظاری، به لحاظ نظری و دشواری های پژوهش و کمبود منابع در خور، مسئله ای به غایت دشوار است؛ اما ضرورتی عاجل برای جهان اسلام است؛ چرا که استمداد از منابع اصیل و گزاره های دینی، جهت پاسخ گویی ضرورت های دوره جدید حیات طیبه فقه شیعه، نیاز فوری عصر شکوفایی تمدن و فرهنگ اسلامی است.

دوم: علاوه بر ماهیت زمانه و ضرورت بازگشت به اصالت های فرهنگ ناب محمدی از زوایای اندیشمندی ژرف نگر، درد آشنا و دردمند، فهم و باز کاوی زوایا و ابعاد مهم ترین و بزرگ ترین انقلاب سیاسی - فرهنگی قرن بیستم برای نسل پس از امام خمینی (رحمه الله) نیز ضروری است. این انقلاب بدون نام و اندیشه های سیاسی ایشان شناخته شده نیست. این انقلاب به اعتراف دوست و دشمن ساختار تئوری های انقلاب را، هم در سطح کلان، هم در سطح خرد در هم ریخت و چالشی مفهومی و نظری جدی رقم زد. از بین بردن نظم موجود در

بلوک شرق و غرب و شیوه غیر متداول در تظاهرات غیر مسلحانه و شهادت طلبانه و مقابله مستمر با توطئه های گوناگون دشمنان و نامحرمان انقلاب در طی سه دهه هیچ کدام به اندازه ماهیت سیاسی - فرهنگی و سرشت الهی باعث عظمت انقلاب ایران نشده است. پیروزی این انقلاب، حکایت از پیروزی یک مکتب، فرهنگ و اندیشه متمایز بوده است. بازگشت انقلاب عاشورایی با نوای حسینی در صحرای تفدیده و «معنویت مرده قرن بیستم» بوده است. بدین لحاظ، آب در لانه موران افتاده است. این موریانه قرن ها درخت معنویت اصیل را خورده و از درون تهی کرده و اکنون از هر سو به تکاپو افتاده است. این مسئله دقیقاً همان واقعیتی است که آرنولد توین بی مورخ معروف انگلیسی حدود شصت سال پیش، تجدید حیات تمدن اسلامی را تحت عنوان «پان اسلامیسیم» (۱) به غرب هشدار داد یا به تعبیر دوتوکویل «اکنون عصر بازگشت انقلاب های بزرگ مذهبی است که انقلاب ایران، طلیعه آغاز آن بوده است؛ انقلابی که بر خلاف انقلاب فرانسه، سرچشمه سیاسی ندارد؛ بلکه از سرچشمه مذهبی برخوردار است»؛ (۲) از این رو، وقتی جان فوران در مواجهه با انقلاب ایران که مهم ترین موتور حرکت آن، فرهنگ، رهبری مذهبی و ارزش های اسلامی است، کاملاً دچار تردید می شود (۳) یا اسکاچیل، سه سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظریه خود را با مقاله ای تحت عنوان «حکومت تحصیل دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» (۴) تعدیل می کند.

ص: ۳۱

-
- ۱- (۱) . آرنولد توین بی، تمدن در بوته نقد.
 - ۲- (۲) . الکس دوتوکویل، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ص ۳۷.
 - ۳- (۳) . محمد شجاعیان، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، ص ۱۷.
 - ۴- (۴) . ناصر هادیان، «نظریه اسکاچیل و انقلاب اسلامی»، نشریه راهبرد، ش ۹.

نکات فوق به روشنی، ضرورت بازخوانی مبانی و ارزش های انقلاب اسلامی بر مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی را بیش از پیش آشکار می کند.

سومین نکته حائز اهمیت به وجهه جهانی امام خمینی در جایگاه مصلحی اجتماعی و دینی، معطوف است. امروز برای مسلمانان و دیگر پیروان ادیان الهی داشتن الگویی کامل در عرصه زندگی سیاسی، اجتماعی و دینی ضروری است. این الگو راهی برای برون رفت از عصری که بتوهم نیچه خدا در آن مرده است، ارائه نماید. بی تردید امروز مجموعه تفکرات امام خمینی با دغدغه های بشر امروز در عرصه معنویت گرایی، عدالت خواهی و احیای الگویی جدید برای زندگی سیاسی با دین نسبت این همانی داشته دارد.

۲. مفهوم اندیشه

واژه اندیشه به معنای تفکر، تعقل و تأمل (۱) است که نوعی ارتباط ذهنی و فکری با متغیرهای عینی جامعه دارد. درحقیقت از بُعد جامعه شناسی، اندیشه، رکن اصلی و کلیدی تمدن ها محسوب می شود. اندیشه علت محدثه تمدن ها و جامعه مدنی است؛ به همین علت، بدون اندیشه تمدن ها و جوامع پویایی و بقای خود را از دست می دهند.

در معنای خاص و اصطلاحی «هر گونه تفکر یا تلاش ذهنی را که به لحاظ منطقی، منسجم، دارای مبنا و چهارچوب بوده و موجه باشد، اندیشه» (۲) می نامند. بدین لحاظ انسجام درونی، هدفمند بودن، قانون مند بودن و توجیه کننده منطقی روابط عینی جامعه، از جمله مهمترین ویژگی های مفهوم اندیشه می باشد.

ص: ۳۲

۱- (۱). محمد معین، فرهنگ فارسی.

۲- (۲). یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۱۳ - ۱۴.

مفهوم سیاست از جمله مفاهیم کلیدی، جنجالی و پیچیده در علوم انسانی است که اندیشمندان علوم سیاسی درباره آن اجماع نظر ندارند. مهم ترین علت آن، وجود ابهام در محتوای مؤلفه ها و پیش فرض های آن است؛ زیرا علم سیاست از زیرمجموعه های علوم انسانی و همواره با پیش فرض های ارزشی و فرهنگی قرین است. بدین لحاظ هر گونه بحث از مبانی و مفهوم سیاست مسبوق به نظریه و آرای اعتقادی و فرهنگی است؛ از این رو نمی توان دانش سیاست را از ارزش ها و باورها تفکیک کرد.

واژه سیاست را از ریشه «ساس، یسوس» گرفته شده است و معانی آن عبارت است از: حکومت، سیاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، اصلاح کردن، تدبیر کردن و... است. (۱) در معنای خاص و اصطلاحی، سیاست به اداره امور عمومی کشور گفته می شود. تعریف جامع و مانع سیاست امری مشکل است؛ اما می توان ادعا کرد که فهم درست مفهوم سیاست در گرو فهم وظایف و اهداف حکومت ها در فرهنگ ها و مکاتب مختلف است؛ از این رو تعریف سیاست در مکاتب لیبرالی، سوسیالیستی و دینی کاملاً متفاوت است؛ همان طوری که در حاکمیت های سکولار هدف حکومت، فقط مدیریت معیشت مردم است، در حاکمیت های دینی، هدف حکومت، معطوف به هدایت و سعادت بشر در زندگی دنیوی و اخروی است.

با توجه به مقدمه فوق، نمی توان سیاست را در یک جمله کوتاه تعریف کرد؛ از این رو، بحث تفصیلی و دقیق تر آن را به فصل دوم موكول و در اینجا فقط به

۱- (۱). ر. ك: علی اكبر دهخدا، لغت نامه، لسان العرب و قاموس اللغه ذیل همین واژه.

این تعریف اجمالی بسنده می‌کنیم که سیاست به معنای مدیریت افراد واجد شرایط، معطوف به هدایت جامعه سیاسی بر اساس مصالح و باورهای مردم است. (۱)

۴. مفهوم اندیشه سیاسی

اگر اندیشه به معنای تفکر منسجم و هدفمند و سیاست به معنای رابطه مبتنی بر قدرت یا مدیریت معطوف به باورهای جامعه باشد، آن گاه اندیشه سیاسی به چه معناست؛ ناظر به چه مسائلی است؛ واژه مرادف است و هم خانواده آن کدامند؟

واژه اندیشه سیاسی ناظر به تفکری متصف به سیاست است؛ اما در اصطلاح به «مجموعه باورهای فلسفی، کلامی، فقهی، اخلاقی، تجربی گفته می‌شود که در یک رابطه طولی به تدبیر زندگی سیاسی آدمیان معطوف است»، (۲) کما اینکه نظریه سیاسی الگوی منسجمی است که از درون اندیشه سیاسی خاص در پی به دست آوردن راه حل عقلانی برای بحران‌های سیاسی اجتماعی است؛ بنابراین، اندیشه سیاسی ضرورتاً پیش فرض معرفتی و ارزشی دارد. در واقع اندیشه منسجم، بدون مبنای فرهنگی و هنجاری، وجود ندارد؛ لذا برخی، اندیشه سیاسی را تلاش ذهنی منسجم، دارای مبنای و چهارچوب دانسته و آن را؛ مجموعه عقایدی تعریف کرده اند که به شیوه عقلانی در پی سامان دادن به زندگی سیاسی است. (۳)

بدین سان، اندیشه سیاسی دو طیف علمی و مهم دارد. از یک طرف از مبانی معرفتی و فرهنگی ارتزاق می‌کند که مجموعه ای از باورها (۴) و هنجارهای پذیرفته

ص: ۳۴

- ۱- (۱) . ر. ک: غلام حسن مقیمی، «سیاست؛ رمزگشایی از یک مفهوم پرابهام»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳۸۶.
- ۲- (۲) . جزوه دستنوشته آقای دکتر عبدالوهاب فراتی.
- ۳- (۳) . یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۱۴.
- ۴- (۴) . حاتم قادری، اندیشه سیاسی غزالی، تهران، ص ۷۱ - ۷۲.

شده جامعه سیاسی است و از سوی دیگر با نظریات جامعه شناسی مرتبط است که مجموعه ای از راه حل های علمی معطوف به مسائل و بحران های (۱) سیاسی - اجتماعی است. بدین لحاظ، هنر اندیشمند سیاسی، ایجاد تعامل منطقی، عقلانی و منسجم، بین دوحوزه باورها و بحران ها، نظری و عملی، ذهن و عین، حقایق و واقعیت ها، اعتقادات و الزامات زمان، جامعه آرمانی و جامعه زمینی، است؛ بنابراین، لازمه تولید اندیشه سیاسی، ابتدا فهم و درک دوحوزه ارزش ها و بحران های سیاسی و در مرحله بعد ایجاد تعامل مستدل بین این دو است؛ لذا در طول تاریخ، اندیشمندان سیاسی همواره تک ستاره گانی اند که مشکلات و بحران های زمان را از درون میراث فرهنگی بازخوانی منطقی می کنند و طرحی نو در زندگی سیاسی می اندازند و در نهایت الگویی کارآمد برای جامعه بحران زده عرضه می کنند. برای مثال اندیشه مشروطه اسلامی علامه نائینی یا مشروعه اسلامی شیخ فضل الله نوری برای بحران مشروعیت نظام قاجاری یا اندیشه جمهوری اسلامی امام خمینی برای بحران مشروعیت نظام پهلوی، دارای مشخصات و ویژگی فوق است.

۵. مفهوم اندیشه سیاسی امام خمینی

ماهیت اندیشه سیاسی امام خمینی چیست و مؤلفه ها و مبانی آن کدام است؛ آیا عمل سیاسی امام بر پایه اندیشه سیاسی ثابت، مبتنی بود؛ مبادی و مخازن اندیشه سیاسی ایشان چیست؛ بین اندیشه سیاسی امام با کلام، فلسفه، فقه و روش اجتهاد وی چه نسبتی دارد؟ سؤالات فوق و دیگر سؤالات از جمله مهمترین پرسشهای نظری و مبنایی این نوشتار است.

برای فهم اندیشه سیاسی امام خمینی ذکر چند نکته ضروری است.

ص: ۳۵

اول: ماهیت اندیشه های سیاسی را از یک منظر به سه دسته توجیهی، اصلاحی و انقلابی می توان تقسیم کرد. اولی درصدد توجیه وضع موجود؛ همانند اندیشه تغلبی، انفعالی، مصلحتی، دولتی، درباری، وابسته و... است. دومی از وضع موجود راضی نیست و درصدد روشی برای اصلاح زندگی سیاسی و سومی درصدد تغییر کامل نظام و ساختار سیاسی است. اندیشه سیاسی امام خمینی در ابتدا به علت الزامات زمان، حالت اصلاحی داشت؛ ولی در سال های بعد، از گفتمان اصلاح عبور کرد و دارای ماهیتی انقلابی به معنای جامعه شناختی آن، بدل شد. (۱)

نکته دوم: به گستره دانش امام خمینی مربوط می شود. امام اندیشمندی بود که به حوزه های مختلف علم دست یافته بود. همین نکته باعث شد تا وی شخصیتی چند بعدی شود. این ویژگی علمی وی موجب شد تا اندیشه سیاسی وی نیز پدیده ای چند لایه و دارای ابعاد و زوایای مختلف شود؛ به همین علت، اندیشه سیاسی وی را باید از لابه لای مباحث عرفانی، فقهی، فلسفی، کلامی و... مطالعه و بررسی کرد. مطالعه، بدون توجه به ابعاد و زوایای علمی امام خمینی یقیناً درکی ناقص به پژوهشگر خواهد داد. برای روشن شدن این نکته در فصل سوم، ضرورتاً به مبانی و مبادی اندیشه سیاسی امام، به تفصیل خواهیم پرداخت.

سوم: باید به چرایی تطور و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخت. از آنجایی که اندیشه سیاسی معطوف به بحران ها و مسائل دوران اندیشمند سیاسی است، راه حل ها و پاسخ های بحران ها به تبع زمان خودشان متفاوت خواهند بود. غفلت از این نکته مهم موجب شده است تا تحلیل گران اندیشه سیاسی امام خمینی درباره ثبات یا تحول اندیشه سیاسی وی دچار ابهام و در پی آن

ص: ۳۶

۱- (۱). نجف لک زایی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، ص ۶۸.

پاسخ‌های متفاوت و بعضاً غیر علمی بیان کنند. بدین سان باید تحلیل‌گر اندیشه سیاسی امام خمینی بتواند اصول و مقومات اندیشه سیاسی امام را کشف کند و عمل سیاسی و متغیرات را که لازمه اندیشه سیاسی کارآمد است، به آن اصول برگرداند تا از افراط و تفریط مصون بماند.

آقای قادری معرفت سیاسی را به پنج حوزه علم سیاست، حوادث سیاسی، تحلیل سیاسی، آرای سیاسی و اندیشه سیاسی تقسیم و حوزه متغیرات را به حوزه آرای سیاسی امام خمینی نسبت داده و اندیشه سیاسی وی را ثابت دانسته‌اند؛ اما گویا ایشان نمی‌توانند تطور مشروعیت سلطنت مؤمن عادل مأذون از مجتهد را در کتاب کشف الاسرار یا حکومت ولایت مطلقه فقیه را که در سال‌های بعد مطرح کرده‌اند، به روشنی توضیح دهد (۱). یا آقای دیگر که متوجه تغییر شد و کتاب کشف اسرار را مرجع خوبی برای تبیین زوایای اندیشه امام ندانست، راه صواب را نرفته است. (۲) پژوهشگر دیگر، اندیشه سیاسی امام را مدرج، مرحله بندی و تابعی از شرایط زمانی دانسته است که در پس آن هیچ اصل ثابتی وجود ندارد. به نظر وی اندیشه امام در گذر زمان گام به گام پیچیده و متکامل شده است. (۳)

مهم‌ترین اشکال تفاسیر فوق

۱. ثابت تلقی کردن تمامی اجزای اندیشه سیاسی است و حال آنکه اندیشه سیاسی و به تبع آن نظریه سیاسی، چون ناظر به بحران‌های زمان است، قطعاً

ص: ۳۷

۱- (۱). سید علی قادری، امام خمینی در پنج حوزه معرفت سیاسی، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- (۲). کاظم قاضی زاده، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، ص ۱۵۹.

۳- (۳). سید عبدالامیر نبوی، «تطور اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) ۶ - ۷، ص ۱۳۱.

با تغییر شرایط و بحران ها، پاسخ های متفاوتی خواهد داشت؛ منتها باید توجه داشت که اندیشه سیاسی دولایه دارد. لایه ظاهر و لایه باطن. به تبع الزامات زمان ظاهر و شکل آن تغییر می کند و باطن، محتوا و اصول ثابت آن بدون تغییر می ماند.

۲. با توجه به نکته بالا تحول و تطور ما به ضعف اندیشه سیاسی نیست؛ بلکه موجب کارآمدی و پویایی اندیشه سیاسی است.

۳. نادیده گرفتن سازکار اجتهاد لازم (زمان و مکان)، سومین و مهم ترین اشکال تفاسیر فوق است. امام خمینی فقیهی مجتهد بود و به خوبی می دانست که از شیوه و روش اجتهادی خود برای صدور احکام سیاسی؛ همانند دیگر جنبه های اقتصادی، اجتماعی و... چگونه بهره ببرد. از منظر روش اجتهادی، اندیشه ای موفق است که ضمن انعطاف به موضوعات سیاسی مستحده، دارای اصول ثابت نیز باشد.

درواقع روش اجتهادی شیعی به گونه ای است که به اندیشمند سیاسی توانایی اندیشه منسجم، منطقی و ضابطه مند از منابع اولیه و اصول ثابت اسلام را می دهد. بدین سان اصول ثابت اندیشه سیاسی امام خمینی همانند، اصل تکلیف، اصل مصلحت اسلام، اصل مصلحت مسلمین، اصل دعوت و تبلیغ، اصل نفی سبیل، اصل تقدم اهم بر مهم، اصل عمل به قدر مقدور، اصل عدالت، اصل ضرورت حکومت و... از متن وحی برخواسته است و با عامل زمان تغییر و تحول نمی یابد. عنصر اجتهاد به امام خمینی، این توان را داد تا بتواند با حفظ اصول ثابت فوق برای بحران های زمان خودشان در چهارچوب موضوعات احکام سیاسی و اصول فوق، پاسخ های متناسب بیابد؛ بنابر این، تمامی جنبه های متعدد و متغیر اندیشه حضرت امام، همچون سلطنت مشروطه، نظارت فقیه، سلطنت مؤمن عادل، ولایت مطلقه فقیه و... در چهارچوب اصول ثابت فوق و کاربست روش اجتهادی که امکان ایجاد پیوند منطقی بین اصول ثابت و متغیر را ایجاد می کند،

می توان تبیین کرد. (۱) با توجه به مباحث فوق به طور خلاصه می توان اندیشه سیاسی امام خمینی را این گونه تعریف کرد: مجموعه باورهای کلامی، فقهی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی و تجربی معطوف به اداره امور متغیر جامعه است. در واقع هدف امام خمینی طرح نظریه و الگو حکومتی متناسب با مقتضیات زمانه با توجه به باورها و اصول ثابت اسلام بوده است؛ از این رو، فعل سیاسی وی منفعل از زمانه نبوده؛ ولی ناظر به واقعیت ها است؛ چرا که تمامی اندیشه، نظریه و آرای سیاسی وی به نوعی با روش اجتهادی، به اصول ثابت دینی پیوند معناداری داشتند.

خلاصه درس اول

پس از قرن ها خورشیدی از میان سنت های اصیل شیعی درخشید و تهدید لیبرالیسم و مارکسیسم را نسبت به هویت اسلامی و شیعی دور کرد و شک و تنفر نسل جدید را از تاریخ خویش از بین برد و موجب بازگشت بارقه امید به تمدن اسلامی شد. در صحنه سیاست داخلی و روابط بین الملل، معادلات سیاسی جهان را بر هم زد و با نفی روابط ناعادلانه سیاسی، طرحی نو در انداخت و معادلات الهی را جایگزین معیارها و ارزش های مادی کرد.

بر هم زدن نظم موجود در بلوک شرق غرب و شیوه غیرمتداول تظاهرات غیرمسلحانه و شهادت طلبانه و مقابله با توطئه های گوناگون دشمنان و نامحرمان انقلاب در طی سه دهه متوالی هیچ کدام به اندازه ماهیت سیاسی - فرهنگی و سرشت الهی آن باعث عظمت انقلاب ایران نشده است. پیروزی مکتب، فرهنگ و ایدئولوژی شیعی بوده است.

ص: ۳۹

۱- (۱). برای مطالعه بیشتر ر.ک: به سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، ص ۶۹ - ۹۰ و ۱۲۳ - ۱۴۸.

به اعتراف دوتوکویل «اکنون عصر بازگشت انقلاب های بزرگ مذهبی است که انقلاب ایران طلیعه آغاز آن بوده است؛ انقلابی که بر خلاف انقلاب فرانسه، سرچشمه سیاسی ندارد؛ بلکه از سرچشمه مذهبی برخوردار است».

واژه اندیشه به معنای تفکر، تعقل، تأمل است که نوعی ارتباط ذهنی و فکری با متغیرهای عینی جامعه دارد. در معنای خاص و اصطلاحی «هرگونه تفکر یا تلاش ذهنی را که به لحاظ منطقی؛ منسجم، دارای مبنا و موجه باشد، اندیشه» می نامند.

علم سیاست از زیر مجموعه های علوم انسانی است که همواره با پیش فرض های ارزشی و فرهنگی قرین است. بدین لحاظ هر گونه بحث از مبانی و مفهوم سیاست مسبق به نظریه و آرای اعتقادی و فرهنگی است؛ از این رو دانش سیاست را از ارزش ها و باورها نمی توان تفکیک کرد.

واژه سیاست از ریشه ساس، یسوس گرفته شده است و معانی آن عبارت است از: حکومت، سیاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، اصلاح کردن، تدبیر کردن و... است. سیاست در معنای خاص و اصطلاحی به معنای مدیریت افراد واجد شرایط معطوف به هدایت جامعه سیاسی بر اساس مصالح و باورهای مردم است.

واژه اندیشه سیاسی ناظر به تفکری متصف به سیاست است؛ اما در اصطلاح به مجموعه باورهای فلسفی، کلامی، فقهی، اخلاقی، تجربی گفته می شود که در رابطه طولی به تدبیر زندگی سیاسی آدمیان معطوف است؛ کما اینکه نظریه سیاسی الگوی منسجمی است که از درون اندیشه سیاسی خاص در پی به دست آوردن راه حل عقلانی برای بحران های سیاسی اجتماعی است؛ بنابر این، اندیشه سیاسی ضرورتاً پیش فرض معرفتی و ارزشی دارد.

اندیشه سیاسی دو طیف علمی و مهم دارد. از یک طرف از مبانی معرفتی و فرهنگی ارتزاق می کند که مجموعه ای از باورها و هنجارهای پذیرفته شده

جامعه سیاسی است و از سوی دیگر با نظریات جامعه شناسی مرتبط است که مجموعه ای از راه حل های علمی معطوف به بحران های سیاسی - اجتماعی است. بدین لحاظ، هنر اندیشمند سیاسی باید هنرمندانه بین دوحوزه باورها و بحران ها، نظری و عملی، ذهن و عین، حقایق و واقعیت ها، اعتقادات و الزامات زمان، جامعه آرمانی و جامعه زمینی تعامل منطقی، عقلانی و منسجم ایجاد کند؛ بنابراین، لازمه تولید اندیشه سیاسی، ابتدا فهم و درک دوحوزه ارزش ها و بحران های سیاسی و در مرحله بعد ایجاد تعامل مستدل بین این دو است.

اندیشه سیاسی امام خمینی پس از عبور از الزامات زمان از گفتمان اصلاح عبور کرد و دارای ماهیتی انقلابی به معنای جامعه شناختی آن شد.

امام اندیشمندی بود که به حوزه های مختلف علم دست یافته بود و همین نکته باعث شد تا وی شخصیتی چند بعدی و جامع الاطراف شود. این ویژگی علمی وی موجب شد تا اندیشه سیاسی وی نیز پدیده ای چندلایه و دارای ابعاد و زوایای مختلف شود.

تحلیل گر اندیشه سیاسی امام خمینی باید هنرمندانه بتواند اصول ثابت و مقومات اندیشه سیاسی امام را کشف کند و عمل سیاسی و متغیرات را که لازمه اندیشه سیاسی کارآمد است به آن اصول برگرداند تا از افراط و تفریط مصون بماند. اصول ثابتی چون مصلحت مسلمین، دعوت و تبلیغ، نفی سییل، تقدم اهم بر مهم، عمل به قدر مقدور، عدالت، اصل ضرورت حکومت و... از متن وحی برخوردارند و با عامل زمان متحول نمی شوند. عنصر اجتهاد به امام خمینی این توان را داد تا بتواند با حفظ اصول ثابت فوق برای بحران های زمان خودشان، پاسخ های متناسب بیابد.

۱. اهمیت و عظمت انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی امام خمینی در چیست؟
۲. مفهوم اندیشه را به لحاظ لغوی و اصطلاحی توضیح دهید.
۳. سیاست را از نظر لغوی و اصطلاحی تبیین کنید.
۴. مفهوم اندیشه سیاسی را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کنید.
۵. ماهیت اندیشه سیاسی امام خمینی کدام است: تغلیبی، اصلاحی یا انقلابی؟ توضیح دهید.
۶. چگونه می توان با سازکار اجتهاد لازم، شبهه تحول و تطور اندیشه سیاسی امام خمینی را تحلیل و پاسخ داد؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ابن منظور، لسان العرب؛
۲. یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۳. توماس اسپریگنز، فهم نظریه های سیاسی؛
۴. دکتر نجف لک زایی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی؛
۵. حجت الله صادقی، گذری بر اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۶. دکتر ابراهیم برزگر، نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران.

فصل دوم: شخصیت، آثار سیاسی و زمانه امام خمینی (رحمه الله)

اشاره

ص: ۴۳

اشاره

اهداف کلی درس دوم

بحران‌ها محرک بیرونی و عینی هستند در شکل‌گیری اندیشه سیاسی امام مؤثر بودند؛ علاوه بر آن، شخصیت فردی و داشته‌های علمی محرک درونی و ذهنی هستند که آنها نیز سهم مهمی در تکوین اندیشه سیاسی امام داشتند.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس

۱. مهم‌ترین دغدغه حضرت امام خمینی (رحمه الله) پس از رحلت آیت الله حائری را بیان کنند.

۲. دوره مرجعیت و زعامت سیاسی حضرت امام را توضیح دهند.

۳. کتاب کشف اسرار در پاسخ به چه شبهه‌ای بیان شده است؟ محتوای آن را توضیح دهید.

۴. اهمیت و محتوای سیاسی مجموعه صحیفه امام و ولایت فقیه را شرح دهند.

۵. مهم‌ترین محورهای وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی (رحمه الله) را تبیین کنند.

۶. با آثار و متون سیاسی، امام آشنایی اجمالی پیدا کنند.

مقدمه

همان‌طور که در فصل پیشین دیدیم، اندیشه سیاسی ناظر به بحران‌های اجتماعی - سیاسی است. در خلاء شکل‌نمی‌گیرد. بلحاظ جامعه‌شناختی دارای محرک عینی است. (۱) در واقع به لحاظ رتبه زمانی، نقطه آغاز تولید اندیشه سیاسی از

ص: ۴۵

۱- (۱). تامس اسپریکنز، فهم نظریه‌های سیاسی، ص ۴۹.

ابتدای زندگی اجتماعی و به تبع آن ایجاد بحران در عرصه جامعه سیاسی است. چنین اندیشه ای به تناسب شدت بحران، گاه اصلاحی و گاه انقلابی است که وجه اشتراک هر دوی آنها فقدان رضایت از وضع موجود و انتقادی بودن آن است؛ از این رو، هر دوی آنها همراه با تنش و مبارزه است؛ اما اندیشه سیاسی توجیهی و تغلبی نوعاً در پی حفظ وضع موجود و محافظه کارانه است.

مسائل و بحران های جاری، محرک بیرونی و عینی هستند که در شکل گیری اندیشه سیاسی مؤثر هستند؛ اما گذشته از این، شخصیت فردی و فضای علمی محرک درونی و ذهنی است که سهم مهمی در تکوین اندیشه سیاسی اندیشمند دارد. به اجمال می توان گفت: اندیشه سیاسی امام به لحاظ فضای ذهنی با اسلام عجین شده است؛ کما اینکه شهید آیت الله صدر گفت: «در امام خمینی، ذوب شوید؛ همچنان که ایشان در اسلام ذوب شد»؛ (۱) همان طور که به لحاظ فضای عینی، اندیشه سیاسی ایشان با بحران های سیاسی ایران و جهان اسلام مرتبط است. بدین لحاظ در فصل دوم به دو عنصر مهم اندیشه سیاسی (فضای زمانه و علمی امام خمینی) خواهیم پرداخت و از این جهت از جمله مهم ترین خاستگاه و مبادی اندیشه سیاسی امام خمینی تلقی می شود.

۱. زندگی فردی و محیط خانوادگی

سید روح الله موسوی خمینی که بعدها مردم ایران او را با لقب مختصر و رمز آلود «امام» شناختند در اول مهر ۱۲۸۱ش (بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰/۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲) مصادف با سالروز جده اش فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در شهر خمین در خانواده ای روحانی و اهل فضیلت و علم، دیده به جهان گشود.

ص: ۴۶

۱- (۱). «ویژه نامه یکصدمین سال میلاد امام خمینی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۷/۱۰، ص ۱۰.

محیط خانوادگی بستر لازم را برای شکل گیری و تربیت دینی و انسانی این انسان برجسته فراهم کرد؛ چرا که پدر، پدر بزرگ و جد بزرگوارشان از علما و مجتهدین بزرگ عصر خود بودند. پدر امام، مرحوم سید مصطفی از معاصرین آیت الله میرزای شیرازی، صاحب فتوای ضد استعماری تنباکو بود که پس از کسب درجه اجتهاد از نجف به خمین عزیمت کرد و زعامت دینی آنان را برعهده گرفت. خمین در این مقطع تاریخی همانند دیگر نقاط کشور دستخوش درگیری های خوانین محلی است که به سبب وضعیت خاص کشاورزی و فتودالی، خان های محلی به دور از حکومت مرکزی و بعضاً با همیاری آنان موجبات ناامنی و ظلم به مردم را فراهم می کردند. در این کشمکش و ناامنی، وجود آقا سید مصطفی، مایه دلگرمی و آرامش برای اهالی و مانع بزرگی برای بی عدالتی خوانین و نیروهای دولتی بود؛ تا جایی که برادر امام آیت الله پسندیده در خاطرات خود می گوید: پدرم برای دفاع از مردم شهر، دیوارهای خانه را بلند کرد و برج های متعدد گذاشت. همین امر، خشم و کینه خوانین محلی را ضد او برانگیخت تا آنکه او را در ذی قعدة سال ۱۳۲۰ق در زمانی که جهت دیدار با والی اراک و شکایت از خوانین ستمگر معروف خمین، عازم اراک بود، به تحریک بهرام خان دونفر از اشرار (جعفر قلی خان و میرزاقلی سلطان) در حالی که روح الله پنج ماه داشت، در چهل و دو سالگی به شهادت رساندند.

پس از شهادت سید مصطفی، همسرش به یاری صاحبه خانم (عمه امام) سرپرستی و تربیت امام را به عهده می گیرند تا آنکه هر دوی آنان در فاصله کمی، بر اثر شیوع بیماری، در حالی که امام پانزده سال داشت، در گذشتند.

به هر تقدیر محیط خانوادگی امام، بستری لازم برای تربیت انسانی فرزانه

فراهم کرد؛ چرا که جد وی از علما و مجتهدان عصر خود و پدر بزرگوار ایشان نیز از مجتهدین بزرگ به شمار می رفتند و مادر ایشان نیز فرزند آیت الله میرزا احمد از مدرسین نجف و کربلا و از نوادگان مرحوم آیت الله خوانساری بود. امام خمینی تا پانزده سالگی به طور مستقیم در دامان مادر و عمه شجاع و مکرمه شان تربیت شدند. شجاعت عمه امام تأثیر خاصی بر شخصیت امام گذاشت؛ زیرا با تلاش فراوان موفق به محاکمه و در نهایت گرفتن حکم قصاص علیه قاتل پدر امام شد. بدین سان از همان آغاز روح امام با تحمل و مشقت فقدان پدر و پس از آن مادر و عمه آشنا شد؛ البته این مصائب برای ایشان ضروری بود؛ زیرا باید در آینده، علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه می کرد.

از جمله ویژگی های برجسته ایشان تربیت دینی و فهم خاص ایشان از دینداری ناب و اصیل بود که در طول حیات فردی وی با همت و تلاش مادر و عمه بزرگوارش به دست آمده بود. چه بسا تعبیر «مرد از دامن زن به معراج می رود» الهام گرفته از این نوع تربیت خانوادگی امام باشد؛ چرا که صداقت، صراحت، ساده زیستی، ساده گویی، شجاعت، واقع بینی، مبارزه با سختی ها و تلخی های روزگار از جمله صفات روحی، اخلاقی و فردی امام بوده است که خمیرمایه اش در دامان خانوادگی وی بوده است. در طول زندگی سیاسی و اجتماعی نیز، همواره این صفات ادامه یافت و در سال های بعد با آموزه های ناب اسلامی عجین شد و در نهایت شخصیت وی را در تاریخ معاصر، استثنایی کرد. (۱)

ص: ۴۸

۱- (۱). ر.ک: محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی؛ حمید انصاری، نگاهی به زندگی نامه آرمانی علمی و سیاسی امام خمینی؛ یحیی فوزی، پیشین، ص ۲۱ - ۲۴؛ حمید پاشاپور یوالاری، امام خمینی و انتفاضه فلسطین؛ عبدالوهاب فراتی، اندیشه سیاسی امام خمینی؛ ونیز سید علی قادری، امام خمینی برای نسل سوم.

اشاره

بی تردید بخش اعظم شخصیت فکری، معنوی و سیاسی امام، متأثر از استادان و مربیان بزرگی است که طی سالیان متمادی در پرتو انوارشان به خودسازی معنوی و خردورزی علمی همت گماشته و از این رو، طرح اندیشه سیاسی امام، بدون بررسی ادوار مختلف آموزشی و علمی وی مشکل است.

الف) دوره آموزش و تحصیل (۱۲۸۸-۱۳۰۷)

امام تحصیلات ابتدایی را در خمین آغاز، سپس دروس مقدماتی علوم حوزوی را در محضر علمای منطقه به ویژه مرحوم سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگش) به اتمام رساند و برای ادامه تحصیل در ۱۷ سالگی عازم حوزه علمیه اراک شد.

ورود امام به اراک مصادف با زعامت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و از این پس در زمره شاگردان ویژه ایشان قرار گرفت. یک سال بعد وقتی آیت الله حائری برای تأسیس حوزه علمیه قم به دعوت علما و مردم به قم مهاجرت کرد. امام نیز رهسپار (۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۱ ش) قم شد. در قم، علوم رایج آن زمان؛ از جمله فقه، اصول، فلسفه، نجوم و عرفان را تکمیل کرد. فقه و اصول را نزد آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت الله میرزا سیدعلی یثربی کاشانی، درس خارج فقه و اصول را نیز از آیت الله حائری، فلسفه را از آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، ریاضیات، حساب و هیأت را از آیت الله رفیعی و میرزا علی اکبر یزدی، عرفان را در محضر آیت الله میرزامحمدعلی شاه آبادی فرا گرفت. (۱)

ص: ۴۹

ب) دوره تدریس و تألیف (۱۳۰۷ - ۱۳۲۱)

امام خمینی در طی سال های زعامت عبدالکریم حائری (م. ۱۳۱۵ش) بیشتر وقت خود را به تدریس و تألیف در زمینه های علوم عقلی، اخلاق و عرفان صرف کردند؛ از جمله شرح دعاء السحر (۱۳۰۷ش)؛ مصباح الهدایه إلى الخلافة والولاية (۱۳۰۹ش)؛ تعلیقه علی شرح فصوص الحکم (۱۳۱۵ش)؛ تعلیقه علی مصباح الأنس (۱۳۱۵ش)؛ شرح چهل حدیث (۱۳۱۸ش)؛ سرّ الصلوه (۱۳۱۸ش)؛ آداب الصلوه (۱۳۲۱ش). (۱)

علاوه بر تدریس فلسفه و عرفان، درس اخلاق عمومی ایشان نیز در مسجد سلماسی زبان زد خاص و عام بود. در هر صورت، خمیرمایه و چهارچوب فکری اندیشه های امام در این دوره، شکل و همین تحقیقات و تألیفات ایشان به طور مستقیم و غیر مستقیم در اندیشه سیاسی وی تأثیر عمیق گذاشت.

ج) دوره اجتهاد و سکوت (۱۳۲۱ - ۱۳۴۰)

پس از رحلت آیت الله حائری یگانه دغدغه امام، تمرکز و اقتدار مرجعیت شیعی بود؛ و از این رو، نهایت تلاش خود را جهت تثبیت زعامت آیت الله بروجردی می کند. این مقطع در واقع دوره دوم تدریس و تحقیق ایشان آغاز می شود و در قامت یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رأی در فقه، اصول، عرفان، اخلاق و فلسفه ظهور می کند و به اعتراف بسیاری از علما علاوه بر علوم نقلی و عقلی، زهد، تقوا و وارستگی از جمله ملکات نفسانی وی است؛ همچنین تبحر امام در علوم عقلی و مسائل روز به اندازه ای بود که حتی علمای طراز اول،

ص: ۵۰

۱- (۱). صدرالدین عماد دشتی، «کتابشناسی موضوعی توصیفی آثار امام راحل»، نشریه حضور، خرداد ۱۳۷۴، ص ۴۰ - ۵۴.

برای پاسخ گویی به شبهات درباره اسلام، دیگران را به وی ارجاع می دادند. (۱)

در همین دوران کتاب کشف اسرار (۱۳۲۲ش) را در پاسخ به شبهات یکی از منحرفان و کج اندیشان (حکمی زاده) نوشت که تحت عنوان اسرار هزار ساله منتشر کرده بود. امام برای اولین بار در این کتاب نظریه سیاسی خود را در زمینه ولایت فقهی نوشت و ضمن انتقاد شدید از حکومت دیکتاتوری رضاخان، خواستار تغییر اساسی در ساختار و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور شد. (۲)

در این دوره امام به تعبیر خودشان از علوم عقلی بازماندند و به تدریس و پژوهش در فقه و اصول می پردازند که حاصل آن تدوین آثار فقهی و اصولی متعددی است؛ از جمله: انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه (۱۳۲۸ش) بدایه الدرر فی قاعده نفی الضرر (۱۳۲۸ش)؛ الاستصحاب (۱۳۳۰ش)؛ التعادل و التراجیح (۱۳۳۰ش)؛ الاجتهاد و التقليد (۱۳۳۰ش)؛ مناہج الوصول الی علم الاصول (۱۳۳۰ش)؛ الطلب و الاراده (۱۳۳۱ش)؛ المکاسب المحرمه ۲ جلد (۱۳۳۷-۱۳۴۰)؛ (۳) البته امام در سرتاسر زندگانی خود به کار تحریر و تألیف اشتغال داشتند. وی تا آخر عمر مبارک خود موفق شدند، بیش از ۲۵ اثر علمی ارزشمند تدوین کنند.

(د) دوره مرجعیت و زعامت سیاسی (۱۳۴۰-۱۳۵۷)

چهارمین دوره حیات علمی امام راحل با رحلت آیت الله بروجردی (۱۳۴۰ش) آغاز می شود. در این مقطع با وجود پرهیز از مرجعیت دینی، زعامت

ص: ۵۱

۱- (۱). حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۷.

۲- (۲). امام خمینی، کشف اسرار، ص ۲۷۶ - ۲۸۷.

۳- (۳). صدرالدین عماد دشتی، «کتاب شناسی موضوعی توصیفی آثار امام راحل»، نشریه حضور، خرداد ۱۳۷۴، ص ۴۰ -

دینی و اجتماعی بر دوش امام خمینی قرار گرفت. در این دوره، ایشان به عالی ترین مقام علمی و معنوی در امور دینی ارتقا یافتند و عملاً علاوه بر مرجعیت علمی، رهبری سیاسی- اجتماعی مردم را نیز عهده دار شدند.

از جمله آثار امام در این دوره می توان به تحریر الوسیله (۱۳۴۳ش)، کتاب البیع در ۵ جلد (۱۳۴۰ - ۱۳۵۵)؛ ولایت فقیه (۱۳۴۸ش) اشاره کرد که حاصل درس خارج در عراق است و بعدها تحت عنوان حکومت اسلامی و یا نامه ای از کاشف الغطا منتشر شد.

ه) دوره رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸)

در این دوره به علت درگیری مستقیم امام در معماری و هدایت نظام جمهوری اسلامی، یگانه اثر علمی ایشان تفسیر سوره حمد است که متأسفانه به علت ادامه نیافت؛ ولی تدوین، نامه ها، سخنرانی ها و مواضع اعلام شده در عرصه های مختلف بحران ها و مسائل نظام، مهم ترین اثر ارزشمند اندیشه سیاسی امام تلقی می شود که در فصول بعدی از آن بهره خواهیم گرفت.

۳. آثار و متون سیاسی امام خمینی

اشاره

پس از رحلت امام خمینی یگانه منبع مطمئن و مستند برای آشنایی با اندیشه سیاسی ایشان، آثار سیاسی - اجتماعی وی است. به علت روحیه کنجکاوانه امام، زمینه ها و عرصه های مطالعات سیاسی ایشان بسیار گسترده و متنوع است. نکته مهم دیگر مباحث سیاسی امام در آثار مختلف عرفانی، فقهی، فلسفی و... هستند که پراکنده اند و از این رو، دسته بندی موضوعی کتاب های ایشان چندان دقیق نیست و نمی تواند حق مطلب را ادا کند؛ بر این اساس، آثار و متون

ص: ۵۲

سیاسی اجتماعی (۱) امام را می توان به دو دسته تقسیم کرد: آثاری که بطور خاص در مورد موضوعات سیاسی: ولایت فقیه، کشف اسرار، وصیت نامه سیاسی - الهی و...؛ ۲. فقه، عرفان و...؛ ولی در کنار آن به مباحث و موضوعات سیاسی؛ مثل کتاب البیع، چهل حدیث و... پرداخته اند که در این بخش به توضیح اجمالی هر کدام می پردازیم.

الف) متون و آثار سیاسی خاص

اشاره

این آثار به طور خاص و مشخص به موضوعات سیاسی - اجتماعی پرداخته است و می تواند به عنوان مهم ترین میراث اندیشه سیاسی تلقی شود که با مطالعه و بررسی آنها زوایا، مبانی و مبادی آرای سیاسی امام تاحدی روشن می شود.

الف/۱. کشف اسرار

این اثر در پاسخ به تهاجم فکری و فرهنگی به آرمان ها و اصول تشیع است که آن را یکی از کج اندیشان (به نام حکمی زاده) نگاشته است. آقای حکمی زاده، فرزند مرحوم شیخ مهدی پایین شهری از علمای بزرگ قم، کتاب اسرار هزار ساله را به روش وهابی گرایانه تدوین کرد و ضمن حمله به اعتقادات و آداب شیعی آن را علت عقب ماندگی ایران توصیف می کند.

امام خمینی پس از آگاهی از محتوای تخریبی کتاب، متوجه دسیسه پشت پرده می شود و درباره اصل کیان اسلام احساس خطر می کند؛ از این رو، دوماه دروس حوزوی خود را تعطیل و کتاب کشف اسرار را (سال ۱۳۲۲ش) تألیف کرد. امام در ضمن پاسخ به شبهات وی، فرصت را غنیمت شمرده، طرح حکومت اسلامی را در

ص: ۵۳

عصر غیبت تئوریزه و برای اولین بار نظریه ولایت فقهی خود را پایه گذاری و حکومت های غیر اسلامی حتی دموکراسی را فاقد مشروعیت اعلام می کند.

امام در این کتاب با افشاگری عملکرد دین زدایی و روحانیت ستیزی رضاخان را از یک طرف مسئله استبداد داخلی و با حمله به دلباختگان به اندیشه های وارداتی اروپایی از طرف دیگر، استعمار و استثمار خارجی را علت عقب ماندگی جامعه ایران می شمارد.

کشف اسرار دارای یک مقدمه و شش گفتار است. در گفتار اول (توحید) مباحث توحید، شرک، توسل، شفاعت و... را با ادله عقلی و نقلی تبیین و شبهات وهابیون را درباره شفاعت خواستن از تربت، سجده بر تربت، ساختن حرم و گنبد برای معصومین زیارت و احترام به قبور اهل بیت (علیهم السلام) و... را پاسخ می دهد. در گفتار دوم (امامت) مباحث امامت، حدیث منزلت معصومین، حدیث غدیر و... را با ادله عقلی و نقلی تحلیل و با بیان مستندات تاریخی نشان داده است که موضوع امامت و رهبری بعد از صفویه مطرح نشده است؛ بلکه آثار علمی مربوط به بحث امامت، بعد از صفویه سیر نزولی داشته است. در گفتار سوم (روحانیت) حکومت ولایی، ضرورت شرعی و عقلی حکومت، دلایل حکومت ولایی در عصر غیبت، اصلاح امور مربوط به روحانیت و... را از منظر عقلی و نقلی استدلال کرده و حق حکومت را در عصر حضور از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین و در عصر غیبت بر عهده فقهای عادل و آگاه دانسته است. (۱) در گفتار چهارم (حکومت) مباحث حکومت، دولت اسلامی، دولت ظلم، وظایف و قوانین اسلامی مربوط به دولت، نقش مردم در حکومت اسلامی، حکومت های غربی و...

ص: ۵۴

را مطرح و با الفاظ تندی چون خائن، بی خرد و... حاکمان رژیم پهلوی را مخاطب قرار می دهد. (۱)

در گفتار پنجم (قانون) مباحث قوانین اسلامی، دادرسی اسلامی، کیفیت قانون گذاری، ویژگی های قوانین اسلامی و آثار مثبت آن و... اشاره می کند و در مباحث احادیث معصومین (علیهم السلام) درباره قوانین اسلامی، قوانین عرفی و سیره عقلا، ضرورت قانون مادی و معنوی و... بحث می کند.

الف/۲. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)

(۲)

محتوای این کتاب حاصل سیزده جلسه درس امام خمینی درباره حکومت ولایتی است که در ایام تبعید به نجف اشرف در فاصله زمانی ۱۳۴۸/۱۱/۱ تا ۱۳۴۸/۱۱/۲۰ در مسجد شیخ انصاری تدریس شده است. (۳)

این متن منحصر بفرد ابتدا به شکل جزوه درسی تکثیر، سپس به شکل مجموعه کامل تر در سال ۱۳۴۹ ش. ق منتشر و آن گاه شاگردان امام با ویرایش و تأیید ایشان در بیروت به چاپ رساندند. چاپ این کتاب در ایران ممنوع بود به همین علت، تحت عناوین مختلف حکومت اسلامی، نامه ای از امام کاشف الغطا در ایران منتشر می شد.

درحقیقت، امام خمینی با این کتاب برای اولین بار موفق می شود، نظریه حکومتی خودش را با تفصیل بیشتر تئوری پردازی و در اختیار انقلابیون و طرفدارانش قرار دهد که به سرعت بین حوزویان، دانشگاهیان و سایر اقشار مردم ایران منتشر شد؛ البته

ص: ۵۵

۱- (۱). همان.

۲- (۲). امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۳.

۳- (۳). سید حمید روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۹۴ - ۵۰۷.

امام، بحث ولایت فقیه را در رساله اجتهاد و تقلید، جلد دوم کتاب البیع، کشف اسرار و... طرح کرده؛ ولی کتاب ولایت فقیه از جامعیت خاصی برخوردار است.

این کتاب شامل یک مقدمه و چندین بحث است. در مقدمه مباحث، ضرورت تأسیس حکومت، بداهت حکومت فقهی، دسیسه های استعمار، نفی اندیشه تفکیک دین از سیاست، خودباختگی، غریبزدگی و... را مطرح کرده است؛ سپس در اولین بخش مباحث؛ ادله ضرورت حکومت، سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در شیوه حکمرانی، ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلامی، ماهیت احکام و قوانین اسلام، احکام مالی خمس، خراج، حقوق جزائی و... را بررسی می کند در بخش دوم کتاب به مباحثی همچون ویژگی های حکومت اسلامی، تفاوت حکومت اسلامی با حکومت پادشاهی مطلقه، ولایت فقیه، اختیارات و شرایط حاکم اسلامی، وسیله بودن حکومت برای تحقق حق و عدالت، هدف نبودن حکومت، مشروعیت الهی حکومت اسلامی، لزوم تبعیت از قانون و... می پردازد. بخش سوم کتاب طولانی ترین بخش (حدود ۶۵ صفحه) است و در آن استنادات روایی نظریه ولایت فقیه (هشت روایت) را مطرح و نتیجه می گیرد که کلیه امور حکومتی پیامبر، اعم از منصب قضایی و سیاسی به فقهای عادل، عالم و آگاه می رسد. در پایان، تأکید می کند که موضوع حکومت ولایی فقها موضوع جدیدی نیست؛ در ضمن به وظیفه حساس و عظیم علما و فقها در تشکیل حکومت اشاره می کند و به ضرورت اصلاح حوزه های روحانیت می پردازد.

الف/۳. شئون و اختیارات ولی فقیه

(۱)

این کتاب همان جلد دوم کتاب البیع ایشان است. کتاب البیع امام مجموعاً پنج جلد است که طی ۱۶ سال (۱۳۴۰ - ۱۳۵۵) عمدتاً در نجف اشرف به زبان

ص: ۵۶

عربی تدوین و در سال ۱۳۴۰ نگارش و چاپ شد.

کتاب البیع از آثار مهم امام در فقه استدلالی است. جلد دوم آن با حواشی و فهرست کتاب حدود ۵۷۵ صفحه است. در بخشی از آن حدود شصت صفحه (ترجمه فارسی، ۱۴۱ صفحه) به بحث ولایت فقیه پرداخته شده است که بعدها تحت عنوان شئون و اختیارات ولی فقیه چاپ شده است.

امام خمینی در این کتاب ابتدا موضوع حکومت، اختیارات فقیه، سیاست، ضرورت حکومت برای اجرای حق و عدالت، رفع ظلم، تعلیم و تربیت و... پرداخته است؛ سپس به روایات ضرورت حکومت اشاره کرده و در بخش بعدی خصوصیات ولی فقیه و حاکم اسلامی (فقاہت، عدالت و کفایت سیاسی) و در ادامه به روایات مربوط به ولایت فقیه، حق تصرف فقیه در سهم امام و جایگاه فقیه در امور حسبه، ولایت عدول مؤمنین و... می پردازد و فقها را مکلف به تأسیس حکومت می داند.

الف/۴. صحیفه نور (صحیفه امام)

صحیفه نور مشتمل بر ۲۲ جلد است که بعدها تکمیل و تحت عنوان صحیفه امام منتشر شد. این مجموعه حاوی ۲۱۰۰ سند گفتاری و نوشتاری مشتمل بر بیانیه ها، بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، نامه ها، اجازات شرعی و... از سال ۱۳۴۱ - ۱۳۶۸ است. صحیفه نور، بیانگر دیدگاه های حکومتی، سیاسی و تدابیر مهم ایشان در لحظات حساس و بحرانی، مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در دوره مبارزات سیاسی، رهبری انقلاب اسلامی، تأسیس و هدایت نظام اسلامی است. این مجموعه یکی از متون مهم و مدارک اصلی درباره اندیشه سیاسی امام خمینی محسوب می شود.

ص: ۵۷

امام خمینی، وصیتنامه سیاسی - الهی خود را در ۳۰ صفحه در تاریخ بیست و ششم بهمن ۱۳۶۱ شمسی تدوین و به مجلس خبرگان ارسال فرمودند؛ سپس با اصلاحاتی (۱) در دونسخه تنظیم و به مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی فرستادند. این وصیت نامه یک روز پس از رحلت ایشان (۱۳۶۸/۳/۱۵) مفتوح و آن را مقام معظم رهبری در مجلس خبرگان قرائت کردند. مضمون آخرین پیام و متن سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام حفظ و استمرار خط انقلاب اسلامی است که در یک مقدمه، دو تذکر و هجده بند تدوین شده است؛ به بیان دیگر، امام خمینی در آخرین لحظات عمر با برکت خود نگران استمرار انقلاب و آرمان های و ارزش های نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با آسیب های اجتماعی پس از فقدان بودند.

ایشان در مقدمه ضمن اشاره به حدیث ثقلین به موضوع حقانیت دین اسلام، حکومت اسلامی، رابطه دین و سیاست و... می پردازد و در ادامه به دو تذکر مهم درخصوص علت محدثه و انگیزه الهی انقلاب و قدرت اسلام در دفاع از حریم عدالت و نفی ظلم اکتفا می کند.

بندهای هجده گانه مطرح شده را می توان در سه محور اساسی (۲) خلاصه کرد:

الف) به انقلاب اسلامی، بنیان ها و موانع و خطرهایی اشاره می کند که مخالفان، دشمنان و فریب خردگان استعمارزده متوجه انقلاب می کنند و به ضرورت هوشیاری تأکید می کنند.

ص: ۵۸

۱- (۱). ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۳.

۲- (۲). ر.ک: محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۸۰ - ۸۱.

ب) امور اساسی جامعه، دومین محور مباحث وصیت نامه است که حاوی سفارش ها و رهنمودهایی به رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان، قوه قضائیه، حوزه های علمیه، دانشگاه ها، مراکز تعلیم و تربیت، نیروهای مسلح و مردم است.

ج) سومین محور را می توان نصایح و توصیه خاص نامید که مشتمل بر توصیه هایی برای هدایت رادیو و تلویزیون، مطبوعات، سینماها، سفارش به گروه های مخالف، نویسندگان، گویندگان، روشنفکران فریب خورده و روحانی نماها، وصیت به ملت ها، مسلمانان و مستضعفان جهان و... است.

در خاتمه نیز چنین نگاشته اند:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم. (۱)

ب) متون و آثار سیاسی عام

اشاره

چنان که قبلاً اشاره شد، برخی از متون و آثار علمی امام به طور مستقل و با انگیزه تدوین متن سیاسی- اجتماعی تدوین نشده؛ ولی در آنها مباحث سیاسی به طور حاشیه ای مطرح شده است که در ذیل به آنها می پردازیم.

ب/۱. مصباح الهدایه إلی الخلفه و الولایه

این کتاب در سال ۱۳۰۹ش به زبان عربی تألیف و آن را آقای سید احمد فهری ترجمه کرده است. مهم ترین مباحث این اثر، توحید، نبوت، خلافت و ولایت است. این اثر مشتمل بر دو مشکات و مجموعاً ۵۹ مصباح با صبغه عرفانی و کلامی نوشته شده است؛ از این رو، برای فهم مبانی اندیشه سیاسی امام با نگرش

ص: ۵۹

عرفانی ایشان این متن از متون مهم تلقی می شود. مباحث لزوم خلیفه برای ظهور اسمای الهی، انسان کامل، اتحاد ولایت علوی با محمدی، اسرار خلافت، ولایت و نبوت، راز بعثت انبیا و... بخشی از مباحث کتاب است. مباحث فوق را (انسان کامل، رهبری و خلافت)، می توان از بعد کلامی و اندیشه سیاسی بررسی کرد.

ب/۲. رساله فی التقیه

این رساله در سال ۱۳۳۲ق نگارش یافته است. بر بحث تقیه همواره در تاریخ گذشته شیعه درباره ارتباط شیعه و سنی توجه شده است؛ ولی امام خمینی دایره بحث را به مباحث سیاسی- اجتماعی، ضرورت حفظ دین و بیان حقایق و احکام اجتماعی مسکوت مانده شیعه می پردازد و با توجه به مقتضیات و شرایط زمان و مکان، تقیه و سکوت را جایز نمی داند.

ب/۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل

این کتاب با صبغه اخلاقی- عرفانی تدوین شده است؛ ولی از آنجا که به مباحث عقلی، فلسفه و فطرت انسان نیز پرداخته است، می تواند به لحاظ عرفان سیاسی و انسان شناسی که از جمله مبادی و مبانی مهم اندیشه سیاسی امام است، بررسی شود.

این اثر مشتمل بر یک پیشگفتار، مقدمه، پنج مقاله و ۲۵ مقصد است و موضوع محوری آن شرح حدیثی از امام صادق(علیه السلام) درباره جنود عقل و جهل است. مباحثی چون: حقیقت عقل و جهل؛ خیر و شر و رابطه آن با فطرت انسان؛ ارتباط ایمان با توحید و ولایت؛ کفر؛ آزادی انسان؛ عدل و رابطه آن با فطرت انسان؛ صفات فاضله و راه های کسب آن؛ اهمیت مدارا در تسهیل معاشرت و زندگی اجتماعی مردم، استکبار، جنود شیطان و... همگی در حیطه اندیشه سیاسی قرار دارند.

این اثر ارزشمند با نگرش فلسفی در سال ۱۳۳۱ نگارش یافته است و همانند کتاب حدیث جنود عقل و جهل به مباحث مهم فلسفه سیاسی و کلام سیاسی اشاره دارد. این کتاب به مباحثی همچون سعادت، شقاوت، فضیلت، جبر و تفویض و نزاع اشاعره و معتزله، اراده و فعل انسان و ارتباط آن با علم و اراده خداوند، تفاوت فاعل مختار و غیر مختار پرداخته است که بلحاظ انسان شناسی سیاسی و کلام سیاسی می توان بررسی کرد.

خلاصه درس دوم

گذشته از بحران ها (محرک بیرونی و عینی) شخصیت فردی و داشته های علمی (محرک درونی و ذهنی) نیز، سهم مهمی در تکوین اندیشه سیاسی امام داشتند. به طور اجمال می توان گفت: اندیشه سیاسی امام به لحاظ فضای ذهنی با اسلام عجین شده است.

چه بسا فرمایش معروف امام درباره زن (۱) الهام گرفته از نوع تربیت خانوادگی وی باشد؛ چرا که صداقت، صراحت، ساده زیستی، ساده گوئی، شجاعت، واقع بینی، مبارزه با سختی و تلخی های روزگار از جمله صفات روحی، اخلاقی و فردی امام بوده که خمیرمایه اش در دامان خانوادگی وی بوده است.

پس از رحلت آیت الله حائری یگانه دغدغه امام، تمرکز و اقتدار مرجعیت شیعی بود؛ از این رو، نهایت تلاش خود را جهت تثبیت زعامت آیت الله بروجردی می کند. در این مقطع امام در قیامت یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رأی در فقه، اصول، عرفان، اخلاق و فلسفه ظهور می کند.

ص: ۶۱

۱- (۱). «مرد از دامان زن به معراج می رود».

کتاب کشف (۱۳۲۲ش) را در پاسخ به شبهات یکی از منحرفان و کج اندیشان (حکمی زاده) نوشت که کتابی تحت عنوان اسرار هزارساله منتشر کرده بود. امام برای اولین بار در این کتاب نظریه سیاسی خود را در زمینه ولایت فقهی اظهار و حکومت های غیر اسلامی حتی دموکراسی را فاقد مشروعیت اعلام می کند.

با رحلت آیت الله بروجردی (۱۳۴۰ش) آغاز می شود. در این مقطع با وجود پرهیز از مرجعیت دینی، زعامت دینی و اجتماعی بر دوش امام خمینی قرار گرفت. در این دوره، ایشان به عالی ترین مقام علمی و معنوی در امور دینی ارتقا یافت و علاوه بر مرجعیت علمی، رهبری سیاسی - اجتماعی مردم را نیز عهده دار می شوند.

اساس آثار و متون سیاسی - اجتماعی امام را می توان به دودسته تقسیم نمود: ۱. موضوعات سیاسی: ولایت فقیه، کشف اسرار، وصیت نامه سیاسی - الهی و... ۲. فقه، عرفان و...؛ ولی در کنار آن به مباحث و موضوعات سیاسی نیز پرداخته شده است؛ مثل کتاب البیع، مصباح الهدایه الی الخلافه و ولایه.

صحیفه امام: بیانگر دیدگاه های حکومتی، سیاسی و تدابیر مهم ایشان را در لحظات حساس و بحرانی (مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی) در دوره مبارزات سیاسی، رهبری انقلاب اسلامی، تأسیس و هدایت نظام اسلامی است. این مجموعه یکی از متون و مدارک اصلی مهم در اندیشه سیاسی امام خمینی محسوب می شود.

وصیت نامه سیاسی - الهی: آخرین پیام و متن مهم سیاسی - اجتماعی امام محسوب می شود که یک روز پس از رحلت ایشان (۱۳۶۸/۳/۱۵) مفتوح و آن را مقام معظم رهبری در مجلس خبرگان قرائت کردند. این وصیتنامه یک مقدمه، دو تذکر و هجده بند تنظیم شده و مهم ترین دغدغه امام در این متن حفظ و استمرار خط انقلاب اسلامی است. بندهای هجده گانه مطرح شده را می توان در سه محور اساسی خلاصه کرد:

الف) بنیان‌ها، موانع و خطرهایی است که متوجه انقلاب اسلامی است. ب. سفارش‌ها و رهنمودهای ایشان به رهبری، رئیس‌جمهور، نمایندگان، قوه قضائیه و حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، مراکز تعلیم و تربیت، نیروهای مسلح و مردم درباره امور اساسی جامعه. ج. نصایح و توصیه خاص به رادیو و تلویزیون، مطبوعات، سینماها، گروه‌های مخالف، نویسندگان، گویندگان و روشنفکران.

برای فهم مبانی اندیشه سیاسی امام با نگرش عرفانی ایشان کتاب مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه از متون مهم تلقی می‌شود. مباحث لزوم خلیفه برای ظهور اسمای الهی، انسان کامل، اتحاد ولایت علوی با محمدی، اسرار خلافت، ولایت و نبوت، راز بعثت انبیا و... بخشی از مباحث این کتاب است.

در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل مباحثی چون حقیقت عقل و جهل؛ خیر و شر و رابطه آن با فطرت انسان؛ ارتباط ایمان با توحید و ولایت؛ کفر؛ آزادی انسان؛ عدل و رابطه آن با فطرت انسان؛ صفات فاضله و راه‌های کسب آن؛ اهمیت مدارا در تسهیل معاشرت و زندگی اجتماعی مردم؛ استکبار؛ جنود شیطان و... در حیطه اندیشه سیاسی قرار گیرد.

مباحثی همچون سعادت، فضیلت، شقاوت، جبر و تفویض و نزاع اشاعره و معتزله، اراده و فعل انسان و ارتباط آن با علم و اراده خداوند، تفاوت فاعل مختار و غیر مختار را که به لحاظ انسان‌شناسی سیاسی می‌توان بررسی شود، در کتاب طلب و اراده می‌توان بررسی کرد.

۱. دوره مرجعیت و زعامت سیاسی امام خمینی از چه زمانی شروع می شود؟ توضیح دهید.
۲. کتاب کشف اسرار در پاسخ به چه شبهه ای نوشته شد؛ محتوای آن به چه موضوعاتی اشاره دارد؟
۳. کتاب ولایت فقیه در چه زمانی تدوین شده است؟ مهم ترین مباحث را بیان کنید؟
۴. اهمیت سیاسی مجموعه صحیفه امام را توضیح دهید؟
۵. مهم ترین محورهای سیاسی وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی را بنویسید؟
۶. اهمیت کتاب مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية به لحاظ اندیشه سیاسی در چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. محمد حسن رجبی، زندگی نامه سیاسی امام؛
۲. حمید انصاری، نگاهی به زندگی نامه آرمانی علمی و سیاسی امام؛
۳. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام؛
۴. عماد دشتی، کتابشناسی توصیفی موضوعی آثار امام؛
۵. محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام؛
۶. سید علی قادری، امام خمینی برای نسل سوم.

اشاره

اهداف کلی درس سوم

دانشجویان با دو عنصر استبداد داخلی و استعمار خارجی به عنوان مهم ترین عامل بحران جامعه اسلامی و حرکت اصلاحی و انقلابی امام خمینی (رحمه الله) ادامه حرکت های اصلاحی و اسلامی ای بود که در طول بیش از یک سده مبارزه به دلایل مختلف به ثمر نرسیده بود؛ از این رو ایشان برای علل عقب ماندگی و وابستگی جهان اسلام طرحی نو در انداخت و از متن میراث اسلام شیعی نسخه ای مؤثر نوشت که در نهایت منجر به انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی شد.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود پس از مطالعه این درس

۱. امام سال های حضور متفقین را در ایران (جنگ جهانی دوم) با حسرت سال فرصت از رفته نامید؛ توضیح دهد.
۲. علت واقعه ۱۵ خرداد را شرح دهید.
۳. لایحه کاپیتولاسیون را توضیح دهید.
۴. راهبرد مبارزاتی امام را بعد از تبعید به نجف اشرف را شرح دهید.
۵. واقعه قیام ۱۹ دی و علت و تأثیر آن را در شتاب انقلاب اسلامی بیان کنید.
۶. با مهم ترین مسائل سیاسی - اجتماعی جهان اسلام و ایران آشنا شوید.

۴. تحولات سیاسی - اجتماعی و زمانه امام

اشاره

چنان که قبلاً گفته شد، مقتضیات، تحولات و بحران های عصر امام خمینی به شکل مستقیم و غیر مستقیم در شکل گیری اندیشه سیاسی ایشان نقش ایفا

کردند. این موضوعات، محرک و عامل عینی هستند که در تعامل و تضارب با داشته‌ها و اندوخته‌های فقهی، اصولی، فلسفی، عرفانی و... امام، موجب تولید اندیشه سیاسی ویژه‌ای شدند که در نهایت موجب تحولی شگرف در دنیای معاصر شده است؛ به نحوی که برخی این عصر را عصر امام خمینی نامیدند.

تحولات سیاسی اجتماعی عصر امام خمینی را در سه حوزه جغرافیای جهان، جهان اسلام و ایران می‌توان ارزیابی کرد.

الف) جهان و تحولات مهم آن

حیات و زندگی امام خمینی مقارن با تحولات سیاسی مهم در قرن بیستم بوده است. تغییرات و موضوعات اساسی جهان که در اندیشه و تفکر سیاسی امام خمینی تأثیرگذار بوده است، بسیار گسترده و متنوع و از حوصله این نوشتار خارج است؛ از این رو فقط به عناوین این تحولات اشاره می‌شود. ظهور و سقوط نظام سیاسی کمونیستی و سوسیالیستی شرق؛ گسترش سلطه لیبرالیسم در دنیای غرب؛ ظهور جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹م)؛ پیدایش انقلاب‌های؛ مشروطیت (۱۹۰۷م)؛ شوروی (۱۹۱۷م)؛ چین (۱۹۱۱، ۱۹۴۹م)؛ عراق (۱۹۲۰م)؛ الجزایر (۱۹۶۲م)؛ ویتنام (۱۹۷۵م)؛ نیکاراگوئه (۱۹۷۹م)؛ افغانستان (۱۹۷۹م)؛ ظهور و سقوط ایدئولوژی‌های افراطی همانند نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا، استالینسم در شوروی؛ زوال امپراتورهای عثمانی؛ انگلیسی و ژاپنی؛ گسترش نظام سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی؛ سلطه اندیشه سکولاریسم؛ پیدایش وجوه جدید استعمار غربی، تأسیس سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی (جامعه ملل، سازمان ملل، ناتو، ورشو، سنتو، سیتو؛ ظهور نظام دوقطبی و جنگ سرد؛ ظهور ایالات متحده آمریکا و زوال تدریجی اتحاد جماهیر شوروی و گرایش نظام بین‌المللی به سوی نظام تک‌قطبی؛ سلطه نسبی

اندیشه لیبرالیسم پس از فروپاشی کمونیسم؛ ظهور اندیشه های نسبی گرایانه و گسترش ارتباطات و انفجار اطلاعات، جهانی شدن فرهنگ، اقتصاد و سیاست؛ شکافت اتم؛ فتح آسمان ها؛ بحران هویت و سردرگمی اخلاقی و روحی، گرایش به مصونیت گرایی دنیاگرایانه در برابر معنویت گرایی اخروی؛ رشد عقل ابزاری و افول عقل قدسی؛ سلطه فرهنگ اومانیستی بر فرهنگ الهی و... مجموعه ای از تحولات و تغییرات اساسی است که شیوه زندگی در دنیای معاصر را تغییر دادند و نگاه امام خمینی را درباره زندگی غربی و لیبرالیسم و سوسیالیسم، کاملاً انتقادی و ضرورت بازگشت به ارزش ها و آرمان های اسلامی جهت تولید اندیشه و نظام سیاسی اسلامی را دوچندان کرد.

(ب) جهان اسلام و مسائل مهم آن

در جهان اسلام نیز ما شاهد دگرگونی هایی هستیم که دو عنصر استبداد داخلی و استعمار خارجی به عنوان (مهم ترین عوامل بحران جامعه اسلامی) باعث مشکلات عدیده ای را شده است. جهان اسلام دارای مهم ترین و بزرگ ترین ذخائر مادی و معنوی است؛ ولی به سبب فاصله گرفتن از آموزه های دینی و گرایش به ایدئولوژی های لیبرالیسم و سوسیالیسم عملاً در ورطه ارزش های اومانیستی و ماتریالیستی گرفتار و به لحاظ روحی دچار بحران هویت و تشنگی شده و فرصتی برای چپاول ذخائر مادی خود در اختیار استعمار قرار داده است.

در پی زوال امپراطوری عثمانی، زمینه برای ظهور دولت های کوچک ملی در جهان اسلام و از سوی دیگر امکان تسلط آسان تر دول اروپایی بر آنان فراهم تر شد؛ با آن گاه تهاجم فرهنگی، سلطه سیاسی و اقتصادی غرب، فقر و گسترش بی سوادی، ترویج سکولاریسم، تحجر، غرب زدگی، از خودباختگی

نخبگان فکری سیاسی، تجمل پرستی و مصرف گرایی، ترویج فرهنگ برهنگی غربی، یکی پس از دیگری ضربه مهلک خود را بر فرهنگ و تمدن اسلامی رو به زوال وارد آوردند.

استعمار و استبداد آن چنان حقارتی بر مسلمانان وارد کردند که نمی توان آن را با هیچ زمانی حتی جنگ های صلیبی و مغول مقایسه کرد؛ اما این حقارت و اسارت فرهنگی و استثمار اقتصادی موجب شد تا به رهبری اندیشمندانی همچون سید جمال، سید قطب، عبدو، اقبال، مودودی، حسن البنا، مطهری، نواب صفوی و... تفکر احیای تمدن اسلامی و بازگشت به ارزش اسلامی ظهور و بروز کند و در پی آن جنبش های اسلامی، قیام ها و انقلاب های سیاسی فرهنگی از جمله مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت و قیام پانزده خرداد متولد شوند که هر کدام تأثیر خاص خودش را بر اندیشه سیاسی امام داشت.

درواقع حرکت اصلاحی و انقلابی امام خمینی ادامه حرکت های اصلاحی و اسلامی ای بود که در طول بیش از یک قرن مبارزه به علل مختلف به ثمر نرسیده بود و از این رو، ایشان برای علل عقب ماندگی و وابستگی جهان اسلام، طرحی نو در انداخت و از متن میراث اسلام شیعی نسخه ای مؤثر نوشت که در نهایت منجر به انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی شد.

ج) ایران و تحولات مهم آن

اشاره

ایران به لحاظ بحران ها و مشکلات، نمونه ای کوچک از دیگر نقاط جهان اسلام بود؛ ولی حیات و زندگی سیاسی امام خمینی با مسائل ایران گره خورده بود؛ از این رو تحولات و وقایع آن را با تفصیل بیشتری دنبال می کنیم.

ص: ۶۸

اولین و سخت‌ترین واقعه سیاسی در اوایل زندگی امام، شکست انقلاب مشروطه بود. نهضت مشروطیت با حرکت علمای شیعه به پیروزی رسیده؛ اما بود اکنون با دسیسه‌های عوامل انگلیسی و خیانت‌های جمعی از نخبگان و کج‌اندیش غرب‌گرا منجر به اختلاف (۱) در صف انقلابیون شد و نهایتاً با کودتای سید ضیاء و رضا خان در سال ۱۲۹۹ش به سمت دیکتاتوری پهلوی رفت. این کودتا با دخالت انگلیس (۲) به جای نظام ملوک الطوائفی خوانین قاجار، نظام سلطنتی پهلوی را بر جامعه ایران تحمیل کرد؛ علاوه بر آن، انقلاب مشروطیت را که امیدی برای رهایی ایران از استبداد قاجاری و استعمار انگلیسی بود، نیز در نطفه خفه کرد و با ایجاد اختلاف، مشروعه خواه مشروطه (شیخ فضل‌الله نوری) را به دار زد.

بدین سان در سال ۱۳۰۴ش سلطنت قاجار منقرض و پادشاهی پهلوی با حمایت استعمار خارجی به رضاشاه منتقل شد. این دوره موسوم به دوره گذار در برداشت امام از سلطنت، انقلاب مشروطیت، استبداد داخلی، استعمار خارجی، غرب‌زدگی، اندیشه‌های وارداتی غرب، تأثیر مهمی گذارد.

رضاشاه در ابتدا تظاهر به دینداری می‌کرد. به زیارت عتبات می‌رفت، مشروب فروشی را ممنوع، هنگام عزاداری، گل بر سر و مجلس روضه خوانی بر پا می‌کرد؛ (۳) ولی به تدریج ضمن تحکیم پایه‌های قدرت خویش به مخالفت با علما و شعائر دینی پرداخت و در عمل سیاست دیکتاتوری، ضددینی و غربگرایی خود

ص: ۶۹

-
- ۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۳۵؛ همو، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۱۸.
 - ۲- (۲). فاروقی، احمد ولورور یه ژان، ایران بر ضد شاه، ص ۲۸. «چرچیل و روزولت در کنفرانس تهران درباره رضا شاه اظهار کردند که ما خودمان او را آوردیم و خومان او را برداشتیم».
 - ۳- (۳). مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

را پس از بازگشت از سفر ترکیه به تقلید از کمال آتاتورک گسترش داد.

رضا شاه این سیاست خود را با اقداماتی از قبیل محدودیت برای لباس روحانیت، متحدالشکل کردن لباس، کشف حجاب، تأسیس مدارس علمیه دولتی مثل دانشکده معقول و منقول در مدرسه سپهسالار، جلوگیری از مراسم مذهبی و تدریس قرآن و احکام دینی در مدارس و... را دنبال کرد.

در این میان، شهید مدرس یکی از چهره های درخشانی بود که قهرمانانه در برابر سیاست های رضاشاه فریاد اعتراض خود را بلند کرد. رضاخان اندیشه جدایی دین از سیاست را مطرح کرده بود مدرس در برابر این دیدگاه گفت: «دیانت ما عین سیاست ماست، سیاست ما عین دیانت ماست» (۱). بی شک در این مقطع تاریخی بعد از شیخ فضل الله نوری، اندیشه های سیاسی مدرس نقش تعیین کننده ای بر آرای سیاسی امام خمینی داشته است؛ همان طور که امام همواره از او به بزرگی یاد کرده است. (۲)

شهید مدرس از مجلس دوم تا ششم در سنگر مجلس علیه سیاست های اسلام زدایی رضاشاه و اعطای امتیازات به بیگانگان مبارزه کرد و خشم رضاشاه و انگلیسی ها را برانگیخت. سرانجام بعد از ترور ناموفق در سال ۱۳۰۷ش دستگیر به خوفاً تبعید و در نهایت در سال ۱۳۱۷ش (پس از ۱۱ سال زندانی مسموم و به شهادت رسید؛ در حالی که به قول امام اگر از مدرس پشتیبانی می کردند، مدرس می توانست همان موقع بساط سلطنت پهلوی را برچیند (۳). و مسیر نهضت مشروطیت روحانیون را دنبال کند.

ص: ۷۰

۱- (۱). مدرس، سیدحسن، مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۸۴، سال ۱۳۴۱ق.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۹۰؛ همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۹.

۳- (۳). همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۹.

در این دوره، امام راحل شاهد چند واقعه مهم در حوزه های علمیه بودند که تأثیر زیادی بر وی گذاشت: ۱. تبعیدیان عراق: آن ها به جهت مبارزه با انگلیس به رهبری مرحوم محمد تقی شیرازی مجبور به مهاجرت از عراق به قم شدند و قم را به کانون اخبار سیاسی جهان اسلام مبدل کردند. امام خمینی درباره این مهاجرت می فرماید:

مرحوم آقای حاج ابوالحسن و مرحوم آقای نائینی و مرحوم شهرستانی و مرحوم خالصی را که تبعید کردند از عراق به ایران، برای این بود که اینها برخلاف آن دستگاه حرف می زدند و اینها را جمع کردند و تبعید کردند به ایران، خودمان اینها را شاهد بودیم. (۱)

۲. قیام علمای اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله در سال ۱۳۰۶ علیه سیاست های رضاخان است. ۳. قضیه اعتراض آیت الله شیخ محمد تقی بافقی به اقدامات و سیاست های رضاشاه در قم و هجوم نظامیان به قم و ضرب و جرح و تبعید وی به شهر ری است.

این دوران حساس همزمان با تمرکز مرجعیت قم در دستان آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری است؛ البته مشی کلی این عالم بزرگ مداخله و رویارویی مستقیم حوزه علمیه نوپای قم با حکومت رضاشاه نبود. آیت الله حائری این سیاست کلی را به جز موضوع کشف حجاب (۱۳۱۴) تا پایان عمر خود (۱۳۱۵ش) ادامه داد و از مبارزه مستقیم علیه دولت رضاشاه پرهیز کرد.

پس از رحلت آیت الله حائری مصادف با اوج اقتدار رژیم رضاشاه حوزه علمیه قم دچار چالش جدی می شود. علمای قم چاره را در واگذاری مدیریت حوزه علمیه قم به آیات عظام: سیدمحمد حجت، سیدمحمد تقی خوانساری،

ص: ۷۱

۱- (۱). دفتر سیاسی سپاه پاسداران، امام و روحانیت، سخنرانی نجف اشرف، ۱۳۵۶، ص ۲۱۹.

سیدصدرالدین صدر می بینند. این وضعیت، هشت سال به طول می انجامد تا اینکه پس از سقوط رضا شاه با تلاش امام خمینی زمینه ایجاد تحول و تحقق وحدت مرجعیت دینی در دستان آیت الله بروجردی فراهم می شود.

ج/۲. دوره خلأ قدرت مرکزی و فرصت انقلابی (۱۳۲۰ - ۱۳۴۰)

در شهریور ۱۳۲۰ش ما شاهد مهم ترین تحول سیاسی هستیم؛ زیرا همزمان با جنگ جهانی دوم و گرایش رضاشاه به سمت آلمان، متفقین ایران را اشغال و عزل رضاشاه را از سلطنت عزل کردند. با فروپاشی قدرت مرکزی داخلی و درگیری دول استعماری در خارج، شاهد آزادی نسبی دوازده ساله در عرصه زندگی سیاسی ایران هستیم که موجب رشد سریع مطبوعات و فعالیت احزاب و گروه های مذهبی و غیرمذهبی و در پی آن انتخابات نسبتاً آزاد مجلس دوره شانزدهم، و راهیابی آیت الله کاشانی و دکتر مصدق به مجلس شد.

برکناری رضاشاه و ایجاد شرایط آزاد سیاسی اجتماعی پس از دو دهه دیکتاتوری، امام را به اندیشه استفاده از این فرصت طلایی کشاند؛ از این رو، اولین اقدام عملی خود را جهت تشکیل حکومت اسلامی و قیام عمومی به محک آزمایش گذاشت و طی پیامی فریاد برآوردند:

هان، ای روحانیون اسلام! ... امروز... برای قیام اصلاحی بهترین روز است؛ اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید... زود است که مشتی هرزه گر بر شما چیره شوند. (۱)

فریادهای امام راه به جایی نمی برد؛ از این رو، امام بعدها، سال های آغازین سقوط رضاشاه را با حسرت به فرصت از دست رفته یاد می کند و مهم ترین مانع

ص: ۷۲

آن را فقدان اتحاد حول رهبری مقتدر ذکر می کند که نهایتاً موجب شد تا متفقین محمدرضا شاه را به قدرت برسانند. امام در این باره می گویند:

مع الاسف آن وقت [۱۳۲۰] اشخاصی از خود ملت، یک [رهبری واحد] که بتواند آنها را جمع کند نبود. پسر رضاخان را آنها گذاشتند اینجا، در صورتی که اگر دو سه تا شهر در آن وقت تظاهرات می کردند، نمی گذاشتند او را؛ لکن هیچ کس حرف نزد. شاید اگر مرحوم مدرس در آن وقت بود، آن کار را می کرد؛ لکن کسی نبود که این کارها را بکند. (۱)

شیوه به قدرت رسیدن پهلوی دوم موجب شد تا نگرش امام به فقدان مشروعیت شرعی و قانونی وی تقویت و به ضرورت با وی نیز وارد مبارزه شود؛ از این رو در سال ۱۳۴۳ق در پی پاسخ به شبهات آقای حکمی زاده اولین کتاب سیاسی خود را تحت عنوان کشف اسرار نوشت و به شدت به رژیم شاه انتقاد و آن را جاده صاف کن استعمار و موجب انهدام هویت ملی و اسلامی معرفی کرد. (۲)

در این دوره مهم ترین راهبرد امام، ایجاد تمرکز و وحدت رهبری و مرجعیت است. امام خمینی با توجه به شرایط سیاسی خاص آن زمان و سابقه مبارزاتی آیت الله بروجردی در وقایع پیشین نظیر قیام علمای اصفهان، کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد، همراهی با آخوند خراسانی در قیام مشروطیت برای تمرکز مرجعیت در شخصیت آیت الله بروجردی تلاش زیادی را کردند. شهید محلاتی در خاطرات خود در این باره می گوید:

از امام شنیدم که فرمودند: ما آقای بروجردی را آوردیم، قم برای آنکه او یک آدم مقتدری بود. هم خوب درس می گفت، هم می توانست خوب شاگرد تربیت کند، هم یک آدمی بود که مثلاً اهلش بود که به شاه حمله کند،

ص: ۷۳

۱- (۱). دفتر سیاسی سپاه پاسداران، امام و روحانیت، سخنرانی نجف اشرف، ۱۳۵۶، ص ۱۸۸.

۲- (۲). امام خمینی، کشف اسرار، ص ۲۲۵.

به دستگاه حمله کند. ما ایشان را آوردیم، قم به خاطر اینکه از قدرتش برای کوبیدن رژیم شاه و اینها استفاده کنیم؛ متأسفانه آن طور که ما خواستیم نشد. (۱)

چنان که از جمله فوق نیز ظاهر است، امام امید زیادی به آیت الله بروجردی داشتند و حتی خود در درس خارج ایشان حاضر می شدند و در تقویت مرجعیت ایشان تبلیغ می کردند؛ اما به مرور زمان، حوادثی اتفاق افتاد که به تدریج امام از بیت آقای بروجردی دلسرد شدند. برای مثال درباره سکوت بیت آیت الله بروجردی در جریان نهضت ملی شدن نفت (۱۳۲۹ - ۱۳۳۲) که رهبری مذهبی آن آیت الله کاشانی و رهبر جناح روشنفکر آن دکتر مصدق بود، معترض بود. از منظر امام خمینی، این دوره فرصت مجددی برای سرنگونی شاه بود که با دواشتابه دکتر مصدق از دست رفت: ۱. برکنار نکردن شاه: چون ارتش در اختیار وی بود. ۲. انحلال مجلس: این کار که دست شاه را در تعیین نخست وزیر باز گذاشت؛ (۲) در چنین شرایطی زمینه برای کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم شد و در جریان آن نهضت ملی شدن نفت منجر به شکست و دوره سخت اختناق و چرخش وابستگی از انگلیس به آمریکا آغاز شد. حادثه دیگر مربوط به دوسال بعد از کودتا یعنی جریان محاکمه و صدور حکم اعدام سید مجتبی نواب صفوی و گروه فدائیان اسلام می شود که امام خمینی خود به حضور آیت الله بروجردی می شتابد و از ایشان می خواهد تا وساطت کرده، مانع حکم اعدام فدائیان اسلام شود؛ ولی بیت آقای بروجردی گفتند: در آن باره دخالتی نمی کنند.

در هر صورت بعد از کودتا بحران جنگ جهانی در عرصه روابط دول

ص: ۷۴

۱- (۱). مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، تیر ۱۳۷۰، ص ۷۱.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

استعماری و ضعف درونی هیئت حاکمه داخلی و قدرت اجتماعی استثنای روحانیت و روشنفکران فرصتی را به وجود آورده بود که از آن هوشمندانه و انقلابی استفاده نشد. در پی آن آمریکا و انگلیس فرصت استفاده کردند و بیش از دودهم بر سرنوشت ملت ایران حاکم شدند. آمریکایی ها ابتدا با سیاست درهای باز، واردات کالا را در سال ۱۳۳۸ چند برابر کردند که ضربه مهلکی به صادرات و تولیدات داخلی وارده شد و زمینه وابستگی را فراهم کرد؛ از طرف دیگر چهار برابر شدن بودجه ارتش، زمینه ظهور ژاندارمری ایران در منطقه و ارتشی وابسته و حضور مستقیم مستشاران آمریکایی را فراهم و به دنبال آن برای سرکوب هر مخالفی در درون کشور، سازمان جاسوسی مخوف ساواک را در سال ۱۳۳۶ تأسیس کرد. در این سال ها مهم ترین نگرانی آمریکایی ها حمله احتمالی جهان اسلام به اسرائیل و رقابت با شوروی بوده است که با تقویت نظامی ایران و توسعه تولیدات نفتی ایران، در عمل ایران را به مدافع منافع غرب و جزیره باثبات آنها تبدیل کرد.

در همین سال ها لوایحی در مجلس سنا و شورای ملی جهت ایجاد تغییرات در جهت منافع اقتصادی آمریکا و ترویج فرهنگ غربی تصویب شد. از جمله آنها طرح اصلاحات ارضی بود که مقدمه ای برای انقلاب معروف شاه و ملت (انقلاب سفید) محسوب می شد که البته تا زمان حیات آیت الله بروجردی شاه از عملیاتی کردن آن واهمه داشت؛ لکن بعد از رحلت ایشان (دهم فروردین ۱۳۴۰ش) آن را اجرایی کرد.

ج/۳. آغاز دوره مرجعیت دینی و سیاسی امام خمینی (۱۳۴۰ - ۱۳۴۲)

امام خمینی، هم در زمان مرجعیت دینی آیت الله حائری و هم مرجعیت دینی آیت الله بروجردی مهم ترین مرجع پاسخ به شبهات روز و مشاور سیاسی - اجتماعی

مراجع معظم بودند؛ ولی به علت فقدان مرجعیت دینی از اقتدار لازم جهت اجرای اصلاحات سیاسی و تحولات انقلابی برخوردار نبودند پس از رحلت آیت الله بروجردی به لحاظ روحیات شخصی، مسئولیت تصدی مقام مرجعیت برای امام مطلوب نبود؛ اما با فشار و درخواست شاگردان فاضل خود، آن را متقبل و اجازه چاپ رساله فارسی خود را صادر کرد؛ بدین ترتیب رسماً رهبری سیاسی و مرجعیت دینی در دستان امام قرار گرفت و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران (شاید کل تاریخ ایران) مهم ترین و بزرگ ترین چالش دین و دولت آغاز می شود و نظام سلطنتی دوهزار و پانصدساله ایران حریفی هوشمند و قدرتمند در میدان مبارزه می یابد که در نهایت منجر به فروپاشی ساختار سیاسی نظام پادشاهی ایرانی می شود.

با رحلت آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی در سال ۱۳۴۰ش رژیم شاه با برنامه های از پیش تعیین شده آمریکا، تحرکات تازه ای را جهت کنترل مرجعیت دینی شیعه و تغییر بافت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران آغاز کرد. تلاش برای تجزیه مرجعیت دینی قم و انتقال آن به نجف، تصویب برنامه اصلاحات ارضی با شعارهایی همچون مبارزه با قوانین و تقسیم ارضی بین زارعین محروم در بیستم دی ۱۳۴۰ش، اعلام اصول شش گانه انقلاب سفید و تنظیم لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، بخشی از این تحرکات مهم بودند؛ اما در این میان، قضیه لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی اولین رویارویی غیر مستقیم شاه و امام را به رخ کشاند. در این لایحه با سپر بلا شدن دولت اسدالله اعلم، شرط اسلام و مرد بودن از شرایط انتخاب کنندگان و کاندیداها (۱) حذف شد و در مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب مجلس رسید. امام طی تلگرافی به دولت هشدار

ص: ۷۶

۱- (۱). ر.ک: سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۷۵.

می دهد: «اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که... از عواقب وخیم تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید».^(۱) دامنه این اعتراضات به تهران و شهرهای دیگر نیز گسترش یافت. مردم و بازاریان به حمایت از امام و علما برخواستند که در نهایت دولت در آذرماه ۱۳۴۱ش عقب نشینی و تصویب نامه را لغو کرد. این پیروزی موجب افزایش امید، شور انقلابی و مبارزاتی در میان دوستان امام شد.

در پی آن، شاه اصول شش گانه انقلاب سفید^(۲) خود را توسط علم در دی ماه ۱۳۴۱ مطرح کرد که ظاهری مقبول و موجه داشت. امام خمینی باهوشیاری آن را انقلاب سیاه نامید و خواستار استعفای علم (نخست وزیر) شد:

من چاره در این می بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پایبند به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد، بیاید.^(۳)

مجموعه موضع گیری های امام نشان داد که دوران پهلوی دوم استمرار جریان فکری فرهنگی اسلام زدایی پهلوی اول است؛ از این رو، امام اجرای اصول اقتصادی - فرهنگی انقلاب سفید را موجب سلطه فرهنگ بیگانه، اضمحلال کشاورزی و وابستگی به آمریکا می دانست.^(۴) در نهایت در بهمن ۱۳۴۱ش تحت فشار آمریکا و سرکوب داخلی، رفراندوم انقلاب سفید برگزار شد.

ص: ۷۷

-
- ۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۹۰.
 - ۲- (۲). الف) اصلاحات ارضی؛ ب) ملی کردن جنگل ها؛ ج) اصلاح قانون انتخابات؛ د) عرضه سهام انحصارات دولتی به مردم؛ ه) سهم نمودن کارگران در سود کارخانه ها؛ و) سپاه دانش.
 - ۳- (۳). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۴.
 - ۴- (۴). یحیی فوزی، پیشین، ص ۳۸ - ۳۹.

امام خمینی تا روزهای پایانی ۱۳۴۱ با مشی اصلاحی و نصیحتگرانه (۱) از رویارویی مستقیم با شاه پرهیز می کردند؛ اما وقتی متوجه می شوند که مملکت زیر چنگال آمریکا و صهیونیست قرار گرفته است، دیگر آمیدی به اصلاح آنها ندارد؛ از این رو، عید نوروز سال ۱۳۴۲ش را تحریم و عزای عمومی اعلام می کنند:

دستگاه حاکمه می خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام [کند] و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می اندازد؛ از این رو، این جانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر (عج) جلوس می کنم و به مردم اعلام خطر می کنم. (۲)

در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ش به مناسبت شهادت امام صادق (علیه السلام) مجلس روضه ای در منزل امام برگزار شد که عده ای از مأمورین شاه با لباس شخصی وارد منزل شدند و قصد تشنج داشتند که باهشیاری امام اتفاقی نیفتاد؛ ولی، عصر همان روز عده ای چماق به دست و نیروی نظامی از تهران به قم آمده، مجلس روضه آیت الله گلپایگانی را در مدرسه فیضیه متشنج و طلاب را ضرب و شتم کردند که چندین نفر به شهادت رسیدند. در پی این حادثه، دروس حوزه علمیه به مدت چهل روز، تعطیل شد. (۳) در اول اردیبهشت ۱۳۴۲ش نیز وقتی شاه کارت معافیت تحصیلی طلاب را پاره کرد و آنها را به سربازی فراخواند، امام طی سخنانی افشاگرانه به شخص شاه حمله کرد و در روز دوازده فروردین ضمن اعتراض به رژیم از سکوت علما انتقاد کرد:

ص: ۷۸

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۷.

۲- (۲). کوثر: مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۳.

۳- (۳). سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۳۹۹.

مگر شما یهودید؛ مگر مملکت ما مملکت یهود است؟... وای بر این مملکت؛ وای بر این هیئت حاکمه؛ وای بر این دنیا؛ وای بر ما؛ وای بر این علمای ساکت؛ وای بر این نجف ساکت! این قم ساکت... امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است. (۱)

در پی آن، امام یکی از اعلامیه های تند خود را علیه شاه منتشر می کند و شاه دوستی را غارتگری اعلام می کند. (۲)

اوج این روند، محرم سال ۱۳۴۲ش است که امام خمینی در عصر عاشورا سخنرانی و به شخص شاه مستقیم حمله می کند:

آقا من به شما نصیحت می کنم... دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می کنند تو را... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید: از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است (۳)؟

درواقع این سخنان امام پاسخ به فرستاده ویژه ساواک بود که برای امام پیغام فرستاده بود: شما در سخنرانی، اگر سه مطلب را (شاه، اسرائیل، در خطر بودن اسلام خطر) نگویید، آزاد هستید.

پس از سخنرانی امام در عصر عاشورا، وی در شب ۱۲ محرم (شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش) دستگیر و به زندان پادگان عشرت آباد تهران منتقل می شود. در پی آن، مردم شهرهای تهران، ورامین و قم اعتراض و قیام می کنند که رژیم با قتل و چندین هزار نفر و دستگیری گسترده مردم و تعدادی از علما و مراجع، قیام را سرکوب می کند. (۴)

ص: ۷۹

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، صص ۶۹، ۲۱۳.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳- (۳). همان، ص ۲۴۵ - ۲۴۸.

۴- (۴). اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۸.

شاه ضمن سرکوب مخالفان سیاسی با تغییر نخست وزیر و روی کار آوردن حسنعلی منصور، تلاش کرد تا روابط خود را با روحانیت سامان دهد و حتی اعلام کرد که روحانیت با دولت به تفاهم رسیدند؛ ولی امام پس از آزادی از زندان و بازگشت به قم (فروردین ۱۳۴۳ش) در اولین سخنرانی گفت: «خمینی را اگر دار بزنید، تفاهم نخواهد کرد».^(۱)

در همین زمان شاه، توسط عمال تبلیغاتی خویش در روزنامه اطلاعات، سرمقاله ای تحت عنوان اتحاد مقدس درج و روحانیت را موافق برنامه های انقلاب سفید شاه و ملت معرفی و اصول انقلاب سفید را موافق اهداف پیشوایان صدر اسلام اعلام کرد ^(۲) که امام طی واکنش سریع فرمودند: «کدام انقلاب و کدام ملت؛ این انقلاب مربوط به روحانیت و مردم است؟»^(۳)

دومین سخنرانی امام، پس از آزادی از زندان، به فاصله کمتر از ده روز (۱۳۴۳/۱/۲۶ش) انجام شد که با گریه و احساسات شدید مردم و امام توأم شد. امام این سخنرانی را با کلمه استرجاع «انالله و انا الیه راجعون» شروع کردند و تبلیغات و اتهامات شاه را با صراحت و شجاعت تمام پاسخ دادند و تغییراتی چون ارتجاع سیاه و کهنه پرستی را که در رسانه های جمعی شاه به روحانیت و حوزه های علمیه نسبت داده می شد، پاسخ دادند.

دوسخترانی فوق موجب شد، اتهامات رفع و رژیم برای مدتی سکوت و عقب نشینی کند؛ از این رو در شهریور ۱۳۴۳ش وقتی بحث تغییر سوگند ارتشیان

ص: ۸۰

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.

۲- (۲). روزنامه اطلاعات، سه شنبه، ۱۳۴۳/۱/۱۸.

۳- (۳). کوثر: مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۳.

از قرآن به کتاب آسمانی مطرح شد؛ امام در صدد مقابله برآمدند؛ ولی شاه نماینده ای به قم فرستاد و اعلام کرد که خبر فوق ناصحیح است.

ج/۵. امام و لایحه کابینولاسیون

پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، ایران جولانگاه مستشاران نظامی، سیاسی، فرهنگی و سرمایه داران آمریکایی شد و در عمل سرنوشت کشور در دست آنان افتاد. این امر موجب شد، امام حملات خود را گسترده تر کند؛ اما اطلاع امام از تصویب لایحه کابینولاسیون جو انقلاب را دوباره طوفانی کرد. امیر اسدالله علم در تاریخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ لایحه ای برای مصونیت سیاسی، کنسولی و قضایی مستشاران و اتباع آمریکایی در کابینه تصویب کرد و ۲۱ مهر ۱۳۴۲ ق در مجلس شورای ملی مصوب شد. در پی آن، امام خمینی در چهارم آبان ۴۳ (روز تولد حضرت زهرا(علیهاالسلام) سخنرانی و موضوع را افشاگری کردند. این سخنرانی از جهاتی شدیدترین سخنرانی امام در اوایل نهضت به حساب می آید و علاوه بر دولت و شاه، اسرائیل و آمریکا را هم زیر حملات خود قرار داد و گفت:

رئیس جمهور آمریکا بداند، این معنا را که منفورترین افراد دنیاست، پیش ملت ما، امروز منفورترین افراد بشر است، پیش ملت ما. (۱)

همچنین خطاب به شاه گفت:

این لایحه را پدر تو [رضا شاه] لغو کرد [نسبت به شوروی] و برای آن جشن گرفت. اگر لایحه ننگین است چرا تو مصوب می کنی و اگر خوب است، چرا پدر تو آن را لغو کرد. (۲)

آقای حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله می نویسد: در دوران رضاشاه،

ص: ۸۱

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- (۲). همان.

تهران دوبار چراغانی شد؛ یک بار به سبب لغو کاپیتولاسیون بار دوم باسواد شدن رضا شاه که با حمایت انگلیس به پادشاهی ایران ارتقا یافته بود.

این سخنرانی افشاگرانه، بار دیگر ایران را در آستانه قیامی دیگر قرار داده بود؛ اما رژیم با توجه به تجربه قیام ۱۵ خرداد به سرعت امام (۹ روز پس از سخنرانی) را دستگیر و به مدت ۱۱ ماه به ترکیه تبعید کرد. تیمسار فردوست، یار نزدیک شاه در خاطرات خود می نویسد:

همان طور که منصور به دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید، تبعید امام خمینی نیز به دستور مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا شاه به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگویم: از انجام آن واهمه داشت.

(۱)

امام در مدت کوتاه ولی سخت در ترکیه حتی اجازه پوشیدن لباس روحانیت را هم نداشت؛ اما در همین وضعیت اثر فقهی مهمی چون تحریر الوسیله را به پایان می برند. در این اثر علمی، مسئله امر به معروف و نهی از منکر را بسط می دهند و به تفصیل به وظایف و تکالیف شرعی علما درباره دفع ظلم و جور حکام مستبد اشاره و نیز بر ابعاد سیاسی اسلام از جمله نماز جمعه تأکید می کنند.

ج/۶. دوره تربیت نیروی انقلابی و تکوین اندیشه حکومت اسلامی

مدتی پس از تبعید امام به ترکیه بر اثر فشارهای داخلی و خارجی، رژیم شاه در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ مجبور به انتقال امام به عراق (نجف) شد.

در این مقطع تاریخی، اوضاع داخلی ایران به سمت سرکوب مخالفان، انسداد سیاسی، تشکیل حزب رستاخیر در سال ۱۳۵۳ش، تغییر تاریخ هجری شمسی به

ص: ۸۲

شاهنشاهی در سال ۱۳۵۴ش، اسلام زدایی و ترویج فرهنگ آمریکایی، توسعه ناموزون اقتصادی و... وابستگی روزافزون به آمریکا، حمایت ایران از اسرائیل در جنگ های اعراب و اسرائیل، ایفای نقش ژاندارمری برای حمایت از منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه پیش می رفت.

در این سال ها راهبرد مبارزاتی امام، افشای ماهیت استبدادی شاه، نقد اصلاحات رژیم و غیر بومی و استعماری بودن توسعه اقتصادی و فرهنگی شاه بوده است.

با نگاهی به ادبیات امام طی سال های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ ملاحظه می کنیم که ایشان از کلمات استعمار، عمال استعمار، اهداف استعمارگران، ایادی استعمار، مرتجع، مترقی، ارتجاع سیاه و... برای افشای ماهیت استعماری رژیم و دفاع از حریم اسلام زیاد استفاده کرده است. امام طی ۱۳ سال اقامت در نجف اشرف بیش از هر چیزی به درس و بحث و تربیت شاگرد مشغول بودند؛ به طوری که در اوایل، روحیات انقلابی و مبارزاتی امام برای دشمنان پنهان ماند؛ تا آنجا که سفارت عراق در گزارش محرمانه خود در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۴۴ می نویسد:

آقای خمینی از چندی به این طرف به کلی خود را از صحنه سیاست خارج کرده و به صورت جدی سرگرم تدریس و نماز جماعت است. (۱)

اما در واقع امام خمینی در ضمن تدریس فقه در عراق مبارزات داخلی کشور ایران و خارج را مخفیانه هدایت می کرد. با دانشجویان مبارز و روحانیان انقلابی ارتباط مستمر داشت. برای مثال در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۲۷ امام خمینی پیامی را خطاب به استادان و طلاب حوزه علمیه قم و عموم مردم ایران مبنی بر پایداری در برابر سیاست خائنانه رژیم صادر کردند. همزمان (۱۳۴۸/۱/۲۷) نامه سرگشاده ای خطاب

ص: ۸۳

۱- (۱). سید حمید روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، ص ۱۹۹.

به هویدا نوشتند (۱) و از جهت، نکاتی را به اطلاع ملت ایران در جهت مبارزه با شاه رساندند که ساواک پس از پنج ماه به متن پیام دست یافت و در گزارشی مخفی ناباورانه آن را فوق العاده و دور از انتظار شمرد. (۲)

مبارزه مخفی، تربیت نیروی انقلابی و تدوین تئوری نظام اسلامی همگی نشان دهنده، راهبرد مبارزاتی امام خمینی است؛ به همین علت، همانند گذشته به لویح کوچک مجلس حساسیت نشان نمی دادند. چون در نظر امام، شاه دیگر آن قدر فاسد شده است که امکان اصلاح آن وجود ندارد؛ از این رو، امام راهبرد انحلال و حذف سلطنت پهلوی را این گونه بیان کردند:

اگر مبارزه با لویحی از این قبیل مطرح گردد، تلویحاً به مفهوم به رسمیت شناختن رژیم شاه و انحراف در مسیر نهضت است. (۳)

در ادامه همین سیاست، امام در ادامه روال عادی درس خارج بیع در سال ۱۳۴۸ش درس ولایت فقیه را شروع کرد که در واقع طرح نظریه بدیل در مقابل حکومت شاهنشاهی بود. بعدها این درس ها در قالب کتاب حکومت اسلامی در داخل و خارج از کشور توزیع و الهام بخش و آتیه بخش برای مبارزان ایرانی شد.

امام از سال ۱۳۵۰ش به بعد رفته رفته اعتراضات خود را شدید می کند؛ از سوی دیگر با افزایش قیمت نفت از سال ۱۳۵۰ش قدرت اقتصادی و مالی رژیم افزایش می یابد که موجب خرید تسلیحات نظامی و گسترش روابط تجاری و نظامی با آمریکا و رژیم اسرائیل می شود؛ در مقابل، امام خمینی نیز در آبان ۱۳۵۲ش با دستور قیام کشورهای اسلامی بر علیه اسرائیل، مخالفت صریح با

ص: ۸۴

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- (۲). عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب و ریشه ها، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳- (۳). محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۲۸۴.

حزب رستاخیز (۱) پیام به انجمن های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا در سال ۱۳۵۴، (۲) فتوا علیه تغییر مبدأ تاریخ از هجری - شمسی به پادشاهی در سال ۱۳۵۴ش اعتراض خود را علیه رژیم افزایش داد.

ج/۷. دوره انفجار مجدد روحیه انقلابی (۱۳۵۶-۱۳۵۷)

از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ به واسطه شدت انسداد سیاسی و تسلط شاه بر اوضاع، تحول خاصی به چشم نمی خورد؛ البته امام با توجه به این شرایط در مقابل رژیم، موضع گیری های تندی می کردند؛ مثل جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی؛ تشکیل حزب رستاخیز؛ جنگ های اعراب و اسرائیل و اجازه مصرف زکوات و صدقات در این مسیر، کمک های فکری و مادی به نهضت فلسطین و لبنان و...؛ اما نقطه عطف و آغاز سیر صعودی دوباره انقلاب اسلامی، رحلت مشکوک دکتر شریعتی و فرزند امام، آیت الله سید مصطفی خمینی بود. در واقع تلاش های امام در سال های گذشته و سینه مملو از کینه و خشم مردم انقلابی علیه رژیم، نیاز به جرعه جدید داشت. تقدیر الهی این جرعه را نیز از خانه امام برافروخت. این جرعه شهادت فرزند ارشد امام، سید مصطفی خمینی بود که امام خمینی وی را حاصل عمر خود می دانست. رژیم او را در اول آبان ۱۳۵۶ش در نجف اشرف مسموم کرد و به شهادت می رساند. امام، پس از این واقعه با کمال صبوری فرمودند: «مرگ مصطفی از الطاف خفیه خداوند است» و خود را شکر گزار این نعمت خفیه الهی دانستند. این جمله پر معنا و رمز آلود امام، دقیقاً چند ماه بعد تفسیر شد. پس از شهادت آقا مصطفی حیات تازه ای به زندگی سیاسی در سطح

ص: ۸۵

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۷۱.

۲- (۲). همان، ص ۱۱۴.

حوزه های علمی داده شد؛ همان طور که رحلت مشکوک دکتر شریعتی روح تازه ای به قیام های دانشجویی در دانشگاهها داد. حمایت های وسیع در شهرهای عراق و ایران به مناسبت بزرگداشت حاج آقا مصطفی از امام رژییم شاه را به هراس انداخت؛ از این رو، تاب تحمل این همه ارادت مردم به ایشان را از دست داد و در حرکتی ناشیانه مقاله ای را با نام مستعار احمد رشیدی چاپ و در آن به هتاک صریح به امام امت پرداخت. بخشی از این مقاله این بود:

روح الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور (مقابله با انقلاب سفید) بود و ارتجاع سرخ و سیاه، او را بهترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران (سفید) یافتند. (۱)

ج/۸. قیام ۱۹ دی قم و آغاز دوره اربعین ها و استمرار قیام

مردم ایران با شنیدن اهانت به امام تاب خود را از دست دادند و در قم و شهرهای دیگر به مناسبت چهلم آقا مصطفی (۱۹ دی ۱۳۵۶) تظاهرات کردند. در پی آن، رژییم مردم را به رگبار بست که تعدادی از طلاب و جوانان به شهادت می رسند و خون تازه ای در پیکر نیمه جان انقلاب دمیده و حرکت جدیدی آغاز شد.

چهل روز پس از این واقعه شهادت مردم قم در ۱۹ دی ۵۶ چهلم دیگری را پیش آورد. این بار در ۲۶ بهمن ۵۶ شهر تبریز به خاک و خون کشیده شد. پس از کشتار مردم تبریز مجالس بزرگداشت شهدای اربعین تبریز و همزمان، اعتصابات نیز آغاز شد؛ دانشگاه ها شد تعطیل و تظاهرات مفصل خیابانی رفته رفته اوج گرفت.

مسئولان نظامی و سیاسی رژییم هر کدام به نحوی برای آرام کردن اوضاع، تهدید،

ص: ۸۶

تطمیع می کردند؛ دسته ای نیز وعده آزادی بیشتر می دادند. شاه نیز در آخرین روز سال ۱۳۵۶ در یک سخنرانی سعی کرد تا قیام را ارتجاعی و کمونیستی جلوه دهد:

تصمیم گرفته ایم، در ایران هر چه بیشتر آزادی های فردی به مردم بدهیم. از این آزادی ممکن است کرم های پژمرده کهنه ارتجاع و یا جوجه های پر در نیاورده سرخ سوء استفاده کنند و خود را به در و دیوار بزنند.

امام به تدریج رهبر به طور مطلق نهضت ایران شد. تصمیمات به موقع و شجاعانه و قاطعانه وی رژیم شاه را خلع سلاح و هرگونه تصمیم شاه به ضرر وی تمام می شد؛ و از این رو، وقتی اواخر خردادماه ۵۷ سینمای رکس آبادان آتش زده شد، مردم باهوشیاری، ساواک را عامل جنایت دانستند و در سراسر ایران این عمل رژیم را محکوم کردند.

ج/۹. دوره هجرت امام به پاریس و شکاف در هیئت حاکمه شاه

شاه برای ایجاد فضای باز سیاسی و کنترل انقلاب در پنجم شهریور ۱۳۵۷ جمشید آموزگار را خلع و جعفر شریف امامی را به نخست وزیری تعیین کرد. بعضی ملی گراها آن را به فال نیک گرفتند؛ ولی امام خمینی آن را تغییر مهره ای به مهره دیگر تلقی کرد و این اقدام شاه نیز ناکام ماند.

تظاهرات گسترده مردم در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ باعث شکست حکومت نظامی در تهران و چندین شهر دیگر و شهادت عده کثیری از مردم و آغاز فصل دیگری از انقلاب اسلامی شد. امام خمینی نیز همچنان بر مبارزه منفی، گسترش اعتصابات و تظاهرات، تحریم همکاری با رژیم، پرهیز از خشونت نظامی در مقابله با رژیم، استفاده از مساجد و دانشگاه ها در مبارزه، رد اصلاحات در حکومت، حذف رژیم سلطنتی و... تأکید داشتند؛ همچنان پیام های آتشین امام، رژیم شاه را زیر حملات مستقیم خود می گرفت. دولت عراق نیز با اشاره شاه و آمریکا که

تحمل امام را نداشت تهدیدها و محدودیت های امام را زیاد و منزل امام را در دوم مهر ۱۳۵۷ محاصره کرد؛ لکن امام در ۱۲ مهر ۵۷ تصمیم به هجرت به کویت گرفت؛ اما دولت کویت با تماس رژیم شاه اجازه ورود به کویت را نداد؛ از این رو، امام در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ به پیشنهاد سید احمد خمینی به پاریس پرواز کردند و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو مستقر شدند. با وجود فشارهای شدید، روحیه حماسی و الهی امام باعث شد که با امید فراوان تأکید کنند:

اگر از فرودگاهی به فرودگاه دیگر در پرواز باشم، حرف خویش را با ملت خواهم زد. (۱)

البته ژیسکاردستن رئیس جمهور وقت کشور فرانسه نیز در آغاز امام را نمی پذیرفت و در همان شب اول، مأمورین کاخ الیزه را ارسال و از امام درخواست کرد تا فعالیت سیاسی نکند؛ (۲) ولی امام ضمن نقد آزادی و دموکراسی غربی در جواب گفتند:

ما فکر می کردیم اینجا مثل عراق نیست. من هر کجا بروم، حرف خودم را می زنم. من از فرودگاهی به فرودگاه دیگر و از شهری به شهر دیگر مسافرت کنم به دنیا اعلام می کنم که تمام ظالمان دنیا دستشان را در دست یکدیگر گذاشته اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشنوند؛ ولی من صدای مردم دلیر ایران را به دنیا خواهم رساند. من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می گذرد. (۳)

در هر صورت با اقامت چهارماهه امام در پاریس، ناخواسته پیام انقلاب اسلامی در کانون اخبار رسانه های ارتباط جمعی قرار گرفت و پیام های امام نیز در

ص: ۸۸

۱- (۱). قدرت و زندگی، خاطرات رئیس جمهوری فرانسه، ص ۱۰۲.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۸۷.

۳- (۳). کوثر: مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳۷.

کمترین زمان از رادیو بی بی سی به ایران و جهان مخابره می شد. در واقع با عزیمت امام به پاریس که آخرین مرحله مبارزه امام با رژیم شاه شروع می شود، زمینه مصاحبه ها، سخنرانی های متعدد فراهم شد و دانشجویان ایرانی از کشورهای اروپایی و آمریکایی برای شنیدن پیام های امام به پاریس بسیج شدند. خبرنگاران رسانه های جهانی نیز برای مصاحبه با امام لحظه شماری می کردند.

رژیم در اوایل آبان ماه ۵۷، بیش از هزار زندانی سیاسی را برای کاهش فشار مردم آزاد کرد؛ همچنین شریف امامی پس از هفتاد روز نخست وزیری برکنار شد و به جای وی تیمسار ازهری نخست وزیری را به عهده گرفت. وی راه حل را حکومت انقلابی اعلام و در قم با مراجع ملاقات و اعلام آمادگی برای ملاقات با امام خمینی را در پاریس کرد؛ ولی امام با قاطعیت آن را تزویر دانست؛ از این رو، ازهری هم نتوانست کاری از پیش ببرد؛ در نتیجه در ۱۵ آبان کابینه نظامی ازهری تشکیل شد و بلافاصله آمریکا از دولت نظامی ازهری حمایت کرد. دولت ازهری پس از سه روز سران دولت های سابق را دستگیر کرد. در میان دستگیرشدگان امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران، منوچهر آزمون، وزیر مشاور سابق در امور اجرایی، داریوش همایون و منصور روحانی و ارتشبد نصیری نیز بودند؛ ولی ترفند ازهری نیز با هوشیاری امام خمینی خنثی شد و در ۲۴ دی ماه دولت ازهری نیز سقوط و شاپور بختیار به نخست وزیری منصوب شد. وی با چهره به ظاهر ملی در صدد آشتی بین روحانیت و دولت بود؛ از این رو، از امام درخواست ملاقات کرد؛ ولی امام با هوشمندی خاص خود، فرمودند: هر کس می خواهد ملاقات کند، اول باید استعفا بدهد؛ بدین سبب این حربه رژیم نیز کارساز نشد.

ج/۱۰. دوره فرار شاه و بازگشت امام به کشور

در ادامه بحران مشروعیت رژیم، آمریکا به فکر ایران بدون شاه افتاد و تصمیم به عوض کردن شاه گرفت؛ از این رو، ساعت ۲ بعدازظهر ۲۶ دی ماه ۵۷، شاه از ایران رفت؛ اما در همان روز، امام خمینی اقدامات عملی خود را برای انتقال به نظام جمهوری اسلامی، آغاز کرد که اوج آن تشکیل شورای انقلاب بود. در ۱۲ بهمن ۵۷، امام خمینی در میان استقبال بی نظیر مردم به ایران بازگشت و در پی آن زمینه پیروزی انقلاب عظیم اسلامی بیش از پیش مهیا شد. در ۱۵ بهمن ۵۷، مهندس مهدی بازرگان را به ریاست دولت موقت برگزید و در نهایت با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن زندگی مبارزاتی امام به اتمام و زندگی مهندسی نظام جمهوری اسلامی آغاز شد.

ج/۱۱. دوره تأسیس حکومت جمهوری اسلامی

در این دوره جایگاه و نقش امام از رهبری مبارز به مدیر و معمار حکومت اسلامی تغییر کرد و در طی دوران ده ساله حکومت خود، تئوری حکومت جمهوری اسلامی را که در نجف اشرف تدوین کرده بود در عمل اجرایی کرد. از این دوره، تحولات زندگی وی توأم با نظریه پردازی ها حکومتی است که در فصول بعدی به آن خواهیم پرداخت.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی، دو جریان یعنی طرفدار استمرار بی نظمی و تلاش برای برقراری نظم شکل گرفت. در جناح برقراری نظم دو جریان به چشم می خورد که می توان یکی را دولتی و دیگری را انقلابی نامید. در جریان اول مسئولیت با دولت بازرگان و شورای انقلاب بود. به اعتقاد امام با گسترش بی نظمی ها باید برخورد «انقلابی» کرد و این امر از دولت بازرگان ساخته نبود؛ به همین علت،

امام بعدها روی کار آمدن دولت بازرگان را اشتباه خواند و از این بابت از ملت ایران عذرخواهی کرد. در واقع نظام برآمده از انقلاب، نظامی تازه تأسیس بود و از این رو، باید برای استقرار نظام جدید اسلامی به شکل انقلابی عمل شود.

برگزاری همه پرسی نظام جمهوری اسلامی مهم ترین اقدام دولت موقت بود که حضرت امام بسیار بر آن تأکید داشت. پس از آن نهادهای حکومتی به سرعت مستقر شد. کمتر از یک سال بعد از پیروزی انقلاب، همه پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ برگزار و در پی آن، انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نیز برگزار شد. (۱)

ج/۱۲. امام و جریان های مخالف خط امام (دوره گذار)

در همین دوره، اختلاف و تمایزات نیروهای مخالف شاه به تدریج آشکار و بعد از پیروزی انقلاب به چهارجریان ناهمخوان مبدل شدند. این جریانات عبارت بودند از: جریان های چپ غیر مذهبی مثل حزب توده و چریک های فدایی خلق که برخی از آنان تجزیه طلب نیز بودند؛ دوم: جریان نیروهای ملی مذهبی که خواهان فاصله گرفتن از اقدامات انقلابی در برخورد با مسائل بودند؛ سوم: اینها، گروه های التقاطی مثل سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان را تشکیل دادند؛ چهارم: این جریان نیروهای خط امام نامیده شدند. طی این سال ها و در عرصه رقابت این جریان ها، امام نقش فراجناحی از خود نشان می داد و مستقیماً درگیر منازعه نیروها به نفع یک طرف نمی شد؛ البته این خط مشی امام خمینی تا آنجا ادامه یافت که جریان های سیاسی به اقدامات مسلحانه علیه مصالح انقلاب اسلامی دست زده بودند.

این زمان با آغاز ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر همزمان بود. به تدریج

ص: ۹۱

اختلافات بنی صدر و جناح خط امام شفاف تر می شد؛ حتی گاه بنی صدر به معارضه با خود امام نیز می پرداخت؛ اما سیره امام در این قبیل موارد پرهیز از دخالت در منازعه و برخورد اصلاحی از موضع بالا بود. همین سیره امام گاه با اعتراض علاقه مندان ایشان مواجه شد. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در حالی که؛ شرایط دشوار جنگ تحمیلی بر کشور حاکم بود، بخش های وسیعی از کشور به تصرف ارتش عراق درآمده بود؛ نیروهای مسلح کشور، اعم از ارتش و سپاه و بسیج از انسجام، توان و مدیریت لازم برخوردار نبودند؛ اختلاف ها به اوج خود رسید و غائله چهاردهم اسفند به وقوع پیوست. امام خمینی در این مورد دخالت کرد و و برای کاهش تشنجات و اختلافات حل اختلاف تشکیل داد و هر دو طرف را نصیحت و حتی سال ۱۳۶۰ش را سال حاکمیت قانون اعلام کرد؛ اما در نهایت به این نتیجه رسید که نمی توان ادامه ریاست جمهوری بنی صدر را پذیرفت؛ از این رو در خرداد ۱۳۶۰ش بنی صدر را از فرماندهی کل قوا معذول کرد؛ سپس مسئله عدم کفایت ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی مطرح و در نهایت وی عزل شد؛ بدین ترتیب، سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ به تدریج نیروهای مخالف جمهوری اسلامی از صحنه حذف و حاکمیت به صورت یکپارچه در اختیار خط امام قرار گرفت و در پی آن وضعیت جبهه های جنگ نیز بهبود پیدا کرد. (۱)

از طرفی امام حرکت دانشجویان پیرو خط امام را برای تسخیر سفارت آمریکا با اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به انقلاب دوم تعبیر و زمینه را برای تثبیت انقلاب فراهم تر کردند.

درحقیقت سال ۱۳۶۰ سال سخت و خونین بوده است. در این سال گروه های

ص: ۹۲

مخالف خط امام وارد ترور شخصیت های برجسته نظام و نیروهای مذهبی و پیرو خط امام شدند. شهادت ۷۲ نفر از مسئولین نظام در ۷ تیر ۶۰، شهادت رجایی و باهنر در شهریور ۶۰؛ شهادت مفتاح؛ شهادت مطهری، بخشی از سناریوی ضد انقلاب داخلی و دسیسه ها و دست های پنهان دشمنان انقلاب بوده است.

پس از دستگیری و زندانی شدن جاسوسان آمریکا، طرح آزادسازی و شکست آن در جریان واقعه طبس در اردیبهشت ۵۹ و در پی آن، کشف و خنثی سازی کودتای نوژه که با کمک ارتشیان وابسته به رژیم سابق و حمایت سازمان سیا جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی (۱) طراحی شده بود، از دیگر وقایع مهم دوران گذار است.

ج/۱۳. امام خمینی و دوره تثبیت انقلاب اسلامی

معماری نظام اسلامی با مدیریت امام خمینی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸) می توان به سه دوره تأسیس، گذار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی تقسیم کرد. امام خمینی با توجه به تجربیات انقلاب مشروطه و آشنایی کامل با جریان های فکری - فرهنگی داخل ایران، به تدریج نیروهای مخالف اندیشه حکومت دینی را افشا و از صحنه قدرت سیاسی خارج و در اواخر سال ۱۳۶۱ عملاً نظام اسلامی مورد نظر خود را تثبیت کردند.

در این دوره، رفته رفته اختلافات در میان انقلابیون بروز می کند. این اختلاف در ابتدا بین قوه مقننه و شورای نگهبان بروز کرد و در عمل با دخالت امام منجر به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۶۶) شد که حلقه واسط بین مجلس و شورای نگهبان است؛ البته این اختلافات در سطح وسیع تری بین قوه مقننه و مجریه نمود یافت در عمل قدرت اجتماعی و سیاسی نظام را به دوجناح روحانیون مبارز و جامعه روحانیت تقسیم کرد. امام خمینی هوشمندانه از هر دوجناح حمایت و

ص: ۹۳

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر ر.ک: کودتای نوژه.

حضور هردو را برای حیات سیاسی کشور لازم شمردند. امام خمینی برای گذار از وضعیت بی ثباتی به دوره تثبیت، مهم ترین خط مشی خود را تکیه بر نیروی مردمی و ایجاد ساختار و نهادهای انقلابی مثل کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران، بسیج، جهاد سازندگی، کمیته امداد، بنیاد شهید و... در کنار نهادها و ساختارهای سیاسی سابق قرار دادند؛ بدین ترتیب، تحول انقلابی ساختارهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی با شیوه اصلاحی قرین می نماید که کاملاً شیوه ای منحصر به فرد و در کنترل بحران های متعدد و هولناک زمانه موفق است.

از جمله تدبیرهای مهم امام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در تیرماه ۱۳۶۷ش بوده است که به واسطه شرایط سخت جنگ باحمایت مستقیم نیروهای آمریکایی و کمک های تسلیحاتی قدرت های بزرگ غربی و شرقی به صدام به وجود آمد و نیز بحران شدید اقتصاد داخلی و کاهش شدید قیمت نفت، همگی موجب شد تا امام قطعنامه را بپذیرند و به تعبیر خودشان جام زهر بنوشند. در پی آن، جنگ از مرز ایران و عراق به مرز عراق و کویت و در نهایت به عراق و آمریکا کشانده شد؛ آن گاه امام خمینی طی پیام ۹ ماده ای سیاست های سازندگی کشور را در مهر ۱۳۶۷ اعلام و بر لزوم استفاده از امکانات داخلی، نقش مردم و رعایت اصول و ارزش های انقلاب در بازسازی کشور تأکید کرد.

در دی ۱۳۶۷ امام خمینی طی نامه ای خطاب به گورباچف شکست بلوک شرق و کمونیسم را پیش بینی کردند و با تعبیر «صدای شکستن استخوان های کمونیست به گوش می رسد»، به وی می گوید: از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جست و جو کرد. (۱) علاوه بر این پیش بینی به

ص: ۹۴

مسئولین کرمین درباره غلطیدن در ورطه غربی ها و در باغ سبز سرمایه داری غرب به روس هشدار داد. این هشدار و پیش بینی حاکی از ارزیابی دقیق امام از شرایط سیاسی اجتماعی آن روز جهان بوده است. واقعه تاریخی مهم دیگر، ماجرای تدوین و انتشار گسترده کتاب مبتدل آیات شیطانی سلمان رشدی بود که امام در بهمن ۱۳۶۷ در چند سطر کوتاه صدور حکم ارتداد و اعدام رشدی و ناشرین مطلع از محتوای کتاب را صادر و ضمن ایستادن در برابر تهاجم فرهنگی غرب، جلوه ای از اتحاد جهان اسلام را تجلی می بخشند.

در فروردین سال ۱۳۶۸ با پذیرش استعفای حاصل عمر خود، قائم مقام رهبری، آیت الله منتظری، ضمن اثبات پیش بینی خود (ساده لوح بودن ایشان در مسائل مختلف)، زمینه را برای اتحاد جناح داخلی و خنثی کردن زوال درونی انقلاب فراهم می کند.

بالاخره در اردیبهشت ۱۳۶۸ دستور بازنگری و اصلاحات در قانون اساسی بر اساس ۸ محور درباره رهبری، قوه مجریه، وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی و... صادر می کنند و آخرین اقدامات لازم را برای استمرار انقلاب به سرانجام می رسانند. سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ پس از تثبیت پایه های نظام جمهوری اسلامی و از بین بردن آسیب های اجتماعی انقلاب با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری امیدوار، چشم از جهان فروبست و ادامه راه را به عاشقان خود سپرد.

خلاصه درس سوم

حیات و زندگی امام خمینی مقارن با تحولات سیاسی مهم در قرن بیستم بوده است. مجموعه این تحولات و تغییرات اساسی که شیوه زندگی در دنیای معاصر را

تغییر داد، در اندیشه امام خمینی تأثیر مهمی گذاشت و نگاه ایشان را به زندگی غربی و اندیشه های لیبرالیسم و سوسیالیسم کاملاً انتقادی و ضرورت بازگشت به ارزش ها و آرمان های اسلامی را جهت تولید اندیشه و نظام سیاسی اسلامی دوچندان کرد.

در جهان اسلام نیز ما شاهد دگرگونی هایی هستیم که دو عنصر استبداد داخلی و استعمار خارجی به مهم ترین عامل بحران جامعه اسلامی برای ایجاد مشکلات عدیده بدل شده اند.

در واقع حرکت اصلاحی و انقلابی امام خمینی ادامه حرکت های اصلاحی و اسلامی ای بود که در طول بیش از یک سده مبارزه به علل مختلف به ثمر نرسیده بود؛ از این رو، ایشان برای علل عقب ماندگی و وابستگی جهان اسلام، طرحی نو در انداخت و از متن میراث اسلام شیعی نسخه ای مؤثر نوشت که در نهایت منجر به انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی شد.

مدرس در برابر رضاخان که اندیشه جدایی دین از سیاست را مطرح کرده بود، گفت: «دیانت ما عین سیاست ماست، سیاست ما عین دیانت ماست». بی شک در این مقطع تاریخی بعد از شیخ فضل الله نوری، اندیشه های سیاسی مدرس نقش تعیین کننده ای بر آرای سیاسی امام خمینی داشته است.

برکناری رضاشاه و ایجاد شرایط آزاد سیاسی اجتماعی پس از دوده دیکتاتوری، امام را به اندیشه استفاده از این فرصت طلایی کشاند؛ از این رو، اولین اقدام عملی خود را جهت تشکیل حکومت اسلامی و قیام عمومی را به محک آزمایش گذاشت و طی پیامی فریاد برآوردند: «هان، ای روحانیون اسلام!... امروز... برای قیام اصلاحی، بهترین روز است. اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید... زود است که مشتی هرزه گر بر شما چیره شوند»؛ اما فریادهای امام راه به جایی نمی برد و امام بعدها از سال های آغازین سقوط رضاشاه با

حسرت به فرصت از دست رفته یاد می کند.

با قربانی شدند دولت اسدالله علم در لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی شرط اسلام و مرد بودن برای انتخاب کنندگان و کاندیداها حذف شد و در در مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب مجلس رسید. این امر موجب اولین رویارویی غیرمستقیم میان شاه و امام شد.

اوج این روند، محرم سال ۱۳۴۲ است که امام خمینی در عصر عاشورا سخنرانی و به شخص شاه حمله مستقیم کردند: «آقا من به شما نصیحت می کنم... دست بردار از این کارها، آقا! اغفال دارند می کنند تو را... ربط ما، بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید: از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟» در واقع این سخنان امام پاسخ به فرستاده ویژه ساواک بود که برای امام پیغام فرستاده بود: شما در سخنرانی، اگر از سه مطلب (شاه، اسرائیل، در خطر قرار گرفتن اسلام) سخن نگوئید، آزاد هستید. پس از سخنرانی امام در عصر عاشورا، وی در شب ۱۲ محرم (شب ۱۵ خرداد ۴۲) دستگیر و به زندان پادگان عشرت آباد تهران منتقل می شود.

تصویب لایحه کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت سیاسی، کنسولی و قضایی به مستشاران و اتباع آمریکایی با اعتراض شدید امام و طوفانی شدن جو سیاسی جامعه و تبعید امام به عراق همراه شد.

امام خمینی در عراق راهبرد مبارزه را تغییر داد و اصل را بر مبارزه مخفی، تربیت نیروهای انقلابی و تدوین تئوری نظام اسلامی گذاشت؛ از این رو همانند گذشته به لوایح کوچک مجلس حساسیت نشان نمی دادند؛ چون: در نظر امام شاه دیگر آن قدر فاسد شده است که امکان اصلاح آن وجود ندارد؛ از این رو، امام راهبرد انحلال و حذف سلطنت پهلوی را این گونه بیان کردند: «اگر مبارزه با

لواحی از این قبیل مطرح گردد، تلویحاً به مفهوم به رسمیت شناختن رژیم شاه و انحراف در مسیر نهضت است».

نقطه عطف و آغاز سیر صعودی دوباره انقلاب اسلامی، رحلت مشکوک فرزند امام، آیت الله سید مصطفی خمینی بود. در واقع تلاش های امام در سال های گذشته نموده و سینه مملو از کینه و خشم انقلابی مردم ایران علیه رژیم نیاز به جرقه جدید داشت. تقدیر الهی این جرقه را نیز از خانه امام و با شهادت فرزند ارشد امام برافروخت.

اهانت به امام در یکی از روزنامه ها، صبر مردم ایران را لبریز کرد. آنها در قم و شهرهای دیگر به مناسبت چهلم آقا مصطفی (۱۹ دی ۵۶) تظاهرات کردند. در پی آن، رژیم مردم را به رگبار بست که تعدادی از طلاب و جوانان به شهادت رسیدند و خون تازه ای در پیکر نیمه جان انقلاب دمیده و حرکت جدیدی آغاز شد.

چهل روز پس از این واقعه شهادت مردم قم در ۱۹ دی ۵۶ چهلم دیگری را پیش آورد. این بار در ۲۶ بهمن ۵۶ شهر تبریز به خاک و خون کشیده شد. پس از کشتار تبریز مجالس بزرگداشت شهدای اربعین تبریز آغاز شد. همزمان با اربعین ها، اعتصابات هم آغاز شد. دانشگاه ها تعطیل شد و تظاهرات مفصل خیابانی رفته رفته اوج گرفت.

امام همچنان با پیام های آتشین خود، رژیم شاه را زیر حملات مستقیم خود می گرفت. دولت عراق نیز با اشاره شاه و آمریکا که تحمل امام را نداشت، تهدیدها و محدودیت های امام را زیاد و منزل امام را در دوم مهر ۱۳۵۷ محاصره کرد؛ لکن امام در ۱۲ مهر ۱۳۵۷ تصمیم به هجرت به کویت گرفتند که دولت کویت با تماس رژیم شاه اجازه ورود به کویت را نداد؛ از این رو، امام در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ به پیشنهاد سید احمد خمینی به پاریس پرواز و دو روز بعد در منزل یکی

از ایرانیان در نوفل لوشاتو مستقر شدند.

بعد از پیروزی انقلاب جایگاه امام از رهبری مبارز به یک مدیر و معمار حکومت اسلامی تغییر کرد. در همین دوره اختلاف و تمایزات نیروهای مخالف شاه به تدریج آشکار و در فردای پیروزی انقلاب به چهار جریان ناهمخوان مبدل شدند: ۱. جریان های چپ غیر مذهبی مثل حزب توده و چریک های فدایی خلق: برخی از آنان تجزیه طلب نیز بودند؛ ۲. جریان ملی - مذهبی: خواهان فاصله گرفتن از اقدامات انقلابی در برخورد با مسائل بودند؛ ۳. گروه های التقاطی مثل سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان؛ ۴. جریان نیروهای خط امام. طی این سال ها و در عرصه رقابت این جریان ها، امام نقش فراجناحی از خود نشان می داد و مستقیماً درگیر منازعه نیروها به نفع یک طرف نمی شد؛ البته این خطمشی امام خمینی تا آنجا ادامه یافت که جریان های سیاسی به اقدامات مسلحانه علیه مصالح انقلاب اسلامی دست نزده بودند.

سال های ۵۸ تا ۶۰ به تدریج نیروهای مخالف جمهوری اسلامی از صحنه حذف و حاکمیت به صورت یکپارچه در اختیار خط امام قرار گرفت و در پی آن وضعیت جبهه های جنگ نیز بهبود پیدا کرد. در سال ۱۳۵۸ حادثه مهمی اتفاق افتاد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۵۸ سفارت آمریکا را تسخیر کردند. این اقدام امام نیز با حمایت و تعبیر امام به انقلاب دوم، زمینه را برای حذف مخالفان خارجی و تثبیت انقلاب فراهم تر کرد.

تلاش های امام برای معماری و مدیریت نظام اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸)، به سه دوره تأسیس، گذار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی تقسیم می شود.

۱. چرا امام خمینی سال های حضور متفقین و اشغال ایران را در جنگ جهانی دوم با حسرت سال های فرصت از دست رفته نامید. توضیح دهید.

۲. دوره مرجعیت دینی و زعامت سیاسی امام خمینی چه زمانی آغاز می شود؛ در این زمان ایشان چه اقدام مهمی می کنند؟

۳. واقعه قیام ۱۵ خرداد را توضیح دهید.

۴. لایحه کاپیتولاسیون را توضیح دهید؛ امام خمینی در برابر آن چه موضعی را اتخاذ کردند؟

۵. راهبرد مبارزاتی امام بعد از تبعید به نجف اشرف چه بوده است؛ چرا؟

۶. واقعه قیام ۱۹ چه بود؛ علت و تأثیر آن در شتاب انقلاب چه بوده است؟

۷. نقش امام خمینی بعد از تأسیس نظام جمهوری اسلامی چگونه تغییر کرد؛ موضعگیری وی در برابر جریان های اول انقلاب چه بوده است؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران؛

۲. سید حسن مدرس، مذاکرات مجلس شورای ملی؛

۳. عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب و ریشه ها؛

۴. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی.

اشاره

اهداف کلی درس چهارم

۱. آشنایی دانشجویان با مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و معرفت‌سیاسی امام که ترکیبی از فلسفه، عرفان، فقه، کلام، اصول فقه و تاریخ و غفلت از هر کدام موجب شناخت ناقص مبانی نظری و معرفتی امام (رحمه الله) است.

۲. آشنایی با نظریه امام که منافع و راه‌های معرفت و شناخت را متعدد و ترکیبی از وحی، عقل، قلب، حس و تجربه می‌داند و جمود در یکی از آنها موجب نرسیدن به معرفت و شناخت سیاست اسلامی است.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس

۱. مبانی معرفت‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی را تحلیل کنند؛

۲. نسبت اندیشه سیاسی با هستی‌شناسی امام بیان کنند؛

۳. علل وقوع انقلاب اجتماعی و سیاسی را از منظر امام شرح دهند؛

۴. جامعه فاضله و کامله توحیدی امام خمینی را توصیف کنند؛

۵. انسان‌شناسی سیاسی را از منظر امام خمینی و متفکران غربی مقایسه و ارزیابی کنند؛

۶. نظر امام درباره نسبت بین عرفان و سیاست را بیان کنند؛

۷. پیوند حکومت فقهی با دولت نبوی و علوی را از منظر امام بیان کنند.

مقدمه

بی‌تردید آرا و اندیشه‌های سیاسی هر اندیشمندی مبتنی بر پیش‌فرض‌های نظری

است. این پیش فرض ها همانند نخ تسییح، اجزای مختلف آرای سیاسی را انسجام می دهد و از آن به مبانی، راهبرد، مقوم یا اصول موضوعه نظری نام برده می شود.

امام مبانی نظری اندیشه سیاسی خود را به شکل آموزشی مدون نکرده و به تناسب وقایع و حوادث سیاسی - اجتماعی دیدگاه خود را بیان کرده اند؛ از این رو استخراج شالوده های فکری و نظری امام در عرصه سیاست تاحدی مشکل است؛ به ویژه آنکه در این باره تاکنون تلاش های علمی ناچیزی صورت گرفته است.

برای مطالعه مبانی نظری اندیشه سیاسی تاکنون رهیافت های متفاوتی بیان شده است؛ از قبیل ۱. معرفت شناسی، هستی شناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی، فرجام شناسی؛ ۲. دینی و غیر دینی؛ ۳. فلسفی و علمی؛ ۴. عقلانی و عرفانی؛ ۵. آرمانی و واقعی؛ ۶. کلامی، فقهی - اصولی و فلسفی؛ ۷. ایدئالیستی و واقعگرایی؛ ۸. آسمانی و زمینی؛ ۹. الهی و مادی؛ ۱۰. سنتی، مدرن و پست مدرنیستی؛ ۱۱. مردم سالاری و تئوکراسی؛ ۱۱. لیبرالیستی، سوسیالیستی و اسلامی؛ ۱۲. تغلبی، اصلاحی و انقلابی؛ اما با یک جمع بندی و نگاه کلی به رویکردهای فوق می توان گفت: رهیافت های فوق به تنهایی نمایانگر ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام نیستند و هر کدام از آنها، وجهی از وجوه اندیشه سیاسی وی را معناکاو می کند.

بدین لحاظ برای کشف زوایای مختلف آرای سیاسی امام، به ناچار باید ترکیبی از روش ها و رهیافت های فوق را برگزینیم.

نکته مهم دیگر در فهم مبانی و شالوده آرای سیاسی امام در تفکیک مبانی نظری و رفتاری امام نهفته است. این تفکیک کمک می کند تا از برخی زیربناهای کنشی و رفتاری امام از قبیل تکلیف گرایی، ضرورت حفظ نظام و ضرورت حفظ وحدت و... که ریشه در فعل تکلیفی و عملی (نه علمی و نظری) دارد، غفلت نشود.

۱. مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی

اشاره

مبادی و مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی امام در شریعت اسلام، اجتهاد لازم (پویا)، عقل نظری نهفته است.

۱/۱. مبانی معرفت شناسی

نقطه آغاز بنیادهای اندیشه سیاسی امام، معرفت شناسی و شناخت شناسی وی است. طرز تلقی او از موضوع شناخت، معرفت، کشف حقیقت، ابزار و ملاک درک حق و باطل، روش های وصول به حقیقت و رفع حجاب ها و موانع درک حق از جمله مباحث مهم این باب هستند.

نکته نخست: امام نیز همانند دیگر اندیشمندان مسلمان معتقدند: حقایق خارج از ذهن انسان وجود دارند و آنها را شناخت. چنین شناختی بین الازدهانی و انتقال پذیر نیز است.

نکته دوم: وی همانند همه حکمای مسلمان، منابع و راه های معرفت و شناخت را متعدد و ترکیبی از وحی، عقل، قلب، حس و تجربه می داند. به اعتقاد ایشان جمود در یکی از آنها باعث نرسیدن به معرفت و شناخت حقیقی است؛ به بیان دیگر، ابزار شناخت و معرفت سیاسی وی ترکیبی فلسفی، عرفانی، فقهی، کلامی، اصولی و تاریخی است. بدین لحاظ بین منابع شناخت و ابزار شناخت کاملاً تناسب و هماهنگی وجود دارد.

نکته سوم: این نکته به جایگاه و ارزش منابع شناخت معطوف است. از منظر ایشان هر کدام از منابع و ابزارهای شناخت، بخشی از معرفت حقیقی و کامل را نشان می دهند و غفلت از هر کدام موجب شناخت ناقص است. از منظر امام: «ایمان

فقط این نیست که... خدایی است... باید با مجاهدات به قلبش برساند» (۱) یا در زمینه شناخت اشیا می گوید: کلیاتش را فلاسفه می گویند؛ بعضی مراتبش را هم اهل عرفان بیان می کنند؛ (۲) بنابراین از منظر امام، معرفت چندلایه ای و چند بعدی است.

علاوه بر چند وجهی بودن شناخت، مرحله ای و مدرج بودن منابع شناخت نیز در اندیشه سیاسی امام نقش حساسی را بازی می کند. از منظر امام مبدأ حرکت معرفتی از حس و تجربه است که عقل و برهان آن را در مرحله بالاتر تکمیل می کنند. آن گاه در سیر صعودی خود به یقین شهودی می رسد و در نهایت تمامی مراحل پیشین باید به محک وحی سنجش شود. زبان فلاسفه، زبان عرفا و فقها در صورت تطبیق با زبان وحی، حجت است؛ (۳) از این رو، مشروعیت همه چیز به وحی و دلیل قطعی عقل معطوف است.

نکته چهارم: این نکته در خصوص ارتباط معرفت و تهذیب نفس است. از منظر ایشان در صورت پیوند معرفت با تزکیه، معرفت حقیقی حاصل می شود؛ چون همه معارف، حتی علم توحید که بالاترین علم است، اگر همراه تهذیب نباشد، طریقت حقیقت نمی شود؛ (۴) بنابراین همان گونه که پیامبر درونی (عقل، قلب و حس) بدون پیامبر بیرونی (وحی و نبوت) مصیب و کاشف حقیقت نیست، معرفت درونی و بیرونی نیز اگر با تزکیه نفس قرین نشود حجاب حقیقت اند. علوم شرعی، علوم عقلیه... اینها وسیله برای رسیدن به مقصد هستند و اگر ما را از آن مقصد باز دارد، دیگر علم نیست. این حجاب است؛ ظلمت است؛ حجاب ظلمانی است؛ (۵) بنابراین،

ص: ۱۰۶

۱- (۱) . امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

۲- (۲) . همان، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۳- (۳) . همو، تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۶.

۴- (۴) . همان، ص ۱۴۵.

۵- (۵) . همان، ص ۱۴۴.

شناخت و معرفت شناسی زیربنای تمامی مبانی نظری اندیشه سیاسی محسوب می شود؛ اما آن هم ممکن است هم متعدد؛ هم مرحله ای و هم نیازمند معیاری در ماورای زندگی انسانی و سیاسی است که از آن به علوم نقلی تعبیر می شود؛ البته روشن است که تمامی دانش ها و معارف حتی دینی صرفاً ماهیت طریقت برای وصول به حق تعالی است؛ والا تمامی دانش ها خود ظلمت و حجاب هستند؛ چرا که از منظر امام، مقصد، توحید علمی نیست؛ بلکه باید به توحید واقعی رسید؛ یعنی: معرفت از تجربه حسی شروع می شود؛ ولی باید نهایتاً به تجربه درونی و معنوی ختم شود. ثمر عملی این دیدگاه معرفت نظری را با معرفت عملی گره می زند و در شرایط حاکمان و مدیران حکومتی بروز و ظهور می یابد که در عمل بین چگونه حکومت کردن فرد ذی صلاح برای حکومت کردن پیوند منطقی معناداری ایجاد می کند.

۱/۲. مبنای هستی شناسی

در جهان بینی الهی، هستی شناسی در کنار جامعه شناسی و انسان شناسی که بعداً توضیح داده می شود، مهم ترین و زیربنایی ترین اصل محسوب می شود. (۱) مهم ترین مسائل و موضوعات آن، ماهیت هستی و جهان، علت محدثه و مبقیه هستی، سرانجام هستی، هدف از آفرینش جهان، سنن و اصول حاکم بر هستی هستند. جهان بینی و هستی شناسی امام مبتنی بر حکمت متعالیه صدرایی و اصالت وجود است. این جهان بینی در مقابله با جهان بینی ماتریالیستی معاصر (لیبرالیسم یا کمونیسم) هستی را هدف مند صاحب مبدأ، معاد، نظام اکمل و جلوه حضور حق تعالی می داند؛ از این رو در پیام به گورباچف، مشکل و علت فروپاشی نظام

ص: ۱۰۷

۱- (۱). ر.ک: مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۱۱.

کمونیستی را نه مالکیت دانست و نه آزادی؛ (۱) بلکه مشکل را مبارزه بیهوده با خدا و گرایش به جهان بینی مادی دانست.

مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس دانسته... هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی، وحی، نبوت و قیامت را یکسره افسانه می دانند؛ در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل می باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد، گرچه محسوس نباشد؛ از این رو، هستی اعم از غیب و شهادت است. (۲)

توحید در اندیشه سیاسی امام بر مبنای وحدت در کثرت و کثرت در وحدت استوار است. خدا باوری در زندگی سیاسی به معنای حرکت در مسیر سنت، قوانین و نظام اکمل و عادلانه هستی و باور به هماهنگی ماده و معنا، اخلاق و سیاست، رفاه و رستگاری، تکوین و تشریح، دنیا و آخرت، حاکمیت الهی و مردمی در مسیر حرکت تکاملی و سیر الهی انسان است. در اندیشه سیاسی امام، خدامحوری «در تمام جهان هستی و دارتحقق، فاعل مستقل به جز خدای تعالی نیست... دیگر موجودات... ربط محض اند... صفات، آثار و افعالشان نیز مستقل نیست»؛ (۳) از این رو، حاکمیت مطلق از آن خداست.

در اندیشه سیاسی توحیدمدار امام، نظام هستی، احسن، عدالت محور و هدفمند است؛ بر همین اساس، هدف از تأسیس حکومت اسلامی اقامه عدل و برقراری نظام عادلانه است. (۴)

ص: ۱۰۸

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور ج ۲۱، ص ۶۶.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۲.

۳- (۳). همو، طلب و اراده، ص ۷۴.

۴- (۴). همو، امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۷۰؛ همو، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۶۴، ج ۸، ص ۳۱، و ج ۴، ص ۱۸۸.

هستی شناسی امام خمینی، سلسله مراتبی است. این مراتب عبارت انداز: عالم ملک، عالم ملکوت و عالم لاهوت؛ از این رو، می فرماید:

عالم ملک، دنیاست و عالم ملکوت عالم غیب است... که انسان به سمت آن [آخرت، بهشت و جهنم] در حرکت است... عالم ناسوت، عالم کثرت و عالم لاهوت، عالم وحدت است. (۱)

عالم ملک و دنیا عالم محسوس و مرتبه نازله هستی است و عالم ملکوت عالم غیب و ماورای طبیعت است که ملکات صالحه و فاسده در آن ظاهر می شود؛ (۲) عالم لاهوت نیز عالم الوهیت و وحدت و مرتبه عالی و فنا در الوهیت است؛ (۳) بدین ترتیب از منظر امام چون اصل توحید بر تمامی روابط هستی حاکم است، باید این اصل بر تمامی روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و انسانی نیز حاکم باشد.

انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است و از این رو، محتوای این اصل در همه شئون انقلاب سایه افکنده است. در اسلام تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان ها باید برای او یعنی برای رضای او عمل کنند... همه روابط بین انسان ها، چه اقتصادی و یا غیراقتصادی... (۴) از این اصل اعتقادی [توحید] اصل آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند... از این اصل [توحید] ما نیز معتقدیم که قانون گذاری برای بشر، تنها در اختیار خدای تعالی است... از همین اصل اعتقادی ما الهام می گیریم که همه انسان ها در پیشگاه خداوند یکسانند... برابر [هستند]. (۵)

ص: ۱۰۹

۱- (۱). همو، صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۶۹، ج ۸، ص ۴۳۴.

۲- (۲). همان، ص ۳۶۷.

۳- (۳). همان، ج ۷، ص ۳۳۸.

۴- (۴). همان، ج ۵، ص ۸۱.

۵- (۵). همان، ج ۵، ص ۳۸۷ - ۳۸۸.

بنابراین قرائت امام از هستی توحید، هویت بخش رفتار و کنش سیاسی و در بسیاری موارد، همراه با امداد غیبی خداوند است: من احساس می‌کنم که بسیاری از مسایل بود که بدون اینکه ما بفهمیم انجام می‌گرفت. این جور نبود که ما نقشه‌ای کشیده باشیم برای این کار و این نبود، جز اینکه خدا هدایت می‌کرد. (۱)

ما ندانیم که دل‌بسته اوئیم همه مست و سرگشته آن روی نکوئیم همه

هرچه بوئیم ز گلزار گلستان وی است عطر یار است که بوئیده و بوئیم همه

جز رخ یار جمالی و جمیلی نبود در غم اوست که در گفت و مگوئیم همه ۲

این اشعار به خوبی نشان دهنده هستی‌شناسی عرفانی امام و اصل وحدت در عین کثرت است؛ از این رو هستی‌شناسی امام مقدس است؛ چون: همه عالم وابسته به او و مست‌عطای لحظه لحظه اویند.

۲. مبانی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی

۲/۱. مبانی انسان‌شناسی

انسان‌شناسی دومین رکن جهان‌بینی و سومین مبناي نظری اندیشه سیاسی امام خمینی تلقی می‌شود. سؤالات و مباحث مهم انسان‌شناسی که تأثیر جدی در اندیشه سیاسی دارند، عبارت‌اند از: آیا انسان آزاد است یا تحت جبر ساختارهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ آیا سرشت انسان نیک است یا موجودی بد ذات و گرگ صفت؛ آیا انسان کمال‌جو و سعادت‌طلب است؛ آیا انسان موجودی مدنی‌الطبع است؟ پاسخ نظری به پرسش‌های فوق و دیگر سؤالات

ص: ۱۱۰

انسان شناسی سمت و سوی اندیشه سیاسی را در زندگی سیاسی اجتماعی امام خمینی تبیین می کند؛ چرا که در اندیشه سیاسی نظام مند و منسجم، تمامی عناصر انسان شناسی، هستی شناسی، جامعه شناسی، اخلاق، سیاست، حکومت و... با هم ارتباط منطقی و ارگانیک دارند.

از دیدگاه امام، انسان قوه شناخت، عقل و در مرحله بعد قدرت اراده و اختیار در جهت سعادت یا شقاوت دارد؛ از این رو، انسان مسئول موفقیت ها، شکست ها و تمامی کنش های سیاسی - اجتماعی خود است. (۱)

از منظر امام خمینی انسان «مثل حیوان نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود، انسان یک حد مافوق حیوانی» (۲) دارد؛ انسان موجودی است که دو سرطیف شدن را دارد و در مسیر شدن محدودیت ندارد. «در طرف کمال به آنجا می رسد که یدالله می شود، عین الله می شود... غیر محدود است و در طرف نقص هم در طرف شقاوت هم غیر محدود است»؛ (۳) بنابراین، انسان دو بعد حیوانی و روحانی دارد و در هر دو مسیر هدایت و شقاوت، تربیت پذیر است؛ از این رو، تمام عوالم غیب و شهود به شکل بالقوه در وجود انسان نهفته است. «انسان مجموعه همه عالم است»؛ (۴) «عصاره هستی» (۵) است؛ از این رو برخلاف انسان شناسی سیاسی غرب که انسان را تک ساحتی قرائت کرده (۶) او را بدسرشت مثل هابز یا نیک سرشت (۷) مثل لاک

ص: ۱۱۱

۱- (۱) . ر.ک: همو، طلب و اراده، ص ۱۴۸؛ همو، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۰۶.

۲- (۲) . همو، ج ۴، ص ۱۸۶.

۳- (۳) . همان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۴- (۴) . همان، ج ۸، ص ۲۵۴.

۵- (۵) . همان، ج ۵، ص ۳۲۵.

۶- (۶) . ر.ک: هربرت مارکوزه، انسان تک ساحتی، ص ۷.

۷- (۷) . ر.ک: و.ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ص ۲۰۱.

و روسو تفسیر کرده و بر همین اساس به مهندسی سیاسی و اجتماعی حکومت پرداخته اند. از منظر امام خمینی انسان به طور طبیعی گرایش به طبیعت و زندگی حیوانی دارد؛ ولی ذات و فطرت او گرایش به توحید و زندگی معنوی دارد. (۱)

تلقی دوساحتی امام از انسان موجب شده است تا ماهیت و شکل حکومت ایشان دوساحتی شود؛ به گونه ای که انسان در زندگی سیاسی در سرنوشت خود هم آزاد و دارای حق اختیار و هم مکلف به احکام الهی جهت پیمودن کمالات معنوی است؛ (۲) البته این کمال طلبی هم فطری و هم بی حصر است:

خدای تبارک و تعالی... فطرت همه را چه سعید و چه شقی، چه خوب و چه بد بر فطرت الله قرار داد و در سرشت همه انسان ها عشق به کمال مطلق را سرشت (۳)... و بشر انحصار طلب است، کمال مطلق را می خواهد (۴)... کمال مطلق را تا ناقص است برای خودش می خواهد. (۵)

از دیدگاه امام خمینی انسان در مسیر شدن، هیچ گاه مجبور ساختارهای جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی نیست، اگر چه تحت تأثیر است؛ چون: «انسان در اجتماعات... تحت تأثیر واقع می شود»؛ (۶) انسان «لامحاله تحت تأثیر موجودات این عالم قرار می گیرد؛ لکن همه اینها او را در هیچ کاری از کارهای اختیاری اش مجبور و مضطر نمی کند». (۷)

موضوع مهم دیگر در انسان شناسی سیاسی امام خمینی تلقی دوبعدی و ترکیبی

ص: ۱۱۲

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۹.

۲- (۲). همان، ج ۱۴، ص ۹۰ و ج ۶، ص ۵۳۰.

۳- (۳). امام خمینی، طلب و اراده، ص ۱۵۳.

۴- (۴). همو، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

۵- (۵). همان، ج ۱۷، ص ۵۳۰.

۶- (۶). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۹.

۷- (۷). همو، طلب و اراده، ص ۳۶۸.

از اصالت فرد و اصالت جامعه است. از منظر امام، همواره میان فرد و جامعه تعامل منطقی و منسجم وجود دارد؛ به عبارت دیگر، ایشان شکل‌گیری و رشد اجتماعی و فردی رفتارهای سیاسی انسان را در ارتباط متقابل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بیان می‌کند؛ در حالی که سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها بر تأثیر جامعه‌شناختی تأکید می‌ورزند و لیبرالیست‌ها بر بعد روان‌شناختی انگشت می‌گذارند. امام در زمینه تأثیر جامعه بر فرد معتقد است:

انسان در اجتماعات بزرگ... چه بسا از خود بی‌خود شود و از یک شعار و فریاد بی‌توجه تبعیت می‌کند و لذا وقتی یک جامعه ای راه افتاد، آن هم که نخواهد، قهراً کشیده می‌شود... وضع جامعه و اجتماع این طوری است. (۱)

امام درباره تأثیر فرد بر جامعه بر این باور است که «عمل یک شخص در یک جامعه اثر دارد... وقتی شما یک زشتی... [و یا]... یک عمل صالحی انجام دادید، دیگران هم وقتی که می‌بینند، در آنها تأثیر می‌کند»؛ (۲) بنابراین، امام خمینی نه به جامعه اصالت می‌دهد که لازمه منطقی آن حکومت اقتداری و استبدادی است و نه به فرد اصالت می‌دهد تا منجر به حکومت تبه‌رهنی و آزادی سکولاریسمی شود؛ بلکه دیدگاه انسان‌شناسی منجر به آزادی سیاسی مقید به احکام اسلامی می‌شود. (۳) بدین لحاظ، وی آزادی سیاسی متعهدانه را قائل بودند.

۲/۲. مبنای جامعه‌شناسی

بعد از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، زیربنایی‌ترین عنصر نظری اندیشه سیاسی امام خمینی، جامعه‌شناسی و نوع نگرش وی به جامعه، است. رابطه

ص: ۱۱۳

۱- (۱). همان، همان، ج ۸، ص ۵۳۲.

۲- (۲). همان، ج ۱۳، ص ۲۰۲.

۳- (۳). علی اصغر توحیدی، قرائت امام خمینی از سیاست، ص ۶۴ - ۶۵.

هستی‌شناسی با جامعه، هدف جامعه، نسبت مصالح فرد و جامعه و قوانین حاکم بر جامعه از جمله موضوعات و مسائل مهم و مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی هستند.

امام خمینی بر خلاف نحله‌های مارکسیستی و سوسیالیستی انسان را اسیر جبر تاریخ و جامعه نمی‌داند و بر خلاف مکاتب لیبرالی‌گرای طبیعی انسان را محور و بشر را اسیر خواست نفسانی نمی‌پندارد؛ بلکه جامعه را در طول نظام هستی توحیدی تفسیر و تمام مفاهیم، نقش‌ها و ساختارهای جامعه‌شناسی سیاسی را با گزاره‌های دینی باز تولید می‌کند. به اعتقاد ایشان «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی» (۱) است. امام با توجه به جهان بینی الهی خود معیار و قوانین حاکم بر روابط جامعه را دستورالعمل‌های انبیای الهی می‌داند:

ما معتقدیم که قانون گذاری برای بشر، تنها در اختیار خدای تعالی است؛ همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند، مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گروه اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است. (۲)

بنابراین، جامعه‌شناسی امام خمینی را در یک نظام منسجم، جامع و در طول هستی‌شناسی می‌توان تفسیر کرد. در هستی‌شناسی امام، انبیا و معصومین (علیهم السلام) فرستادگان خداوند برای هدایت فرد و جامعه هستند؛ پس تدبیر سیاسی جامعه در انحصار آنان است؛ چون:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به

ص: ۱۱۴

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹.

۲- (۲). همان، ص ۳۸۸.

طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست؛ صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. (۱)

امام خمینی جامعه را همانند انسان دو بُعدی می‌داند: ۱. بعد مادی، ساختاری، نهادی و شکلی و بیان‌کننده پیکره جسمانی و مکانیکی آن است؛ ۲. بعد روحانی، معنوی، عاطفی و ایمانی و بیان‌کننده ارتباط ارگانیک جامعه است؛ البته بعد دوم به جامعه هویت و معنا می‌بخشد مبتنی بر فرد است:

در دنیای امروز که گفته می‌شود، دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند؛ درحالی که جامعه از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بُعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بُعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند. (۲)

بدین ترتیب اندیشه سیاسی امام مجموعه و منظومه‌ای است که میان عقل نهادی و عقل ایمانی ارتباط منطقی و اندام‌وار ایجاد کرده است و تعادل و تعامل منطقی آن دو را در گزاره‌های اسلامی جست‌وجو می‌کند.

مذهب اسلام همزمان با اینکه انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن به او می‌گوید، چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی. (۳)

امام خمینی بر اساس دیدگاه منظومه‌ای خود جامعه را همانند انسانی توصیف می‌کند که عناصر و اعضای جسمی و روحی متعدد دارد که باید با تربیت الهی، بین اجزا و عناصر آن تعادل ایجاد شود. همان طوری که غایت انسان‌شناسی امام،

ص: ۱۱۵

۱- (۱). همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۲- (۲). همان، ج ۵، ص ۴۱۰.

۳- (۳). همان، ص ۳۸۹.

انسان کامل است، غایت جامعه شناسی وی جامعه فاضله و کامله توحیدی است.

امام، جامعه توحیدی ای به تصویر کشید که تداعی کننده بعد اجتماعی یا به عبارتی بازتولید جامعه شناسی اصل فلسفی وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت بوده است. در واقع امام این نظریه را در پاسخ به نظریه جامعه بی طبقه توحیدی جریان های التقاطی، مطرح و باز تعریف کرده است؛ (۱) بنابراین، مفاهیم کلیدی جامعه توحیدی از منظر امام، اصل وحدت در عین کثرت، تقسیم کار بین اجزا و عناصر، سلسله مراتبی و ارگانیک بودن عناصر آن، مقصد و غایت الهی داشتن و... هستند که تحت کلمه توحید به توحید کلمه می رسند.

جامعه توحیدی... عبارت از جامعه ای است که با حفظ همه مراتب یک نظر داشته باشند، کأنه یک موجودند... همه با حفظ مراتبشان یک مقصد داشته باشند و آن یک مقصد الهی؛ کأنه همان طوری که یک جامعه توحیدی در خون بدن انسان است. انسان به منزله جامعه توحیدی است؛ چشم، گوش، دست، اینها؛ اما هم فرمانفرما دارد، هم فرمانبردار. مغز فرمان می دهد، دست فرمان می برد؛ اما همه یک راه دارند. همه برای این است که این کشور فردی را [انسان] اداره کنند. (۲)

در جامعه اسلامی که مشترک مابین همه است، در کلمه توحید که مشترک بین همه است. در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنند. (۳)

مفهوم وحدت در جامعه شناسی امام دو بعد داخلی و خارجی دارد. در بعد داخلی بیشتر در قالب «انسجام ملی در تحت اسلام» و در بعد خارجی و جهان

ص: ۱۱۶

۱- (۱). علی اصغر توحیدی، قرائت امام خمینی از سیاست، ص ۶۹.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۹.

۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۳۳.

اسلام در قالب مفهوم «امت اسلام» «کنفدراسیون دول اسلامی»، اخوت اسلامی و انسجام اسلامی بیان شده است.

اسلام آمده است تا... یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می خواهند سلطه بر این دولت های اسلامی و مراکز اسلام پیدا کنند، نتوانند... نقشه قدرت های بزرگ... این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است... به اسم ملت تُرک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند؛ بلکه با هم دشمن کنند. (۱)

امام خمینی ناسیونالیسم و ملیت را یک واقعیت اجتماعی می بیند؛ در ضمن آنها را کثراتی می داند که باید در ذیل مفهوم توحید به وحدت برسند.

اسلام در عین حالی که وطن را آنجایی که زادگاه است، احترام می گزارد؛ لکن مقابل اسلام قرار نمی دهد. اساس اسلام است. (۲)

امام خمینی به مباحث خاص فلسفی، جامعه شناختی و معرفت شناسی، اصالت فرد، اصالت جامعه، اصالت فرد و جامعه یا مباحثی همانند تقدم وجودی، تقدم ارزشی یا تقدم معرفت شناسی وارد نمی شود؛ اما درباره تقدم مصالح جامعه بر مصالح فرد و یا به عکس، مصالح جامعه را باتکیه بر سیره اجتماعی پیامبران مقدم بر مصالح فرد می شمرد (۳) و غایت جامعه توحیدی خود را اصلاح و عدالت ترسیم می کند.

تمام انبیا از صدر بشر و بشریت... برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند. فرد را فدای جامعه می کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم؛ ما فردی بالاتر از ائمه (علیهم السلام) نداریم. این افراد خودشان را فدا می کردند برای جامعه... سید الشهداء روی همین میزان آمد و رفت؛ خودش و اصحاب

ص: ۱۱۷

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۴۳ - ۴۴۴.

۲- (۲). همان، ص ۱۶۸.

۳- (۳). علی اصغر توحیدی، قرائت امام خمینی از سیاست، ص ۶۸.

و انصار خودش را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه بشود؛ جامعه باید اصلاح بشود. «لیقوم الناس بالقسط». باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا کند. (۱)

ائمه و فقهای عادل موظفند در... برقراری نظام عادلانه اسلام (۲) وقتی یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد... یک محیط آرام پیدا می شود. در این محیط آرام همه چیز پیدا می شود. (۳)

از جمله مباحث مهم در جامعه شناسی سیاسی امام خمینی، تحولات اجتماعی و تغییرات انقلابی در ساختارهاست. در این زمینه هدف اصلی و عنصر محوری اندیشه سیاسی امام خمینی، اندیشه اصلاحی بر مبنای تحولات روان شناختی و جامعه شناختی جهت نیل به جامعه توحیدی است؛ همان طور که امام در سال های اول مبارزات سیاسی خود با نصیحت و اندرز در پی اصلاح رژیم پادشاهی بود.

از منظر امام اگر نخبگان جامعه اقدام به اصلاح حاکمان کنند، مردم وارد صحنه مبارزه خواهند شد که در پی آن بسیج، قیام و انقلاب اجتماعی محقق می شود.

در بحث انقلاب اجتماعی سه سطح بحث وجود دارد: ۱. علت و چرایی انقلاب؛ ۲. ابزارها و نیروهای انقلاب؛ ۳. آثار و پیامد انقلاب. امام درباره علل و زمینه های انقلاب اسلامی ایران معتقد بود: سیاست غلط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شاه علت بروز نهضت، قیام مردم ایران، بحران مشروعیت حکومت شد. سیاست اسلام زدایی شاه؛ (۴) ظلم و ستم و اتکا به زور و سرکوب مخالفان؛ (۵) فقدان

ص: ۱۱۸

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۱۳ - ۲۱۷.

۲- (۲). همان، ج ۱۲، ص ۳۰۶.

۳- (۳). همان، ج ۲۰، ص ۱۱۶.

۴- (۴). همو، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

۵- (۵). همان، ج ۱۹، ص ۶۶، و ج ۱۵، ص ۱۸۲.

مشارکت مردم در حاکمیت؛ (۱) آگاهی سیاسی مردم از حقوق اسلامی خود؛ (۲) وابستگی رژیم به بیگانگان و استعمار خارجی؛ (۳) فساد مالی، اخلاقی و اداری رژیم؛ (۴) تحول روحی و معنوی مردم (۵) و امدادهای الهی (۶) ... شرایطی را فراهم کرد که موجب وحدت مردم ذیل تعالیم اسلامی و رهبری واحد مذهبی شد و در نهایت قدرت اجتماعی متحد، انقلاب را در صحنه سیاست ایجاد کرد که منجر به بزرگ‌ترین انقلاب فرهنگی و مذهبی قرن شد. این انقلاب مبتنی بر سه اصل توحید کلمه، کلمه توحید و رهبری توحیدی در نهایت با «تأییدات و امدادهای غیبی» (۷) به پیروزی رسید. از منظر امام خمینی وجود شکاف و فقدان تطابق بین آرمان حکومت و با خواست‌ها و ارزش‌ها مردم، موجب به وجود آمدن شرایط قیام و انقلاب اجتماعی و سیاسی می‌شود؛ (۸) بنابراین، نبود تعامل منطقی و رضایت‌آمیز بین قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی موجب بحران مشروعیت و نارضایتی از وضع موجود می‌شود که اگر این شرایط با وحدت رهبری، ایدئولوژیکی و مردمی قرین شود، بروز انقلاب اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است.

خلاصه درس چهارم

بی تردید، آرا و اندیشه‌های سیاسی هر اندیشمندی مبتنی بر پیش‌فرض‌های نظری

ص: ۱۱۹

-
- ۱- (۱). همان، ج ۱۲، ص ۱۱۱.
 - ۲- (۲). همان، ج ۱۹، ص ۱۹۸، و ج ۸، ص ۳۰.
 - ۳- (۳). همان، ج ۱۵، صص ۱۸۲، و ص ۱۳۰.
 - ۴- (۴). همان، ج ۱۵، ص ۵۴، و ج ۱۷، ص ۱۹۴.
 - ۵- (۵). همان، ج ۶، ص ۲۵۲، و ج ۸، ص ۹۵.
 - ۶- (۶). همان، ج ۱۷، ص ۱۴۴.
 - ۷- (۷). همان، ج ۸، ص ۷.
 - ۸- (۸). همان، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

است. این پیش فرض ها همانند نخ تسیح اجزاء مختلف آراء سیاسی را انسجام می دهد که می توان از آن به مبانی، راهبرد، مقوم یا اصول موضوعه نظری نام برد.

امام همانند همه حکمای مسلمان، منابع و راه های معرفت و شناخت را متعدد و ترکیبی از وحی، عقل، قلب، حس و تجربه می داند و اعتقاد دارند: جمود در یکی از آنها ما را به معرفت و شناخت حقیقی نمی رساند؛ به بیان دیگر، ابزار شناخت و معرفت سیاسی وی ترکیبی از فلسفه، عرفان، فقه، کلام، اصول و تاریخ است.

از منظر ایشان هر کدام از منابع و ابزارهای شناخت، بخشی از معرفت حقیقی و کامل را نشان می دهند و غفلت از هر کدام موجب شناخت ناقص است. از منظر امام: «ایمان فقط این نیست که... خدایی است... باید با مجاهدات به قلبش برساند» یا در زمینه شناخت اشیا می گوید: «کلیاتش را فلسفه می گویند: بعضی مراتبش را هم اهل عرفان بیان می کنند»؛ بنابراین از منظر امام معرفت چندلایه ای و چندبعدی است.

علاوه بر چندوجهی بودن شناخت، مرحله ای و مدرج بودن منابع شناخت نیز در اندیشه سیاسی امام نقش حساسی را ایفا می کند. از منظر امام، مبدأ حرکت معرفتی از حس و تجربه است که آن را در مرحله بالاتر عقل و برهان تکمیل می کنند و در سیر صعودی خود به یقین شهودی می رسد و در نهایت تمامی مراحل پیشین باید به محک وحی سنجش شود. زبان فلاسفه، زبان عرفا و فقها در صورت تطابق با زبان وحی، حجت است؛ از این رو مشروعیت همه چیز به وحی، معطوف است.

از منظر امام، مقصد، نه توجیه علمی بلکه هدف توحید واقعی است؛ یعنی: معرفت از تجربه حسی شروع می شود؛ ولی باید به تجربه درونی و معنوی ختم شود. ثمر عملی این دیدگاه معرفت نظری را با معرفت عملی گره می زند و در

شرایط حاکمان و مدیران حکومتی بروز می یابد که بین چگونگی حکومت کردن و فرد واجد شرایط برای حکومت پیوند منطقی معناداری ایجاد می کند.

هستی شناسی امام، مبتنی بر حکمت متعالیه صدرایی و اصالت وجود است. این جهان بینی برخلاف جهان بینی ماتریالیستی معاصر (لیبرالیسم یا کمونیسم) هستی را دارای هدف، مبدأ، معاد، نظام اکمل و جلوه حضور حق تعالی می داند.

توحید در اندیشه سیاسی امام بر مبنای وحدت در کثرت و کثرت در وحدت استوار است. خداآوری در زندگی سیاسی به معنای حرکت در مسیر سنت، قوانین، نظام اکمل و عادلانه هستی و باور به هماهنگی ماده و معنا، اخلاق و سیاست، تکوین و تشریح، دنیا و آخرت، رفاه و رستگاری، حاکمیت الهی و مردمی در مسیر حرکت تکاملی و سیر الهی انسان است. در اندیشه سیاسی امام، خدا محوری «در تمام جهان هستی و دارتحقق، فاعل مستقل به جز خدای تعالی نیست... دیگر موجودات... ربط محض اند... صفات، آثار و افعالشان نیز مستقل نیست»؛ از این رو، حاکمیت مطلق از آن خداست؛ بر همین اساس، هدف از تأسیس حکومت اسلامی اقامه عدل و برقراری نظام عادلانه است.

انسان شناسی سیاسی غرب انسان را تک ساحتی قرائت کرده و او را بدسرشت (هابز) و یا نیک سرشت (لاک و روسو) تفسیر است و بر همین اساس به مهندسی سیاسی و اجتماعی حکومت پرداخته اند؛ اما به اعتقاد امام خمینی انسان بالطبع گرایش به طبیعت و زندگی حیوانی دارد؛ ولی بالذات و بالفطره گرایش به توحید و زندگی معنوی دارد.

تلقی دوساحتی امام از انسان موجب دوساحتی شدن ماهیت و شکل حکومت ایشان شده است؛ به گونه ای که انسان در زندگی سیاسی در سرنوشت خود هم آزادی و حق اختیار دارد و هم مکلف به احکام الهی است.

امام خمینی بر خلاف نحله های مارکسیستی و سوسیالیستی انسان را اسیر جبر تاریخ و جامعه نمی داند و بر خلاف مکاتب لیبرالی، غرایز طبیعی انسان را محور و بشر را اسیر خواست های نفسانی نمی پندارد، امام، جامعه را در طول نظام هستی توحیدی تفسیر و تمام مفاهیم، نقش ها و ساختارهای جامعه شناسی سیاسی را با گزاره های دینی باز تولید می کند.

امام خمینی بر اساس دیدگاه منظومه ای خود جامعه را همانند انسانی توصیف می کند که عناصر و اعضای جسمی و روحی متعدد دارد که باید با تربیت الهی، بین اجزا و عناصر آن تعادل ایجاد شود؛ همان طوری که غایت انسان شناسی امام، انسان کامل است، غایت جامعه شناسی وی نیز جامعه فاضله و کامله توحیدی است.

امام خمینی ضمن پذیرش ناسیونالیسم و ملیت آن دو را واقعیت اجتماعی و کثراتی می بیند که باید در ذیل مفهوم توحید به وحدت برسند؛ از این رو، می فرماید: «اسلام در عین حالی که وطن را آنجایی که زادگاه است، احترام می گذارد؛ لکن مقابل اسلام قرار نمی دهد. اساس، اسلام است».

از منظر امام، این انقلاب مبتنی بر سه اصل ۱. توحید کلمه؛ ۲. کلمه توحید و ۳. رهبری توحیدی بوده است که در نهایت با «تأییدات و امدادهای غیبی» قرین شد و به پیروزی رسید. از منظر امام خمینی شکاف و تطایق نداشتن آرمان های حکومت با خواست و ایدئولوژی مردم شرایط قیام و انقلاب اجتماعی و سیاسی را فراهم می کند.

۱. مبانی معرفت شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی را تحلیل کنید؟
۲. هستی شناسی امام خمینی را توضیح دهید. چه نسبتی با اندیشه سیاسی دارد؟
۳. انسان شناسی سیاسی را از منظر امام خمینی و متفکرین غربی مقایسه و ارزیابی کنید؟
۴. جامعه فاضله و کامله توحیدی امام خمینی را توصیف کنید.
۵. براساس مبنای جامعه شناختی امام، چگونه می توان بین ملیت و اسلامیت تعامل منطقی ایجاد کرد؟
۶. از منظر امام خمینی زمینه ها و علل وقوع انقلاب اجتماعی - سیاسی چه می باشند؛ توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. دکتر عبدالعلی علی عسکری، مبانی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی؛
۲. امام خمینی، تفسیر سوره حمد؛
۳. امام خمینی، طلب و اراده؛
۴. امام خمینی، مبانی انسان شناختی اندیشه سیاسی؛
۵. پژوهشگاه علوم انسانی، مؤلفه های اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۶. نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی.

اشاره

اهداف کلی درس پنجم

آشنایی دانشجویان با تفکر امام که از مباحث کلامی، فقهی و عرفانی جهت نظریه پردازی نظام سیاسی بهره می گیرد و نمونه بارز آن موضوع ولایت فقیه است.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود پس از مطالعه این درس

۱. شالوده و مبادی آرای سیاسی امام را توضیح دهند.

۲. ارتباط توحید را با کلام سیاسی امام را بیان کنند.

۳. نسبت بین نبوت و امامت را با سیاست بیان کنند.

۴. ارتباط میان عرفان و سیاست را از منظر امام خمینی بیان کنند.

۵. جایگاه تکلیف گرایی را در اندیشه سیاسی امام خمینی، تبیین کنند.

۳. مبانی کلامی - فلسفی

اول: نقطه عزیمت و شکل گیری اندیشه سیاسی امام خاستگاه فقهی دارد؛ اما در سال های بعد، مباحث فقهی سیاست اسلامی را در حوزه کلام قرار می دهد و از مباحث کلامی جهت نظریه پردازی نظام سیاسی بهره می گیرد. نمود بارز این مباحث، مفهوم کلیدی اندیشه سیاسی وی (ولایت فقیه) است. امام بر خلاف روش فقهای پیشین، این بحث را از حوزه فقهی به قلمرو کلامی می کشاند و از

موضع استدلال عقلی از نظریه سیاسی فقهی خود دفاع می کند:

ما که به ولایت معتقدیم... باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم... و به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) لازم بوده یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان در زمان ما لازم است. (۱)

البته باید اذعان کرد که جامعیت و منظومه ای بودن اندیشه سیاسی امام هرگونه تلاش را در تفکیک مبانی فقهی، کلامی، فلسفی، اصولی و عرفانی دشوار و غیر علمی است؛ در هر صورت در این نوشتار به جهت ضرورت تبیین کلاسیک اندیشه، سعی خواهیم کرد تا با تفکیک حوزه ها، مبانی اندیشه سیاسی ایشان را مقوله بندی و به شکل روشمند بیان کنیم.

دوم: مقصود ما از مبانی کلامی، اصول و مبانی دینی هستند که مبنای مباحث و آرای سیاسی وی را تشکیل می دهند؛ بر این اساس، مهم ترین مسائل آن توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد هستند.

سوم: از منظر امام، مبنایی ترین مبنای کلامی، اصل توحید است؛ از این رو، پایه و اساس اندیشه سیاسی محسوب می شود.

ریشه و اصل همه عقاید... اصل توحید است. این اصل به ما می آموزد که انسان از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد. ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می آموزیم. قانون گذاری برای پیشرفت ها که در اختیار خدای تعالی است... نیز از همین اصل اعتقادی توحید ما الهام می گیریم... اصل برابری انسان ها و... (۲)

چنانچه از فقره فوق استنباط می شود، نقطه آغاز و پایان سیاست و حاکمیت

ص: ۱۲۶

۱- (۱). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۵.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۸ - ۳۸۷.

دینی نیز از آن خداوند است؛ چرا که خالقیت، ربوبیت، هدایت و ولایت در انحصار اوست و از این رو، حکومت و حاکمیت مطلق از آن اوست و هم او این حاکمیت را در مرحله بعد با شرایطی به «انبیاء، اولیا و علمای آگاه» (۱) تفویض کرده است.

حکومت و ولایت به حکم عقل، اختصاص به خداوند دارد. (۲) تأسیس حکومت و متابعت و پیروی از آن از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد... خدای عالم است که مالک موجودات و خالق ارض و سماوات است... اگر خدا به کسی حکومت داد... بر بشر لازم است از آن حکومت اطاعت کنند. (۳)

چهارم: چنان که گذشت، از منظر حضرت امام، حاکمیت مطلق از آن خداوند است؛ ولکن اراده خدا بر این، قرار گرفت که حاکمیت خود را از جانب رسولان، پیامبران و معصومین خود اعمال کند؛ از این رو بعد از اصل توحید دومین مبنای کلامی - عقلی، تحت عنوان نبوت و امامت ظهور می کند:

اگر رسول اکرم، خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود. خدای تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است؛ نه اینکه به رأی خود، حکومتی تشکیل دهد و بخواهد رئیس مسلمین شود... خدای تبارک و تعالی از راه وحی، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را الزام کرد... که حضرت امیرالمؤمنین را به خلافت تعیین [کند]. (۴)

امام خمینی به عنوان یک عالم شیعی است که مهم ترین و محوری ترین رکن اندیشه سیاسی وی امامت و ولایت است. بر اساس همین اصل کلامی اندیشه حکومت و ولایت معصومین در عصر غیبت در دستان فقها استمرار می یابد.

ص: ۱۲۷

۱- (۱). همو، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۲- (۲). همو، مکاسب محرمة، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- (۳). همو، کشف اسرار، ص ۱۸۲.

۴- (۴). همو، ولایت فقیه، ص ۳۴.

ما که به ولایت معتقدیم و به اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تعیین وظیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و ولی امر مسلمانان را تعیین کرد، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم... به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دوره حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (صلی الله علیه و آله) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان در زمان ما لازم است. (۱)

بر این اساس همان طوری که امامت استمرار خط دولت نبوی است، ولایت فقها نیز استمرار دولت علوی است؛ چرا که «حکومت و دستگاه و اداره» (۲) از ضروریات اسلام نیست و اختصاص به زمان حضور یا غیبت ندارد؛ بلکه «اعتقاد به چنین مطلبی... [موجب] منسوخ شدن اسلام است»؛ (۳) چون اجرای بخش اعظم احکام اسلام که اجتماعی است، بدون حکومت تعطیل می شود.

نکته دیگر مشروعیت حکومت و ولایت است که منوط به نبوت و امامت معصوم است. هیچ حاکمی بدون اذن الهی، مشروعیت حکومتی ندارد؛ از این رو، فقها مأذون به عنوان فقاهت، عدالت و مدیریت هستند؛ به همین علت ولایت تدبیری و سیاسی دارند؛ از این رو مشروعیت همه امور در عصر غیبت به حکم همین اصل کلامی به ولایت فقیه بر می گردد. (۴)

یکی دیگر از موضوعات مهم کلامی-فلسفی، بحث معاد است. قرائت امام خمینی از بحث معاد، سیاست را دو بُعدی می نماید و بین معاد و معاش، دنیا و آخرت جدایی نمی اندازد. (۵)

ص: ۱۲۸

۱- (۱). همان، ص ۱۵.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان، ص ۱۵.

۴- (۴). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تبیان: «حکومت اسلامی و ولایت فقیه»، دفتر ۴۵، ص ۱۲۵.

۵- (۵). امام خمینی، آداب الصلوه، ص ۴۵.

ادیان توحیدی آمده اند برای اینکه هر دو طرف قضیه را نگاه بکنند... این طور نیست که یا این طرف را و از آن طرف غافل باشند یا آن طرف را از این طرف غافل باشند. (۱) گمان نباید بشود که امام آمده است بر اینکه دنیا را اداره کند یا آمده فقط برای اینکه مردم را متوجه به آخرت بکند یا آمده است که فقط مردم را آشنای به معارف الهیه بکند، محدود کردن هر چه باشد، خلاف واقعیت است. (۲)

دین اسلام جنبه های متعددی دارد. نبوت، امامت و ولایت صرفاً جهت گیری اخروی ندارد. بدین سان اصل معاد و آخرت در طول و امتداد تدبیر دنیا و زندگی اجتماعی است. در واقع فعالیت و تلاش سیاسی - اجتماعی و فرهنگی انسان در دنیا آخرت را می سازد؛ (۳) از این رو، آخرت چیزی جز ظهور و نمود حقیقی بشر در حیات دنیوی نیست.

از این جا وارد یکی از مباحث کلامی مهم در اندیشه امام یعنی جامعیت اسلام می شویم. موضوع جامعیت اسلام به طور جدی در اندیشه سیاسی امام خمینی انعکاس دارد. بر اساس همین منظر، ایشان سعادت و کمال انسان را مادی یا معنوی، فردی یا اجتماعی، دنیوی یا اخروی و... نمی داند و می فرماید: «انسان غیر محدود است؛ مربی انسان غیر محدود است؛ نسخه تربیت انسان که قرآن است، غیر محدود است». (۴)

امام خمینی جامعیت و شمول اسلام را به گونه ای تبیین می کند که یک نظام کامل

ص: ۱۲۹

-
- ۱- (۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تبیان، «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» دفتر ۴۵، پیشین، ص ۴ - ۵.
 - ۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۶۹.
 - ۳- (۳). «الدنیا مزرعه الآخره».
 - ۴- (۴). همان.

حقیقی را برای اداره جامعه و فرد پوشش دهد؛ از این رو «هیچ حرکتی و عملی از فرد و یا جامعه نیست؛ مگر اینکه مذهب اسلام بر آن حکمی مقرر داشته است».^(۱)

یکی دیگر از مباحث مهم کلامی، عدل است. از منظر امام خمینی، عدل هم علت بعثت انبیا، هم غایت حکومت اسلامی است. در اندیشه سیاسی امام، عدالت مبنای رفتار سیاسی و شرط لازم برای حاکمیت حاکمان است و هیچ استثنائی هم ندارد:

اسلام خدایش عادل است، پیامبرش عادل است و معصوم. امامش هم عادل است و معصوم. قاضی اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیه اش همه معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاق هم معتبر است که عادل باشد... زمامدار باید عادل باشد.^(۲)

گذشته از بعد ایجابی عدالت از بُعد سلبی نیز، عدالت در اندیشه سیاسی امام بازتاب گسترده دارد. استکبارستیزی، ظلم ستیزی، نفی حاکمیت های ستمگر، حمایت از مستضعفان و... در موضعگیری های امام همواره نمود بارز داشته است:

آنچه مردود است حکومت های... دیکتاتوری و ستمگری است... حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان داوود و پیامبر عظیم الشان اسلام و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردند.^(۳)

۴. مبنای فقهی - اصولی

مبنای فقهی - اصولی از جمله مباحث مهم مبنایی است که اندیشه سیاسی امام خمینی را مستدل، موجه و عمیق کرده است.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). همان، ص ۱۶۷.

۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳- (۳). همان، ج ۲۱، ص ۴۰۷.

در یک نگاه کلی به آرای سیاسی امام خمینی، می توان ادعا کرد که شالوده، رکن اصلی و زیربنای اندیشه سیاسی امام، مبتنی بر گزاره های کلامی - فقهی است؛ البته نقطه عزیمت اندیشه وی فقه سیاسی است که در نهایت با مبانی کلامی گره می خورد و ترکیب موزون و منطقی خاصی از آن دو باز تولید می کند. اولین و زیربنایی ترین مفهوم فقهی اندیشه - سیاسی حضرت امام، مفهوم «اجتهاد پویا» یا «اجتهاد لازم» است.

امام خمینی همانند دیگر فقهای اصولی (در برابر اخباری) به حجیت عقل معتقد هستند؛ از این رو با روش اصول فقه احکام فرعی اسلام را از احکام اصلی و منابع شرع استنباط می کردند؛^(۱) اما به اعتقاد وی، این اجتهاد (اجتهاد مصطلح) برای اداره حکومت پاسخ گو نیست و باید به عنصر زمان و مکان نیز توجه کرد که از آن به اجتهاد لازم یا پویا نام برده می شود.

مفهوم «اجتهاد لازم» به طور گسترده در اندیشه فقهی - اصولی امام خمینی تأثیر داشته است؛ چنان که خودشان در این باره اظهار کردند:

یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیری است... زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند؛ مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است... با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را می طلبد.^(۲)

از منظر امام خمینی فقه جواهری لازم است؛ ولی برای اداره امور عمومی، حکومت و مصلحت عمومی، کافی نیست؛ از این رو برای ولی فقیه شرط فقاقت

ص: ۱۳۱

۱- (۱). همو، الرسائل، ص ۹۵.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱ - ۹۸.

و عدالت را ناکافی و آگاهی به مقتضیات زمان و مکان را شرط لازم برای حاکم سیاسی می داند.

یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد؛ ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست گیرد. (۱)

درحقیقت امام خمینی خواهان حذف اجتهاد سنتی نیست، بلکه با توجه به الزامات زمان به دنبال پویا کردن اجتهاد سنتی و جواهری است؛ چون: آن را برای استنباط احکام از آن نمی توان تخطی کرد؛ ازاین رو، می فرماید «البته در عین اینکه از اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می شود، از محاسن و روش های جدید و علوم مورد احتیاج حوزوی استفاده گردد». (۲) این نگاه امام خمینی به اجتهاد، افق های جدیدی را برای فقه سیاسی شیعه در قلمرو مصلحت عمومی، احکام ثانویه و احکام حکومتی و حتی استنباطات فقه فردی باز می کند که در پاسخگویی به نیازهای حکومتی و نظام اسلامی فعال و منعطف است.

دومین عنصر کلیدی در مبنای فقهی اصولی امام، مفهوم مصلحت است. وی همانند همه فقهای شیعه، احکام را تابع مصالح و مفاسد واقعیه می داند.

مصلحت، یک اصل مهم اجتماعی است که امام خمینی را وارد حوزه سیاست کرد و اداره جامعه را بر مبنای آن استوار می کرد. این اصل در اندیشه سیاسی امام اصل حاکم است و حتی اعمال ولایت فقها را تحت تأثیر می گذارد و مرزهای آن را

ص: ۱۳۲

۱- (۱). همان، ص ۷.

۲- (۲). همان، ص ۱۳۰.

توسیع یا تضییق می کند؛ چرا که «اصل اولی در هر ولایتی این است که مقید به مصلحت باشد» (۱) و همچنان که جعل ولایت در جایگاه حکم شرعی تابع مصالح واقعی مسلمانان عصر غیبت است و اعمال و استمرار آن نیز به این اصل برمی گردد؛ (۲) از این رو می گوید:

حاکم اسلامی می تواند در گزاره ها برابر صلاح مسلمانان و یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل کند. چنین اختیاری استبداد رأی نیست؛ بلکه عمل بر اساس صلاح و شایستگی. است نظر حاکم همانند عمل او باید پیرو مصلحت باشد. (۳)

چنان که در فصل اول گفتیم، با توجه به اصل مصلحت عمومی، اجتهاد لازم و دیگر اصول ثابت می توانند موضوع ثبات یا تحول اندیشه سیاسی امام خمینی تبیین کرد.

اصل حفظ نظام، سومین عنصر مهم در مبنای فقهی- اصولی امام است که در اندیشه سیاسی امام تأثیر گذاشته است؛ به گونه ای که حفظ نظام را یک حکم شرعی می داند که بر احکام اولیه در موارد اضطرار و مصلحت عمومی، مقدم است و می گوید: «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد». (۴)

از دیدگاه حضرت امام، فرد اکمل برای حفظ نظام، ولی فقیه است: «قدر مسلم آن است که فقهای عادل، بهترین کسانی هستند که می توانند عهده دار تصدی این امور [حفظ نظام و امور حکومتی] شوند». (۵)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۲۶.

۲- (۲). عبدالقیوم سجادی، جزوه دست نوشت، مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۱.

۳- (۳). امام خمینی، کتاب البیع، ص ۴۶۱.

۴- (۴). همو، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۵- (۵). همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۸۵.

چهارمین عنصر مهم، اصل اصولی مقدمه واجب است. از دیدگاه امام خمینی موضوع حکومت، نظام و ولایت سیاسی فقها، مقدمه ای جهت اجرای احکام الهی محسوب می شود؛ والا-حکومت فی نفسه، ارزش ذاتی ندارد. فقط اجرای حدود و حکومت الهی ارزش و واجب شرعی تلقی می شود:

ائم و فقهای عادل موظفند از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج چیزی ندارد... (۱) حکومت در نظر مجتهد واقعی [صرفاً] فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشر است. (۲)

بدین ترتیب حکومت و ولایت تدبیری فقها از جهت اصل اصولی مقدمه واجب، وجوب شرعی می یابد.

درخصوص مبانی فقهی، مبانی دیگری را همانند اصل قبح عقاب بلا بیان، اصل اباحه، اصل نفی سبیل، اصل دعوت و... می توان طرح کرد که به سبب اختصار از آنها صرف نظر می شود.

۵. مبنای عرفانی - اخلاقی

همان گونه که در فصل دوم اشاره شد، یکی از حوزه های مطالعاتی و سیره عملی امام خمینی عرفان و سیر و سلوک در کمال مطلق و حقیقت الهیه است. امام خمینی بر تعداد منازل و مراحل عرفان همچون: هفت اقلیم، هفت شهر عشق، مقامات سه گانه، چهار گانه، سه گانه، صدمنزل، هزار منزل مصرّ نیست؛ (۳) بلکه در نظر وی، مهم وصول سالک به حق است.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۶۰.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸.

۳- (۳). همو، سر الصلوه، ص ۳ - ۴.

امام خمینی با ورود به حوزه عرفان آن را با سیاست و حیات اجتماعی پیوند می زند.

در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه ای بنشیند و بگوید: من می خواهم سیر الی الله داشته باشم. خیر سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است که در عین حال در جنگ وارد می شوند و می کشتند و کشته می دادند و حکومت می کردند. همه چیز سیر الی الله بود. (۱)

از منظر امام چنین تلقی ای از اسلام مانع فعالیت سیاسی و عملاً جدایی اخلاق و دین از سیاست نیست.

اسلام، احکام اخلاقی هم سیاسی است... یک حکم اجتماعی است. (۲) خیال کرده اند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت این است که برای انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکر بگوید و یک سری حرکت دهند و یک رقصی بکند. اینها یعنی عرفان است؟ خیال کرده اند کسی عارف است که کناره بگیرد. (۳)

درواقع سیره عرفانی امام از درون خدمت به خلق، اصلاح امور جامعه، سیاست و حکومت می گذرد. در عرفان، «انگیزه الهی» و خود را «در محضر خدا» (۴) و حضرت حق دیدن اصالت دارد.

این قرائت از عرفان و اخلاق، سیاست و حکومت را از عرفان جدا نمی کند؛ بلکه آن را در اوج مسند عرفان و اخلاق می نشاند. دین و سیاست را در ادای تکلیف جهت قرب الهی با هم پیوند می زند؛ بدین ترتیب، عرفان عامل بازدارنده

ص: ۱۳۵

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۲۳.

۲- (۲). همان، ج ۱۳، ص ۳.

۳- (۳). همو، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۶.

۴- (۴). همان، ج ۱۳، ص ۴۶۱.

سیاست نیست؛ بلکه به مثابه مبنای کلیدی، کنش و رفتار سیاسی را جهت می دهد و امر قدسی را با امور عرفی ترکیب و زندگی سیاسی را معنادار می کند.

(ب) مبانی رفتاری و عملی اندیشه سیاسی امام خمینی

در گذشته آموختیم که باید مبانی نظری اندیشه و نظریه سیاسی امام را از درون دغدغه ها و اندیشه های بنیادی، جست و جو کنیم. اکنون به بررسی مبادی و مبانی رفتاری و کنشی امام می پردازیم. برای مطالعه راهبردهای رفتاری و عملی ایشان می توان از فراوانی کاربرد برخی کلمات وارد شد که از رهگذر آنان به تحلیل کنش ها و باورهای خود می پردازند. با دقت در کلمات و عبارات امام به زنجیره ای از کلمات غلیظ و مؤکد مانند حقیقت، اخلاق، عدالت، انگیزه الهی، تکلیف شرعی، جهاد فی سبیل الله، کار برای خدا، وحدت و... برخورد می کنیم (۱) که با مطالعه، اولویت بندی و رتبه بندی آنها می توان به راهبرد و مبانی رفتار سیاسی امام خمینی دست یافت.

اولین و محوری ترین عنصر مبنایی رفتار سیاسی - اجتماعی امام خمینی، تکلیف گرایی است. احساس تکلیف و عمل به تکلیف شرعی، اساسی ترین رکن موضعگیری ها و عمل سیاسی امام خمینی محسوب می شود. در واقع، بین تصمیم گیری سیاسی و تکلیف شناسی مکتبی امام، رابطه مستقیم وجود دارد.

همه اینها برای خداست؛ خدا فرموده است، ما عمل می کنیم (۲) ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم، راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است! ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی که مصلحت بقای انقلاب را در قبولی قطعنامه

ص: ۱۳۶

۱- (۱). علی اصغر توحیدی، قرائت امام خمینی از سیاست، ص ۷۳.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۳۰.

دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است. آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده نگران باشد؟! (۱)

همان گونه در موضوع فوق و دیگر موضوعات نیز دیده می شود، مفاهیم و واژه های تکلیف، وظیفه، خدا فرموده، قانون خدا، فرموده خدا، امر خدا، مکلفیم، موظفیم، تکلیف شرعی و... بیشترین استعمال را در موضعگیری ها، تصمیم گیری ها، مبارزات، مخالفت ها، موافقت های امام خمینی داشته است و حتی ایشان موضوع را به شکل معکوس استدلال می کنند و می گویند: «باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم» (۲) یا می فرماید: در انجام دادن «هر کاری ببینید، خدا چه می گوید، آن را انجام دهید». (۳)

تکلیف گرایی در اندیشه امام خمینی سه مرحله دارد: ۱. تکلیف شناسی: لازمه آن بیداری، آشنایی و آگاهی به تکلیف است. «در هر کاری ببینید، خدا چه می گوید»؛ (۴) «مهم این است که ما تکالیف حال و آینده را بدانیم»؛ (۵) ۲. عمل به تکلیف لازمه آن قیام و اقدام عملی برای ادای تکلیف و وظیفه است. «خداوند با شماست؛ به شرط اینکه شما هم به وظیفه تان عمل کنید»؛ (۶) ۳. انگیزه الهی: در ادای تکالیف یعنی قیام و قعود باید با انگیزه الهی، خلوص و با قصد قربت انجام گیرد تا منجر به پاداشت اخروی شود. «وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می شود؛ یعنی: حرف که می زند، حرفش هم الهی است. استماع هم

ص: ۱۳۷

۱- (۱). همو، ج ۲۱، ص ۲۸۴.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۸.

۳- (۳). همان، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). همان، ج ۷، ص ۱۹۱.

۶- (۶). همان، ج ۹، ص ۲۰۵.

می کند؛ استماعش هم الهی است» (۱).

بدین لحاظ از منظر امام خمینی تحقق حقیقی تکلیف، منوط به سه عنصر و رکن فوق است؛ (۲) به تعبیر دیگر، کنش های سیاسی یا معطوف به قدرت و هدف (سود) یا معطوف به هدایت است؛ در این میان، رفتار سیاسی امام خمینی معطوف به هدایت جامعه و ادای تکلیف الهی است.

بعد از عنصر تکلیف محوری در رفتار سیاسی امام می توان از عنصر احساس مسئولیت نام برد. این احساس مسئولیت از دیگر عوامل و انگیزه های عمل سیاسی امام است که گاهی معادل تکلیف استعمال شده است و کمابیش همان کار ویژه تکلیف را دارد.

اگر مسامحه کنید مسئول هستید پیش خدای تبارک و تعالی. اگر نروید و رأی ندهید... مسئولیتش به عهده شماست... علما مسئولند؛ ائمه جماعت مسئولند؛ خطبا مسئولند؛ تجار مسئولند؛ بازرگانان مسئولند؛ دانشگاهی ها مسئولند؛ طلاب علوم دینی مسئولند. (۳)

گذشته از این مفاهیم، موضوعاتی مانند تشخیص مصلحت، وحدت مردم، وحدت جهان اسلام، دفاع از مظلومان و مستضعفان، اصلاح جامعه، دفاع از اسلام، دفاع از کیان و سرزمین اسلامی، حفظ نظام، احترام به رأی مردم و... در رفتار سیاسی امام نقش مهم داشتند که خود تحقیق مستقلی را می طلبد.

خلاصه درس پنجم

همان طوری که امامت استمرار خط دولت نبوی است، ولایت فقها نیز استمرار

ص: ۱۳۸

۱- (۱). همان، ج ۸، ص ۶۵.

۲- (۲). ابراهیم برزگر، مبانی تصمیم گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۷۳ - ۱۸۱.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۷.

دولت علوی است؛ چرا که «حکومت و دستگاه و اداره» از ضروریات اسلام و اختصاص به زمان حضور یا غیبت ندارد؛ بلکه اعتقاد به چنین مطلبی [موجب] منسوخ شدن اسلام است؛ چون: اجرای بخش اعظم احکام اسلام اجتماعی است و بدون حکومت همه آنها تعطیل می شوند.

مشروعیت حکومت و ولایت، منوط به نبوت و امامت معصوم است. هیچ حاکمی بدون اذن الهی، مشروعیت حکومت ندارد؛ از این رو، فقها مأذون به وصف عنوان فقاقت، عدالت و مدیریت هستند؛ به همین علت، ولایت تدبیری و سیاسی دارند؛ از این رو مشروعیت همه امور در عصر غیبت به حکم همین اصل کلامی به ولایت فقیه بر می گردد.

یکی دیگر از موضوعات مهم کلامی - فلسفی، بحث معاد است. قرائت امام خمینی از بحث معاد سیاست را دو بُعدی می نماید. بین معاد و معاش، دنیا و آخرت، رفاه و رستگاری جدایی نمی اندازد. یکی دیگر از مباحث مهم کلامی، عدل است. از منظر امام خمینی، عدل هم علت بعثت انبیا و هم غایت حکومت اسلامی است. در اندیشه سیاسی امام، عدالت مبنای رفتار سیاسی و شرط لازم برای حاکمیت حاکمان است و هیچ استثنائی ندارد.

اولین و زیربنایی ترین مبنای فقهی اندیشه سیاسی حضرت امام، مفهوم «اجتهاد پویا» یا «اجتهاد لازم» است؛ همان طور که خودشان در این باره اظهار کردند:

«یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیری است... زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند؛ مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است... با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را می طلبد».

اصل مصلحت، یک اصل مهم اجتماعی است که امام خمینی آن را وارد حوزه سیاست کرد و بر مبنای اداره جامعه را استوار می‌کرد. این اصل در اندیشه سیاسی امام، اصل حاکم است و حتی اعمال ولایت فقها را تحت تأثیر می‌گذارد و مرزهای آن را توسیع یا تضییق می‌کند؛ چرا که «اصل اولی در هر ولایتی این است که مقید به مصلحت باشد».

عنصر مهم دیگر، اصل اصولی مقدمه واجب است. از دیدگاه امام خمینی مسئله حکومت، نظام و ولایت سیاسی فقها مقدمه ای جهت اجرای احکام الهی محسوب می‌شود؛ والاحکومت فی نفسه، ارزش ذاتی ندارد. فقط اجرای حدود و احکام الهی ارزش و واجب شرعی تلقی می‌شود؛ از این رو، می‌فرماید: «حکومت در نظر مجتهد واقعی [صرفاً] فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشر است».

ورود امام خمینی به حوزه عرفان آن را با سیاست و حیات اجتماعی پیوند می‌زند و می‌فرماید: «در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه ای بنشیند و بگوید: من می‌خواهم سیر الی الله داشته باشم. خیر! سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است که در عین حال در جنگ وارد می‌شوند و می‌کشتند و کشته می‌دادند و حکومت می‌کردند. همه چیز سیر الی الله بود».

احساس تکلیف و عمل به تکلیف شرعی، اساسی ترین رکن موضعگیری ها و رفتار سیاسی امام خمینی محسوب می‌شود. تکلیف گرایی در اندیشه امام خمینی سه مرحله دارد: ۱. تکلیف شناسی: لازمه آن بیداری و آشنایی و آگاهی از تکلیف است. «در هر کاری ببینید، خدا چه می‌گوید»؛ «مهم این است که ما تکالیف حال و آینده را بدانیم»؛ ۲. عمل به تکلیف: لازمه آن قیام و اقدام عملی برای ادای تکلیف و وظیفه است > «خداوند با شماست؛ به شرط اینکه شما هم به وظیفه تان عمل کنید»؛ ۳. انگیزه الهی: در ادای تکالیف یعنی قیام و قعود باید با انگیزه الهی، خلوص و با قصد قربت انجام گیرد تا منجر به پاداشت اخروی شود.

۱. امام خمینی موضوع حکومت فقهی فقها را چگونه با دولت نبوی و دولت علوی پیوند می زند؟
۲. مفهوم اجتهاد لازم را توضیح دهید. از منظر امام خمینی چه نقشی در اندیشه و فقه سیاسی دارد؟
۳. از منظر امام خمینی چه نسبتی بین عرفان و سیاست وجود دارد؟
۴. اساسی ترین رکن در جهت دهی به رفتار، عمل و موضع گیری های سیاسی امام خمینی جهت می داد چه بوده است؟ توضیح دهید.
۵. مراحل سه گانه تکلیف گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی را تبیین کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. امام خمینی، تفسیر سوره حمد؛
۲. امام خمینی، الرسائل؛
۳. امام خمینی، کتاب البیع؛
۴. مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی؛
۵. علی اصغر توحیدی، قرائت امام از سیاست؛
۶. ابراهیم برزگر، مبانی تصمیم گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی؛
۷. کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی؛
۸. حسین عزیزی، مبانی و تاریخ تحول اجتهاد؛
۹. نشر آثار، مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی.

فصل چهارم: دین و سیاست از منظر امام خمینی (رحمه الله)

اشاره

ص: ۱۴۳

اشاره

اهداف کلی درس ششم

۱. آشنایی دانشجویان با یکی از پیچیده ترین مفاهیم کلیدی در علوم انسانی (سیاست) و مهم ترین علت وجود ابهام که مرتبط با محتوا و مؤلفه ها و پیش فرض های سیاست است.

۲. آشنایی با نسبت دین و علم سیاست که از زیرمجموعه های علوم انسانی است.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود پس از مطالعه این درس

۱. تعریف و تحلیل سیاست از نظر لغت و اصطلاح را بیان کنند.

۲. مفهوم دین را بیان کنند.

۳. تعریف و تفسیر غلط از سیاست، چگونه باعث جدایی دین از سیاست می شود؟ توضیح دهند.

۴. سیاست را از منظر امام خمینی تعریف و با دیگر تعاریف مقایسه کنند.

مقدمه

هویت رفتار سیاسی انسان و جامعه با آرمان ها و ارزش هایی تعیین می شود که به آنها باور دارد و جزء فرهنگ سیاسی وی شده است. بدین لحاظ معنای زندگی سیاسی بشر در گرو یافتن جواب روشن از سؤالات هنجاری و ارزشی است. کمال، سعادت و خیر انسان چیست؛ اصول اساسی و شیوه های وصول به آنها در حیات سیاسی چگونه است؛ جهان بینی و ارزش های حاکم بر اندیشه سیاسی چیست؛

ص: ۱۴۵

چه چیزی به حیات سیاسی انسان مسلمان هویت می بخشد؟

امام خمینی، این مجتهد دین شناس و سیاستمدار زمان شناس، معنا و هویت سیاست را از درون مکتب و ایدئولوژی اسلام جست و جو می کند؛ از این رو دین و سیاست در اندیشه دینی امام خمینی در ارتباط وثیق هستند؛ به گونه ای که تفکیک سعادت دینی و اخروی انسان از زندگی اجتماعی و دنیوی غیر ممکن است؛ علاوه ب این، احکام اسلام ناب عموماً با سیاست مرتبط هستند. وی در این باره می گوید: «والله! اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده اند»؛ (۱) بر این اساس از منظر حضرت امام، اسلام ناب محمدی یگانه الگو برای کنترل سیاست و هدایت صحیح آن است. اگر حکومت با ارزش های معنوی اسلام اداره شود، موجب سعادت و اصلاح امور است: «اگر... حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا کند، جامعه را مهار می کند و تا حد زیادی اصلاح می کند»؛ (۲) از طرف دیگر، مفهوم سیاست یکی از مفاهیم پیچیده و کلیدی در علوم انسانی است که اندیشمندان علوم سیاسی درباره آن اجماع نظر ندارند. مهم ترین علت آن، وجود ابهام در محتوا، مؤلفه ها و پیش فرض های آن است؛ زیرا علم سیاست از زیر مجموعه های علوم انسانی محسوب می شود که همواره با پیش فرض های ارزشی قرین است؛ از این رو دیدگاه امام (رحمه الله) هر گونه بحث از اصول و مبانی علم سیاست، خواسته یا ناخواسته، مسبوق به نظریه و اعتقادات دینی می داند؛ از این رو تفکیک دانش سیاست از ارزش ها و باورهای اسلامی امکان پذیر نیست.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲- (۲). همان، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

بازشناسی ماهیت سیاست و دین در نگاه امام خمینی و نسبت سنجی این دو در دو سطح مفهومی و نهادی و آسیب شناسی جدایی آنها، هدف اصلی این فصل است.

بخش اول: تبیین مفاهیم بحث

اشاره

در اندیشه امام خمینی هرگونه بحث مفهومی و نهادی از نسبت دین و سیاست مسبوق به تبیین مفهوم سیاست و مفهوم دین از دیدگاه ایشان است؛ چرا که تلقی ما از معنا و مفهوم آن دو، ساحت و جایگاه آنها را در حیات اجتماعی توسعه یا تضییق می کند.

الف) ماهیت و مفهوم سیاست

اشاره

از منظر علم منطق تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد؛ اما موضوع علوم انسانی رفتار انسان است که آن نیز علل و انگیزه های متفاوت و ناشناخته ای دارد؛ از این رو تعاریف علوم انسانی از پیچیدگی های خاصی برخوردار است. سیاست نیز در قلمرو علوم انسانی قرار دارد دارای مفهومی پیچیده و دشوار است؛ زیرا اولاً: قلمرو آن مشخص نیست. سیاست به نحوی در تمامی حوزه های زندگی افراد و گروه های جامعه بشری مداخله می کند. همه ما، خواسته یا ناخواسته، متأثر از تأثیرات و تصمیمات سیاسی حاکمیت های داخلی و خارجی هستیم. رابرت دال در این باره تأملات خوبی دارد. وی می گوید: «انسان ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می باشند»؛ (۱) تا جایی که برخی مدعی اند، علوم زاینده مقاصد و خواست قدرت های سیاسی است؛ علاوه بر این، گستردگی موضوع پژوهش و پراکندگی و نا همگون بودن اجزای آن، ساختن یک

ص: ۱۴۷

۱- (۱). رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ص ۱۰.

تعریف و نظریه عام و جامع و دربردارنده تمام افراد، سخت تر است، چون: پیش شرط تعریف جامع و مانع، علم و آگاهی کامل به عناصر سازنده کنش سیاسی انسان است که بسیار دشوار است.

ثانیاً: هرکس از سیاست مفهوم خاصی را در ذهن دارد. برای مثال به گزاره ها توجه کنیم: سیاست کشور غلط یا درست است؟ دخالت در سیاست در صلاحیت هرکس نیست؛ منظور از سیاست دولت است؛ سیاست به معنای قدرت است و مدیریت یا سیاست دروغ، عوام فریبی و نیرنگ است...؛ همان طور که روزنامه لوموند در هفتم سپتامبر ۱۹۸۴ (ششم شهریور ۱۳۶۳) ضمن نظرسنجی از مردم فرانسه اظهار می دارد: «اکثر مردم معتقد بودند سیاستمداران آنها دروغگو هستند» یا لوتولکونف، سردبیر روزنامه ایزوستیا و دبیر کل اتحادیه روزنامه نگاران شوروی در مصاحبه ای مطبوعاتی سیاست را این گونه تعریف کرده است: «به نظر من سیاست عبارت است از کارهای شخصی روزمره». (۱) همه اینها حاکی از فقدان وحدت نظر در تعریف سیاست است.

ثالثاً: تعاریف علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی، نسبی و دائماً دستخوش تغییر بوده و از ثبات کمتری برخوردارند. برای مثال زمانی حکومت پادشاهی بهترین حکومت تلقی می شد؛ ولی الآن چنین نیست یا در یونان باستان حکومت دموکراسی بدترین حکومت بود؛ ولی الآن بهترین محسوب می گردد؛

رابعاً: هرگونه تعریف از سیاست مبتنی بر باورها و ارزش های خاص خودش است؛ چون: دانش های انسانی مسبوق به پیش فرض ها و اعتقادات هستند؛ به همین علت پژوهشگران علوم اجتماعی درباره یک موضوع اجتماعی یا سیاسی با

ص: ۱۴۸

هم وحدت نظر ندارند؛ زیرا محقق علوم اجتماعی خود جزئی از موضوع تحقیق است و در عمل دشوار است که پیش فرض‌ها و انگیزه‌های خود را در پژوهش تأثیر ندهد.

به سبب چهارمشکل یاد شده، تعریف و مفهوم سیاست ابهام دارد؛ از این رو تعاریف متعددی از آن بیان شده است که برای تسهیل در ورود به بحث آنها را طبقه بندی، سپس نظریه امام خمینی را درباره مفهوم سیاست بررسی می‌کنیم.

۱-۱. معنای واژه سیاست

در زبان سیاسی اسلام، سیاست از ریشه ساس، یسوس گرفته شده و به معنای حکومت، ریاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، مصححت کردن، تدبیر کردن، عدالت، نگهداری و حراست است. (۱) گویا مفهوم اصلی و حقیقی این واژه، همان پرورش و پروراندن باشد؛ چون: معمولاً واژه‌ها آغاز مفهوم مادی و محسوس دارند؛ سپس با توسعه در مفهوم به معنای غیر مادی و غیر محسوس تعمیم داده می‌شوند؛ چنان که در توضیح «ساسه الفرس» گویند «ای راضها» یعنی صاحب اسب به پرورش و تربیت آن اقدام کرد. همین مفهوم سیاست با توسعه در مصداق در تربیت انسان‌ها، فرد و جامعه نیز استعمال شد. (۲) سیاست در متون و منابع روایی نیز به معنای تربیت، پرورش و ریاست به کار رفته است. در اینجا به چند روایت اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم می‌فرماید:

«کان بنو اسرائیل تسوسهم انبیاء هم؛ (۳) همواره سرپرستی و ریاست بنی اسرائیل را پیامبران بنی اسرائیل عهده دار بودند»؛

«فَوَضَّ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ

ص: ۱۴۹

۱- (۱). ر.ک: علی اکبر دهخدا، لغت نامه؛ و ابن منظور، لسان العرب و قاموس اللغة.

۲- (۲). ر.ک: اسماعیل دارابکلائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۵۰.

۳- (۳). طریحی، مجمع البحرین، ماده ساس.

الدنيا ليسوس عباده»؛ (۱) «والامام مضطلع بالامامه، عالم بالسياسه؛ (۲) امام حامل و متكفل رهبري جامعه و آگاه به سياست نيز است». امام صادق (عليه السلام) نيز فرمود:

«إن الله ادب نبيه باحسن ادبه فلما اكمل له الادب قال: إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» وقتی پیامبر اکرم را خداوند متعال از نظر روحی و اخلاقی پرورش داد؛

«ثم فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِسُوسِ عَبَادِهِ». (۳) در زیارت جامعه کبیره نيز آمده است: «السلام عليكم يا اهل بيت النبوه و دعائم الدين و ساسه العباد». حضرت علی (عليه السلام) درباره رابطه پرورش و ادب با سياست می فرماید:

«بحسن السياسه يكون الأدب الصالح؛ (۴) با سياستمداری خوب، ادب شايسته حاصل می شود». آن حضرت درباره نسبت سياست و عدالت نيز می فرماید:

«ملاك السياسه العدل»؛ «جمال السياسه العدل في الأمره و العفو مع القدره» (۵) و می فرماید:

«آفه الزعامه ضعف السياسه». (۶)

واژه سياست در قرآن به کار نرفته است؛ از اين رو برای بررسی مفهوم سياست در قرآن بايد از واژه هایي نظير امامت، ولايت و خلافت بهره گرفت:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ ۷ خداوند ولی و سرپرست اهل ایمان است. آنان را از تاریکی های جهان خارج و به سوی نور می برد و آنان که کفر ورزیدند، ولی و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از

ص: ۱۵۰

۱- (۱) . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲- (۲) . همان، ص ۲۰۲.

۳- (۳) . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴- (۴) . همان، ص ۲۸.

۵- (۵) . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۸۴.

۶- (۶) . بقره: ۲۵۷.

نور به سوی گمراهی می برند. آنان اهل جهنم و در آن پیوسته خواهند ماند».

قرآن در این آیه ولایت و امامت را دوقسم کرده است: امامت، ولایت حق و ولایت باطل؛ اما هر دو، نوعی سیاست و رهبری است. در آیه: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا** اشاره به امامت حق و هدایت به سوی نور دارد. آیه: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** ناظر به حکومت و امامت باطل است. گاهی قرآن برای حکومت و سرپرستی جامعه از واژه «خلیفه» استفاده می کند: یا **دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ**؛ ۳ ای داوود! ما تو را جانشین و سرپرست در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق حکومت کن و از هوای نفس پیروی نکن».

در زبان های اروپایی واژه سیاست از کلمه یونانی شهر (Polis) گرفته شده است؛ چنان که ارسطو در کتاب سیاست می گوید: «انسان به حکم «Polis» موجودی است که برای زندگی در «Polis» آفریده شده است».^(۱) بدین لحاظ از منظر ارسطو، تصور زندگی مدنی و آزاد در بیرون از شهر محال است؛ از این حیث، موضوع علم سیاست در دیدگاه اندیشمندان یونان باستان، «شهر» تلقی می شد؛ اما دایره معنای آن به تدریج توسعه پیدا کرد و به قانون اساسی و رژیم سیاسی نیز اطلاق شد؛ در هر صورت از منظر یونانیان، شهر و دولت از همدیگر تفکیک ناپذیر بودند؛ از این رو، واژه ترکیبی «شهر - دولت» (city - state) برای این مفهوم رساتر می نماید؛ کما اینکه برخی از محققان گفته اند: مفهوم شهر با «Polis»

ص: ۱۵۱

یونانی تفاوت آشکار دارد. شهر به معنای جایگاه زیست مردمان را یونانیان **asty** می نامیدند. **Polis** در آغاز قلعه ای بود که در پای «**asty**» ساخته می شد، اما مفهوم آن تغییر یافت و به معنای جامعه سیاسی به کار رفت؛ (۱) بنابراین، واژه **Polis** علاوه بر شهر به معنای «دژ»، «دولت» و «جامعه» هم به کار می رفت. اگر واژه **Polis** را از زبان یونان باستان جدا کنیم، دانش واژه «شهر- دولت» بی معنا خواهد شد. در واقع، سیاست، در معنای یونانی، علم حکومت بر شهر بود. (۲)

آخرین نکته به فرق «سیاست» و «علم سیاست» مرتبط است. از دیدگاه برخی سیاست، ناظر به جنبه عملی و کاربردی و علم سیاست، ناظر به جنبه نظری و اندیشه ای است؛ اما گویا تقسیم سیاست به «سیاست نظری» و «سیاست کاربردی» مشکلی را حل نمی کند؛ بلکه بر ابهام و پیچیدگی آن می افزاید؛ بنابراین، علم سیاست علاوه بر مبانی و بنیادهای مربوط به نهادها و سازمان های سیاسی و اجتماعی رفتارها و کنش های سیاسی و اجتماعی را نیز بررسی می کند؛ به عبارت دیگر، علم سیاست به «تحلیل و بررسی جنبه های سیاسی پدیده های اجتماعی نظر دارد»؛ (۳) خواه عملی یا علمی باشد.

۱-۲. معنای اصطلاحی سیاست

اشاره

تعریف سیاست بنا به علل پیش گفته، بسیار مشکل است و هرگونه تعریف جامع افراد و مانع اغیار تقریباً غیر ممکن می نماید؛ از این رو تاکنون ده ها تعریف از سیاست بیان شده که دلیل بر پیچیدگی موضوع است؛ علاوه بر آن بر ابهام و

ص: ۱۵۲

۱- (۱). ر.ک: ارسطو، سیاست، ص ۵.

۲- (۲). عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۲۳.

۳- (۳). همان، ص ۲۶.

پیچیدگی مفهوم و تعریف سیاست نیز افزوده است. برای حل این مسئله می توان این تعاریف متعدد را طبقه بندی و به آنها انسجام منطقی بخشید؛ از این رو ما این تعاریف را در چهار دسته، طبقه بندی و به توضیح، نقد و بررسی آنها می پردازیم و دیدگاه امام خمینی را درباره آنها مطرح می کنیم.

۱-۲-۱. قدرت (کسب یا حفظ قدرت)

برخی از اندیشمندان سیاسی، سیاست را پیکار و مبارزه افراد، گروه ها، احزاب و دولت ها با یکدیگر بر سر قدرت می دانند. فارغ از اینکه مشروعیت چنین قدرتی به کجا یا چه کسی یا به چه ارزش هایی منتسب است، قدرت و زور سنتی ترین تعریف برای سیاست تلقی می شود. این تعریف هم در متون قدیم غرب و هم در آثار سیاسی شرقی موجود است. در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:

مک آیور در کتاب جامعه و حکومت، سیاست را به معنای اعمال قدرت و تشکیلات متمرکز (۱) معرفی می کند. از نظر هارولد لاسول، سیاست علمی است که به ما می آموزد چه کسی می برد؛ چه می برد؛ کی می برد؛ کجا می برد و چگونه می برد. (۲)

موریس دو ورژه نیز محور و هسته اصلی سیاست را قدرت می داند:

جوهر سیاست ذوجنبتین است. تصویر ژانوس خدای دوچهره، مظهر حقیقی دولت است؛ زیرا ژرف ترین واقعیت سیاسی را بیان می کند. دولت و به صورت وسیع تر قدرت سازمان یافته در یک جامعه همیشه و همه جا در عین حال که ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است و طبقات مسلط به سود خود و به زیان طبقات زیر سلطه از آن استفاده می کنند، وسیله ای است برای تأمین نوعی نظم اجتماعی در جهت مصلحت عمومی. (۳)

ص: ۱۵۳

۱- (۱). ر.ک: مک آیور، جامعه و حکومت، ص ۲۹.

۲- (۲). ر.ک: تامس اسپریگنز، فهم نظریه های سیاسی، ص ۱۰.

۳- (۳). موریس دو ورژه، اصول علم سیاست، ص ۸.

فیودور بورلانسکی نیز در تعریف سیاست می نویسد:

مفهوم قدرت، محور تئوری سیاسی و مطالعه پروسه های سیاسی مشخص است. این مفهوم کلید درک نهادها سیاسی، جنبش های سیاسی و خود سیاست است. (۱)

برتراند راسل نیز در کتاب قدرت، سیاست را به معنای قدرت (۲) تعریف می کند. رابرت دال هم سیاست را به معنای اقتدار و قدرت می داند. (۳) نیچه نیز می گوید: «قدرت، نخستین حق را به دست می دهد و هیچ حقی نیست که در باطن نوعی گستاخی، غضب و خشونت نباشد». (۴) از منظر دیوید ایستون هم، سیاست با «تخصیص آمرانه ارزش ها در جامعه» (۵) سر و کار دارد.

در جهان اسلام نیز این تعریف (زور یا قدرت) از زمان های دور و گذشته به چشم می خورد. آموزه هایی چون

«الحق لمن غلب» یا

«لا یقوم الناس الا بالسیف» (۶) حکایت از آن دارد.

برخی از سیاست نویسان ایرانی مانند خواجه نظام الملک در سیاستنامه، جاحظ در التاج و عنصر المعالی کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر در قابوسنامه (۷) سیاست را به معنای حفظ قدرت برای ایجاد نظم و امنیت تعریف کرده اند.

نقد و ارزیابی

این تعریف از چند نظر مناقشه برانگیز است: اولاً: مبتنی بر تعریف خاصی از

ص: ۱۵۴

۱- (۱). ر.ک: فیودور بورلانسکی، قدرت سیاسی، ماشین دولتی، ص ۱۵.

۲- (۲). ر.ک: برتراند راسل، قدرت، ص ۲۱۷.

۳- (۳). ر.ک: رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ص ۶.

۴- (۴). علی اصغر حلبی، مبانی اندیشه های سیاسی در ایران و جهان اسلام، ص ۱۱.

۵- (۵). ابوالقاسم طاهری، اصول علم سیاست، ص ۱۰.

۶- (۶). همان، ص ۱۱.

۷- (۷). احمد بخشایشی اردستانی، اصول علم سیاست، ص ۲۰.

انسان است که هابز در اندیشه غرب فرد شاخص این دیدگاه محسوب می شود. از منظر هابز انسان ها در وضعیت طبیعی، گرگ همدیگراند و برای مهار انسان های بدسرشت نیازمند حکومت مقتدر و قدرت متمرکز هستیم. پیش فرض این تعریف از سیاست و حکومت، تعریف بدبینانه ای از رفتار و کنش اجتماعی انسان در اختیار قرار می دهد که لازمه آن حاکمیت مبتنی بر قدرت است. در آموزه های اسلامی و دیدگاه امام (رحمه الله) سرشت انسان مبتنی بر زشتی نیست؛ بلکه فطرت انسان گرایش به خیر دارد، (۱) اگرچه طبع انسان گرایش به فجور دارد. چنان که قرآن می فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا». ثانیاً: غایت فعل سیاسی از منظر امام خمینی کسب یا حفظ قدرت نیست؛ بلکه وسیله ای در جهت احقاق حق و دفع ظلم است؛ (۲) همان طور که حضرت علی (علیه السلام) در حال وصله کردن کفشش فرمود:

«و لله الهی أحب إلي من امرتكم هذه الا ان اقيم حقاً أو أدفع باطلاً». (۳)

ثالثاً: انگیزه کنش سیاسی در آموزه های امام خمینی چنانکه گذشت، مبتنی بر تکلیف محوری است. دغدغه انسان مسلمان در زندگی فردی و سیاسی اجتماعی کسب قدرت یا حفظ قدرت نیست؛ بلکه باید به ادای وظیفه الهی.

۱-۲-۲. مطالعه دولت

بعد از مفهوم قدرت، سنتی ترین موضوع و تعریف برای سیاست، دولت است. عده زیادی از اندیشمندان علوم سیاسی، سیاست را به معنای مطالعه سازمان دولت گرفته اند. نخستین بار ماکیاول مفهوم دولت را در سده شانزدهم

ص: ۱۵۵

۱- (۱). امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۱۳.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳- (۳). نهج البلاغه، خطبه ۲۳، ص ۷۶.

میلادی (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷م) رواج داد؛ همان طور که یونانی ها به جای آن واژه «پولیس» (شهر - دولت) را استعمال می کردند؛ البته واژه دولت به معنای حاکمیت شاهان در اروپا بوده است که با جامعه، اجتماع و ملت فرق داشته است؛ اما به تدریج با طرح بحث های حاکمیت ملی، دولت های پادشاهی اروپا به دولت ملی تغییر ماهیت دادند؛ در هر صورت برخی از متفکران سیاسی، سیاست را به معنای بررسی و مطالعه ساختار و تشکیلات سیاسی دولت می دانند. برای مثال، آندرسن، کارلتون و کریستول در کتاب آشنایی با علم سیاست، سیاست را «علم مربوط به دولت یا به عنوان رشته ای از علوم اجتماعی که مربوط به تئوری سازمان ها، حکومت و اعمال دولت است» (۱) تعریف کرده اند.

هارولد. ژ. لاسکی در کتاب مقدمه ای بر سیاست، سیاست را «بررسی نهاد رسمی کشور و دولت» (۲) معرفی می کند.

میرزا ملکم خان از روشنفکران عصر قاجار و مروج دموکراسی و سکولاریسم، سیاست را مرادف دولت می داند: «دولت در عالم حکمرانی یعنی سیاست، سیاست یعنی حکم و تنبیه، بدون تنبیه حکم نیست. بدون حکم نه سیاست است و نه دولت» (۳).

نقد و ارزیابی

تعریف سیاست به دولت خالی از اشکال نیست: اولاً: این تعریف با رویکرد ساختاری، سیاست را تعریف و از نقش و کنش انسانی مبتنی بر توانایی های فردی

ص: ۱۵۶

۱- (۱). آندرسن و دیگران، آشنایی با علم سیاست، ص ۳۰.

۲- (۲). هارولد، ژلاسکی، مقدمه ای بر سیاست، ص ۲۰.

۳- (۳). میرزا ملکم خان، مجموعه آثار، ص ۱۲۷.

و شخصیت حقیقی افراد غفلت کرده است؛ ثانیاً: تعریف سیاست به دولت، تعریف به جزء لازم آن است. دولت یکی از لوازم مهم سیاست است؛ ولی سیاست صرفاً مطالعه دولت نیست؛ بلکه سازمان ها، گروه های ذی نفوذ و احزاب نیز جزء سیاست هستند؛ ثالثاً: این تعریف همانند تعریف های پیشین به غایت و هدف سیاست (هدایت و سعادت معنوی انسان است) توجه نکرده است.

۱-۲-۳. مدیریت بحران معطوف به رفاه و امنیت

برخی از صاحب نظران سیاسی، سیاست را از نظر فرایند سیاست گذاری و چگونگی تصمیم گیری سیاسی برای کنترل بحران های درون جامعه، مطالعه می کنند که در نتیجه، سیاست ماهیت متفاوتی می یابد. از این منظر، جامعه و حکومت همواره در بحران های متعدد غوطه ور است. یگانه کار ویژه سیاستمدار، مدیریت این بحران هاست تا از حد کنترل خارج نشود. برای مثال، ریمون آرون سیاست را به معنای «تصمیم گیری درباره رویدادهای ناهمگون در جامعه» (۱) می داند. طبق این تعریف، سیاست به فرایند سیاست گذاری دولت اطلاق می شود؛ که طی آن سیاست گذاران تصمیم می گیرند، در مواقع بحرانی و اضطراری چه اقداماتی را انجام دهند یا ترک کنند؛ بر همین اساس، بی تردید امروزه شایع ترین و مهم ترین تعریف در محافل علمی و تحقیقاتی، سیاست به معنای مدیریت است. در ادوار گذشته، تأکید بر شخص زمامدار بوده؛ اما امروزه مهم ترین کار ویژه سیاست نحوه ی زمامداری است؛ بنابراین برای جمع بندی مطالب فوق می توان گفت: در یک فرایند تکاملی، معنا و تعریف سیاست از اصالت قدرت و دولت به سمت اصالت کارکرد و کارآمدی سیاست متحول شد.

ص: ۱۵۷

۱- (۱). موریس دو ورژه، اصول علم سیاست، ص ۸.

این تعریف از چندمنظر تأمل برانگیز است: اولاً: تعریف سیاست به مدیریت، تاحدی به تعریف امام خمینی نزدیک می شود؛ ولی تعریف سیاست به مدیریت بحران، بیشتر ماهیت محافظه کارانه دارد؛ چرا که با وجود تأکید امام خمینی بر هدایت، سرنوشت و سعادت شهروندان در برابر این مفاهیم، سکوت می کند و صرفاً در پی حفظ وضع موجود است و برای آینده معنوی جامعه سیاسی برنامه ای ندارد؛ ثانیاً: این تعریف، مبتنی بر تلقی بسیار خوشبینانه از سرشت و طبیعت انسان است که متفکران شاخص آن در غرب لاک و روسو هستند. از منظر امام خمینی سرشت و فطرت انسان به خیر و نیکی گرایش دارد؛ ولی نباید از طبیعت تجاوزگری و ستمگری انسان غفلت کرد. (۱)

۱-۲-۴. تدبیر (مدیریت) عادلانه معطوف به هدایت از مجرای ولایت

نخستین گام برای درک مفهوم سیاست در قرائت امام خمینی بررسی تبارشناسی کلی و کلاسیک آنها بود که در حد نیاز به آن پرداخته شد. در قدم دوم باید بر اساس عبارات و تعبیرات امام باید سیاست را تعریف کرد. (۲)

با توجه به مجموع آموزه ها و آرای سیاسی امام خمینی می توان گفت: سیاست به معنای مدیریت و تدبیر معطوف به هدایت جامعه است؛ از این رو موضوع سیاست در اندیشه امام نه قدرت و نه دولت و نه مدیریت بحران است؛ بلکه تدبیر عادلانه، مبتنی بر تقوا و هدایت است. سیاست، صرفاً مدیریت بحران نیست؛ بلکه مدیریت

ص: ۱۵۸

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۱.

۲- (۲). امام خمینی، فقط در مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام، ۵۸۹ بار و با مشتقات آن ۷۴۸ بار واژه مشتقات سیاست را استعمال کرده است.

فقهی و ولایی در جهت سعادت و هدایت بشر برای ایجاد و استقرار ارزش های انسانی و الهی است؛ از این رو صاحب قداست است. با توجه به این تعریف، سیاست از منظر امام سه رکن و مقوم دارد: اولین رکن، تدبیر یا مدیریت فقهی است. مفهوم تدبیر اشاره به «ماهیت سیاست» دارد. حاکم اسلامی از منظر آموزه اسلامی در جست و جوی ایجاد نظم و امنیت (جان، مال و عرض) شهروندان است؛ از این رو سیاست به هر نوع تدبیر و چاره جویی در جهت تنظیم روابط اجتماعی و اداره کشور و جامعه اطلاق می شود.

دومین رکن عنصر هدایت و تقواست. این عنصر، ناظر به جهت حرکت در سیاست است؛ همان طور که می توان آن را در مبانی نظری و رفتاری اندیشه سیاسی امام خمینی جست و جو کرد. کنش های سیاسی - اجتماعی با حرکت در مسیر قرب الهی و تقوا (۱) اصالت می یابند. از منظر انسان شناسی سیاسی امام، همچون مبدأ، مقصد نیز خداست؛ (۲) از این رو، می فرمایند: «سیاست... یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع و به آخرت ختم می شود». (۳)

از منظر حضرت امام، جوهره و محتوای سیاست، جهت دهی به انسان در مسیر هدایت، سعادت و کمال جامعه است. این سیاست همان معنای رهبری انبیا و امامت ائمه معصومین است.

سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند، به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. این در روایات ما برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) با لفظ سیاست ثابت شده است و در دعا و زیارت جامعه... که ساسه العباده

ص: ۱۵۹

۱- (۱) . إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.

۲- (۲) . إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

۳- (۳) . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

هم هست، در آنجا که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد. (۱) بدین لحاظ شأن انبیای معصومین (علیهم السلام) اولیا و علما اسلام در این جهت که مسئولیت هدایت اجتماعی و فردی جامعه بر عهده آنهاست برابر هستند.

سیاست، این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند، به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست؛ صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیا است و به تبع آنها علمای بیدار اسلام. (۲)

سومین رکن سیاست، عنصر عدالت است. عنصر عدالت از دیدگاه امام ناظر به غایت سیاست است. (۳) آهنگ حرکت سیاسی باید به سوی آرمان ها و ارزش های عادلانه و حیانی باشد. سیاست اسلامی ضمن ایجاد رابطه با بحران ها و واقعیت های موجود، چگونگی وصول به هدف و آرمان ها را، فراروی ما قرار دهد؛ به عبارت دیگر در اندیشه سیاسی امام، سیاست نیازمند ملاک و معیار است که این ملاک چیزی جز باورها و هنجارهای عادلانه اسلامی نیستند: «پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت های جهان؛ لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی». (۴) از منظر امام بر اساس حکمت آفریدگار مردم باید عادلانه در حدود احکام الهی زندگی کنند. این حکمت، همیشگی و از سنت های تغییرناپذیر الهی است. امام خمینی با توجه به تفسیر انسان شناسانه خود، عدالت را جزء

ص: ۱۶۰

۱- (۱). همان، ص ۴۳۱.

۲- (۲). همان، ص ۴۳۲.

۳- (۳). این واژه در صحیفه امام، ۱۴۰۱ بار تکرار شده است.

۴- (۴). همو، وصیت نامه سیاسی - الهی، ص ۱۰.

فطرت انسان و فی ذاته آن را از مقوله خیر، کمال و حسن می داند.

قلب فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حُب عدل و خضوع در مقابل آن است. (۱)

امام در تعریف و امکان دسترسی به عدالت واقعی و نسبی بودن آن برای غیر معصوم می فرماید:

بدان که عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضائل اخلاقیه است. (۲) اعتدال حقیقی، جز برای انسان کامل... برای کسی دیگر مقدر و میسور نیست. (۳)

عدالت در آن عبارت است از عدم احتجاج از حق به خلق و از خلق به حق و به عبارت اخیری، رؤیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و این مختص کُمل اهل الله است؛ (۴) و در احادیث شریفه است که صراط از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است. برای همان است که حد اعتدال، وسطیت حقیقیه را دارد. (۵)

از این رو در بعد اجتماعی و سیاسی، عدالت، غایت آرمان و هدف حکومت و احکام اسلام ابزار اجرایی حکومت و سیاست برای استقرار عدالت است:

احکام شرعی قوانین اسلام هستند و این احکام شأنی از شئون حکومت می باشند؛ بلکه احکام، مطلوب بالعرض و امور ابزاری هستند برای اجرای حکومت و گسترش عدالت؛ (۶) البته بسط عدالت همان بسط صفت حق تعالی است. (۷)

ص: ۱۶۱

۱- (۱). همو، شرح چهل حدیث، ص ۱۱۳.

۲- (۲). همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۴۷.

۳- (۳). همان، ص ۱۵۳.

۴- (۴). همان، ص ۱۴۸.

۵- (۵). همان، ص ۱۵۲.

۶- (۶). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲.

۷- (۷). همو، تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۴.

از منظر امام عدالت در امور حکومت و سیاست اختصاص به قشر خاصی از طیف حاکمان ندارد:

عمل به عدل اسلامی مخصوص قوه قضائیه و متعلقات آن نیست که در سایر ارگان های نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است. (۱)

چنان که در عبارات فوق و بحث مبانی اندیشه سیاسی امام آمده است؛ عنصر عدالت از منظر امام خمینی مفهوم کلیدی در اندیشه سیاسی و سیاست اسلامی است که در تمامی ابعاد روان شناختی شهروندان عادی و حاکمان سیاسی و تمام زوایای جامعه شناختی و نهادهای سیاسی حکومت باید جریان داشته باشد. در واقع، نقش عدالت در سیاست، نقش شاقول و معیار درستی و نادرستی کنش سیاسی حکومت است؛ همان طور که در روایات آمده است:

«ملاك السياسه العدل»؛ «جمال السياسه العدل»؛ (۲) «بئس السياسه الجور»؛ (۳) «العدل ميزان الله في الارض». (۴) بدین لحاظ حتی ملاک خط مستقیم نیز عدالت و اعتدال است. امام خمینی در این باره می فرماید: «طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است». (۵)

نکته مهم دیگر در دیدگاه امام خمینی تحقق عدالت سیاسی و اجتماعی است که بدون عدالت روان شناختی و فردی ممکن نیست؛ همان طور که تحقق عدالت

ص: ۱۶۲

۱- (۱). همو، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۰.

۲- (۲). ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۸۴.

۳- (۳). ر.ک: تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکم، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴- (۴). ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱.

۵- (۵). امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۲.

سیاسی و اجتماعی بدون احکام و قوانین شرعی محال است:

و بعد از تسلیم شدن شهوت و غضب به مقام عدل و شرع، عدالت در مملکت بروز کند و حکومت عادلانه حقه تشکیل شود که کارکن در آن و حکفرمای در آن حق و قوانین حقه باشد. (۱) عدل یک چیزی نیست؛ الا آنکه از انسان صادر می شود؛ ظلم هم آن است که از انسان صادر می شود. (۲)

ما که می گوئیم حکومت اسلامی، می گوئیم حکومت عدالت. ما می گوئیم: یک حاکمی باشد که به بیت المال مسلمین خیانت نکند. (۳)

۲. انواع سیاست در نگاه امام خمینی

اشاره

اکنون برای بررسی بیشتر ابعاد و زوایای مفهوم سیاست، معنای آن را از منظر گونه شناسی سیاست، دنبال می کنیم. امام خمینی بر اساس مبانی و مبادی هستی شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی خود، سیاست را به سه قسم تقسیم می کند.

۳/۱. سیاست معطوف به سلطه و دیکتاتوری (شیطانی)

از نگاه امام خمینی سیاست مبتنی بر دروغ، خدعه و فریب، شیطانی و فاسد است؛ چرا که به جای حفظ مصلحت عمومی در پی جلب منفعت فردی، شخصی و گروهی کشانده می شود. در واقع اگر حکومت و دولت برای دستیابی به اهداف خود از ابزار شیطانی در پی سلطه گری و دیکتاتوری باشد، این سیاست مردود و برخلاف فطرت الهی بشر است. در اندیشه سیاسی اسلام «آنچه مردود است، حکومت های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است». (۴) در جای دیگر امام می فرماید:

ص: ۱۶۳

۱- (۱). همو، شرح چهل حدیث، ص ۱۶۹.

۲- (۲). همو، تفسیر سوره حمد، ص ۱۲۹.

۳- (۳). همو، صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۹.

۴- (۴). همو، وصیت نامه سیاسی - الهی، ص ۲۰.

یک قصه هم من خودم دارم. وقتی که ما در حبس بودیم و بنا بود که حالا- دیگر از حبس بیرون بیاییم و برویم قیصریه و در حصر باشیم، رئیس امنیت آن وقت... گفت که آقا! سیاست عبارت از دروغگویی است؛ عبارت از خدعه است؛ عبارت از فریب است؛ عبارت از پدرسوختگی است. این را بگذارید برای ما. من به او گفتم: این سیاست مال شماست... البته سیاست به آن معنایی که اینها می گویند که دروغگویی؛ با دروغگویی، چپاول مردم و با حيله و تزوير و ساير چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد. این سیاست، شیطانی است. (۱)

۳/۲. سیاست معطوف به رفاه و نفسانی (حیوانی)

اگر نوع اول سیاست را سیاست ضاله، خدعه و شیطانی بنامیم، نوع دوم، سیاست نفس اماره ای و حیوانی است که صرفاً در پی ارضای خواهش های نفسانی و تأمین رفاه مادی و امنیت اجتماعی و فردی است. از دیدگاه انسان شناسی سیاسی امام خمینی، این نوع از سیاست اگر به طور صحیح هم اجرا شود، در نهایت سیاست ناقص است؛ چون: فقط نیازهای مادی، خیر و صلاح حیوانی را لحاظ کرده است:

انسان یک بعد ندارد. انسان فقط حیوان نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد... سیاست های صحیح اگر هم باشد، امت را در یک بعد، هدایت می کند و راه می برد و آن بعد حیوانی است... و این سیاست جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و اولیا ثابت شده است... یک حکومتی، یک رئیس جمهوری، یک دولتی سیاست صحیح را هم اگر اجرا کند و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بُعدی [حیوانی] از سیاست است که برای انبیا بوده است. (۲)

ص: ۱۶۴

۱- (۱). همو، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۱.

۲- (۲). همان، ص ۴۳۱ - ۴۳۲.

در این نوع سیاست، دولت علاوه بر تأمین نیازهای مادی و حیوانی انسان باید در جهت شکوفایی ارزش های انسانی و معنوی نیز تلاش کند؛ چرا که بر اساس مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی، نظام سیاسی مطلوب، نظام ارزشی و الهی است که حاکم اسلامی عهده دار تدبیر حکیمانه دنیوی و اخروی جامعه اسلامی است:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد. (۱) سیاست این است که... در قرآن صراط مستقیم گفته می شود... یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع و به آخرت ختم می شود. (۲)

از این رو حاکم اسلامی قبل از تربیت، هدایت و تدبیر جامعه باید خود با آداب و ارزش های اسلامی تربیت شده باشد؛ به عبارت دیگر از منظر امام نحوه حکومت و کارآمدی حاکم اهمیت دارد؛ علاوه بر آن حاکم نیز مهم است؛ چرا که این دو، مکمل و در ارتباط منطقی با هم هستند.

۵. تعریف دیگر از سیاست

امام خمینی در جای دیگر سیاست را به معنای رابطه تعریف می کنند: «مگر سیاست چیست؟ رابطه بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومت ها». (۳) گویا این تعریف، علمی و بسیار دقیق است. امام خمینی همه جا سیاست را، با توجه به غایت آن تعریف نمودند، ولی اینجا سیاست را کاملاً علمی تعریف کردند به وسیله آن می توان دولت ها و رژیم های گوناگون را توصیف، مقایسه و

ص: ۱۶۵

۱- (۱). همان، ص ۴۳۲.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همو، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۹.

ارزشیابی کرد. برای روشن شدن مطلب می توان عبارت فوق را به شکل نمودار نشان داد.

همان طور که در نمودار پیداست، روابط چیزی جز فرهنگ ملت و باورهای جامعه نیست. ارزش های حاکم بر جامعه رابطه حکومت و مردم را سامان می دهد که مبتنی بر حق و تکلیف یا به تعبیر روش مجموعه ای از درخواست ها و حمایت هاست. هرچه این روابط عادلانه تر و معطوف به مشروعیت و مقبولیت بیشتری باشد، حکومت و نظام سیاسی نیز دارای قوام و ثبات بیشتری خواهد بود.

۶. جمع بندی

امام خمینی، این عالم شیعی و دین شناس جامع نگر، قرائتی از سیاست در اختیار قرار می دهند که تمامی زوایای هستی شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، کلامی، فقهی، عرفانی و... را پوشش می دهد. ایشان با تکیه به نیازهای دنیوی و اخروی در پی هدایت اجتماعی انسان به وسیله احکام و مقررات عادلانه اسلامی است. وی برای حرکت آرمانگرایانه و غایت گرایانه خود، عنصر سیاست را با

ص: ۱۶۶

ارزش های دینی پیوند می زند؛ از این رو، مفهوم سیاست را با آموزه های وحیانی و الهی مرتبط می بیند.

ب) ماهیت و مفهوم دین

دین عبارت از مجموعه احکام و مقرراتی است که آن را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به صورت نص به دست ما رسانده اند. از نگاه امام خمینی، این نصوص اسلامی، خاتم همه نصوص و جامع است؛ به گونه ای که قلمرو آن گسترده و دارای مؤلفه ها و اجزای متعدد فردی و اجتماعی است؛ به تعبیر دیگر نگاه امام به دین، نگاه کثرت گرایانه است؛ به گونه ای که تمامی مسائل مربوط به سعادت دنیوی و اخروی انسان را پوشش داده است.

اسلام برای تمام زندگی انسان از روزی که متولد می شود تا موقعی که وارد قبر می شود، دستور و حکم دارد. (۱) مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است. (۲)

از منظر حضرت امام با وجود همه پیشرفت های علمی ماهیت دین به گونه ای است که نیاز بشر به دین ضروری، حیاتی و دائمی است.

بشر با همه پیشرفت هایش در برابر تعالیم انبیا، امّی و در گمراهی آشکار است و تنها راه تربیت و تعلیم، راهی است که از ناحیه وحی و حق تعالی ارائه می شود. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- (۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمت ها، ص ۲۹.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

۳- (۳). همو، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

دین برای هدایت انسان نازل شده است؛ از این رو مطابق فطرت و ماهیت انسان ابعاد متعددی دارد که هر کدام بعدی از ابعاد متعدد انسانی را هدایت می کند؛ ولذا ماهیت دین به تبع ماهیت انسان ابعاد و زوایای متعدد دارد.

مذهب اسلام که سندش قرآن است و محفوظ است، حتی یک کلمه تغییر نکرده است. این طور است که قرآن مشتمل بر همه چیز است؛ یعنی: یک کتاب انسان سازی است؛ همین طور که آدم همه چیز است، معنویت دارد؛ ماهیت دارد؛ ظاهر دارد؛ باطن دارد. (۱)

پیش تر از ماهیت و گوهر دین سخن گفتیم؛ افزون بر این ها دین دارای وجود خارجی و عینی نیز دارد که از آن به معرفت دینی تعبیر می شود. معرفت دینی، در درون جامعه و عرف متشرعه جریان دارد و روابط فردی و اجتماعی دینداران را سامان می دهد. معرفت دینی فقط از درون ماهیت دین پدید نمی آید؛ بلکه مجموعه ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی در زایش آن دخیل هستند؛ از این رو، اگر همراه معصوم (علیه السلام) و علمای دین شناس نباشد، دچار آسیب می شود که تحت عنوان آسیب شناسی دین در محافل دینی از آن یاد می شود. بی تردید امام خمینی در آسیب شناسی معرفت دینی و زدودن خرافات از دین از پیشگامان عصر خود بودند:

هر کس اجمالاً به احکام... قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی نظر کند، خواهد دید که اسلام عبارت است از احکام عبادی اخلاقی صرف نیست؛ کما اینکه بعضی بلکه کثیری از جوانان کهن سالان مسلمین گمان برده اند. (۲) اگر می خواستی بگویی شاه خائن است؛ بلافاصله جواب می شنیدی که شاه، شیعه است. عده ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام

ص: ۱۶۸

۱- (۱). همان، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- (۲). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶.

می دانستند. (۱) حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود. (۲) وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند. (۳)

با توجه به مجموع بیانات امام می توان به طور خلاصه دین را این گونه تعریف کرد: مجموعه مقررات، قواعد و نظاماتی است که خداوند برای هدایت بشر نازل کرده که مشتمل بر عقاید، اخلاق، احکام فردی و اجتماعی برای سعادت دنیوی و اخروی است.

خلاصه درس ششم

مفهوم سیاست از جنجالی ترین و پیچیده ترین مفاهیم کلیدی در علوم انسانی است که اندیشمندان علوم سیاسی درباره آن اجماع نظر ندارند. مهم ترین علت آن نیز وجود ابهام در محتوا، مؤلفه ها و پیش فرض های آن است؛ زیرا علم سیاست از زیر مجموعه های علوم انسانی محسوب می شود که همواره با پیش فرض های ارزشی، قرین است؛ و از این رو، هر گونه بحث از اصول و مبانی علم سیاست مسبوق به نظریه و اعتقادات و تفکیک دانش سیاست از ارزش ها و باورها غیر ممکن است.

در زبان سیاسی اسلام، سیاست از ریشه ساس، یسوس گرفته شده و معانی آن عبارت است از: حکومت، ریاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، مصحلت کردن، تدبیر کردن، عدالت، نگهداری و حراست.

امروزه شایع ترین و مهم ترین تعریف از سیاست در محافل علمی و تحقیقاتی،

ص: ۱۶۹

۱- (۱) . همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸.

۲- (۲) . همان، ص ۴۰۵.

۳- (۳) . همو، ولایت فقیه، ص ۱۷۵.

مدیریت بحران است. در ادوار گذشته بر شخص زمامدار تأکید بوده؛ اما امروزه نحوه ی زمامداری، کار ویژه سیاست است؛ بنابراین در یک فرایند تکاملی، معنا و تعریف سیاست از اصالت قدرت و دولت به سمت اصالت کارکرد و کارآمدی سیاست متحول شد.

تعریف سیاست به مدیریت تاحدی به تعریف امام خمینی نزدیک می شود؛ ولی تعریف سیاست به مدیریت بحران، بیشتر ماهیت محافظه کارانه دارد؛ چرا که درباره هدایت، رستگاری و سعادت شهروندان سکوت می کند و صرفاً در پی حفظ وضع موجود است.

سیاست در اندیشه امام خمینی به معنای مدیریت و تدبیر معطوف به هدایت جامعه است؛ از این رو موضوع سیاست در اندیشه امام قدرت، دولت و مدیریت بحران نیست؛ بلکه تدبیر عادلانه مبتنی بر هدایت و تقوا است.

سیاست از منظر امام سه رکن و مقوم دارد: اولین رکن، تدبیر یا مدیریت است که اشاره به «ماهیت سیاست» دارد. حاکم اسلامی از منظر آموزه های اسلامی در جست و جوی ایجاد نظم و امنیت (جان، مال و عرض) شهروندان است. دومین رکن، عنصر هدایت و تقواست. این عنصر، ناظر به جهت حرکت در سیاست است؛ همان طور که در مبانی نظری و رفتاری اندیشه سیاسی امام خمینی دیدیم، کنش های سیاسی - اجتماعی وقتی اصالت می یابند که در مسیر قرب الهی و تقوا باشند. سومین رکن سیاست عنصر عدالت است.

در اندیشه سیاسی امام، سیاست نیازمند ملاک و معیار است. این ملاک چیزی جز باورها و هنجارهای عادلانه نیستند.

از نگاه امام خمینی سیاست مبتنی بر دروغ، خدعه و فریب شیطانی و فاسد

است؛ چرا که به جای حفظ مصلحت عمومی در پی جلب منفعت فردی، شخصی و گروهی است. نوع دوم، سیاست نفس اماره ای و حیوانی است که صرفاً در پی ارضای خواهش نفسانی، تأمین رفاه مادی و امنیت اجتماعی و فردی است. از منظر انسان شناسی سیاسی امام خمینی این نوع سیاست حتی اگر درست اجرا شود، نیز در نهایت ناقص است؛ چون: فقط نیازهای مادی و خیر و صلاح حیوانی را لحاظ کرده است.

با توجه به مجموع بیانات امام می توان به طور خلاصه دین را این گونه تعریف کرد: مجموعه مقررات، قواعد و نظاماتی است که خداوند برای هدایت بشر نازل کرده و مشتمل بر عقاید، اخلاق، احکام فردی و اجتماعی برای سعادت دنیوی و اخروی است.

ص: ۱۷۱

۱. چرا تعریف سیاست، پیچیده و مشکل است؟
۲. تعریف اصطلاحی سیاست را از منظر امام خمینی بنویسید و سه رکن مهم آن را توضیح دهید.
۳. تعریف سیاست به کسب و حفظ قدرت را از دیدگاه امام نقد و ارزیابی کنید.
۴. سیاست را به معنای معطوف به نفسانی و حیوانی از منظر امام خمینی توضیح دهید.
۵. دین را از منظر امام خمینی تعریف کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست؛
۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، لسان العرب، قاموس اللغة.
۳. اسماعیل دارابکلائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام؛
۴. عبدالرحمن عالم، بنیادهای عالم سیاست؛
۵. مک آیور، جامعه و حکومت، ترجمه علی کنی؛
۶. ابوالقاسم طاهری، اصول علم سیاست؛
۷. احمد بخشایشی اردستانی، اصول علم سیاست؛
۸. ماری ماکس ورث، علم سیاست و سیاست علم؛
۹. سید علی قادری، سیاست و حکومت؛
۱۰. ابوالحسن حسین زاده جا غرق، مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی.

اشاره

اهداف کلی درس هفتم

آشنایی دانشجویان به اینکه اسلام دارای نظریه سیاسی است؛ بلکه دارای تعلیمات سیاسی هم است و کشف این تعلیمات سیاسی نیازمند اجتهاد پویا است که امام آن را به اجتهاد لازم تعبیر می کند.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود، پس از مطالعه این درس

۱. در آمیختگی دین و سیاست را بیان کنند.

۲. اجتهاد لازم را توضیح دهند.

۳. نسبت دین و قانون حکومتی را از منظر امام شرح دهند.

۴. رابطه حوزه های دینی و سیاست را بیان کنند.

۵. علل توهم عدم همنشینی دین با سیاست را توضیح دهند.

الف) هم نشینی دین و سیاست در بُعد مفهومی

اشاره

ارتباط مفهومی دیانت و سیاست، بستگی به تفسیر و تلقی ما از مفهوم دین و سیاست دارد؛ ش به همین منظور ابتدا این دو را با توجه به آثار امام خمینی کالبد شکافی کردیم. اکنون نسبت این دو را به لحاظ مفهومی بررسی می کنیم.

درباره نسبت دین و سیاست دیدگاه های متعددی مطرح است؛ ولی برای سهولت در بحث می توان آنها را به سه قسم طبقه بندی کرد:

اول: برخی با توجه به تقدس و اخلاقی بودن دین، آن را با ماهیت سیاست که با امور دنیوی توأم است، جدا می‌دانند. این دیدگاه معروف به سکولاریسم اسلامی معتقد به دین است؛ ولی ساحت دین را اخروی، مقدس، معنوی، تجربه درونی و فردی دانسته و شأن آن را بری از زندگی اجتماعی و سیاسی می‌داند؛ به زبان دیگر، اینان دین را فقط عهده دار روابط افراد در قالب عبادات و اخلاقیات می‌دانند که از این حیث، دین اینها، دین حداقلی نیز گفته شده است.

دوم: عده ای دیگر حد وسطی هستند و معتقدند: علاوه بر عبادات و اخلاقیات، دین اسلام، ضرورت حکومت و اصول کلی، مثل اصل نفی سلطه، اصل استقلال، اصل آزادی و... را بیان کرده است؛ ولی امور جزئی را به عقل بشری واگذار کرده است؛ به تعبیر دیگر از منظر آنان دین از امور ثابتات است و امور سیاسی اجتماعی از مسائل متغیرات زمان و مکان است و دین نمی‌تواند پاسخگوی امور متغیر جزئی و نامحدود سیاسی باشد، لذا اسلام فقط نظریه سیاسی (اصول حاکم بر نظام اجتماعی و سیاسی) دارد؛ ولی در تعلیمات سیاسی (امور جزئی زندگی سیاسی) دخالت ندارد.

سوم: این دیدگاه، معتقد است که اسلام هم نظریه سیاسی و هم تعلیمات سیاسی دارد؛ یعنی: علاوه بر امور عبادی، اخلاق و بیان اصول حاکم بر نظام سیاسی- اجتماعی، امور و تعلیمات جزئی سیاسی را هم بیان کرده است؛ منتها کشف تعلیمات سیاسی نیازمند اجتهاد پویاست که امام خمینی از آن به اجتهاد لازم تعبیر می‌کند. این نظریه معروف به دین حداکثری است.

۱. در آمیختگی دین و سیاست

از منظر امام نظریه سیاسی به معنای کاملش تعلیمات سیاسی (به معنای

عامش) در اسلام آمده است؛ از این رو، دین اسلام از نوع دین حداکثری است؛ منتها درک و استنباط احکام جزئی سیاسی نیازمند تخصص دینی است. از مجموع مطالب فوق می توان نتیجه گرفت: قائلان نسبت دین و سیاست در یک طیف گسترده قرار دارند که یک سر آن حداقلی و سرطیف دیگر آن، حداکثری هستند و در این بین دیدگاه های متعددی وجود دارد.

حضرت امام که نگرش جامع و کامل به دین دارد نگاهش به دین، نگاه حداکثری است که قادر به پاسخگویی به تمام نیازهای مادی و معنوی انسان و جامعه سیاسی و دولت است. «هر کس اجمالاً به احکام اسلام و بسط آن در جمیع شئون جامعه نظر کند... خواهد دید که اسلام عبارت است از احکام عبادی اخلاقی صرف نیست». (۱)

در جای دیگر با تأکید زیاد می فرماید:

والله اسلام تمامش سیاست است و سیاست مدن نیز از اسلام سرچشمه می گیرد. (۲) بی استثنا، دعوت های خدا حتی در آن چیزهایی که وظایف شخصی افراد است، بین خود و خدا از معنای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. (۳)

در اندیشه سیاسی امام «خود رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته اند و تشکیل حکومت دادند». (۴) «اساساً سیاست اسلام در عبادات مدغم است و عبادتش

ص: ۱۷۵

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۴- (۴). همان، ج ۳، ص ۲۱۷.

در سیاست یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد؛^(۱) بنابراین در اندیشه امام خمینی دین و سیاست دو عنصر منفک نیستند؛

بلکه هر کدام مکمل دیگری است. با جدایی دین از سیاست، دین بازوی اجرایی خود را از دست می دهد و حالت خنثی و پویایی می یابد. اگر سیاست از دین جدا شود، به یک عنصر خطرناک تبدیل می شود که نتیجه آن، قدرت سیاسی، لجام گسیخته و آلت دست انسان های شرور خواهد شد؛

بر این اساس از منظر امام، دین و سیاست در یکدیگر آمیخته و تفکیک ناپذیرند.

دین اسلام، یک دین سیاسی است که همه چیزش سیاست است؛^(۲) و اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب های توحیدی [دیگر] در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز فروگذار ننموده است.^(۳)

در جای دیگر با توجه به زندگی معصومین (علیهم السلام) اظهار داشتند:

سیاست آنان (پیامبر اسلام و ائمه (علیهم السلام) عین دیانت و دیانتشان عین سیاستشان بوده است؛ از این رو، ابعاد سیاست نظری و عملی خویش را بر پایه احکام و فرامین الهی و رضای خالق یکتا بنا نهادند.^(۴) همان هایی که امر دین با آنها بود، همان ها امر سیاست را داشتند. حضرت امیر هم مسئله می گفت؛ هم احکام می گفت؛ هم شمشیر در دستش بود و جنگ می کرد. خود رسول الله هم قرآن را آورد؛ هم حدیث را آورد و شمشیر را آورد.^(۵) من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم، من پاپ نیستم که فقط

ص: ۱۷۶

۱- (۱). همان، ج ۱۷، ص ۱۳۹.

۲- (۲). بلاغ: سخنان موضوعی حضرت امام خمینی، ص ۲۸.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴- (۴). همان، ج ۴، ص ۳۳.

۵- (۵). همان، ج ۵، ص ۱۰۸.

روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطان باشم و با امور دیگر کاری نداشته باشم. (۱)

از مجموع مطالب فوق می توان نمودار اسلام را از دیدگاه امام ترسیم کرد. در این تصویر، مکتب اسلام در مرکز منظومه است که دارای ابعاد و موج های متنوعی است؛ ولی این عناصر و ابعاد همچون جزایر منفک نیستند؛ بلکه یک کل منسجمی هستند که همدیگر را در یک رابطه تعاملی و منطقی کامل می کنند.

همان گونه که در نمودار نمایان است و امام خمینی تأکید دارند، اسلام مجموعه ای از نظام ها و نظریات مختلف دارد که جهت هدایت و اداره ابعاد متعدد انسان نازل شده است. (۲)

۲. دلایل آمیختگی دین و سیاست و نفی سکولاریسم

اشاره

شروع درس ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف، نقطه عطفی در تئوری پردازی امام خمینی درباره رابطه تعاملی دین و سیاست بوده است. حضرت امام با استناد به دلایل و شواهد فراوان نشان می دهد که بین این دو

ص: ۱۷۷

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۶۵.

۲- (۲). همان، ولایت فقیه، ص ۳۹ - ۳۲.

مفهوم، رابطه ای از نوع وحدت برقرار است. برخی از مهم ترین دلایل امام (رحمه الله) عبارت اند از:

۲/۱. جامعیت قوانین اسلام

نظریات فقهی، سیاسی و اجتماعی امام، تحت تأثیر اشراف ایشان به مبانی نظری اسلام و احکام آن و حصول یک جامع نگری اصیل به دست آمده است. از دیدگاه ایشان تعلیمات و فرامین دین در عین دینی بودن سیاسی نیز هستند؛ زیرا با اندکی تأمل در احکام اسلام خواهیم فهمید:

اسلام، دین سیاست است و با تمام شئونی که سیاست دارد، این نکته برای هر کس که کمترین تدبیری در احکام حکومتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می گردد؛ پس هر که را گمان بر این باشد که دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته است و نه سیاست را. (۱)

از دیدگاه امام خمینی، اسلام مجموعه مقرراتی است که برای سعادت بشر نازل شده و اسلام نیز خاتم و اتم دین هاست. لازمه عقلی دین خاتم، جامعیت و لازمه جامعیت، کامل بودن و ارائه طریق سعادت فرد و اجتماع در تمام ابعاد زندگی فردی و حیات سیاسی - اجتماعی است؛ از این رو، امام خمینی اظهار داشتند «در اسلام، دموکراسی مندرج است». (۲)

در نتیجه اولین دلیل آمیختگی دین و سیاست، جامعیت اسلام و اندراج تمامی موضوعات مبتلابه بشر در دین اسلام است و سیاست نیز یکی از نیازمندی های مهم زندگی بشر و مندرج در متن اسلام مندرج است. امام در این باره با تمسک به موضوع غدیر می فرماید: «در تاریخ اسلام هست که وقتی

ص: ۱۷۸

۱- (۱). همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۱۹.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۳۴.

حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امام و حاکم تعیین شد دین کامل شد الیوم اکملت لکم دینکم. (۱)

۲/۲. سیره معصومین (علیهم السلام)

به لحاظ جامعه شناسی، معمولاً در مکاتب و جوامع مختلف، روش و سیره رهبران به عنوان آینه تمام نمای مکتب به شمار می رود؛ به همین جهت، سیره به عنوان بخشی از سنت حجت شرعی است؛ از این رو مهم ترین الگوی افراد جامعه، سیره عملی نخبگان همان جامعه است.

با نگاه اجمالی به سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و علمای اسلام می توان استنباط کرد که گواهی بر جدایی دین از سیاست وجود ندارد؛ بلکه دلیل برای عکس آن داریم.

رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته است؛ رسول الله تشکیل حکومت داده است. (۲) آن حکومتی که ما می خواهیم، مصداقش خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که حاکم بود، ما بناست که رؤسا را بگیریم، سیره روسا نظر کنیم، یکی اش هم حضرت امیر (علیه السلام) بود. (۳)

از منظر امام با تأمل در سیره و زندگی معصومین (علیهم السلام) روشن می شود که آنان از اوایل بعثت به اداره جامعه و مسائل سیاسی مأمور بودند و از این رو، تشکیل حکومت و مدیریت سیاسی جامعه، شرکت در جنگ با کفار، شهادت ها، زندان ها، نصب والیان، فرستادن سفرا به کشورها در سال هفتم بعثت، همگی نشان از آمیختگی دیانت و سیاست است.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۲۸.

۲- (۲). مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمتها، ص ۲۹.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۳۹.

اگر تابع ائمه هدی هستیم، بینم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند؟ نشسته و مسئله گفتند؟ اگر چنانچه مسئله گو بودند که چکار داشتند به آنها این ظالمین و این ستمگران که آنها را بکشند، حبس کنند و تبعید کنند و ببرند. (۱)

از دیدگاه ایشان بنای معصومین برپایی حکومت و دخالت در سیاست بوده است و اگر در برهه ای از زمان از دخالت در امور سیاسی فاصله می گرفتند، به سبب مصالح مهم تری مثل وحدت جامعه اسلامی یا به سبب نبود یاران وفادار بوده است. «بنای اهل بیت (علیهم السلام) این نبوده است که از مردم کناره گیری کنند آنان با مردم بودند و هر وقت دستشان می رسید حکومت را می گرفتند». (۲)

امام خمینی بارها این نکته را تکرار می کردند که علمای اسلامی به تبعیت از معصومین (علیهم السلام) از سیاست منعزل نبوده اند؛ بلکه هر وقت فرصت اقتضا می کرد در سیاست دخالت کرده اند؛ مثل «مسئله مشروطیت، تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، مدرس در مجلس رضاخانی و کاشانی در برابر انگلیس». (۳)

۲/۳. ضرورت و اهتمام اسلام به اجرای احکام

از دیدگاه امام با تأمل در آموزه های مختلف اسلام خواهیم یافت که اسلام به اجرای احکام خویش اهتمام و اصرار دارد. به طور طبیعی و به حکم عقل اجرای احکام اسلام که مقررات اجتماعی آن بیش از احکام فردی است بدون برپایی حکومت و دولت امکان پذیر نیست. مواردی مثل مصرف خمس، زکات، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، قسط و عدالت اجتماعی و... بدون تأسیس حکومت محقق نخواهد شد.

ص: ۱۸۰

۱- (۱). همان، ج ۲۰، ص ۱۵۹.

۲- (۲). همان، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

۳- (۳). همان، ج ۲۰، ص ۳۱.

اسلام همان حکومت است با شئونی که دارد و احکام و قوانین اسلام، نشانی از شئون حکومت اسلام است؛ بلکه احکام، مطلوبات بالعرض و آلیه هستند که برای حکومت و اقامه عدل در جامعه وضع شده اند. (۱) در مورد اهمیت اجرای احکام در اسلام همین بس که ائمه معصومین: در راه پیاده کردن قرآن و تشکیل حکومت اسلامی سختی ها و رنج ها و حبس ها کشیده و در راه براندازی حکومت های جائر زمان خود شهید شده اند. (۲)

از دیدگاه امام چون اجرای احکام، ضرورت دارند، چاره ای جز تشکیل حکومت نیست که این خود مستلزم هم نشینی دین و سیاست است.

چون اجرای احکام پس از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) تا ابد ضرورت دارد تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظارت نظام عادلانه در آورد [ضرورت دارد] والا هرج و مرج به وجود می آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید... (۳)

ب) هم نشینی دین و سیاست در بُعد نهادی

اشاره

از منظر نهادی و ساختاری امام خمینی، رابطه دین و سیاست را منحصر در دین و دولت، دین و حکومت و دین و جامعه نمی داند؛ بلکه به علت جامعیت دین اسلام، دین در تمامی زوایای ساختار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارد؛ چون: «اسلام دین سیاست است با تمام شئونی که سیاست دارد». (۴) برای مثال به چند مورد از آنها اشاره می کنیم.

ص: ۱۸۱

۱- (۱) . همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲- (۲) . وصیت نامه موضوعی، ص ۱۴.

۳- (۳) . همو، ولایت فقیه، ص ۲۷.

۴- (۴) . همو، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۰.

۱. رابطه دین و قانون حکومتی

یکی از جنبه های ارتباط دین و سیاست، دین و قوانین دولتی و حکومتی است که از مجرای نهادهای قانونی مثل مجلس، شورای نگهبان و... تدوین می شود. از منظر امام، اسلام برای اداره حکومت یک نظام حقوقی جامع و کامل و شامل مقررات، قوانین و برنامه حکومتی دارد. و فقط به امور فردی و عبادی محدود نمی شود.

خدای تعالی... برای همه امور، قانون و آداب آورده است... همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد، حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. (۱) جمهوری اسلامی... قانون اساسی اش قانون اسلام... است. (۲) حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است. (۳) احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. (۴) اسلام برای همه چیز، برای همه زندگی ها برنامه دارد. (۵) از منظر امام، چون ماهیت قوانین حکومتی اسلام الهی است، عادلانه و به دور از منافع شخصی و گروهی است.

قانون [اسلام] برای اجزا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه... است. (۶)

اسلام... قانون های او همه اش بر پایه عدل و حفظ نظام و حقوق بنا نهاده شده و البته در قانون های آسمانی جنبه های منافع شخصی... دخالت ندارد. (۷)

ص: ۱۸۲

- ۱- (۱) . همو، ولایت فقیه، ص ۱۲.
- ۲- (۲) . همو، صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۴.
- ۳- (۳) . همو، ولایت فقیه، ص ۴۵.
- ۴- (۴) . همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹.
- ۵- (۵) . مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمت ها، ص ۳۰.
- ۶- (۶) . امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۳.
- ۷- (۷) . همو، کشف اسرار، ص ۱۸۴.

۲. رابطه دین و دولت

حضرت امام تمام قوانین اسلام را مرتبط به زندگی بشر و حکومت می داند و تأکید می کند: قوانین اجتماعی اسلام، بدون قوه مجریه امکان تحقق خارجی ندارد؛ از این رو اگر نهاد دولت اسلامی نباشد، نقض غرض می شود.

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست؛ برای اینکه قانون که مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجریه احتیاج دارد؛ به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون... دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. (۱)

شارع... خواستار وجود مجری قوانین... در جامعه است. (۲)

۳. رابطه دین و حکومت

مهم ترین و ابتدایی ترین بحث امام در رابطه نهادی دیانت و سیاست، ضرورت حکومت است. به اعتقاد امام، ضرورت حکومت برای ایجاد نظم، جلوگیری از هرج و مرج و اجرای احکام اسلام بر کسی پوشیده نیست.

حکومت... فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است (۳) بادقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است. (۴) با توجه به اینکه حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است... تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی ماند. (۵)

ص: ۱۸۳

۱- (۱) . همو، ولایت فقیه، ص ۲۷.

۲- (۲) . همان، ص ۳۰.

۳- (۳) . همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۴- (۴) . همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۰.

۵- (۵) . همان، ص ۲۳.

گذشته از ضرورت حکومت، امام به ماهیت، کیفیت و نسبت حکومت با احکام دینی نیز عنایت داشته است؛ به عبارت دیگر، فرامین و مقررات دینی به حکومت هویت می دهد.

حکم قانون است، غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد، برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می کنند. (۱) در اسلام، قانون حکومت می کند؛ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم تابع قانون بود. (۲) حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. (۳)

۴. رابطه حوزه های دینی و سیاست

از دید امام خمینی نهاد روحانیت و حوزه های دینی مؤسس باید هدایتگر، ناصح، مصلح، پیشتاز در مبارزه با ظلم و فساد، خدمتگر، مؤسس حکومت دینی و فقهی، مرکز نشر احکام دینی حامی دین و مستضعفین و اهل مبارزه با مستکبرین هستند؛ بنابراین به لحاظ جامعه شناسی دینی، حوزه های علمیه و روحانیون بیشترین درگیری و قرابت را با سیاست و ساختار حکومت دارند.

تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی ها بوده اند. (۴) علما تا حد امکان می کوشند که با نشر مطالب، ذکر حقایق، با گفت و گو و مذاکره و با فرستادن اشخاص نزد دستگاه حاکمه مشکل را حل کنند و اگر نشد ناچارند قیام و اقدام نمایند. (۵)

ص: ۱۸۴

۱- (۱) . همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۴۸.

۲- (۲) . همان، ص ۲۶.

۳- (۳) . مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمت ها، ص ۱۱۷.

۴- (۴) . همان، ص ۱۸۹.

۵- (۵) . همان، ص ۱۸۸.

علاوه بر پیشتازی در نشر دین و مبارزه با کجروی ها، مشروعیت نهاد دولت منوط به اذن فقیه است؛ چرا که فقیه به دلایل عقلی و نقلی، منصوب از جانب دین و شارع مقدس است. در این باره در فصل بعدی به تفصیل بحث خواهیم کرد.

ولایت که در حدیث است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی. (۱) اگر به امر خدا نباشد؛ رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. (۲)

امر ولایت به فقیه عادل باز می گردد و او کسی است که برای ولایت بر مسلمانان شایسته است؛ زیرا واجب است که والی متصف به صفات فقه و عدالت باشد؛ بنابراین، ایجاد حکومت و تشکیل بنای دولت اسلامی بر فقهای عادل واجب کفایی است؛ پس اگر یکی از آنان موفق به تشکیل حکومت شد، بر دیگران تبعاع از او لازم و واجب است. (۳)

۵. رابطه مسجد و سیاست

اولین و مهم ترین نهاد دینی مسلمانان مسجد است. مسجد مکان عبادت و راز و نیاز نمازگزاران است؛ ولی در طول تاریخ محرابش محل جنگ با شیطان و طاغوت (۴) و محل بررسی مسائل سیاسی و حکومتی نیز بوده است:

مسجد، مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه، مطالب مربوط به جنگ ها، مربوط به سیاست مدنی، اینها همه در مسجد درست می شده است، شالوده اش در مسجد ریخته می شده است در زمان رسول خدا و در زمان های دیگران و در زمان حضرت امیر(علیه السلام). (۵)

ص: ۱۸۵

۱- (۱). همان، ص ۱۲۰.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۱.

۳- (۳). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵ - ۴۶۶.

۴- (۴). همو، صحیفه امام، ج ۸، ص ۶۰.

۵- (۵). همان، ج ۲، ص ۳۲.

اشاره

بررسی آسیب شناسانه از هم نشینی دین و سیاست که در سال های اخیر از جمله مباحث مهم تلقی می شود، می تواند از جهت «تُعرف الاشياء باضدادها» در تبیین مسئله تحقیق کمک مؤثری کند. در این بخش تلاش می کنیم تا علل توهم جدایی دین و سیاست را از منظر امام خمینی بررسی کنیم.

از منظر امام خمینی القای تفکر سکولاریسم که محصول دوره گذار تفکر غربی در عصر رنسانس و اصلاح دینی در اروپاست، در دنیای اسلام دارای ابزارها و اهداف خاصی بوده است که بخشی از آنها به سبب درک غلط از اسلام اصیل و بخشی از آنها به دسیسه های استعمار مربوط است. (۱)

۱. تلقی غلط از ماهیت سیاست

از دیدگاه امام خمینی «ره» یکی از دلایل توهم عدم همنشینی دین و سیاست، القای تعریف غلط از سیاست است. تعریف سیاست به خدعه، نیرنگ و دروغ، حربه معاندین است که برای منحرف کردن اذهان مبلغان و روحانیان اسلام از مفهوم حقیقی سیاست و نقش مهم آن به کار برده اند:

اینها از اول در ذهن شما وارد کردند که سیاست به معنی دروغ گویی و امثال آن می باشد تا شما را از دخالت در امور مملکتی منحرف کنند و آنها مشغول کار خودشان باشند. (۲) سیاست، خدعه نیست. سیاست، یک حقیقتی است. سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می کند. خدعه و فریب و اینها نیست؛ و اینها همه اش خطاست، اسلام سیاست است، خدعه و فریب نیست. (۳)

ص: ۱۸۶

-
- ۱- (۱). ر.ک: مجموعه مقالات، اولین کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، مرتضی بدریان، «فراگرد القاء تفکر جدایی دین از سیاست»، ج ۴، ص ۴۶.
 - ۲- (۲). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۲۹.
 - ۳- (۳). همو، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰.

آن مردک [سرلشگر پاکروان] وقتی که آمد [زندادان] پیش من. من بودم و آقای قمی که اکنون هم گرفتارند. گفت: سیاست عبارت از بدذاتی، دروغگویی و... خلاصه پیدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما. راست هم می گفت. اگر سیاست عبارت از اینهاست، مخصوص آنها می باشد. اسلام که سیاست دارد. مسلمانان که دارای سیاست می باشند. ائمه هدی که ساسه العباد هستند؛ غیر این معنایی است که او می گفت. او می خواست ما را اغفال کند بعد هم رفت در روزنامه اعلام کرد تفاهم شده که روحانیون در سیاست دخالت نکنند. ما هم بعد از آزادی رفتیم سر منبر تکذیبش کردیم گفتیم دروغ گفته است. (۱)

۲. عامل استعمار و استعمارزده

عامل استعمار و غریزگی دو عامل متفاوت، به لحاظ بیرونی و درونی است؛ ولی به لحاظ خاستگاه و هدف، نتیجه واحد هر دو، سلطه بر فرهنگ، مواد خام و بازارهای جهان اسلام است.

همه می دانیم و باید بدانیم که آنچه از قرن ها پیش تاکنون بر سر مسلمین آمده، خصوصاً در یکی دو قرن اخیر که دست دولت های اجنبی به کشورهای اسلامی باز شده و سایه شوم آنان بلاد مسلمین را به تاریکی و ظلمات کشانده است و ذخائر خداداد آنان را به باد فنا داده و به طور مدام می دهد، غفلت مسلمانان از مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام است که به دست استعمارگران و استثمار چیان و عمال غریزده و شرق زده آنان به توده های مسلمانان محروم تحمیل شده است. (۲) چپاولگران حيله گر کوشش کردند، به دست عمال به اصطلاح روشنفکر خود، اسلام را همچون مسیحیت منحرف به انزوا کشانند. (۳) اگر شما به سیاست استعمارگران کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکام

ص: ۱۸۷

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۱۲۸.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۸.

۳- (۳). همان، ص ۸۹.

[فردی... بدانید با شما کاری ندارند... آنها نفت شما را می خواهند... می خواهند کشور ما بازار فروش کالاهای آنها باشد.

(۱)

۳. ایجاد تفرقه بین عالم دینی و عالم سیاسی

از دیدگاه حضرت امام، استعمارگران برای غارت منابع و ترویج فرهنگ و ارزش های غربی، ابتدا بین دوقوه متفکر جامعه جدایی و تفرقه ایجاد کردند زمینه جدایی دین از سیاست فراهم شود.

این معنا که دین از سیاست جداست، این مطلبی است که استعماری ها انداختند در ذهن مردم و می خواهند به واسطه این، دوقوه را از هم جدا کنند. بعضی آنهایی که عالم دینی هستند علی حده شان کنند و آنهایی که غیر عالم دینی هستند علی حده شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا کنند تا استفاده هایشان را بکنند. اگر قوا با هم مجتمع شوند، آنها می دانند که با اجتماع قوا نمی توانند منافعی را که می خواهند ببرند و لهذا دامن به این تفرقه ها زده اند. (۲)

از منظر امام، جامعه بدون روشنفکر و دانشگاهی راه به جایی نمی برد؛ همان طور که جامعه بدون روحانی، ناقص است و موجب جدایی امور دنیوی و سیاسی از امور دینی و اخروی می شود.

علما و دانشمندان این دومرکز، لازم است کوشش کنند در پیوند دادن این دو قشر عزیز و باید بدانند که نه دانشگاهی بدون روحانی می تواند به استقلال برسد و نه روحانی بدون دانشگاهی. (۳) من به تمام جناح ها... چه جناح های روحانی... چه سیاسیون و روشنفکران... علاقه دارم و از همه اینها

ص: ۱۸۸

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۱۷.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۳- (۳). همان، ج ۹، ص ۱۸۷.

گلایه هم دارم... نگویند ما اسلام منهای آخوند می خواهیم... مثل این است که بگویند اسلامی را می خواهیم که سیاست نداشته باشد. (۱)

۴. تعریف و تفسیر غلط از مسائل عبادی

تلقی و تفسیر غلط از عبادت یکی از دسیسه هایی است که معاندین القا کردند تا دین و حوزه های دینی را از دخالت در امور سیاسی منع می کنند. به تعبیر امام خمینی عبادت خلوت با خدای خود و غفلت از امور اجتماعی و از مصالح مسلمین نیست.

شما اگر ادعیه امام سجاد و سایر ائمه را ملاحظه بفرمایید، مشحون است از اینکه مردم را بسازند برای یک امر بالاتر از آن چیزی که مردم عادی تصور می کنند. دعوت به توحید، دعوت به تهذیب نفس، دعوت به اعتراض از دنیا، دعوت به خلوت با خدای تبارک و تعالی معنی اش این نبوده است که مردم توی خانه هایشان بنشینند و از مصالح مسلمین غفلت کنند. (۲)

از منظر امام خمینی عبادت فقط به امور فردی و به اصطلاح سیر الی الله محدود نمی شود؛ بلکه و رسیدگی به امور جامعه اسلامی جدیت و فعالیت در این زمینه نیز عبادت است.

در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه ای بنشیند و بگوید: من می خواهم سیر الی الله داشته باشم. خیر سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و خصوصاً پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است که در عین حال در جنگ وارد می شدند و می کشتند و کشته می دادند و حکومت می کردند. همه چیز سیر الی الله بود. این طور نبود که آن روزی که حضرت امیر مشغول جنگ است سیر الی الله نباشد و فقط در هنگامی که نماز می خواند، سیر الی الله

ص: ۱۸۹

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- (۲). همان، ج ۱۸، ص ۲۷۴.

باشد، هر دویش سیر إلى الله بود از این رو، پیغمبر می فرمایند: ضربت علی (علیه السلام) در روز خندق، افضل از عبادت انبیین است. (۱) عبادت، جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده جنبه عبادی دارد. حتی در کارخانه ها کار کردن در کشاورزی، کشاورزی کردن و در مدارس تعلیم و تربیت کردن، همه شامل مصالح اسلامی است و جنبه عبادی دارد. (۲)

۵. قداست زدایی از روحانیون متعهد و سیاسی

مسلمان ایران به لحاظ اعتقادات خود، قداست خاصی برای روحانیون قائل اند، و خود را تابع آنها می دانند؛ و از این رو، در طول تاریخ هر زمان، روحانیت حرکتی و جنبشی را شروع کرد، مردم از آنها تبعیت کردند؛ مثل تحریم تنباکو، جنبش مشروطیت، نهضت انقلاب اسلامی؛ (۳) از این رو، قدرت های استعماری به نقش سازنده قدرت روحانیون پی بردند و سعی کردند آنها را از مردم جدا کنند. در این زمینه یکی از راه ها، قداست زدایی از روحانیون سیاسی و آگاه بود.

آنها خوب فهمیده بودند که آن طایفه که پیش مردم هستند و نفوذ دارند و کلید باب علت هستند، باید طوری عمل بشود که ملت هم اجازه ندهد به اینها که در امور سیاسی دخالت کنند، خودشان هم باورشون بیاید که نباید در امور سیاسی دخالت کنند. (۴)

امام خمینی در این باره اظهار می کنند که برای نفی قداست روحانیون سیاسی

ص: ۱۹۰

-
- ۱- (۱). همان، ج ۱۷، ص ۱۲۳.
 - ۲- (۲). همان، ج ۱۸، ص ۲۵۷.
 - ۳- (۳). ر.ک: مرتضی بدریان، «فراگرد القاء تفکر جدایی دین از سیاست»، مجموعه مقالات، اولین کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، ج ۴، ص ۵۰.
 - ۴- (۴). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۰.

از شیوه های علمی به خصوص جامعه شناسی و روان شناسی استفاده کردند.

خودشان بحمدالله این فهم ها را ندارند؛ ولی اساتید و کارشناسانشان این نقشه ها را کشیده اند. استعمارگران انگلیسی که از سیصدسال پیش در ممالک شرق نفوذ کردند... این برنامه را درست کردند بعدها نیز آمریکایی ها.... (۱)

از این مطلب فهمیده می شود که از منظر امام خمینی رواج سکولاریزم با ترفند علمی و نظریه پردازی علمی وارد سرزمین های اسلامی شد. تبلیغات دشمنان آن قدر قوی بود که امام خمینی می گوید:

آنچنان تبلیغ کرده بودند که اوایل که من همان سال اول، دومی که آمدم به قم در قم وضع جورری بود که یکی از روحانیون که رئیس بود در اینجا مورد طعن مردم بود، می گفتند: در منزلش روزنامه پیدا می شود. روزنامه پیدا شدن در منزل یک روحانی را نقصش می دانستند. (۲)

به لحاظ جامعه شناسی و روان شناسی از بین رفتن قداست روحانیون سیاسی دونتیجه فاحش به همراه می آورد:

اولاً: روحانیت در امور اجتماعی و سیاسی منشأ اثر نخواهد شد؛ چون: لازمه حرکت های اجتماعی حمایت مردم است؛ از این رو به تعبیر امام، دیگر حتی به نماز آنها هم نمی روند.

می گفتند: این آخوند سیاسی شده؛ بیندازش دور. شاید به نماز او هم نمی رفتند. این چه بود؟ این روی نقشه ای بود که آخوند را از سیاست کنار بگذارند. (۳)

ثانیاً: روحانیتی فاضل و مقدس است که در مواجهه با مسائل اجتماعی، احساس مسئولیت نمی کند و بسیار جاهل است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۱۲۰.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۱۱.

۳- (۳). همان، ج ۹، ص ۲۰۳.

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق در احکام فردی و عبادی شد... روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم است که حماقت از سرپای وجودش بیارد. (۱) قداست روحانیون که اینها می گویند، معنایش این است که بگذارید روحانیون مشغول مسجد و محراب، همین مقدار در همین حدود باشند و سیاست را به امپراطور واگذار کنند. این یک تزی است که مسجد مال پاپ، سیاست مال امپراطور. اینها این جور قداست را می خواهند و نمی دانند که اسلام و پیغمبر اسلام و اولیای اسلام با تمام قداست این مسائل را داشتند. (۲) شأن بزرگ اهل علم این بود که آنها نمی فمند سیاست را. اگر یک آقای اصلاً عقلش نرسید به اینکه سیاست چیست، این بزرگوار بود و خیلی آقااست که دخالت در امور نمی کند. قربانش بروم؛ چه آقای خوبی! ظهر می آید نمازش را می خواند و می رود توی خانه اش می نشیند. (۳)

۶. بد عمل کردن روحانیت در جامعه

در جامعه دینی، سبیل دین و دینداری، روحانیون هستند؛ در ذهن عامه مردم نیز روحانیت، الگوی مجسم دینداری است. حال اگر اینان نتوانند یا نخواهند دین را معرفی کنند یا با عملکرد خود موجب دلسردی مردم شوند، مردم به اصل دین و خود روحانیت بدبین می شوند. تجربه عملی این مسئله را در عملکرد روحانیون مسیحی در اروپا می توان ملاحظه کرد. در واقع مهم ترین علت سکولاریسم در اروپا همین مسئله بود؛ چرا که نماینده دین و الگوی دین مسیحیت، روحانیت و دستگاه کلیسا تحمل پیشرفت علوم را نداشت و با آزاداندیشان و متفکران مبارزه

ص: ۱۹۲

۱- (۱). همان، ج ۲۱، ص ۹۱.

۲- (۲). همان، ج ۹، ص ۱۸۲.

۳- (۳). همان، ج ۱۵، ص ۵۶.

می کرد. (۱) کرامت انسان ها را بازیچه کج فهمی ها و جمود فکری خودشان قرار داده بودند؛ از این رو، قشر متفکر جامعه دین را مانع تکامل، پیشرفت انسان، علم و... می دانست. این امر در نهایت منجر به رنسانس و جدایی دین از سیاست شد؛ به همین علت امام خمینی هم که از سیاست گریزی روحانیت و هم از عملکرد غلط آنها نگران است.

به روحانیون اعلام می کنم که اگر چنانچه خدای نخواستہ در بین شما کسی است که بر خلاف موازین اسلام عمل می کند، او را نهی کنید و اگر نپذیرفت، از جرگه روحانیت اخراج کنید. (۲) آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در تاریخ روشن است. (۳)

۷. ایجاد تعارض بین دنیا و آخرت

تلقی و تعبیر امام از دنیا و آخرت چیست و آن دو چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ از منظر برخی هدف اصلی بعثت انبیا، آخرت است؛ ولی امام اعتقاد دارند، قرآن از امور دنیوی بیش از آخرت بحث کرده است:

نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است و از یک دوره کتاب حدیث که حدود ۵۰ کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد؛ سه، چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است. (۴)

ص: ۱۹۳

-
- ۱- (۱). ر.ک: مرتضی بدریان، «فراگرد القاء تفکر جدایی دین از سیاست»، مجموعه مقالات، اولین کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، ج ۴، ص ۵۴.
 - ۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۲۳.
 - ۳- (۳). همان، ج ۲۱، ص ۹۷.
 - ۴- (۴). همو، ولایت فقیه، ص ۵.

از منظر امام، پیامبر اکرم از لذایذ دنیا بهره می بردند و از دنیا فرار نمی کردند؛ والا آیه لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ۱ معنا نداشت. از نظر امام، اقوالی مثل اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی؛ دنیا را به اهل آن واگذار، خانه آخرت را آباد کن؛ دنیا دار محنت و فقر مؤمن است (الفقر فخری) و آخرت بهشت مؤمن است... اگر بدون ملاحظه دنیا و به طور مطلق گفته شود، انحراف از اسلام اصیل است و در نتیجه چنین فکری «یک آدم مقدس، یک آدم مذهبی است؛ یک آدمی است که اگر نفتش را هم ببرند، حرفی نمی زند و می گوید: بردن مال دنیا چه ارزشی دارد» (۱)

بی شک تکیه افراطی بر بعد معنوی دین در غرب، موجب تقویت اندیشه فردگرایی شده؛ از این رو، الآن مهم ترین مشکل جامعه لیبرالی از بین رفتن روحیه جمع گرایی در امور سیاسی اجتماعی و فردگرایی افراطی است؛ به همین علت در سال های اخیر به اندیشه اگزیستا نسیالیسم، مکاتب هایدگری، معنویت هندوئی و بودایی توجه شده است.

۸. تلقی غلط از تهذیب نفس و اخلاق

گاهی گفته می شود: صحبت از مظالم و مفساد افراد حکومتی از اخلاق اسلامی به دور است و موجب غیبت کردن می شود که مساوی با خوردن گوشت برادر مسلمان است. چنین تلقی ای از اسلام مانع فعالیت سیاسی و باعث جدایی دین از سیاست می شود؛ البته این مسئله در جهان اسلام ریشه تاریخی هم دارد؛ امام غزالی در خصوص لعن به قاتلان امام حسین می گوید: چون معلوم نیست،

ص: ۱۹۴

یزید دستور قتل داده یا نه، لعن وی جایز نیست و حتی اسناد قتل هم به او جایز نیست. (۱) امام خمینی در این باره می فرماید: «اسلام، احکام اخلاقیش هم سیاسی است... یک حکم اجتماعی است». (۲)

نتیجه گیری

پیوستگی و درآمیختگی دین و سیاست از نظر امام خمینی آنچنان است که به زحمت می توان جدایی آن دو را حتی در ذهن تصور کرد. از منظر امام (رحمه الله) تصور ابعاد اجتماعی اسلام موجب تصدیق موضوع وحدت است. دغدغه این تحقیق بررسی زوایای وحدت دین و سیاست در دو سطح مختلف مفهومی و نهادی و آسیب شناسی جدایی این دو مفهوم کلیدی در آرای سیاسی امام خمینی بوده است.

همان طور که ملاحظه شد، تفسیر امام خمینی از دین حداکثری است، به گونه ای که این تفسیر تمامی زوایای حیات فردی و اجتماعی انسان را شامل می شود. در واقع جامعیت اندوخته ها و آموزه های دینی امام در عرصه های کلامی، فلسفی، فقهی، عرفانی و اجتماعی، موجب شده است تا ایشان به سیاست توازن و انسجام منطبق بین دین و در دو سطح مفهومی و نهادی معتقد شوند و در عرصه عملی نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این اعتقاد را در قالب ساختار جمهوری اسلامی و نهادهای مرتبط با آن عینیت ببخشند.

خلاصه درس هفتم

از منظر امام هم نظریه سیاسی و هم تعلیمات سیاسی به معنای عام در اسلام

ص: ۱۹۵

۱- (۱). ر.ک: قصه ارباب معرفت، ص ۲۸.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳.

آمده است؛ از این رو، دین اسلام از نوع دین حداکثری است؛ منتها درک و استنباط احکام سیاسی نیازمند متخصص دینی است.

در اندیشه سیاسی امام «خود رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته اند و تشکیل حکومت دادند»؛ «اساساً سیاست اسلام در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاست یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد»؛ بنابراین در اندیشه امام خمینی دین و سیاست دو عنصر منفک نیستند؛ بلکه هر کدام مکمل دیگری است. اگر دین از سیاست جدا باشد، دین بازوی اجرایی خودش را از دست می دهد؛ حالت خنثی پیدا کرده و پویایی آن کم می شود و اگر سیاست از دین جدا شود، به یک عنصر سیاسی خطرناک و قدرت لجام گسیخته و قربانی انسان های شرور تبدیل می شود.

از دیدگاه امام خمینی اسلام مجموعه مقرراتی است که برای سعادت بشر نازل شده و اسلام نیز خاتم و اتم دین هاست. لازمه عقلی دین خاتم، جامعیت و لازمه جامعیت؛ کامل بودن و ارائه طریق سعادت فرد و اجتماع در تمام ابعاد زندگی فردی و حیات سیاسی - اجتماعی است.

از منظر امام با تأمل در سیره و زندگی معصومین (علیهم السلام) روشن می شود که از اوایل بعثت به اداره جامعه و مسائل سیاسی مأمور بودند؛ از این رو، تشکیل حکومت و مدیریت سیاسی جامعه، شرکت در جنگ با کفار، شهادت ها، زندان ها، نصب والیان، فرستادن سفرا به کشورها در سال هفتم بعثت، همگی نشان از آمیختگی دیانت و سیاست است؛ به همین جهت، می فرماید: «اگر تابع ائمه هدی هستیم، که اینها در ایام حیاتشان چه کردند؛ نشسته و مسئله گفتند؟ اگر چنانچه مسئله گو بودند که چکار داشتند به آنها این ظالمین و این ستمگران که آنها را بکشند، حبس کنند و تبعید کنند و ببرند؟»

از دیدگاه امام با تأمل در آموزه های مختلف اسلام خواهیم یافت که اسلام به اجرای احکام خویش اهتمام و اصرار دارد؛ مضافاً در میان احکام اسلام مقررات اجتماعی بیش از احکام فردی است؛ پس بدون برپایی حکومت و دولت تحقق آنها امکان پذیر نیست. مواردی مثل مصرف خمس، زکات، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، قسط و عدالت اجتماعی و... بدون تأسیس حکومت محقق نخواهد شد.

از منظر امام خمینی ربط دین و سیاست منحصر در دین و دولت، دین و حکومت، دین و جامعه نیست؛ بلکه به علت جامعیت دین اسلام، دین در تمامی زوایای زندگی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارد؛ چون: «اسلام دین سیاست است، با تمام شئون که سیاست دارد».

یکی از جنبه های ارتباط دین و سیاست، دین و قوانین دولتی و حکومتی است. از منظر امام، اسلام، یک نظام حقوقی جامع و کامل و مجموعه ای از مقررات، قوانین و برنامه حکومتی دارد و فقط به امور فردی و عبادی محدود نمی شود.

از دید حضرت امام تمام قوانین اسلام مرتبط به زندگی بشر و حکومت است؛ آن گاه تأکید می کند: قوانین اجتماعی اسلام بدون قوه مجریه امکان تحقق خارجی ندارد؛ از این رو اگر دولت اسلامی نباشد، نقض غرض می شود.

از دید امام خمینی روحانیت و حوزه های دینی باید هدایتگر، ناصح، مصلح، پیشتاز در مبارزه با ظلم و فساد، خدمتگزار، مؤسس حکومت دینی و فقه، مرکز نشر احکام دینی، حامی دین و مستضعفین و اهل مبارزه با مستکبرین است. بنابراین به لحاظ جامعه شناسی دینی، حوزه های علمیه و روحانیون بیشترین درگیری و قرابت را با سیاست و حکومت دارند.

از دیدگاه امام خمینی «ره» یکی از دلایل توهم جدایی دین و سیاست، القا تعریف غلط از سیاست است؛ یعنی: تعریف سیاست به خدعه، نیرنگ و دروغ،

حربه استعمارگران است تا اذهان مبلغان و روحانیان اسلام از مفهوم حقیقی سیاست و نقش مهم آنها منحرف شود.

تلقی و تفسیر غلط از عبادت یکی از حربه‌هایی است که دیگران القا کردند تا دین و حوزه‌های دینی را از دخالت در امور سیاسی جدا کنند. از منظر امام خمینی عبادت فقط در امور فردی و به اصطلاح به سیر الی الله محدود نمی‌شود؛ بلکه رسیدگی به امور جامعه اسلامی و جدیت و فعالیت در این زمینه نیز عبادت خداست؛ از این رو و از این رو، می‌فرماید: در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه‌ای بنشیند و بگوید من می‌خواهم سیر الی الله داشته باشم. خیر! سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و خصوصاً پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است.

رواج سکولاریزم با ترفند علمی و نظریه پردازی علمی وارد سرزمین‌های اسلامی شد. تبلیغات دشمنان آن قدر قوی بود که امام خمینی می‌گوید: «آنچنان تبلیغ کرده بودند که اوایل که من همان سال اول، دومی که آمدم به قم در قم وضع جوری بود که یکی از روحانیون که رئیس بود در اینجا مورد طعن مردم بود. می‌گفتند: در منزلش روزنامه پیدا می‌شود، روزنامه پیداشدن در منزل یک روحانی را نقصش می‌دانستند».

ص: ۱۹۸

۱. علل درآمیختگی دین و سیاست را از منظر امام خمینی بنویسید.
۲. سیره معصومین چگونه دلالت بر نفی سکولاریسم است؟ از منظر امام خمینی توضیح دهید.
۳. چه نسبتی بین دین و قانون حکومتی است؟ از منظر امام خمینی توضیح دهید.
۴. تعریف و تفسیر غلط از سیاست چگونه موجب جدایی دین از سیاست می شود؟ از منظر امام توضیح دهید.
۵. قداست زدایی از روحانیون سیاسی چگونه موجب جدایی دین از سیاست می شود؟ از منظر امام توضیح دهید.
۶. تلقی غلط از اخلاق چگونه موجب جدایی دین از سیاست می شود؟ از دیدگاه امام توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. امام خمینی، ولایت فقیه؛
۲. امام خمینی، وصیت نامه سیاسی - الهی؛
۳. امام خمینی، شرح چهل حدیث؛
۴. امام خمینی، تفسیر سوره حمد؛
۵. امام خمینی، کشف اسرار؛
۶. مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی امام خمینی.

فصل پنجم: نظریه ولایت فقیه و حکومت از منظر امام خمینی (رحمه الله)

اشاره

ص: ۲۰۱

اشاره

اهداف کلی درس هشتم

آشنایی دانشجویان به مفهوم ولایت مطلقه فقیه که این ولایت به معنای ولایت بی قید و شرط نیست تا منجر به سلطنت مطلقه و استبداد رأی یا محجوریت مردم در زندگی سیاسی شود.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود که پس از مطالعه این درس

۱. ولایت را از منظر لغوی و اصطلاحی بیان کنند.

۲. مراد از مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه را شرح دهند.

۳. شبهه ولایت شرعی فقها را که موجب محجوریت مردم در مشارکت سیاسی و امور عمومی است را بیان کنند.

۱. مقدمه

حکومت دینی در عصر حضور تحت عنوان دولت نبوی، دولت علوی و دولت مهدوی و در عصر غیبت یکی از الگوهای آن تحت عنوان «ولایت فقیه» شناخته می شود، و برای اداره حکومت و کشور بر اساس گزاره های اسلامی عمل می کند مباحث ولایت فقیه از ابتدا در حوزه های علمیه مطرح بوده؛ اما در سال های اخیر با استقرار نظام جمهوری اسلامی بر پایه نظریه «ولایت مطلقه فقیه» بیشترین موجب بیشترین مباحث نظری در ساحت اندیشه سیاسی شیعه شده است؛ از این رو ضرورت

ص: ۲۰۳

عاجل و مبنایی دارد که به مهم ترین و کلیدی ترین عنصر اندیشه سیاسی امام (مفهوم ولایت فقیه) تأمل و اندیشه شود. در واقع امام خمینی با استقرار حکومت جمهوری اسلامی بر پایه نظریه «ولایت مطلقه فقیه» و درج آن در قانون اساسی، پرسش های فراوانی را درباره «ولایت فقیه» در محافل گوناگون علمی مطرح کرده که هر گروه بر اساس گرایش های علمی و سیاسی خویش به تفسیر و تبیین آن پرداخته و احیاناً شبهاتی مطرح کرده اند.

در واقع، «ولایت تدبیری» یکی از مفاهیم مهم در فقه سیاسی امام است که حدود و ثغور جمهوری را در حکومت «جمهوری اسلامی» تعیین می کند؛ به همین جهت، گویا رابطه تعاملی بین «جمهوریت» و «ولایت» مهم ترین مسئله نظری در ساحت اندیشه سیاسی در ربع قرن اخیر تاریخ ایران بوده است.

۲. مفهوم لغوی ولایت

پیش از بحث درباره مبادی تصدیقی «ولایت فقهی»، ایضاح مبادی تصویری آن ضروری می نماید؛ چرا که تلقی و تعریف صحیح واژه «ولایت مطلقه» موجب فهم درست محل نزاع خواهد شد. (۱)

واژه «ولایت» علاوه بر کاربرد لغوی در حوزه های گوناگون علوم اسلامی مانند کلام، فلسفه، فقه و عرفان نیز به کار رفته است. «ولایت» (۲) در باب های گوناگون فقه مثل قصاص، وصایت، حجر و مکاسب از واژه های رایج محسوب می شود.

معنای اصلی این واژه، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به نحوی که

ص: ۲۰۴

۱- (۱). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳. «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد».

۲- (۲). این واژه ۲۳۳ بار در قرآن تکرار شده است.

فاصله ای در میان آن دو نباشد. به همین علت، لغت شناسان بزرگ عرب، «ولی» را به معنای نزدیکی و قرب گرفته اند. (۱)

«ولایت» به (فتح و کسر واو) و دیگر مشتقات آن، در معنای متعددی به کار رفته است که مهم ترین آنها عبارت اند از: صاحب، صدیق، رفیق، موافق، (۲) نصرت و یاری، محب، سلطان، تصدی امر، تسلط، سیطره، سلطنت، امارت، حکومت و تدبیر؛ (۳) اما درباره اشتراک لفظی یا معنوی آن باید گفت: برخی از لغت نویسان آن را مشترک لفظی (۴) دانسته اند در یک تقسیم بندی کلی، این معانی متعدد را می توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. قرابت یا نزدیکی؛ ۲. محبت یا دوستی؛ ۳. نصرت یا یاری؛ ۴. حکومت یا تصدی امر. «ولایت» به معنای دوستی در زمره فرایض و ارکان اسلام به شمار می رود و عبارت است از: دوستی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) و دوست داران آنها که بر حسب نص صریح قرآن، (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) لازم شمرده شده (۵) و یکی از اصول ده گانه فروع دین، نیز تولی و تبری است.

ولایت به معنای اول و سوم قرابت و نصرت نیز از محل نزاع ما خارج است؛

ص: ۲۰۵

-
- ۱- (۱). ر.ک: ابن فارسی، مقائیس الغه، ج ۶، ص ۱۴۱؛ قیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۶؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۸.
 - ۲- (۲). ر.ک: محمد یزدی، درس های پیرامون ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت، ص ۱۴۰ به نقل از: بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۱۹.
 - ۳- (۳). ر.ک: مصطفی جعفرپیشه، «مفهوم ولایت فقیه»، مجله حکومت اسلامی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۳.
 - ۴- (۴). ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۰ - ۴۰۲؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵ - ۴۵۸؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه؛ ر.ک: مصطفی جعفرپیشه، «مفهوم ولایت فقیه»، حکومت اسلامی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۳.
 - ۵- (۵). بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۹.

چرا که موضوع بحث ما در «ولایت فقیه»، ولایت به معنای حکومت و تصدی امور مسلمانان است؛ همان گونه که امام خمینی در این باره گفتند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدّس». (۱) مرحوم بحرالعلوم هم نوشته است:

در اصطلاح، «ولایت» به معنای سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می باشد و در حقیقت، بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. مصطلح فقها آن است که «ولایت» (به کسر واو) سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع در بدن یا مال و یا هر دو می باشد. این سلطه می تواند اصالتاً یا عرضاً ملحوظ گردد. (۲)

۳. معنای اصطلاحی ولایت

برای فهم و درک معنای اصطلاحی ولایت فقیه باید به عبارات امام در آثار مختلف مراجعه شود. با نگاه کلی و تفصیلی به موارد استعمال ولایت فقیه در آثار امام، می توان اصطلاح ولایت مطلقه فقیه را این گونه تعریف کرد:

حکومت و زمامداری فراگیر فقیه عادل و آگاه به موضوعات روز بر اساس قوانین و مقررات شرعی در قلمرو امور دینی و دنیوی بر جامعه اسلامی.

اولاً: ولایت به معنای حکومت و زمامداری است. امام خمینی در این باره می فرمایند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور». (۳)

ثانیاً: این حاکمیت و ریاست، عام و فراگیر است؛ به عبارت دیگر، «ولی فقیه» عالی ترین مرجع حکومت است که ریاست و نظارت عالی بر قوای کشور را دارد؛

ص: ۲۰۶

۱- (۱) . ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۶.

۲- (۲) . بهرام اخوان کاظمی، به نقل از: بحرالعلوم، بلغه الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۰.

۳- (۳) . امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۶.

خواه این حاکمیت به شکل مستقیم باشد؛ مثل انتصاب قوای نظامی و انتظامی، قوه قضائیه و نهادهای خاص مثل صدا و سیما یا به شکل غیر مستقیم باشد؛ مثل قوه مقننه و مجریه؛ بنابراین، حکومت ولایت فقیه، فراگیر است؛ همان طور که در نظام های ریاستی، رئیس جمهور، ریاست عام و فراگیر دارد در نظام های پارلمانی نیز همه قوای کشور از پارلمان ناشی می شود و نخست وزیر ریاست عالی را دارد. تعبیر امام در این باره این گونه است:

نتیجه همه آنچه ذکر کردیم آن است که، برای فقیه همه آنچه برای امام معصوم (علیه السلام) ثابت است؛ ثابت است؛ مگر اینکه دلیل قائم شود که اختیارات آنها از جهت ولایت و سلطنت آنها نیست؛ بلکه مربوط به جهات شخصی آنها به سبب شرافت آنان بوده است». (۱)

«ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود، نظارت می کند بر همه دستگاه ها» (۲)

در باره حدود اختیارات ولی فقیه نیز فرمودند:

اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است... آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با این روشنفکری ها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، این بعضی شئون ولایت فقیه هست نه همه شئون آن و از ولایت فقیه آن طور که اسلام قرار داده... هیچ کس ضرر نمی بیند؛ یعنی: آن اوصافی که در «ولی» است در «فقیه» است که با اوصاف، خدا او را ولی امر قرار داده است». (۳)

ثالثاً: شرط عدالت برای فقیه، غایت و سمت و سوی حاکمیت اسلامی را

ص: ۲۰۷

۱- (۱). همان، ص ۴۹۶.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۳- (۳). همان، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

نشان می دهد و به تأمین و گسترش قسط و عدل به عنوان مهم ترین کار ویژه دولت اسلامی اشاره دارد، ناظر به شیوه نظارت و کنترل درونی قدرت سیاسی هم می باشد. امروزه مهم ترین تکنیک برای جلوگیری از افساد قدرت سیاسی، توزیع و تفکیک قوا است اما نظریه امام خمینی ضمن اینکه بر تفکیک قوا تأکید دارد بر عدالت حاکم، مشورت، امر به معروف و نهی از منکر و صیانت نفس کارگزاران نیز اسرار می ورزد و می فرماید:

«فقیه اگر پایش را این طور [کج] بگذارد، اگر یک گناه صغیره هم بکند از ولایت ساقط است». (۱)

چرا که از منظر امام ضرورت حکومت به خاطر اجرای احکام است و احکام اسلام هم طریقی است برای اجرای عدالت که بدون حاکم عادل امکان پذیر نیست.

اسلام حکومت است با تمامی شئون آن، احکام شرعی، قوانین اسلام است و قوانین شأنی از شئون حکومت است؛ بلکه همه احکام، مطلوب بالعرض و امور آلی است برای اجرای احکام و بسط عدالت. (۲)

فقیه، مستبد نمی شود... عادل است... عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می اندازد یک همچون آدمی نمی شوند خلاف بکند. (۳)

رابعاً: فقاہت و عدالت دو مؤلفه بسیار مهم برای ریاست عالیہ فقیه است؛ ولی آگاهی فقیه به مسائل و مشکلات داخل کشور و سیاست های پیچیده بین المللی، اهمیت بسیار ویژه ای دارد. با نگاهی گذرا در تاریخ صدر اسلام می توان دریافت که به همان اندازه که فقدان تقوا و عدالت، نخبگان بزرگ را در پرتگاه قرار داد،

ص: ۲۰۸

۱- (۱). همان، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۲- (۲). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳- (۳). همو، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

به همان اندازه فقدان بصیرت سیاسی و آگاهی به مسائل و تحولات جاری متن جامعه و روابط بین المللی، فقهای بزرگ را تا مرحله مقدسین متحجر تنزل داده؛ به نحوی که امام خمینی خطر متحجرین مقدس نما را بارها بزرگ ترین مشکل حکومت دینی و اسلامی دانسته اند. امام درباره اهمیت کفایت سیاسی ولی فقیه فرمودند:

مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که برنامه ریزی کند... و از همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه های علمیه کافی نیست... اگر [مجتهد] در زمینه های اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح... باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست». (۱)

خامساً: از منظر امام خمینی حکومت فقیه، استبدادی و سلطنتی نیست؛ بلکه در چهارچوب ضوابط و مقررات اسلامی است. رهبر و ولی فقیه نمی تواند بر اساس میل و سلیقه شخصی یا گروهی بدون در نظر گرفتن قوانین شریعت و مصالح عمومی عمل کند.

اسلام دین قانون است. قانون، پیامبر هم خلاف نمی توانست بکند نمی کردند البته نمی توانستند بکنند. خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید که اگر یک حرفی بزنی رگ و تینت را قطع می کنیم. حکم، قانون است غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد برای هیچ کس حکومت نیست نه فقیه نه غیر فقیه همه تحت قانون عمل می کنند. مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانونند. (۲)

بدین ترتیب از دیدگاه امام خمینی «حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است». (۳)

ص: ۲۰۹

۱- (۱). همان، ج ۲۱، ص ۴۷.

۲- (۲). همان، ج ۱۰، ص ۵۴.

۳- (۳). همو، ولایت فقیه، ص ۵۲.

درباره فلسفه و علت چنین دیدگاهی باید بگوییم: بنابر اصل اولی، هیچ فردی بر دیگری برتری و ولایت ندارد و همه برابر هستند، یعنی: حاکمیت و ولایت مطلقه، از آن خداوند است. فقط اوامر و نواهی خداوند در قالب و ظرف شریعت قابلیت اطاعت و پیروی دارند. فقها حامل و مجری فقه و شریعت الهی هستند؛ به همین علت؛ به آنها ولایت تفویض شده است.

سادساً: قلمرو و گستره ولایت فقیه مربوط به امور دنیوی محدود نیست؛ بلکه شامل امور اخروی و دینی مردم هم می شود؛ چرا که از دیدگاه امام خمینی دین و دنیا به هم پیوسته اند و سیاست از دیانت جدا نیست.

والله! اسلام به تمامه سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند (۱) دیانت اسلام... عبادی است و سیاسی، سیاستش در عبادتش مدغم است و عبادتش در سیاستش مدغم است یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. (۲)

۴. اقسام ولایت و کاربردهای فقهی آن

تأمل و اندیشه در مفهوم لغوی و اصطلاحی، راهنمایی مفید برای درک جوهره «ولایت سیاسی فقها» است؛ ولی گویا برای تبیین و ایضاح بیشتر و مشخص شدن جایگاه «ولایت سیاسی» از بین اقسام مختلف ولایت، استقرا موارد ولایت، لازم و ضروری است. اندیشمندان و فقهای شیعه برای ولایت، تقسیمات متعددی ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

استاد مطهری، ولایت را به منفی و مثبت تقسیم کرده؛ سپس، ولایت مثبت را به عام و خاص و خاص را به محبت، امامت، زعامت و تکوینی تقسیم کرده است.

ص: ۲۱۰

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۲۰.

تصرف: تکوینی یا معنوی (نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی)

امام خمینی در کتاب الرسائل، ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تحت عنوان شئون رسوله، سه قسم کرده است:

إحدها النبوه و الرساله، أى تبلیغ الاحکام الالهیه من الاحکام الوضعیه و التکلیفیه؛ ثانیها، مقام السلطنه والرئاسه والسیاسه، لانه سلطان من قبل الله تعالی... و ثالث المقامات، مقام القضاوه. (۱)

برخی از صاحب نظران، ولایت را با توجه به «مولی علیه» دو قسم کرده اند: ۱. مولی علیه قادر بر اداره خود نیست؛ مانند ولایت سفیه، صغیر و...؛ ۲. مولی علیه قدرت اداره آن را دارد، مانند ولایت فقهی (۲) که تصدی امور عمومی جامعه بر اساس مصلحت عمومی است.

ولایت از دیدگاه برخی از اندیشمندان اسلامی به خبری و انشایی نیز تقسیم شده است:

ولایت فقیه به مفهوم خبری به معنای این است که فقهای عادل از جانب شارع بر مردم ولایت و حاکمیت دارند، چه مردم بخواهند و چه نخواهند؛ و مردم اساساً حق انتخاب رهبر سیاسی را ندارند؛ ولی ولایت فقیه به مفهوم انشایی، به معنای این است که باید مردم از بین فقیهان، بصیرترین و لایق ترین فرد را انتخاب و ولایت و حاکمیت را به وی بدهند. (۳)

ص: ۲۱۱

۱- (۱) . همو، الرسائل، ص ۵۰.

۲- (۲) . مهدی هادوی تهرانی، ولایت فقیه، ص ۶۸.

۳- (۳) . نعمت الله صالحی نجف آبادی، ولایت فقیه یا حکومت صالحان، ص ۵۰.

برخی از محققان معاصر قائل به اخباری بودن ولایت هستند؛ از این رو مشروعیت «حکومت ولایی» را الهی می دانند و برای مردم، فقط نقش حمایتی و اطاعتی قائل هستند؛ اما برخی از فقها مثل آیت الله معرفت معتقدند:

حکومت، عنوان و کالت و نیابت از جانب مردم را ندارد؛ بلکه یک منصب و مسئولیت الهی است که با امضای شرع، تحقق پیدا می کند؛ بنابراین یک امر انشایی که صرفاً از جانب مردم صورت گرفته باشد، نیست [...] اما]، در هر صورت... ولایت یک امر انشایی است که از جانب شرع تحقق می پذیرد؛ زیرا تمامی احکام شرعی، چه تکلیفی و چه وضعی و امضایی، انشایی محسوب می شوند. (۱)

امام خمینی نیز ولایت را از احکام وضعی اعتباری می داند؛ (۲) بنابراین از دیدگاه حضرت امام، ولایت، انشایی است؛ اما نزاع ما در اینجا بر سر انشایی یا اخباری بودن نیست؛ بلکه سخن درباره انشاکننده است خدا یا خلق؟ چون در «هر صورت، ولایت، انشایی است». (۳)

از تأکید امام خمینی درباره دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خود و از سوی دیگر، انتساب مشروعیت تمام امور به «ولایت فقهی»، می توان نتیجه گرفت که از دیدگاه ایشان، حکومت اسلامی با گزینش مردم مشروعیت نمی یابد؛ بلکه امضای شرع را نیز نیاز دارد. درحقیقت از دیدگاه امام، حکومت همانند ترازویی است که دو کفه دارد: «انتخاب مردم برای تحقق خارجی» و «امضای شارع به منظور کسب مشروعیت»؛ اما این دو کفه ترازو یا دوخط مکمل هم در یک جا با هم تلاقی می کنند و آن، هنگامی است که انتخاب کنندگان اولاً: «مسلمان آگاه» باشند و ثانیاً:

ص: ۲۱۲

۱- (۱). محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، ص ۵۸.

۲- (۲). امام خمینی، الرسائل، ص ۳۳۲ - ۱۱۴؛ همو، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۹.

۳- (۳). ناصر مکارم شیرازی، تفسیر پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۵۹.

«طبع ناآلوده» داشته باشند؛ یعنی: به لوازم مسلمانی مقید باشند؛ در چنین حالتی، هم حکومت شرعی خواهیم داشت و هم حکومت عرفی که در زندگی سیاسی نقش فعال دارد.

برخی از نویسندگان معاصر، ولایت را به سه قسم عرفانی، کلامی و فقهی تقسیم کرده اند. (۱) ولایت عرفانی نیز به ولایت الهی، انسانی و فرشتگان تقسیم می شود و مراد از ولایت کلامی، امامت است که مسئله ای اعتقادی و از اصول مذهب است؛ اما ولایت فقهی است، عبارت است از ولایت شرعی؛ یعنی: تصدی و تصرف در امور و شئون دیگران با رعایت مصلحت مولی علیه.

برای ولایت، تقسیمات دیگری نیز ذکر شده است؛ مثل ولایت تکوینی و تشریحی، ولایت ذاتی و غیری؛ اما یکی از پژوهشگران معاصر، تحت عنوان ولایت شرعی، اقسامی را ذکر کرده است که ذکر آنها بی مناسبت نیست. به طور خلاصه این ولایت ها عبارت اند از:

۱. ولایت بر تجهیز میت: شارع مقدس آن را برای وارثان میت جعل کرده است؛ ۲. ولایت بر فرایض عبادی میت: شارع آن را برای پسران ارشد میت جعل کرده است؛ ۳. ولایت بر برده: حق مالک آن است؛ ۴. ولایت بر دارایی فرزند نابالغ: برای پدر و جد پدری جعل شده است؛ ۵. ولایت بر همسر: حقوقی است که با عقد بین زوجین پدید می آید؛ ۶. ولایت بر بالغه رشیده: متعلق به پدر و جد پدری است؛ ۷. ولایت وصایت: برای وصی جعل شده است؛ ۸. ولایت قیمومت برای سرپرست کودکان نابالغ وضع شده است؛ ۹. ولایت حضانت: جهت تربیت نوزاد جعل شده است؛ ۱۰. ولایت قصاص: برای وارثان مقتول، وضع شده است؛

ص: ۲۱۳

۱- (۱). ر.ک: محمد مجتهد شبستری، «بستر معنوی و عقلانی علم فقه»، کیان، ش ۴۶، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

۱۱. ولایت کودکان سر راهی؛ ۱۲. ولایت اوقاف؛ ۱۳. ولایت قضا: برای قاضی جعل شده است؛ ۱۴. ولایت امور حسبه: درباره اموری است که شارع به ترک آن راضی نیست؛ مثل سرپرستی و اداره غُیب و قُصْر و اوقاف عامه. این ولایت بخشی از ولایت فقهی و شرعی است که در زمان غیبت به فقهای جامع الشرایط واگذار شده است؛ ۱۵. ولایت تدبیری و تنظیمی: مهم ترین ولایت شرعی است. (۱)

کاربردهای فقهی واژه ولایت با توجه به معنای آن عبارت اند از:

الف) مواردی که مولی علیه قادر بر اداره امور خود نیست مانند میت، سفیه، مجنون، صغیر: در این موارد، مفهوم قیومیت نهفته است و ولی، قیم مولی علیه است.

ب) مواردی که مولی علیه قدرت اداره امور خود را دارد و قیم خودش است، ولی در عین حال مواردی وجود دارد که ولایت شخص دیگر را می طلبد؛ مثل موقوفات مدارس حوزه های علمیه: در این مورد، ولایت به معنای قیومیت ولی بر طلاب و استادان نیست؛ بلکه به معنای اداره امور موقوفات است.

ج) ولایت به معنای سرپرستی و رهبری جامعه: از آن به ولایت الهی تعبیر می شود. در این تعبیر از ولایت، همه افراد جامعه اسلامی حتی معصومین (علیهم السلام) در ذیل ولایت الهی هستند و او با ضوابطی به معصومین (علیهم السلام) و فقها ولایت سیاسی بخشیده است؛ بنابراین، مراد از ولایت فقیه در اینجا با توجه به موارد کاربرد فقهی و عرفی به معنای رهبری و زمامداری و حاکمیت سیاسی است؛ به عبارت دیگر، ولایت سیاسی یا تدبیری که در علم کلام، تحت عنوان امامت و خلافت و در فقه، به ولایت فقهی شناخته می شود، مربوط به حکومت و اداره کشور است.

ص: ۲۱۴

۱- (۱). مصطفی جعفرپیشیه، «مفهوم ولایت فقیه»، حکومت اسلامی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۶ - ۴۹.

دومین واژه مهم در نظریه ولایت مطلقه فقیه، واژه «عامه» یا «مطلقه» است.

آیا «مطلقه» به معنای ولایت بی قید و شرط و ضابطه است؛ آیا لازمه اطلاق، محجور بودن مردم در حوزه عمومی است؛ آیا «مطلقه» دال بر استبداد رأی و انحصار قدرت است؛ چه تفاوتی بین «سلطنت مطلقه» و «ولایت مطلقه» وجود دارد؟

سؤالات مزبور و برخی دیگر، از جمله پرسش‌هایی هستند که در دودهن گذشته، موضوع و دغدغه اندیشمندان سیاسی در خصوص حکومت ولایی شده است. گاهی ابهام مفهومی در این واژه موجب خلط‌هایی نیز شده است.

مفهوم «اطلاق» به طور مستقیم به حدود اختیارات «ولی فقیه» مرتبط است. از دیدگاه امام خمینی، ولی فقیه کلیه اختیارات و شئون حکومتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داراست. به تعبیر ایشان، «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بیشتر از حضرت امیر (علیه السلام) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (علیه السلام) بیش از فقیه است، باطل و غلط است». (۱) ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «آنچه گفته شد، تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است...»؛ (۲) همچنین بیان می‌دارند: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مقرر شده است، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد». (۳)

با این تعبیرات، معلوم می‌شود که حدود اختیارات فقیه محصور نیست و همین موجب سؤال شده است که این حکومت با حکومت سلطنت مطلقه چه فرقی دارد؟

ص: ۲۱۵

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۶۴.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۳- (۳). همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۵.

برای روشن شدن مطلب، به ناچار به عبارات خود حضرت ایشان مراجعه می کنیم. از کلمات امام فهمیده می شود که «ولایت مطلقه» ولایت بی قید و شرط نیست، بلکه اولاً: محدود به مصالح مردم است؛ ثانیاً: در چهارچوب قوانین الهی است؛ ثالثاً: جعل ولایت برای فقها به اندازه جعل ولایت معصومان (علیهم السلام) نیست تا حوزه امور شخصی افراد را هم شامل شود؛ رابعاً: صفت «عدالت»، فقیه را محدود می کند؛ خامساً: نظارت مردم مسلمان، حاکم اسلامی را ملزم به رعایت قانون می کند. برای هر کدام از این موارد، عباراتی از ایشان ذکر می کنیم:

امام خمینی در خصوص ولایت در چهارچوب مصلحت عمومی می فرمایند:

ولایت فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می کند، ساقط است. (۱) اندیشه حاکم جامعه اسلامی نیز، همچون عمل او، تابع مصالح مسلمین (۲) است. حاکم اسلامی می تواند در موضوعات، بنابر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود، عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست؛ بلکه در این امر، مصلحت اسلام و مسلمین است. (۳) حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است...؛ مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند... مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود؛ از این جهت، حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. (۴) پیغمبر هم خلاف نمی توانست بکند... خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می گوید که اگر یک حرف [خلاف] بزنی، رگ و تینت را قطع می کنم. حکم قانون است. غیر از قانون

ص: ۲۱۶

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۲- (۲). همو، شؤن و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۱.

۳- (۳). همو، کتاب البیع، ج ۳، ص ۴۶۱.

۴- (۴). همو، ولایت فقیه، ص ۵۲.

الهی، کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس، حکومت نیست؛ نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می کنند. (۱)

همچنین امام خمینی در خصوص همسان نبودن اختیارات حکومت ولی فقیه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

البته لازمه این امر این نیست که رتبه معنوی آنان [ولی فقیه] هم پایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود؛ زیرا چنان فضایل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس در مقامات با آنان هم رتبه نیست. (۲) جعل خلافت برای فقها در رتبه جعل آن برای ائمه نیست و بر خلاف آنچه بعضی گمان برده اند، این نوع خلافت در عرض یکدیگر قرار ندارند. (۳) اگر ولایتی از جهت دیگر، غیر از زمامداری و حکومتی برای ائمه (علیهم السلام) معین دانسته شود، در این صورت، فقها از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود؛ پس اگر بگوییم: امام معصوم راجع به طلاق دادن همسری که مُرد یا فروختن و گرفتن مال او اگر چه مصلحت عمومی هم اقتضا نکند، ولایت دارد. این دیگر در مورد فقیه صادق نیست و او در این امور، ولایت ندارد و در تمام دلایلی که پیش تر راجع به ولایت فقیه گفتیم، دلیلی بر ثبوت این مقام برای فقها وجود ندارد. (۴)

امام خمینی در زمینه صفت «عدالت» فقیه، بارها آن را در برابر شبهه استبداد، متذکر شده اند: «آن اوصافی که در ولی فقیه است، با آن اوصاف نمی شود پایش را یک قدم غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد». (۵)

ص: ۲۱۷

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۳.

۲- (۲). همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳ - ۲۵.

۳- (۳). همان، ص ۶۱.

۴- (۴). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۶۶.

۵- (۵). همان، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

همچنین ایشان درباره آرای مردم و نقش نظارتی و کنترل مردمی معتقدند:

ما بنا نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است، دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می کنیم. (۱) همه مردم موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند. اگر من یک پام را کنار گذاشتم؛ کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند: پام را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن... همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند، در همه کارهایی که الآن مربوط به اسلام است... باید مسلمان این طور باشد که اگر هر که می خواهد، خلیفه مسلمین و هر که می خواهد باشد، اگر دید پام را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پام را راست بگذارد. (۲)

نسبی بودن مفهوم «اطلاق» نکته دیگری است که برای فهم «مفهوم مطلقه» کمک مؤثری می کند؛ از این رو در علم اصول فقه گفته می شود: «الاطلاقُ و التقييدُ امرانِ اضافيانِ؛ اطلاق و تقييد دو امر نسبی اضافی هستند».

نکته سوم: «اطلاق و مطلقه بودن ولایت فقیه از آن جهت است که شامل تمام اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه می گردد و اختصاص به برخی از آنها ندارد. توضیح اینکه در مورد حدود اختیارات ولی فقیه در بین فقهای شیعه، سه نظریه عمده وجود دارد که تنها بنابر یکی از آن نظریات، اختیارات حکومتی فقهای جامع الشرائط و معصومین (علیهم السلام) یکسان می باشد و بنابر دو نظریه دیگر، فقها فقط در برخی موارد، حق تصرف و اعمال ولایت دارند». (۳)

به علت اهمیت مطلب و ارتباط با موضوع این تحقیق، این سه نظریه را بیان می کنیم:

ص: ۲۱۸

۱- (۱). همان، ج ۱۵، ص ۷۶.

۲- (۲). همان، ص ۳۲ - ۳۴.

۳- (۳). همان، ص ۲۱ - ۲۹.

ولایت عامه فقیه: فقهای چون صاحب جواهر، محقق کرکی و امام خمینی حدود اختیارات حکومتی و سیاسی «فقیه» را شامل تمام شئون امت و امور مربوط به حاکمیت سیاسی می دانستند. امام خمینی در این باره می نویسد: «فقیه عادل تمامی آنچه را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان در ارتباط با حکومت و سیاست داشتند، دارا می باشد.» (۱) امام خمینی چنین ولایتی را «مطلقه» می داند؛ ولی، فقهای پیشین از آن به «ولایت عامه» تعبیر کرده اند که مرادشان اعم از دونظریه بعدی است.

ولایت و تصرف فقیه در امور حسبه: طرفداران این نظر، قید «عام و مطلق» را برای فقیه نمی پذیرند و اختیارات فقیه را به افتا، اجرای حدود و قضاوت و جواز تصرف در امور حسبه مانند حفظ مال غایب و صغیر محدود می کنند. این نظریه را محقق نائینی مطرح کرده است: محقق نائینی با تقسیم ولایت به ولایت غیر قابل تفویض و ولایت قابل تفویض، معتقد است که ولایت قابل تفویض، ولایت امام در امور سیاسی، قضا و افتا است که به غیر امام تفویض می شود. این ولایت قابل تفویض است؛ اما ادله ولایت فقیه شامل امور سیاسی نمی شود و تخصصاً ناظر به ولایت فقها در قضا و افتاست. وی درباره مصادیق مشکوک بین منصب سیاسی یا منصب افتا، می گوید: «فالمتیقن هوالرجوع الی الفقیه فی الفتوی و فصل الخصومه... و من وظیفتها الامور الحسبه»؛ (۲) با توجه به این عبارت، مرحوم نائینی حکومت و زعامت سیاسی فقیه را از طریق ولایت عامه ثابت نمی کند؛ بلکه آن را از طریق امور حسبه ثابت می کند؛ چون: وی حکومت را هم در زمره امور حسبه می آورد؛ البته تقریرات دروس مرحوم نائینی به دوشکل گزارش شده است که بنابر یکی از این دو تقریر، وی قائل به ولایت عامه فقیه بوده است.

ص: ۲۱۹

۱- (۱). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲- (۲). منصور میراحمدی، مسأله آزادی در فقه سیاسی معاصر شیعه، ص ۶۴.

جواز تصرف فقیه در امور حسبیه: قائلان این نظریه تصرفات فقیه را فقط در امور حسبیه می دانند که آن هم نه از جهت ولایت، بلکه از جهت قدر متیقن است.

نتیجه: مقصود از «اطلاق» در عبارت «ولایت مطلقه فقیه»، شمول و مطلق بودن نسبی آن در برابر نظریه دوم و سوم است؛ از این رو، امام خمینی «ولایت فقیه را منحصرأ در امور حسبیه یا امور مربوط به افتا و قضا نمی داند؛ بلکه آن را شامل تمامی امور مربوط به حکومت می داند و البته در این اعمال ولایت بر فقیه، لازم است که مراعات مصلحت عمومی را بنماید؛ از این رو کلمه مطلقه به معنای رها بودن از هر قید و شرط نیست؛ بلکه به معنای مقید نبودن به افتا و قضا یا امور حسبیه است»؛^(۱) البته باید توجه داشت که قائلان به ولایت عامه نیز در حدود اختیارات، اختلافاتی دارند که جای بحث آن اینجا نیست؛ بنابراین، معنای «ولایت» و «مطلقه» فراتر از لغوی و عرفی است و بدون توجه به مفهوم آن در عرف متشرعه و فقها، قابل فهم نیست.

به طور خلاصه از دیدگاه امام و دیگر فقهای موافق ایشان، مراد از «مطلقه»، مطلق العنان نیست؛ بلکه مقید به عدالت، مصلحت عمومی و فقاقت است؛ به عبارت دیگر، اضافه واژه «فقیه» بر «ولایت» در «ولایت مطلقه فقیه»، اضافه وصفی است که مشعر به علیت است؛ یعنی: فقیه با وصف عدالت و در چهارچوب و محدوده مصالح عامه مردم، ولایت دارد و مفهوم «مطلقه» نیز به نسبت دیگر ولایت هاست که مقید در اینجا منظور لغوی و عرفی نیست؛ بلکه امور حسبیه است؛ به بیان دیگر، «ولایت مطلقه» از دیدگاه امام، سه قید عدمی و دو قید وجودی دارد که عبارت اند از: ۱. عدم تقید به امور حسبیه؛ ۲. عدم تقید به چهارچوب احکام (۲) فرعیه

ص: ۲۲۰

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمدجواد ارسطا، ذکری، ص ۲۸.

۲- (۲). به اقتضای مصلحت عمومی از آن نیز می توان فراتر رفت.

الهیة و ثانویه؛ (۱) ۳. تقید نداشتن به قوانین مدون از جمله قانون اساسی؛ (۲) ۴. تقید به مصلحت جامعه اسلامی (۳) که [لازمه اش مشورت با کارشناسان است]. ۵. تقید به احکام و قوانین اسلام. (۴)

سه مورد اول، گستره قلمرو ولایت سیاسی را و دو مورد آخر، مرزبندی و محدودیت ولایت را مشخص می کند؛ از این رو، «ولایت مطلقه» نه رها و بدون قید است تا منجر به سلطنت مطلقه و استبداد رأی یا محجوریت مردم در زندگی سیاسی شود و نه محدود است تا نتواند حکومت اسلامی تمام عیار و مبسوط الید را تشکیل دهد؛ بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی از دیدگاه حضرت امام همان اختیارات و مقیدات جمهوری متداول دنیا را دارد؛ منتها مقید به قوانین اسلامی و مصلحت عمومی جامعه اسلامی است.

۶. ارکان ولایت فقیه

اشاره

تفحص و تحقیق در ارکان ولایت تدبیری فقیه، دریچه ای دیگر برای فهم و درک دیگر ابعاد مباحث ولایت است. مقومات و ارکان (۵) آن را می توان در چهار عنصر مورد مطالعه قرار داد:

الف) جاعل ولایت

چون ولایت حکم وضعی اعتباری (۶) است، نیازمند جعل است. جعل ولایت

ص: ۲۲۱

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱، ج ۱، ص ۱۷.

۲- (۲). ر.ک: همان، ج ۲۰، ص ۱۷.

۳- (۳). لازمه این امر، مشورت با کارشناسان است.

۴- (۴). ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۵۲.

۵- (۵). ر.ک: مصطفی جعفر پیشه، «مفهوم ولایت فقیه»، حکومت اسلامی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷، ص ۵۴.

۶- (۶). ر.ک: امام خمینی، کتاب الرسائل، ص ۲۳۱؛ همو، ولایت فقیه، ص ۴۰.

شرعی بر دو نوع است: تأسیسی: شارع خودش آن را جعل و اعتبار کند؛ مثل ولایت قاضی و ولایت معصومین (علیهم السلام)؛ امضایی: عقلاً جعل می کنند و شارع امضا می کند؛ مثل ولایت قیومیت، وصایت، حضانت و قصاص.

(ب) ولی

ولی یا اولیای ولایت به فرد یا افرادی گفته می شود که عنوان ولایت بر آنها جعل می شود؛ ولی باید صفاتی متناسب با ولایتش داشته شدند؛ برای مثال در ولایت سیاسی، «ولی» باید فقیه، عادل و مدیر باشد.

(ج) مولی علیه

مولی علیه در ولایت به سه شکل ظهور می کند: اشیا، افعال و اشخاص. در برخی، مثل وقف و وصایت، ولایت بر اموال است و در بعضی، مثل فرایض عبادی میت، ولایت بر افعال است و در برخی، ولایت بر اشخاص است. جایی که ولایت بر اشخاص جعل می شود یا ولایت بر اشخاص محجور است و یا بر اشخاص غیر محجور. محجوران را فقیهان شش گروه می دانند: صغیر، مجنون، عبد، سفی، مُفلس و مریض مشرف به مرگ. موارد ولایت بر غیر محجور متعدد است برخی از آنها عبارت اند از: ولایت بر باکره رشیده، ولایت قصاص و ولایت تدبیری و تنظیمی. (۱)

نکته مهم در اینجا رابطه ولایت و محجوریت است که از نوع عموم و خصوص مطلق نیست بلکه من وجه است؛ بنابراین، چنانچه برخی توهم کرده اند، لازمه ولایت شرعی، محجوریت مولی علیه نیست؛ به عبارت دیگر، به سبب محجوریت فقط بر

ص: ۲۲۲

۱- (۱). مصطفی جعفرپیشه، «مفهوم ولایت فقیه»، حکومت اسلامی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷، ص ۵۴ - ۵۵.

پنج گروه ولایت، جعل شده که آنان عبارت اند از: صغیر، مجنون، عبد، سفیه، مفلس؛ از این رو، فلسفه جعل ولایت در اینجا برای جبران نقص مولی علیه است؛ ولی در خصوص امور عمومی و سیاسی برای مولی علیه بالغ و رشید، فلسفه جعل ولایت قصور و نقص نیست؛ بلکه به سبب لزوم سامان دهی نظام معاش جامعه است؛ از این رو اینجا جعل برای ایجاد نظم مطلوب سیاسی و اجتماعی است؛ بنابراین از دیدگاه حضرت امام، «ولایت مطلقه فقیه»، مستلزم ناتوانی و محجوریت مولی علیه نیست تا گفته شود که «جمهوری اسلامی تحت حاکمیت ولایت فقیه یک جمله متناقض است». (۱)

د) قلمرو ولایت

محدوده و حوزه ای است که «ولی» از جانب شارع حق تصرف دارد. قلمرو ولایت نیز به تناسب نوع ولایت متفاوت است. از مجموع بحث، می توان گفت: «ولایت سیاسی» یک طیف دوسر است؛ در ابتدای این طیف، «حاکمیت مطلقه خالق و جاعل ولایت» و در انتهای آن، «مولی علیه و مردم» هستند. در این بین، هر کس به میزان فقاقت، تدبیر و عدالتش به ولایت الهی نزدیک تر و لایق جعل عنوان مسئولیت ولایت او می شود؛ بنابراین، «فقه‌های عادل مدیر» «برگزیدگان» جامعه

ص: ۲۲۳

۱- (۱). مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۲۱۶ و ۲۱۹، «معنای ولایت، آن هم ولایت مطلقه... این است که مردم همچون صغار و مجانین حق رأی و مداخله و حق هیچ گونه تصرفی در اموال نفوس و امور کشور خود را ندارند و همه باید جان بر کف مطیع اوامر ولی خود باشند.»؛ محسن کدیور، «حکومت ولایی»، هفته نامه راه نو، ش ۱۰، ص ۱۳. «مردم اگرچه در حوزه امور حقوقی و مسائل شخصی، مکلف و رشیدند؛ اما در حوزه امور عمومی شرعاً محجورند. دخالت و تصرف مردم در حوزه امور عمومی، محتاج اجازه قبلی و یا تنفیذ بعدی ولی فقیه است.»

مدنی خداوند محسوب می شوند که مکلف هستند با توجه به «مصلح عمومی» و نیز با توجه به اصل «مدارا و جلب رضایت مردم»، (۱) خواست ها و حمایت های آنان را از مجرای فقه کسب و به «نظام سیاسی و حکومتی» منتقل کنند.

کوتاه سخن اینکه «ولایت مطلقه فقیه» یک اصطلاح فقهی خاص است که به قلمرو ولایت و مولی علیه مرتبط است و حوزه اختیارات و حقوقی آنها را معین می کند؛ از این رو، این مصطلح فقهی، هرگز نفی ضابطه و محدودیت را نه برای «ولی» ثابت می کند تا منجر به حاکمیت سیاسی «مطلق العنان» شود و نه برای «مولی علیه» تا «منجر به آزادی مطلق» شود. در یک کلمه، «ولایت سیاسی فقیه» حکومت «قانون» مطابق با باورهای اسلامی اکثریت مولی علیهم است.

خلاصه درس هشتم

واژه «ولایت» به (فتح و کسر واو) و دیگر مشتقات آن در معنای متعددی به کار رفته که مهم ترین آنها عبارت اند از: ۱. قرابت یا نزدیکی؛ ۲. محبت یا دوستی؛ ۳. نصرت یا یاری؛ ۴. حکومت یا تصدی امر.

امام خمینی در کتاب الرسائل، ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تحت عنوان شئون رسوله، سه قسم کرده است: «إحدها النبوه و الرساله، أى تبليغ الاحكام الالهيه من الاحكام الوضعيه و التكليفيه؛ ثانيها، مقام السلطنه والرئاسه والسياسه، لانه سلطان من قبل الله تعالى... و ثالث المقامات، مقام القضاء».

ص: ۲۲۴

۱- (۱). نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۹۶۶. «ای مالک! حتماً مهم ترین امر نزد تو باید میانه ترین آن در حق و شامل ترین آن در عدل و جامع ترین آن در جلب رضایت توده مردم باشد؛ زیرا که خشم عامه مردم، خشنودی اقلیت مردم [خواص] را پایمال می کند؛ ولی خشم خواص در برابر خشنودی و رضایت عامه، نباید مورد توجه قرار گیرد».

کلمات امام فهمیده می شود که «ولایت مطلقه» ولایت بی قید و شرط نیست؛ بلکه اولاً: محدود به مصالح مردم است؛ ثانیاً: در قوانین الهی است؛ ثالثاً: جعل ولایت برای فقها به اندازه جعل ولایت معصومان (علیهم السلام) نیست تا حوزه امور شخصی افراد را هم شامل شود؛ رابعاً: صفت «عدالت»، فقیه را محدود می کند؛ خامساً: نظارت مردم مسلمان، حاکم اسلامی را ملزم به رعایت قانون می کند.

مقصود از «اطلاق» در عبارت «ولایت مطلقه فقیه»، شمول و مطلق بودن نسبی آن در برابر نظریه دوم و سوم است؛ از این رو، امام خمینی ولایت فقیه را منحصرأ در امور حسبیه یا امور مربوط به افتا و قضا نمی داند؛ بلکه آن را شامل تمامی امور مربوط به حکومت می داند، از این رو کلمه مطلقه به معنای رها بودن از هر قید و مطلق العنان نیست؛ بلکه مقید به عدالت، مصلحت عمومی و فقاقت است؛ به عبارت دیگر، اضافه واژه «فقیه» بر «ولایت» در «ولایت مطلقه فقیه»، اضافه وصفی است که مشعر به علیت است؛ یعنی: فقیه با وصف عدالت و در چهارچوب و محدوده مصالح عامه مردم ولایت دارد و «مطلقه» نیز به نسبت دیگر ولایت هاست که مقید به امور حسبیه هستند، و در اینجا منظور معنای لغوی و عرفی نیست.

«ولایت مطلقه» نه رها و بدون قید است تا منجر به سلطنت مطلقه و استبداد رأی یا محجوریت مردم در زندگی سیاسی شود و نه محدود است تا نتواند حکومت اسلامی تمام عیار و مبسوط الید را تشکیل دهد؛ بنابراین، جمهوری اسلامی از دیدگاه حضرت امام با همان اختیارات و مقیدات مثل دیگر جمهوری های متداول دنیاست؛ منتها مقید به قوانین اسلامی و مصلحت عمومی جامعه اسلامی است.

بر خلاف توهمات عده ای، لازمه ولایت شرعی، محجوریت مولی علیه نیست، به عبارت دیگر، فقط پنج گروه در ذیل ولایت محجورین تعریف می شوند که عبارت اند از: صغیر، مجنون، عبد، سفیه، مفلس؛ از این رو، فلسفه جعل ولایت در این

پنج مورد برای جبران نقص مولی علیه است؛ ولی فلسفه جعل ولایت در خصوص امور عمومی و سیاسی به سبب قصور و نقص نیست؛ بلکه برای ایجاد نظم مطلوب سیاسی و اجتماعی است؛ بنابراین از دیدگاه حضرت امام، «ولایت مطلقه فقیه»، مستلزم ناتوانی و محجوریت مولی علیهم نیست تا برخی بگویند: «جمهوری اسلامی تحت حاکمیت ولایت فقیه یک جمله متناقض است».

«فقه‌های عادل مدیر» «برگزیدگان» جامعه مدنی خداوند محسوب می‌شوند که مکلف هستند با توجه به «مصالح عمومی» و اصل «مدارا و جلب رضایت مردم»، خواست‌ها و حمایت‌های آنان را از مجرای فقه دریافت و کپسوله و به «نظام سیاسی و حکومتی» منتقل کنند.

۱. ولایت را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کنید.

۲. تقسیم بندی سه گانه ولایت را از منظر امام خمینی بنویسید.

۳. آیا مراد از مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه، استبدادی و سلطنت مطلقه است؟ این شبهه را از منظر امام خمینی پاسخ دهید.

۴. آیا ولایت شرعی فقها موجب محجوریت مردم در مشارکت سیاسی و امور عمومی است؟ این شبهه را از منظر امام خمینی پاسخ دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. امام خمینی، ولایت فقیه؛

۲. مصطفی جعفر پیشه، مفهوم ولایت فقیه؛

۳. بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه؛

۴. محمد جواد ارسطا، ذکری؛

۵. عباس مخلص، «مبانی و مبادی کلامی ولایت فقیه»؛

۶. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛

اشاره

اهداف کلی درس نهم

آشنایی دانشجویان با ادله عقلی و نقلی و همچنین آشنایی با پیشینه ولایت فقیه که شیعه از گذشته تا به حال اعتقاد داشته است ولی حقیقی خداوند متعال است و زمامداری امت اسلامی را نیز به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پس از او به امامان معصوم (علیهم السلام) واگذار کرده؛ از این رو، فقها به اصل آن اشکال نکرده اند؛ بلکه همواره نزاع بر سر محدوده اختیارات ولی فقیه بوده است.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود که پس از مطالعه این درس

۱. دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه را بیان کنند.
۲. مهم ترین ویژگی متمایز عصر ولایت سیاسی را فقیه با ادوار گذشته به لحاظ طرح مباحث ولایت فقیه توضیح دهند.
۳. با توجه به مبادی و مبانی ولایت، لزوم ولایت فقیه را اثبات کنند.

ب) دلایل نظریه ولایت فقیه

۷-۱. ادله عقلی ولایت فقیه

الف) اصل بداهت و ضرورت عقلی

به اعتقاد حضرت امام نظریه ولایت سیاسی فقها به طور طبیعی از تصور کردن مبانی و بایستگی های اعتقادی، فقهی و هویت اجتماعی احکام دینی استخراج

می شود و چندان به برهان و استدلال نیاز ندارد: (۱)

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. (۲)

بنابراین از دیدگاه امام خمینی، حکومت ولایت فقهی از معلومات عقلیه و از واضحات عقل است؛ یعنی: مبنای نظری آن به عقل بدیهی و ضروری بر می شود.

(ب) ضرورت اجرای احکام اسلام

این دلیل به شکل ذیل تلخیص می شود:

اسلام علاوه بر احکام عبادی، مقررات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هم دارد؛

اجرای احکام اجتماعی فوق بدون حکومت ممکن نیست؛

برای اجرای احکام اجتماعی اسلام نیازمند والیان جامع شرایط (عالم، عادل، مدبر) هستیم. (۳)

نتیجه: فرد اکمل حاکم جامع شرایط در جامعه اسلامی فقهای جامع شرایط هستند.

۷-۲. ادله نقلی ولایت فقیه

اشاره

ادله نقلی یکی از مستندات اساسی درباره مباحث ولایت فقیه است. ادله نقلی معاضد دلیل عقلی تحت عنوان کتاب، سنت و اجماع هستند که نیازمند بررسی هستند.

درخصوص اجماع می توان گفت: اجماعی درباره اثبات منصب ولایت فقیه

ص: ۲۳۰

۱- (۱). ر.ک: عباس مخلص، «مبانی و مبادی کلامی ولایت فقیه»، نشریه حوزه، ش ۸۵، ۸۶ ص ۶۵.

۲- (۲). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳؛ همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳- (۳). ر.ک: همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰.

بر اساس دیدگاه امام خمینی وجود ندارد. درباره برخی از شئون ولایت فقیه مانند تصرف در امور حسیه، اجماع محقق شده است؛ ولی تئوری امام خمینی در زمینه ولایت مطلقه فقیه فراتر از آن است.

درباره دلیل قرآنی امام خمینی در ذیل بحث درباره مقبوله عمر بن حفصه به آیات ۵۷ و ۵۹ سوره نساء اشاره کرده؛ اما آن را دلیل مستقلاً برای اثبات ولایت فقیه ندانسته؛ بلکه صرفاً برای فهم بهتر مقبوله به آن تمسک کرده اند؛ البته باید توجه داشت که استفاده حضرت امام از آیات در نفی یا اثبات بعضی از صفات و شرایط ولی فقیه با اثبات اصل ولایت فقیه فرق می کند؛ اما مفسرین شیعه عمدتاً آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۱ را به معصومین نسبت می دهند، اگر چه اهل سنت به «مطلق امیر» و «حاکم» تفسیر کرده اند.

الف) مرسله صدوق (نصب عام فقها)

قال:

«قال امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اللهم ارحم خلفایی. قیل یا رسول الله! من خلفاؤک؟ قال (صلی الله علیه و آله): الذین یأتون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی؛ (۱) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بارخدا یا! خلفای مرا مورد رحمت خویش قرار ده! گفته شد: ای پیامبر (صلی الله علیه و آله)! جانشینان شما کیانند؟ فرمود: کسانی که پس از من می آیند و گفتار مرا بازگو می کنند و سنت و روش من را نقل می کنند و آن را به مردم می آموزند».

در این روایت، سه احتمال، مطرح شده که از دیدگاه امام خمینی فقط یک احتمال (احتمال سوم) صحیح است.

ص: ۲۳۱

احتمال اول: برخی گفته اند: مراد از خلفا امامان معصوم (علیهم السلام) هستند. این احتمال نادرست است؛ زیرا راوی حدیث و سنت بودن، مناسب با اوصاف معصوم (علیهم السلام) نیست؛ مضافاً این صفات درباره معصوم (علیهم السلام) و غیر معصوم (علیهم السلام) عام است.

احتمال دوم: مراد، محدثین هستند. این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا راوی حدیث، فقیه نیست. ممکن است، فقهی راوی حدیث باشد. ولی هر محدث و راوی ای فقیه نیست؛ مضافاً قید

«فیعلمونها» دلالت می کند که مراد فقیه است؛ چون تعلیم سنت از عهده محدث، خارج است.

احتمال سوم: مراد، فقها هستند؛ منتها در اینجا دونظریه وجود دارد: برخی گفته اند: مراد از خلافت، زعامت است و برخی دیگر آن را خلافت در علم و نقل علوم اسلامی تلقی کرده اند که نوعی ولایت افتا محسوب می شود؛ یعنی: حدود اختیارات خلافت فقها را محدود به افتا می دانند.

از منظر امام خمینی خلیفه و جانشینی از نبی به فقیه، مطلق و لازمه خلافت مطلق، ولایت مطلقه است؛ به عبارت دیگر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه شأن (تبلیغ، قضاوت و زعامت) داشته است؛ و لازمه خلافت مطلقه، انتقال تمام شئون قابل انتقال به فقیه است؛ از این رو، تأکید می فرماید: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است»؛ (۱) در هر صورت، امام خمینی دلالت این روایت را بر معصومین (صلی الله علیه و آله) رد می کند و معتقد است خلافت پیامبر محدود به حد نیست؛ بلکه برای مصون ماندن حدود و ثغور اسلام از تهاجم دشمنان، فقها باید جانشین رسول الله شوند. (۲)

ص: ۲۳۲

۱- (۱). امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۵.

۲- (۲). ولایت فقیه، ص ۷۶ - ۷۸.

«قال سمعت اباالحسن موسى بن جعفر(عليه السلام) يقول: اذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة و بقاع الارض التي كان يعبد الله عليها و ابواب السماء التي كان يصعد فيها باعماله و تلم في الاسلام ثلمه لا يسدّها شي لان المؤمنين الفقهاء حصون الاسلام كحصن شورا المدينة لها»؛ (۱)

از امام کاظم(علیه السلام) شنیدم که فرمود: هنگامی که مؤمن از دنیا می رود ملائکه و مکان هایی از زمین که در آنها عبادت کرده است و درهای آسمان که از آن بالا می رود بر او می گریند و رخنه ای در اسلام پدید می آید که هیچ چیز آن را پر نمی کند، چرا که فقهای مؤمن دژهای اسلام اند؛ همان طور که دیوارهای شهر دژ مستحکم اند».

در این روایت، فقیه و فقها به دژهای محکم تشبیه شده اند که اسلام را در برابر دشمنان محافظت می کنند از منظر امام خمینی همچنان که پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) سرپرست اسلام در امور تشکیل حکومت و مأمور اجرای قوانین شرع و برپایی عدالت و تدبیر امور مسلمانان بوده اند، فقهای عادل هم سرپرست اسلام در جمیع امور حکومتی هستند.

اسلام، حکومت است در جمیع شئون آن و احکام شرعی [فرعی] قوانین اسلام هستند و احکام جلوه ای از جلوه های حکومت هستند؛ بلکه احکام، مطلوب بالعرض و وسایلی هستند که در جهت اجرای حکومت و بسط عدالت به کار گرفته می شوند؛ پس اینکه فقیه، حصن اسلام است، معنایی ندارد؛ مگر اینکه او سرپرست اسلام است؛ همچنان که پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) سرپرست اسلام بوده اند در جمیع امور حکومتی. (۲)

ص: ۲۳۳

۱- (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸.

۲- (۲). کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۳۷.

ج) موقفه سکونی (امانت داری پیامبران)

«عن ابی عبدالله (علیه السلام): الفقهاء أمناء الرسل مالم یدخلوا فی الدنیا، قل: یا رسول الله! (صلی الله علیه و آله) و مادخولهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلاطین، فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم؛ (۱)»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فقها امین پیامبرانند؛ مادامی که در دنیا داخل نشده باشند. عرض شد: یا رسول الله! ورود ایشان در دنیا چیست؟ فرمود: تبعیت از سلاطین. اگر چنین کردند برای دین خود از ایشان حذر کنید».

از دیدگاه امام، فقها در صورتی که دنیازده نشده باشند، امین پیامبران تلقی اند. ایشان در ضمن بحث، نتیجه می گیرند فقها در صورتی امین هستند تمام امور و وظایف پیامبر اسلام را امانت دارانه اجرا کنند و از آنجا که اجرای احکام اسلام مهم ترین رسالت انبیا است، فقهای عادل، مذهب و مدبر نیز مأمور به اجرای آنها هستند. (۲)

د) تویع منسوب به امام زمان (عج) (مسئول مسائل اجتماعی)

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجه الله... (۳) در باره حوادث واقعه [حوادث روز و مسائل جدید] به راویان احادیث ما رجوع کنید. به تحقیق که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوندم».

امام خمینی در توضیح حوادث واقعه اظهار می دارند که منظور، صرفاً بیان مسائل شرعی نیست؛ چون: سؤال کننده (اسحاق بن یعقوب) آن را می دانسته است؛ بلکه

ص: ۲۳۴

۱- (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۳ - ۸۵.

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

مقصود از آن، پیامدهای اجتماعی است که برای مسلمانان روی می دهد که در چنین مواردی، مردم باید به فقها مراجعه کنند. ایشان اضافه می کنند: امروز فقهای اسلام «حجت» مردم هستند؛ همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجت خدا بودند و تمام امور به او واگذار شده بود. فقها هم حجت مردم هستند و تمامی امور مسلمین به آنان واگذار شده است. (۱)

ه) مقبوله عمر بن حنظله (نصب عام فقها)

امام صادق (علیه السلام) رجوع به حاکمان طاغوت را در قرض و میراث حرام دانسته اند آن گاه در پاسخ به سؤال عمر بن حنظله درباره تکلیف شیعیان در این موارد فرمودند:

«ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا ردّ و الزاؤ علينا الراد على الله و هو على حدّ الشرك بالله؛ (۲)

آن دو [متنازعین] به افرادی [فقهایی] از شما که احادیث ما را روایت می کنند و در حلال و حرام ما [به دقت اجتهاد] می نگرند و احکام ما را می شناسند، توجه کنند و باید آنها را به قضاوت حکم بپذیرند؛ چرا که من آنان را بر شما «حاکم» قرار دادم؛ پس اگر به حکم ما قضاوت کرد و از او نپذیرفتند، حکم الهی را کوچک شمردند، و ما را رد کرده اند و هر کس [حکم] ما را نپذیرد، حکم الهی را مردود دانسته و در حد شرک به خداوند است».

امام خمینی با استناد به این روایت چنین استدلال می کند: در حالی که فصل خصومت مربوط به قضاوت و سایر امور به اعمال قدرت والیان است، امام (علیه السلام)

ص: ۲۳۵

۱- (۱). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۰۲ - ۱۰۶.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

همه امور قضایی و سیاسی را به فقها به عنوان حاکمان جامعه اسلامی واگذار کرده است و نیز امام(علیه السلام) به جای

«علیکم قاضیاً» فرمودند:

«انی قد جعلته علیکم حاکماً». همه اینها قرینه است که مرجع جمیع امور، مرتبط به والیان است که از جمله آنها قضاوت است؛ پس در روایت، مقصود از «حاکم» قاضی نیست؛ بلکه مقصود کسی است که شئون مختلف حکومتی و مدیریت سیاسی جامعه را داراست. (۱)

بر اساس دسته ای از شبهات ولایت پذیری فقیه از این روایت استنباط نمی شود. امام در ذیل همین روایت در پاسخ می گوید: امام صادق(علیه السلام) با نصب سیاسی فقها، زمینه تشکیل حکومت اسلامی را فراهم کرده است.

امام صادق(علیه السلام) با این «نصب ولایت» اساس استواری برای امت و مذهب ما نهاد؛ به طوری که اگر این طرح در جامعه اسلامی منتشر شود و مردم آن را از فقها بشنوند... موجبات بیداری و توجه مردم، خصوصاً جوانان فراهم می آید؛ پس شاید [بدین وسیله] موجبات قیام برای تشکیل حکومت فراهم شود. (۲)

(و صحیحہ قداح (وارثان ولایت عامه)

عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال: رسول الله(صلی الله علیه و آله): ان العماء ورثة الانبياء ان الانبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً و لكن ثم العلم؛ فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر؛ (۳)

عالم وارثان پیامبران اند. به درستی که انبیا درهم و دینار از خود به ارث نمی گذارند و لکن ارث آنان «علم» است؛ پس هر کس از آن [علم] بهره گیرد، بهره فراوان برده است.

امام خمینی از این روایت چنین استدلال می کنند:

ص: ۲۳۶

۱- (۱). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۹۳ - ۸۹.

۲- (۲). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳- (۳). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.

مقتضی اینکه فقها وارشان انبیا هستند و از جمله انبیا، پیامبر خاتم است و انبیای دیگری که ولایت عامه داشته اند، انتقال هر آنچه برای آنان بوده به فقهاست؛ مگر اینکه ثابت شود، انتقال ممکن نیست و شبهه نیست که سلطنت قابل انتقال است. (۱)

در خاتمه ذکر این نکته لازم است که روایات مورد استناد امام خمینی ذیل عنوان دلیل نقلی در بین ۱۹ روایت مرحوم نراقی در عواید الایام نیز وجود دارد. شیخ انصاری نیز در مکاسب خویش، بیشتر روایات فوق را ذکر کرده است. آیت الله سید ابوالقاسم خوئی نیز در ضمن بررسی مبحث ولایت فقیه روایات مزبور را فی الجمله اشاره کرده است. امام خمینی همانند اکثر فقهای شیعه، گستره دلالت روایات فوق را از قدر متیقن در افتا، قضا و امور حسبه و نظایر آن فراتر می داند؛ چون: از منظر ایشان حفظ اسلام و امانتداری فقها و حصن بودن آنان فقط در پرتو زعامت سیاسی آنها و تأسیس حکومت دینی محقق می شود.

۸. شرایط ولایت سیاسی فقها

اشاره

با توجه به تئوری ولایت مطلقه فقیه طبیعی امام خمینی نهایت سخت گیری را برای شرایط ولی فقیه لحاظ کند؛ زیرا ایشان مشروعیت و حاکمیت بر قوای مختلف حکومت را به ولی فقیه واگذار می کند.

از مباحث گذشته فهمیده می شود که به یقین بیشترین مسئولیت و به تبع آن اختیارات در نظام اسلامی مربوط به رهبر و ولی فقیه است؛ از این رو شرایطی سنگینی برای وی لحاظ شده است.

در خلال کلام امام خمینی، می توان شرایط متعددی برای ولی فقیه یافت؛ اما

ص: ۲۳۷

از دیدگاه وی سه شرط ذیل به مثابه محور شرایط رهبری از اهمیت خاصی برخوردار است:

حکومت اسلامی چون حکومت قانونی است؛ بلکه حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است؛ پس باید والی و رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارت اند از: «علم به قانون» و «عدالت». شرط «کفایت و کاردانی» در مفهوم وسیع علم داخل است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی بهره مند باشد. (۱)

از عبارت امام این چنین استنباط می شود که وی علم به قانون فقهی، عدالت و کفایت سیاسی را برای حاکم اسلامی شرط دانسته اند. نیز به علت اهمیت این موضوع، آن را جداگانه بررسی می کنیم.

۱-۸. فقاہت

ماهیت حکومت اسلامی از منظر امام خمینی، حکومت فقهی است؛ به عبارت دیگر، اندیشه سیاسی ایشان مبتنی بر عقلانیت معطوف به فقه است؛ از این رو، همان طور که در موضوع فوق آمده، مهم ترین ویژگی حاکم اسلامی، فقاہت است. در واقع علم به قانون، مهم ترین ویژگی حاکمان است که امام خمینی آن را به فقه تعبیر می کند؛ چرا که «اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون: اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می شود»؛ (۲) بنابراین، زمامدار اسلامی باید شرط فقاہت و اجتهاد داشته باشد؛ اما این سؤال مطرح می شود که آیا از

ص: ۲۳۸

۱- (۱). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۴ - ۴۶۶.

۲- (۲). همو، ولایت فقیه، ص ۴۸.

دیدگاه امام خمینی، ویژگی فقاہت کافی است یا زمامدار جامعه اسلامی باید از اعلیت فقهی برخوردار باشد؟

امام خمینی در تقلید از مجتهد، شرط اعلیت را لازم می‌داند و می‌فرماید:

«تقلید کردن از مجتهد اعلم در صورت امکان، واجب [الی‌حواط]»؛ (۱) اما درباره حاکم اسلامی، از پیام امام به رئیس مجلس بازننگری قانون اساسی فهمیده می‌شود که ایشان از آغاز پیروزی انقلاب، شرط مرجعیت برای رهبری را ملازم با اعلیت فقهی لازم ندانسته است. ایشان در این باره می‌فرماید:

من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان در سراسر کشور کفایت می‌کند... در اصول قانون اساسی من این را گفتم؛ ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند؛ من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست. (۲)

از عبارات امام در می‌یابیم که ایشان شرط مرجعیت را صرفاً در قالب شرط ترجیحی و در صورت امکان، می‌پذیرند.

۲-۸. کفایت سیاسی (مدیریت)

از منظر امام، اداره جامعه پیچیده است و بدین جهت نیاز به تدبیر، شعور سیاسی و بینش سیاسی عمیق دارد؛ از این رو می‌گوید: «یک مجتهد باید زیرک، باهوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی... را داشته باشد... و مدیر و مدبر باشد». (۳) به نظر امام، علت شرایط سخت برای ولی فقیه به علت طبیعت

ص: ۲۳۹

۱- (۱). امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۳- (۳). همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

پیچیده حکومت اسلامی است. (۱)

حضرت امام باصراحت، حتی فقیه اعلم را در علوم مصطلح برای اداره جامعه اسلامی ناکافی دانسته و بینش سیاسی صحیح و آگاهی به زمان و مکان که شرط لازم برای مدیریت و اداره کشور است، نیز لازم شمرده اند:

اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد؛ بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد؛ ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست گیرد. (۲)

۳-۸. عدالت

امام بر خلاف اندیشه های معاصر برای مهار و کنترل درونی قدرت سیاسی اهمیت زیادی قایل هستند. ایشان علاوه بر تفکیک قوا عدالت را مهم ترین سازکار نفسانی و فضیلت انسانی برای نفی شبهه استبداد و دیکتاتوری می داند.

آن اوصافی که در ولی فقیه است... با آن اوصاف نمی شود پایش را یک قدم غلط بگذارد؛ اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم برخلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد... فقیهی که این اوصاف را دارد، عادل است... عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می اندازد. (۳)

۹. پیشینه تاریخی «ولایت فقیه»

اشاره

برای یافتن مفهوم یک نظریه تخصصی و اصطلاح علمی باید به سوابق تاریخی

ص: ۲۴۰

۱- (۱). ر.ک: ولایت فقیه، ص ۴۷.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۳- (۳). ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

آن توجه شود؛ چرا که معرفت ما به واژه «ولایت» پسینی است. نمی توان با پیش فرض های پیشینی به جعل معنا پرداخت؛ بلکه تعریف صاحب نظران از مفاهیم مورد بحث در کلام خویش ملاک است. (۱)

۱-۹. نظریه «ولایت» در عصر حضور

شیعه از گذشته تا به حال اعتقاد داشته که «ولی» حقیقی، خداوند متعال است و زمامداری امت اسلامی را نیز به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پس از ایشان به امامان معصوم (علیهم السلام) اعطا کرده است. این اعتقاد شیعه، الهام گرفته از کتاب و سنت است: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** ۲ اجماع علمای شیعه بر مسئله مزبور (۲) ما را از مراجعه به کلماتشان بی نیاز می کند؛ اما موضوع، تفویض ولایت به فقها در عصر حضور است. امامان معصوم عمدتاً در مراکز مثل مدینه و عراق حضور داشتند؛ از این رو، افراد را تربیت و به قم، حلب، حله، بغداد، ری، جبل عامل (۳) و همدان، یمن، مصر و... می فرستادند؛

بدین ترتیب، امامان معصوم در عصر حضور با طراحی سیستم نیابت و وکالت به خصوص در عصر حضرت صاحب الزمان (نواب خاص) پایه و اساس ولایت نیابتی فقهای جامع شرایط را بنا نهادند.

۲-۹. نظریه «ولایت فقیه» در عصر غیبت

با توجه به بحث گذشته، در فقه سیاسی شیعه، «ولایت فقیه» به طور خلاصه،

ص: ۲۴۱

۱- (۱). مصطفی جعفر پیشیه، «مفهوم ولایت فقیه»، مجله حکومت اسلامی، ش ۹، ۱۳۷۷، ص ۴۲.

۲- (۳). ر.ک: مرتضی مطهری، ولاءها و ولایت ها، ص ۳۳ - ۵۱.

۳- (۴). مصطفی جعفر پیشیه فرد، پیشینه نظریه ولایت فقیه، ص ۲۹.

اجماعی است و کسی به اصل آن اشکال نکرده؛ بلکه همواره نزاع بر سر محدوده اختیارات «ولی فقیه» بوده است.

«موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم؛ بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است».^(۱)

ولایت مجتهد که مورد مسئول است، از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده، هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او؛ و این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیل هایی می آورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است.^(۲)

به طوری که نقل کرده اند، مرحوم کاشف الغطاء نیز بسیاری از این مطالب را فرموده اند. عرض کردم که از متأخرین مرحوم نراقی، همه شئون رسول الله (صلی الله علیه و آله) را برای فقها ثابت می دانند و مرحوم آقای نائینی نیز می فرمایند که این مطلب از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می شود.^(۳)

در خصوص اختیارات «ولی فقیه»، فقهای شیعه دومبنا دارند:

۱. ولایت مقیده: از نظر عده ای ولایت فقط در مواردی ثابت است که دلیل مشخص و خاصی وجود داشته باشد. از نظر این دسته از فقها، فقط در برخی موارد، دلیل قطعی شرعی وجود دارد؛ مثل ولایت بر اموال یتیمان، سفیهان، دیوانگان، غایبان، مجهول المالک، ارث بدون وارث، خمس (سهم سادات) و امور مربوط به قضاوت و فتوا.

۲. ولایت عامه یا مطلقه: عده ای دیگر از فقها مانند حضرت امام، کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء، نراقی در عوائد الایام، مراغه ای در العناوین،

ص: ۲۴۲

۱- (۱). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۴۹.

۲- (۲). همو، کشف الاسرار، ص ۱۸۵.

۳- (۳). همو، ولایت فقیه، ص ۱۵۰.

صاحب جواهر در جواهر الکلام، فاضل در خزائن الاحکام، شیخ انصاری در مکاسب، بحرالعلوم در بلغه الفقیه، مدرس در اصول تشکیلات عدلیه و بروجردی در الهدایه الی مقام الاولیه، اعتقاد دارند که بر اساس دلایل عام، فقیه در تمام امور حکومتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم (علیهم السلام)، ولایت و اختیارات داشته است، ولایت و اختیارات دارد، مگر آنکه دلیل خاصی وجود داشته باشد و امری از این اختیارات را استثنا و خارج کرده باشد. (۱)

۳-۹. سیر تطور نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت

اشاره

در پایان این بحث، بجاست که در سیر تطور ولایت فقهی مروری اجمالی کنیم و به بیان دیدگاه های گوناگونی که هر کدام در پی چالش های عصر خود نظریه هایی را در زمینه نسبت ولایت سیاسی با حکومت وقت خودشان مطرح کرده اند. شاید بتوان رهیافت فقهای شیعه از شروع عصر غیبت (سال ۳۲۹ق) تا امروز را به چهار پارادایم کلی تقسیم کرد که به اختصار عبارت انداز:

الف) عصر تقیه فقیه

مهم ترین ویژگی این دوره (قرن چهارم تا دهم هجری) «شکوفایی حقوق فردی» است. این مرحله که برخی از آن به «عصر فقه خصوصی» یا «عصر سلطنت غصبی» نام می برند، عصر عزلت و تقیه فقهای شیعه در زندگی سیاسی بود.

یکی از سؤالات محوری در خصوص وضعیت اندیشه سیاسی در این دوره، که این است فقهای شیعه با وجود ژرف نگری ها در بسیاری از مسائل فردی و جزئی، چرا در مسائل فقه عمومی و حکومتی به اجتهاد و تحقیق نپرداخته اند؛ آیا از نظر

ص: ۲۴۳

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: اخوان کاظمی، ص ۳۰ - ۳۴.

آنها مسئله «ولایت سیاسی» و «حکومت» کم اهمیت تر از فقه خصوصی بوده است؛ آیا الزامات زمان و فشارهای سیاسی اجتماعی مانع از این کار شده است؛ آیا تلقی خاص از غیبت، موجب آن شده است؟

برخی از نویسندگان تاریخ اندیشه سیاسی معاصر توهم کرده اند که ولایت فقیه در هزاره اول تاریخ تشیع مطرح نبوده است:

اینکه آیا اسلام، فارغ از زمان معصومان (علیهم السلام)، حکومتی دارد یا نه، سؤالی است که برای فقیهان هزاره اول هجری مطرح نبوده است؛ لذا، ذکر ولایت فقیه در متون فقهی یاد شده، هرگز به معنای ولایت سیاسی یا حکومت فقیهان نیست. آنچه که می توان به بعضی فقیهان این مرحله نسبت داد، تفکیک بین امور شرعی و امور عرفی است؛ امور شرعی از قبیل قضاوت اجرای حدود و امور حسیه. (۱)

اما همان طور که آیت الله معرفت، اظهار داشتند، «ولایت سیاسی فقها» از صدر اسلام در کانون توجه و بحث فقها بوده است:

در طول تاریخ فقهات شیعه، لایزال این مسئله مورد بحث و محط نظر فقها بوده است... در طول این یازده قرن، همگی فقها یک سخن گفته اند و ولایت فقیه را به معنای مسئولیت و سرپرستی امور مربوطه گرفته اند که بر حسب مورد، تفاوت می کند و در رابطه با شئون عامه و مصالح همگانی است؛ تمامی احکام انتظامی اسلام را شامل می گردد و وصف عامه یا مطلقه همین معنا را افاده می کند. در مفهوم ولایت مطلقه فقیه، هیچ گونه تحول یا تغییری که برخی گمان برده اند، در هیچ دوره ای رخ نداده و از روز نخست تاکنون با یک مفهوم مطرح بوده است. (۲)

وی سپس مواردی از کلمات فقها و متکلمان را برای نمونه ذکر می کند که به

ص: ۲۴۴

۱- (۱). محسن کدیور، ص ۱۶.

۲- (۲). محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، ص ۱ - ۲.

«ولایت سیاسی» معتقد بودند؛ از جمله: شیخ ابو عبدالله مفید (وفات ۴۱۳) و شیخ ابوجعفر طوسی (وفات ۴۶۰) که در کتاب النهایه، باب جهاد می فرماید: «قد فوّضوا ذلك [اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام] إلى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكّنون فيه من تولّيه بانفسهم»، و سلار دیلمی (وفات ۴۶۹) و علامه حلی (وفات ۷۷۱) و شهید اول محمد بن مکی (شهادت ۷۸۶) و شهید ثانی (شهادت ۹۶۵) و محقق اول (وفات ۶۷۶) و محقق ثانی (وفات ۹۴۰) و ابن فهد حلی (وفات ۸۴۱). (۱) از مجموع مطالب مزبور، می توان استنباط کرد که فقهای بزرگ شیعه با الهام از روایات معصومان (علیهم السلام)، ولایت یا نیابت عامه را برای فقها مطرح مطرح می کرده اند، اگرچه به دلایلی که ذیلاً می آیند، این اندیشه به نظریه پردازی و ارائه الگوی حکومتی منجر نشد؛ زیرا

۱. تعدادی از فقهای گذشته از روایاتی مثل

«الفقهاء حصون الاسلام»؛ (۲) «الفقهاء اماناء الرّسل»؛ (۳) «انّ العلماء ورثة الانبياء» (۴) ولایت سیاسی را در سطح اداره جامعه و تصدی حکومت استنباط نمی کردند؛ بلکه فقط حجیت در فتوا و قضاوت را برداشت می کردند. (۵) علت عمده چنین برداشتی فقدان صراحت و دلالت عام این روایات بوده است، اگرچه تعداد بسیاری از فقها از جمله حضرت امام «ولایت سیاسی فقها» را از برخی از روایات استنباط کرده اند.

۲. تلقی خاص از دوره غیبت امام زمان و مسئله امامت و شرط عصمت برای

ص: ۲۴۵

۱- (۱). ر.ک: همان، ص ۲ - ۳.

۲- (۲). اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۰، باب ۲، ص ۴۲۰، ح ۵۹۱۹.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۶۴، باب ۱، ص ۶۶۴.

۴- (۴). همان، ج ۱، باب ۱، ص ۱۶۴، ح ۶.

۵- (۵). همان، بخش «اکمیت و جامعیت دین».

حاکم اسلامی باعث شد تا برخی از فقهای شیعه تشکیل هرگونه حکومت و دولت را حرام و آن را غصبی تلقی کنند.

۳. فشار و خفقان حکومت های وقت به جامعه شیعی موجب شد تا اندیشمندان شیعه از دخالت و مشارکت در امور دولت ها پرهیز کنند؛ از این رو فقهای شیعه عملاً درگیر مباحث حکومتی و سیاسی نشده اند تا در اطراف آن نظریه پردازی کنند.

۴. از تاریخ فهمیده می شود که شیعیان هزاره اول نسبت به دیگر فرقه اسلامی در اقلیت بودند؛ از این رو هیچ فرصتی کافی برای تشکیل حکومت نیافتند؛ علاوه بر آن به علل سیاسی و اجتماعی، مجبور به تقیه بودند.

(ب) عصر همکاری سیاسی فقیه

مهم ترین ویژگی این دوره، رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، قدرت نسبی فقها و مشارکت آنان در قدرت سیاسی دولت صفویه است. که از قرن دهم شروع شد و تا قرن سیزدهم ادامه یافت و آغازگر تدوین رساله های متعدد در زمینه ولایت فقیه شد.

اگر عصر اول را دوره «عزالت، تقیه و جدایی دین و دولت» فرض کنیم، عصر دوم را می توان دوره «همکاری دین و دولت» نامید که دونهاد سلطنت و ولایت به سبب برخی الزامات داخلی و خارجی به همکاری جدی و مؤثر با یکدیگر پرداختند. در این دوره، سلاطین به واسطه مشروعیت مردمی فقها، کسب مشروعیت کردند؛ ولی فقها فرصت کافی یافتند تا به مباحث حکومتی و سیاسی شیعه پردازند؛ به همین علت، برخی این دوره را عصر «نظریه پردازی سیاسی و حکومتی» نام نهاده اند.

در این دوره، فقها به بررسی و شرح دلیل‌های حدود اختیارات ولی فقیه به شکل گسترده‌تر پرداخته‌اند. دسته‌ای از فقهای این دوره به ولایت عامه یا نیابت عامه فقیه پرداختند که عبارت‌اند از: محقق کرکی (م ۹۴۰ق): به ولایت عامه فقیهان اشاره می‌کند؛ محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) که نیابت عامه فقها را متذکر می‌شود؛ شهید ثانی (م ۹۹۶ق)؛ حسین عاملی (م ۱۲۲۶ق)؛ نراقی (م ۱۲۴۵ق)؛ مراغه‌ای (م ۱۲۵۰ق)؛ صاحب‌جواهر (م ۱۲۲۶ق) و محقق انصاری (م ۱۲۸۱ق)؛^(۱) اما از بین فقهای مزبور، مرحوم ملا-احمد نراقی درخصوص بحث «ولایت سیاسی فقها» و گردآوری دلایل عقلی و نقلی آن از برجستگی خاص برخوردار است. امام خمینی نیز درباره فقهای این دوره می‌فرماید:

به طوری که نقل کرده‌اند، مرحوم کاشف‌الغطاء نیز بسیاری از این مطالب را فرمودند. عرض کردم که از متأخرین، مرحوم نراقی همه شئون رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را دارای فقهای ثابت می‌دانند.^(۲)

ج) عصر نظارت سیاسی فقیه

مهم‌ترین ویژگی این دوره، نهضت مشروطیت و مواجهه اندیشمندان مسلمان ایران با مفاهیمی دموکراسی همچون «قانون اساسی»، «حقوق مردم»، «آزادی»، «عدالت» و «رأی اکثریت» بود؛ اما مهم‌ترین ثمره این نهضت، تصویب قانون اساسی مشروطه است که باید حکومت استبدادی را مشروط به قانون می‌کند. این عصر، (قرن ۱۳ - قرن ۱۴ق) در چهارچوب پارادایم «مدرن» یا عصر «حقوق

ص: ۲۴۷

-
- ۱- (۱). ر.ک: مجله حوزه، ش ۸۵، ۸۶ ص ۲۰؛ محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، ص ۲؛ بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲ - ۳۳.
- ۲- (۲). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۵۰.

عمومی» نیز گنجانده می شود؛ چرا که جنبش مشروطیت در ایران به نوعی متأثر از دست مایه های مدرنیته در غرب است.

همان گونه که پیش تر ذکر شد، اگر عصر «عزالت و تقیه فقیه» عصر جدایی دین و دولت در صحنه زندگی سیاسی تلقی شود و عصر «مشارکت فقیه» را همکاری دین و دولت (ولایت و سلطنت) بنامیم، آن گاه عصر «مشروطه اسلامی» را می توان به لحاظ نظری، عصر نظارت دین بر دولت (نظارت فقها بر حکومت مشروطیت) قلمداد کرد. پیش آمدهای مختلف در عصر مشروطه باعث شد تا کار ویژه نظارت فقها در این عصر محقق نشود؛ ولی در این دوره، مفاهیم و سؤالات تازه ای در دستور کار فقهای شیعه قرار گرفت که پاسخ ها و رهیافت های گوناگونی را موجب شد؛ اما نکته مهم، رویکرد فقهاست که در مواجهه با مشروطیت و مفاهیم مرتبط با این ایدئولوژی به سه دسته تقسیم می شوند. ۱. مشروطه خواه؛ ۲. مشروطه خواه؛ ۳. مشروطه مشروعه خواه، در واقع، دیدگاه های سیاسی مرحوم نائینی (م ۱۳۵۵) در تنبیه الاحمه و تنزیه المله و شیخ فضل الله نوری (م ۱۳۲۷) تحول مهمی در مباحث حکومتی، سیاسی و «ولایت سیاسی فقها» ایجاد کرد. کتب مرحوم نائینی اولین تلاش مدون و مدلل علما برای پاسخ به مفاهیم کلیدی ایدئولوژیکی مشروطیت و بهترین رهیافت سیاسی در آن مقطع است. (۱) وی تلاش می کند تا دو مفهوم تکلیف الهی و حق مردمی را با یکدیگر سازگار کند. از منظر وی مشروعیت قوه مقننه با وجود مجتهدان در میان و کلا تحصیل می شود و مشروعیت قوه مجریه نیز با نظارت مجتهدان عادل محقق می شود.

ص: ۲۴۸

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبدالهادی حائری، تشیع و شروطیت در ایران؛ حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه.

نظریه شیخ فضل الله نوری در ضرورت وجود فقها در مجلس شورای ملی جهت مشروعیت قوانین عرفی، راه کار مهمی بود که بعدها امام خمینی با نظریه شورای نگهبان آن را تکمیل و کارآمد کرد.

در اواخر این دوره، مرحوم بروجردی (م ۱۳۴۰) «ولایت سیاسی فقها» را با دلیل عقلی به اثبات رساند و در کتب فقهی خود، بر ضرورت تلفیق سیاست و دیانت پا می فشرد و تدبیر امور اجتماعی مسلمانان را از وظایف فقها دانست. (۱)

(د) عصر ولایت سیاسی فقیه

مهم ترین ویژگی عصر ولایت فقهی، پیروزی انقلاب اسلامی با اندیشه «ولایت مطلقه فقیه» است. این مرحله از قرن چهاردهم هجری آغاز شد و شاید بتوان از آن به «قرن امام خمینی» تعبیر کرد. همان گونه که بی نام امام خمینی انقلاب اسلامی در هیچ جای دنیا شناخته شده نیست، (۲) بی نام وی نیز نمی توان اندیشه ولایت مطلقه فقیه را فهم و درک کرد.

اگر عصر اول را «سلطنت غصبی» (عزلت و تقیه فقها) بنامیم و عصر دوم را دوره «همکاری سلطنت و ولایت» تلقی کنیم و عصر سوم را «نظارت ولایت بر مشروطیت» فرض کنیم، عصر چهارم، دوره «حکومت ولایی» در چهارچوب الگوی «جمهوری اسلامی» خواهد بود. امام خمینی نخستین فقیهی است که بر اساس «ولایت تدبیری فقها» موفق به تشکیل حکومت اسلامی بر ویرانه های نظام کهنسال سلطنتی شد.

سیر اندیشه های امام خمینی در خصوص تأسیس حکومت اسلامی بر پایه

ص: ۲۴۹

۱- (۱). محسن کدیور، «حکومت ولایی»، راه نو، ش ۱۰، ص ۲۱.

۲- (۲). سخن مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در مراسم ارتحال امام خمینی.

«ولایت تدبیری فقیه»، مراحل، مبانی و مقدماتی داشته است که در ذیل به اختصار به آنها اشاره می شود:

مرحله اول: ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی (۱): حضرت امام در کتاب های الرسائل (۱۳۲۱ش)؛ کشف اسرار (۱۳۲۲ش)؛ کتاب البیع (۱۳۴۱ش) و تحریر الوسیله (۱۳۴۳ش) به تناسب درباره این عصر، بحث کرده اند؛ اما آرای فقهی و سیاسی ایشان به شکل کامل تر و همراه با تدوین درس های فقه در سال ۱۳۴۸ش در نجف، تحت عنوان حکومت اسلامی، تدوین شد.

مرحله دوم: آماده کردن مقدمات حکومت اسلامی توسط فقهای عادل و ولایت سیاسی فقها (۲): در این مرحله حضرت امام، همه علما و فقهای اسلام را به مخالفت علنی با ستمگران و شخص شاه دعوت کرد. در این دوره، امام خمینی بر خلاف فقهای گذشته، «تقیه» را رد کرد و لزوم مخالفت علنی را مکرر متذکر شد و موضوع امر به معروف و نهی از منکر را در رأس مبارزات سیاسی خود قرار داد. ایشان بزرگ ترین منکر را رژیم استبدادی پادشاهی و بزرگ ترین معروف را اقامه حکومت اسلامی تلقی کرد و اجرای اصول «امر به معروف» و «نهی از منکر» را اگرچه با ضرر نفس و عسر و حرج لازم و واجب دانست. (۳)

مرحله سوم: طرح نظریه «حکومت اسلامی» بر پایه ولایت سیاسی فقها: از دیدگاه امام خمینی کلیه شئون سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مربوط به تأسیس حکومت است، به فقهای عادل نیز منتقل می شود؛ (۴) البته همان گونه که پیش تر متذکر شدیم طرح

ص: ۲۵۰

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱ - ۴۷۲.

۲- (۲). ر.ک: همو، امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲ - ۴۸۳.

۳- (۳). همان، ص ۴۷۲ - ۴۸۲.

۴- (۴). ر.ک: همان، ص ۴۸۲؛ همو، کتاب الرسائل، ص ۱۵۰؛ همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵.

«ولایت سیاسی فقها» اختصاص به ایشان ندارد؛ ولی ویژگی ایشان از میان فقهای معتقد به ولایت فقها، اقدام عملی و توجه به لوازم سیاسی و ابعاد گوناگون آن است که در نهایت، منجر به نظریه «حکومت ولایی» شد.

مرحله چهارم: ضرورت شرعی حفظ نظام: از دیدگاه ایشان، حکومت اسلامی و احکام حکومتی از احکام اولیه اسلام هستند و بر احکام فرعی تقدم دارند. (۱)

طرح این اصل در واقع، علت مبقیه انقلاب و حکومت اسلامی است. درحقیقت، امام راحل قصد داشت، از حکومت اسلامی در مقام بزرگ ترین معروف و شرط اصلی اجرای احکام الهی دفاع کند؛ چرا که ایشان هوشمندانه می دانست فقط در سایه حکومت روند تحول در فقه سیاسی شیعه ادامه می یابد و احکام حکومتی و سیاسی اسلام در دنیای جدید فرصت مطرح شدن پیدا می کنند و در صورت طرح درست مسائل «ولایت تدبیری» و پاسخ همراه با تأمل به معضلات اندیشه سیاسی معاصر، راه و زمینه حکومت امام زمان (عج) هموار می شود؛ البته از دیدگاه ایشان این مهم بر عهده اندیشمندان معاصر و آینده است؛ همان طور که فرمودند:

ما اصل موضوع [ولایت فقیه] را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند. سستی، سردی و یأس را از خود دور نمایند و انشاءالله! کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند... و مطمئن باشند که خداوند توانا با آنهاست. (۲)

۱۰. نتیجه گیری

از مجموع بحث، می توان نتیجه گرفت که ولایت فقهی یا سیاسی، یکی از

ص: ۲۵۱

۱- (۱). ر.ک: همو، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۲- (۲). همو، ولایت فقیه، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

مفاهیم کلیدی در اندیشه سیاسی امام خمینی بوده و همواره فقهای پیشین نیز از آن به حکومت مجتهدان یاد کرده اند؛ اما این مفهوم کلیدی را امام خمینی وارد عرصه نظریه پردازی سیاسی کرد و در سیر تطور خود متکامل و وارد زندگی عملی سیاسی شد. مطلب حائز اهمیت، حدود اختیارات مجتهدان است. به نظر برخی از فقها، ادله عقلی و نقلی برای ولایت عام فقها کافی نیستند؛ از این رو در جریان مشروعیت حکومت مشروطه (در عصر مشروطه) مسیر دیگری را طی می کند و درنهایت، منجر به نظارت فقها می شود؛ اما برخی دیگر از فقها از جمله حضرت امام با تمسک به همان ادله نقلی و دلایل عقلی به تفسیر کارآمدتری از ولایت فقهی می رسند که بر مبنای آن، حکومت جمهوری اسلامی تأسیس شد.

خلاصه درس نهم

شاید بتوان اجتهاد را بر دو قسم دانست: «مصطلح»: مرتبط با زندگی فردی و مصالح فردی مکلفان است؛ اجتهاد «لازم»: اجتهاد در حوزه امور عمومی و سیاسی جامعه است که مبتنی بر درک صحیح از زمان، مکان و مصالح عمومی جامعه است. بدین لحاظ از نظر امام حاکم سیاسی علاوه بر شرط «فقاہت» و «عدالت» باید به مقتضیات زمان، آگاهی لازم داشته باشد تا بتواند «مصلحت عمومی» را کشف و از آن دفاع و حمایت کند؛ مضافاً جوهره حکومت، مبتنی بر مصالح و مفاسد عمومی است.

از دیدگاه امام خمینی عقلاً، فرد اکمل برای حفظ نظام، «ولی فقیه» است: «قدر مسلم آن است که فقهای عادل، بهترین کسانی هستند که می توانند عهده دار تصدی این امور [حفظ نظام و تصدی امور اجتماعی و سیاسی] شوند».

از یک سو، «حکومت» و «ولایت سیاسی فقها» مقدمه برای دیگر واجبات است

و از سوی دیگر به تعبیر اصولیون، مقدمه واجب نیز واجب است؛ پس می توان نتیجه گرفت که یکی از ادله و مبانی نظری مهم برای «ولایت تدبیری فقها»، قاعده مقدمه واجب است.

به اعتقاد حضرت امام «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت».

در روایات، فقیه و فقها به حصون اسلام، امانت دار پیامبران، مسئول مسائل سیاسی، وارثان انبیا و دژهای محکم تشبیه شده اند که اسلام را در برابر دشمنان محافظت می کنند. از دیدگاه امام خمینی همچنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) سرپرست اسلام در امور تشکیل حکومت و مأمور اجرای قوانین شرع و برپایی عدالت و تدبیر امور مسلمانان بوده اند، فقهای عادل هم سرپرست اسلام در جمیع امور حکومتی هستند.

امام خمینی می فرماید: «ولایت مجتهد از روز اول، میان خود مجتهدین مورد بحث بوده؛ هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او؛ و این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیل هایی می آورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است».

به طوری که نقل کرده اند، مرحوم کاشف الغطاء نیز بسیاری از این روایات را فرموده اند. از متأخرین، مرحوم نراقی، همه شئون رسول الله (صلی الله علیه و آله) را برای فقها ثابت می دانند و مرحوم آقای نائینی نیز می فرمایند: این مطلب از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می شود.

از مجموع بحث، می توان نتیجه گرفت که ولایت فقهی یا سیاسی، یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه سیاسی امام خمینی بوده و همواره فقهای پیشین نیز از آن به حکومت مجتهدان یاد کرده اند؛ اما این مفهوم کلیدی را امام خمینی وارد عرصه نظریه پردازی سیاسی کرد و در سیر تطور خود متکامل و وارد زندگی عملی سیاسی شد.

ص: ۲۵۴

۱. چگونه می توان از اصل اکمیت و جامعیت دین، نظریه ولایت فقیه را از منظر امام خمینی تبیین کرد؟
۲. با توجه به اجتهاد لازم، لزوم ولایت فقیه را اثبات کنید.
۳. یکی از استدلال های امام خمینی در نظریه ولایت فقیه، بداهت و ضرورت عقلی است، (تصور آن موجب تصدیق است). آن را توضیح دهید.
۴. روایت مرسله صدوق «اللهم ارحم خلفای...» را درباره ضرورت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی توضیح دهید.
۵. روایت علی بن حمزه بطائی «الفقهاء حصون الاسلام» را درباره ضرورت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی توضیح دهید.
۶. شرایط سه گانه ولایت سیاسی فقها را از منظر امام خمینی بنویسید.
۷. مهم ترین ویژگی متمایز عصر ولایت سیاسی فقیه را با ادوار گذشته به لحاظ طرح مباحث ولایت فقیه توضیح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. امام خمینی، صحیفه امام؛
۲. امام خمینی، ولایت فقیه؛
۳. امام خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه؛
۴. امام خمینی، کتاب البیع؛
۵. مجموعه مقالات، دومین کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی؛
۶. عباس مخلص، «مبانی و مبادی کلامی ولایت فقیه؛
۷. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه.

اشاره

اهداف کلی درس دهم

۱. آشنایی دانشجویان به حکومت مطلوب در عصر حضور که حکومت مطلوب دولت نبوی و حکومت علوی است و همچنین در عصر غیبت بهترین شکل حکومت مطلوب، حکومت جمهوری است.
۲. آشنایی دانشجویان به اینکه پایه و اساس حاکمیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله) بر سه رکن اساسی، شریعت، ولایت فقیه و مردم استوار است و اصول حاکم بر رفتار سیاسی ولی فقیه و مردم را شریعت توجیه و تفسیر می کند.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود که پس از مطالعه این درس

۱. ارکان سه گانه حکومت جمهوری اسلامی را از منظر امام بیان کنند.
۲. ارتباط میان جمهوریت (مشارکت سیاسی مردم) و اسلامیت (ولایت سیاسی فقیه) را از منظر امام شرح دهند.
۳. وظایف شورای نگهبان را توضیح دهند.
۴. وظایف و کارویژه مجمع تشخیص مصلحت نظام را تبیین کنند.
۵. حکومت مطلوب در عصر حضور و عصر غیبت را توضیح دهند.

مقدمه

امام خمینی همانند اکثر فقهای شیعی معتقد به ضرورت حکومت در دوران غیبت است. ایشان ضرورت حکومت ولایی را در عصر غیبت از طریق دلایل عقلی و نقلی استدلال می کند. ضرورت تأمین امنیت عمومی، برقراری نظم و جلوگیری از هرج و

ص: ۲۵۷

مرج، لزوم اجرای احکام اسلامی، لزوم دفع ظلم و استقرار عدالت، سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین در تأسیس حکومت از جمله استدلال‌های مورد استناد امام خمینی در لزوم تأسیس حکومت جمهوری اسلامی است.

بی‌نظمی و پریشانی امور مسلمانان، امری نکوهیده و ناپسند است و پرواضح است که حفظ نظام و سد طریق اختلال، جز به استقرار حکومت و وجود حاکم در جامعه تحقق نمی‌پذیرد؛ از این رو، هیچ تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی‌ماند. (۱) با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجزای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است. (۲) چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت دارد. (۳)

۱. مبادی و اصول حکومت ولایت فقهی

اشاره

تشریح برخی مبانی و اصولی که به نظر می‌رسد، ولایت فقیه مبتنی بر آنهاست، برای درک و فهم صحیح مفهوم «ولایت فقیه» ضروری می‌نماید. به عبارت دیگر، سؤال اساسی دلایل، فقهی - اصولی، نقلی و عقلی ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی است.

الف) اصل اکمیت و جامعیت دین

این اصل در واقع، پایه کلامی «حکومت ولایی» و مرتبط با حقیقت و جوهره دین است. «دین» مجموعه قوانین و مقرراتی است که برای سعادت بشر نازل شده و اسلام نیز خاتم دین هاست. لازمه عقلی دین خاتم و جامع بیان همه

ص: ۲۵۸

۱- (۱). امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همو، ولایت فقیه، ص ۲۷.

ملزومات سعادت بشر، از جمله حکومت ولایی است.

در اینجا پرسش های از این دست، مطرح می شود: آیا با ادای امور فردی و عبادی حقیقت دین محقق می شود؛ آیا انتظار دین از بشر فقط ادای فرایض فردی است و برای ادای دیگر فرایض باید منتظر صاحب اصلی و حقیقی (امام زمان عج) باشیم یا این امور فقط بخشی از دین هستند و تحقق راستین دین منوط به بخش دیگر دین است؟ در اینجا، دودیدگاه کلان وجود دارند:

(۱)

دیدگاه اول: بنابراین نظریه در زمان غیبت با ادای فرایض فردی می توان به کمال دین مطلوب رسید و در زمینه حکومت ها، فقط باید از ظلم پرهیز کرد؛ بنابراین برعهده گرفتن شئون سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چه از باب نیابت یا وکالت یا ولایت، جایز نیست. روشن است که بر اساس این دیدگاه، راهی برای اندیشه حکومت اسلامی بر مبنای «ولایت سیاسی» باقی نمی ماند.

دیدگاه دوم: از منظر قائلان به این دیدگاه وجود حکومت ضرورت دارد؛ بلکه حکومت، فلسفه عملی احکام شرعی است؛ بدین سان، اسلام تمامش سیاست است. (۲) بنابراین دیدگاه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه شأن (رسالت، حکومت و قضاوت) داشته است که به جز شأن رسالت، کلیه شئون او در زمان غیبت به جانشیان وی (فقها) واگذار شده است.

جامع نگری حضرت امام به اهداف دین و نگرش نظام مند به بخش های گوناگون آن، مهم ترین دلیل ایشان بر لزوم «حکومت ولایی» در عصر غیبت بوده است. توجه به این نکته کلامی که دین جز با تشکیل حکومت اسلامی به منصفه

ص: ۲۵۹

۱- (۱). ر.ک: مجله نقد و نظر، سال دوم، زمستان ۱۳۷۴، ش ۵، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲؛ همو، صحیفه نور، ج ۱، صص ۶۵، ۴۷۳.

ظهور نخواهد رسید، دونتیجه مهم در ادله «ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی» داشته است: اولاً: همان گونه که خودشان اشاره کرده اند:

مجموعه احکام اسلامی چه احکام سیاسی، مالی و چه حقوقی نسخ نشده است و تا روز قیامت باقی است و همین باقی بودن احکام، اقتضا دارد که ضرورتاً حکومت و ولایت که متضمن اجرای قوانین و حفظ حرمت آن است، محقق شود. اجرای احکام بدون حکومت امکان ندارد؛ چرا که موجب هرج و مرج می شود. جدای از این دلیل، حفظ نظام اسلامی بدون تشکیل حکومت امکان ندارد. (۱)

ثانیاً: امام از روایاتی مانند

«الْفُقَهَاءُ اِمْنَاءُ الرَّسْلِ»؛ (۲) «اللّٰهُمَّ اِرْحَمْ خُلَفَائِي»؛ (۳) «الْفُقَهَاءُ حُصُونُ الْاِسْلَامِ»؛ (۴) «اِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيكُمْ حَاكِمًا» (۵) و

«اِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ»؛ (۶) ولایت تدبیری را برای اداره جامعه و تصدی حکومت برداشت می کند؛ درحالی که اغلب فقها فقط حجیت فتوا یا قضاوت را استنباط نمی کنند؛ بلکه استنباط ایشان ولایت تدبیری برای اداره جامعه و تصدی حکومت است. (۷)

نتیجه: از دیدگاه حضرت امام، اسلام دینی کامل است افزون بر آن، لازمه کاملیت و جامعیت دین فقهای جامع الشرایطی هستند که برای اجرای قوانین اسلام باید در کلیه شئون سیاسی و قضایی جانشین معصومان (علیهم السلام) باشند؛ بنابراین، «این نکته که فقیه حصن اسلام است، معنایی ندارد؛ مگر اینکه سرپرست اسلام است؛

ص: ۲۶۰

۱- (۱). همان.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۲، باب ۹، ص ۳۶، ح ۳۸.

۳- (۳). اصول کافی، ج ۴، باب ۲، ص ۴۲۰، ح ۵۹۱۹.

۴- (۴). همان، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳.

۵- (۵). بحار الانوار، ج ۲، باب ۲۹، ص ۲۲۱، ح ۱.

۶- (۶). همان، ج ۱، باب ۱، ص ۱۶۴، ح ۶.

۷- (۷). ر.ک: مجله نقد و نظر، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

همچنان که پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) سرپرست اسلام بوده اند در همه امور حکومت؛ (۱) بر این اساس، «ولایت سیاسی فقها»، همان استمرار حاکمیت سیاسی انبیا با تمام شئون و اختیارات آنان است که لازمه تشکیل یک حکومت شرعی است؛ یعنی: دین بر خلاف مدافعان سکولاریزم، محدود به حوزه زندگی عبادی و فردی نیست؛ بلکه در زندگی سیاسی، اقتصادی و مانند آن نیز دخالت مستقیم و غیر مستقیم دارد؛ چراکه دین اسلام، جامع، کامل و جهانی است و لازمه آن اختصاص نیافتن به زمان و مکان خاص یا شئون فردی صرف است.

(ب) اصل اجتهاد لازم

دین اسلام برای اثبات ادعای اکملیت و جهان شمولی خود باید به کلیه نیازهای بشری در تمامی عرصه ها و اعصار، پاسخ کافی و لازم بدهد؛ اما محدودیت نصوص دینی و ظهور مسائل مستحدثه در طول زندگی بشری، ایجاب می کنند که جزئیات مسائل، امکان طرح و پاسخ گویی در متن دین نیابند و اگر در مواردی برداشت می کنند که عقل نخبگان مسلمان، توانایی کشف احکام را داشته باشد و شارع مقدس صرفاً به طرح احکام کلی، مطلق و عام پرداخته باشد. بدین سان، ضرورت اجتهاد و کوشش عقلانی در پاسخ گویی به مسائل مستحدثه از منابع اصیل اسلامی مطرح می شود. «اجتهاد»، در لغت به معنای جهد و کوشش و در اصطلاح اصولی، «ملکه و حالتی است که به واسطه آن، شخص فقیه و مجتهد قادر می شود تا احکام شرعی را از ادله اربعه استخراج نماید»؛ (۲) به عبارت دیگر، «اجتهاد؛ یعنی: اطلاع بر تمام قانون های خدایی که در شئون فردی و

ص: ۲۶۱

۱- (۱). امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲- (۲). همو، کتاب الرسائل، ج ۲۷، ص ۹۵؛ آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۴۲۲.

اجتماعی که از قبل از آمدن انسان به دنیا تا پس از رفتن از دنیا، در همه کارها دخالت مستقیم دارد». (۱)

نکته آخر: «استنباط و اجتهاد برای دستیابی به احکام شریعت، مورد اتفاق تمامی مذاهب و فرقه های اسلامی است؛ ولی اختلاف در شیوه اجتهاد فقهی است». (۲) آیت الله جناتی به پنج شیوه در این باره اشاره کرده است:

۱. اجتهاد بر اساس منابع، بدون صدور فتوا، تفریع و تطبیق: این نوع اجتهاد در اوایل ایام غیبت صغرا رواج داشت.

۲. اجتهاد بر اساس ظاهر نصوص با صدور فتوا، بدون تفریع و تطبیق: این شیوه در قرون ۱۱ و ۱۲ متداول بوده است.

۳. اجتهاد بر اساس منابع با تفریع و تطبیق: این شیوه در مقام عمل نیست و فقط در حد نظریه است. این اجتهاد در نظر، «روش اصولی» نام دارد؛ ولی در عمل، «اخباری» است.

۴. اجتهاد مصطلح و ایستا: در این شیوه به نقش زمان و مکان توجه نمی شود؛ از این رو، این روش هم برای حل مسائل حکومت شیوه مطلوبی نیست.

۵. اجتهاد بر اساس مقتضیات زمان و مکان: این شیوه راه گشا و پاسخ گو به کلیه مسائل زندگی فردی و مسائل حکومتی است و اجتهاد لازم نیز نامیده می شود. (۳)

از دیدگاه امام خمینی، کسب علوم متداول در شیوه اجتهادی مصطلح، لازم است؛ ولی کافی نیست؛ چرا که قادر به پاسخ گویی نیازهای حکومتی بر اساس

ص: ۲۶۲

۱- (۱). امام خمینی، کشف اسرار، ص ۲۰۴.

۲- (۲). بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۵ - ۸۷.

۳- (۳). همان؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمدابراهیم جناتی، «نقش زمان و مکان در اجتهاد، کاربردی ترین شیوه فقه اجتهادی»، کیهان، ش ۱۴۵۹۵۸، (۱۴/۱۰/۱۳۷۲).

یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد؛ ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست گیرد؛ (۱) و البته در عین اینکه اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می شود، از محاسن و روش های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه های اسلامی استفاده گردد. (۲) حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می کند و این بحث های طلبگی مدارس که در چهارچوب تئوری هاست، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن بست هایی می کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می گردد. باید سعی خودتان را بنمایید که خدایی ناکرده اسلام در پیچ و خم های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. (۳)

بنابراین، ناتوانی اجتهاد مصطلح در سیاست و حکومت مهم ترین نگرانی و دغدغه ای است که حضرت امام را وادار به طرح نظریه «اجتهاد لازم» کرد؛ از این رو، ایشان شرط مرجعیت را برای «ولی فقیه» رد کرد و در بازنگری قانون اساسی نیز این شرط به شرط «فقاہت» تقلیل یافت.

شاید بتوان اجتهاد را بر دو قسم دانست: اجتهاد «مصطلح»: مرتبط با زندگی فردی و مصالح فردی مکلفان است؛ اجتهاد «لازم»: اجتهاد در حوزه امور عمومی

ص: ۲۶۳

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷.

۲- (۲). همان، ص ۱۳۰.

۳- (۳). همان، ص ۶۱؛ برای آگاهی بیشتر؛ ر.ک: بهران اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۹ - ۹۱.

و سیاسی جامعه و مبتنی بر درک صحیح از زمان و مکان و مصالح عمومی جامعه است. بدین لحاظ از نظر امام، حاکم سیاسی علاوه بر شرط «فقاہت» و «عدالت» باید به مقتضیات زمان آگاهی لازم داشته باشد تا بتواند «مصلحت عمومی» را کشف و از آن دفاع و حمایت کند؛ به خصوص آنکه، جوهره حکومت، مبتنی بر مصالح و مفاسد عمومی است.

خلاصه اینکه: مهم ترین دست مایه نظری و زیربنای فکری و نظری «ولایت تدبیری» در مکتب امام خمینی، اجتهاد همراه با آگاهی از زمان و مکان و مصالح عمومی جامعه اسلامی است.

در پایان به سبب اهمیت بحث، فقط برخی از عبارات های حضرت امام در خصوص زمان و مکان بسنده کرده، از توضیح آنها در اینجا صرف نظر می کنیم:

یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیری است... زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است... با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را می طلبد. (۱)

ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید، من نیز یکی از قربانی های آن گروم. (۲)

مسائلی که امروز پیش آمده است، با مسائل سابق فرق می کند و

ص: ۲۶۴

۱- (۱). همان، ص ۶۱، ۹۸.

۲- (۲). همان، ص ۴۱.

برداشت ها از احکام اسلام مختلف است. (۱)

همچنین در حکومت اسلامی، همیشه باب اجتهاد باز است. (۲)

چه بسا شیوه های رایج اداره مردم در سال های آینده تغییر کنند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند. (۳)

یک مجتهد باید.. علاوه بر خلوص و تقوا و زهد، که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. (۴)

ما اصل موضوع [ولایت مطلقه فقیه] را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند، سستی و یأس را از خود دور نمایند و ان شاء الله! کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند. (۵)

ج) اصل لزوم حکومت

همواره بر اصل ضرورت حکومت در فقه سیاسی شیعه تأکید شده است؛ از این رو در اعصاری که امکان اقامه حکومت نبوده است، به سبب مصالح کل اسلام و مسلمانان، فقها با اصل حکومت های ناقص برای کاهش ظلم مضاعف، همکاری می کردند. امام خمینی در این باره معتقد بودند:

اگر ورود بعضی از علما در برخی از شئون دولت [جائز] موجب به پا

ص: ۲۶۵

۱- (۱). امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۹.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷.

۳- (۳). همان، ص ۱۰۰.

۴- (۴). همان، ص ۸۸.

۵- (۵). همو، ولایت فقیه، ص ۱۵۰ - ۱۵۱؛ و الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، توبه: ۷۱؛ إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، مائده: ۵۵.

داشتن فریضه یا فرایض و یا از بین رفتن منکر یا منکراتی گردد و محذور، مهم ترین مانند هتک حیثیت علم و علما و تضعیف عقاید افراد کم ایمان [را] در پی نداشته باشد، واجب کفایی است که شرکت جویند. (۱)

بر همین مبنا، ایشان در کتاب کشف اسرار، از همراهی های بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین یاد می کند. (۲) تأییدیه مرحوم نائینی به مشروطه را به سبب کاهش فشار و ستم تلقی شده است؛ یعنی: حکومت مشروطه، مرتبه نازل حکومت «ولایت فقهی یا نیابی» فقهاست که به حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ در هر صورت از دیدگاه حضرت امام، اجرای احکام فردی و اجتماعی اسلام که اهم و اجبات است، بدون «حکومت ولایی» غیر ممکن است و از لوازم و مقدمات مهم حکومت اسلامی «ولایت سیاسی فقیه» است:

لازم است که فقها، اجماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و ثغور نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است؛ و اگر نه واجب کفایی است. (۳)

د) اصل حفظ نظام

یکی از کارویژه های مهم هر حکومتی، حفظ نظام اجتماع است. حضرت امام با الهام از احادیث معصومان، همانند

«أَنَّهُ لَا يُبَدَّلُ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (۴) مسئله حفظ نظام را یک اصل می داند؛ (۵) به گونه ای که «حفظ نظام» را یک حکم شرعی

ص: ۲۶۶

۱- (۱). امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- (۲). همو، کشف اسرار، ص ۱۸۷ - ۱۸۹؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱۶.

۳- (۳). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۷ - ۵۸.

۴- (۴). نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۵- (۵). امام خمینی، شئون و اختیارات، ولی فقیه، ص ۸۰.

می داند که بر احکام اولیه در موارد اضطرار و مصلحت عمومی تقدم دارد: «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد». (۱)

از دیدگاه امام خمینی عقلاً، فرد اکمل برای حفظ نظام، «ولی فقیه» است: «قدر مسلم آن است که فقهای عادل، بهترین کسانی هستند که می توانند عهده دار تصدی این امور [حفظ نظام و تصدی امور اجتماعی و سیاسی] شوند». (۲)

ه) اصل مقدمه واجب

از دیدگاه فقهای شیعه و از جمله امام خمینی، مسئله حکومت، نظام و ولایت سیاسی فقها، مقدمه ای برای اجرای احکام الهی محسوب می شود؛ و گرنه فی نفسه، ارزش ذاتی ندارد. آنچه ارزش و واجب شرعی تلقی می شود، فقط اجرای حدود و احکام الهی است:

ائمه و فقهای عادل موظفند از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج چیزی ندارد، منتهی چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع ولایت فقیه مأموریت و انجام وظیفه است. (۳) «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است. (۴)

اکنون معلوم شد که از یک سو، «حکومت» و «ولایت سیاسی فقها» جنبه مقدمه ای برای دیگر واجبات دارد و از سوی دیگر به تعبیر اصولیون، مقدمه

ص: ۲۶۷

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۲- (۲). همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ج ۷، ص ۸۵.

۳- (۳). همو، ولایت فقیه، ص ۶۰.

۴- (۴). همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸.

واجب نیز واجب است؛ (۱) پس می توان نتیجه گرفت که یکی از ادله و مبانی نظری مهم برای «ولایت تدبیری فقها»، قاعده مقدمه واجب است.

و) قاعده لطف

بر اساس این قاعده، هر چه انسان را از معصیت دور دارد و به اطاعت نزدیک نماید، انجام دادن آن بر خداوند لازم و واجب است؛ بنابراین، «لطف» فعل الهی است: «الامامُ لطفٌ، فيحبُّ نصبه على الله تعالى»؛ (۲) «الامامه رئاسه في امور الدنيا و الدين لشخص من الاشخاص نيا به عن النبي و هي واجبه عقلاً لان الامامه لطفٌ». (۳)

قاعده «لطف» را بیشتر متکلمان معروف عدلیه و طرفداران حسن و قبح عقلی پذیرفته اند این قاعده به روشنی بیان می دارد که خداوند کلیه احکام و مقررات مورد نیاز بشر را برای زندگی فردی و اجتماعی بیان کرده است. اثبات نبوت، امامت و رهبری از جمله مواردی است که به قاعده «لطف» استناد شده است؛ (۴) از این رو، می توان مسائلی همچون حکومت در عصر غیبت و ولایت فقها، جایگاه مردم، شورا، تحزب و ده ها مسئله جاری را از قاعده لطف استخراج کرد. (۵)

ص: ۲۶۸

۱- (۱) . ر.ک: محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۸، ص ۲۳۵.

۲- (۲) . نشریه حوزه، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر ۱۳۷۷، ش ۸۵ و ۸۶، ص ۹۷، به نقل از: خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

۳- (۳) . علامه حلی، الباب الحادی عشر، ص ۳۹.

۴- (۴) . شیخ مفید، «النکت الاعتقادیه، مصنفات شیخ مفید، ج ۱۰، ص ۳۵ - ۴۱؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.

۵- (۵) . ر.ک: غلامرضا بهروزلک، «درآمدی بر کلام سیاسی شیعه؛ قاعده لطف»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، ص ۱۳۲.

دلیل و پیش فرض دیگر در پذیرش نظریه حکومتی «ولایت سیاسی فقها» تصدیق و باور به این امر است که اجرای برخی احکام از جمله؛ احکام سیاسی، مختص عصر پیامبر اکرم نیست. بنابراین به نظر حضرت امام، امام معصوم و به تبع آن ولی فقیه هم مانند پیامبر وظیفه دارند که در جامعه اسلامی برای اجرای احکام، حکومت تشکیل دهند و مؤمنان را هدایت و رهبری کنند: (۱)

خداوند متعال در کنار فرستاد یک مجموعه قانون؛ یعنی: احکام شرع یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. (۲)

درحقیقت، این سخنان امام خمینی برگرفته از یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۳ است:

خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، تعیین حاکم می کند...؛ زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند، نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود... پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه ای به وجود آید... اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است؛ به همین جهت، اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر متصدی قوه مجریه و قوانین هم هست... رسول اسلام مجری قانون بود. (۳)

ص: ۲۶۹

۱- (۱). ر.ک: عباس مخلص، «مبانی و مبادی کلامی ولایت فقیه»، مجله حوزه، ص ۸۹.

۲- (۲). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۷.

۳- (۴). همان، ص ۱۴ - ۱۸.

امام خمینی بر اساس مبنای سیاسی خود در عصر حضور، حکومت نبوی و حکومت علوی را حکومت مطلوب می‌داند، اما در عصر غیبت، ضمن نقد نظام های سیاسی متداول، حکومت جمهوری اسلامی را بهترین شکل و ساختار برای اجرای مقاصد و احکام اسلامی معرفی می‌کند.

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست. (۱) ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم. (۲) آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کامل تر از دموکراسی غرب است. (۳)

امام خمینی محتوا و ماهیت حکومت خود را «مستند به قانون الهی» (۴) و «شارع مقدس اسلام» (۵) می‌کند؛ ولی شکل آن را چنین اعلام می‌کند: «متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد کرد». (۶) البته دیدگاه ایشان (جمهوری اسلامی) در نهایت در رأی گیری و رفراندوم با رأی اکثریت ۹۸/۲٪ در سال ۱۳۵۸ به تصویب نهایی می‌رسد.

«ما جمهوری اسلامی را اعلام کردیم و ملت... به آن رأی داده اند. حکومتی است، متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی»؛ (۷) بنابراین، ماهیت

ص: ۲۷۰

- ۱- (۱). همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۳.
- ۲- (۲). همان، ج ۲، ص ۲۶۰.
- ۳- (۳). همان، ج ۴، ص ۳۱۴.
- ۴- (۴). ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۱۳.
- ۵- (۵). ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۴.
- ۶- (۶). ر.ک: همان، ص ۳۳۴.
- ۷- (۷). همو، صحیفه نور، ص ۱۶۷.

و محتوای حکومت مطلوب امام، اسلامی؛ ولی شکل آن جمهوری است. از ترکیب این دو، ساختار حکومت جمهوری اسلامی را ترسیم می شود.

حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین گردید. (۱)

۳. کارویژه های حکومت

امام خمینی با توجه به مبانی نظری اندیشه سیاسی خود، کارویژه حکومت خود را هدایت و سعادت دنیوی و اخروی (۲) عنوان می کند بنابر ماهیت و محتوای حکومت، رفاه، عدالت، امنیت، پیشرفت و خدمتگزاری و در یک کلمه اسلامی با جامعیت خودش است.

حکومت اسلامی اگر همه ان شاء الله پیاده شود... سعادت دنیا و آخرت ملت ها را ضمانت کرده است. (۳) نظامش برای رفاه مردم است (۴)... حکومت اسلامی مساوی با... تمدن و ترقی است نه مخالف با آن است. (۵) آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است. (۶) حکومت اسلامی اداره اش برای رفاه مردم است. (۷) حکومت همان خدمتگزاری است. (۸)

ویژگی و قلمرو کارویژه های حکومت اسلامی از منظر امام خمینی بسیار

ص: ۲۷۱

۱- (۱). همان، ص ۳۳۴.

۲- (۲). ر.ک: همان، ج ۷، ص ۶۱.

۳- (۳). همان، ج ۱۳، ص ۳۶۶.

۴- (۴). همان، ج ۷، ص ۲۳۸.

۵- (۵). همان، ج ۵، ص ۷۰.

۶- (۶). همان.

۷- (۷). همان، ج ۷، ص ۲۳۸.

۸- (۸). همان، ج ۱۳، ص ۲۰۲.

گسترده است. مهم ترین آنها عبارت اند از:

در اخلاق، مبتنی بر قلوب است و خود را بر دوش ملت (۱) قرار نمی دهد (تحمیلی نیست)؛ حاکم اسلامی اهل تهذیب و تقوا و پایبند به ارزش های اسلامی (۲) است؛ در اقتصاد برای تأمین رفاه و آسایش (۳) و حمایت از اقشار کم درآمد (۴) کوشش و برنامه ریزی می کند؛ از مشارکت مستقیم دولت در فعالیت های اقتصادی؛ (۵) در ادارات مدیران شایسته را از میان قشر متوسط و ضعیف جامعه (۶) انتخاب و از کاغذبازی و اسراف پرهیز می کند و رسیدگی به امور مردم (۷) را تسریع می کند؛ در برابر مردم وجدان کاری (۸) دارد؛ در سیاست مردم را سهمیم می کند (۹) و مشارکت می دهد؛ در عدالت گستری با تبعیض (۱۰) و استبداد مبارزه می کند با پذیرش انتقاد (۱۱) در ورطه دسته بندی های سیاسی و گروه گرایی (۱۲) نمی افتد؛ همان طور که از دغدغه های فوق استنباط می شود، امام خمینی وظایف و کارویژه های حکومت را به گونه ای ساماندهی می کند که هم، کارآمدی دولت های جمهوری متداول را داشته

ص: ۲۷۲

۱- (۱). ر.ک: همان، ج ۷، ص ۵۱۰.

۲- (۲). ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

۳- (۳). ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴- (۴). ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۱۵۹.

۵- (۵). ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

۶- (۶). ر.ک: همو، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۹.

۷- (۷). ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۶۶.

۸- (۸). ر.ک: همان، ج ۹، ص ۴۸۰.

۹- (۹). ر.ک: همان، ج ۸، ص ۳۷۲.

۱۰- (۱۰). ر.ک: همان، ج ۹، ص ۱۳۵.

۱۱- (۱۱). ر.ک: همان، ج ۵، ص ۴۴۹.

۱۲- (۱۲). ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۴۴۳.

باشد و هم از نواقص دموکراسی های متداول از قبیل بی توجهی به امور معنوی، سعادت اخروی، صفات اخلاقی مدیران و بی اعتنائی به قشر ضعیف، عدالت اقتصادی و... پرهیز شود.

۴. ارکان حکومت جمهوری اسلامی

امام خمینی هم در عرصه نظر و هم در مقام عمل، پایه و اساس نظام سیاسی خود را بر «ولایت مطلقه فقیه» استوار و الگوی حکومتی «دین و ولی فقیه، بدون مردم» و الگوی حکومتی «دین و مردم، بدون ولی فقیه» را نفی و انکار کرد؛ بنابراین، ساختار حکومت در چهارچوب اسلام و تفسیر امام از «ولایت مطلقه فقیه» و مردم، معنا و مفهوم می یابند.

امام خمینی در زمینه جدایی شریعت و سیاست و الگوی حکومتی «دین و ولی فقیه بدون مردم» در بیان صریحی چنین می گوید:

بیدار باشید؛ توجه کنید. اینها می خواهند با شیطنت کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است... این مطلب شکست خورده؛ حالا می گویند که سیاست حق مجتهدین است؛ یعنی: در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی بروند سراغ کارشان؛ یعنی: مردم بروند سراغ کارشان. هیچ کاری به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملا بیایند دخالت کنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران؛ برای اینکه آن، یک عده از علما را کنار می گذاشت؛ این، تمام ملت را می خواهد کنار بگذارد. (۱)

الگوی نظام سیاسی امام خمینی، مثلثی سه پایه است؛ به عبارت دیگر، جدایی دین از سیاست و جدایی مردم از بدنه حکومت به یک اندازه امام را نگران می کرد.

ص: ۲۷۳

۱- (۱). همو، امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۴۵.

در اندیشه سیاسی ایشان، همچنان که بدون شریعت، نظام سیاسی شکل نمی‌گیرد، بدون مردم و ولی فقیه نیز حکومت اسلامی محقق نمی‌شود؛ یعنی: شرط فعلیت نظام سیاسی اسلام، مردم هستند؛ همان‌طور که شرط مشروعیت نظام با ولی فقیه است؛ از این رو، بنیادی‌ترین عناصر نظام سیاسی در تفسیر امام راحل، شریعت، ولایت و مردم هستند.

در واقع، امام خمینی نقطه آغازین حرکت سیاسی خود را با همین سه عنصر شروع کرده است. بدین لحاظ، رمز پیروزی انقلاب اسلامی نیز در ترکیب سه‌گانه فوق‌نهیفته است؛ اما در این فصل، عناصر فوق‌به‌شکل مجزا و تصویری مهم نیست؛ بلکه مهم، نوع ترکیب آنها و میزان رابطه و تأثیرپذیری آنها به همدیگر است. سه پارامتر فوق‌در اندیشه امام چگونه جمع می‌شوند؛ آیا جمع «جمهوری اسلامی» با مبانی فکری امام تنافی دارد؛ اگر ترکیب مردم، ولایت و اجتهاد را سیاست بنامیم، آیا می‌توان نوآوری امام را در نوع تفسیر و تلقی ایشان از رابطه سیاست و شریعت ذکر کرد؛ اساساً شریعت و فقه شیعه در مواجهه با جلوه‌های سیال سیاست و دولت‌مدرن چه پاسخ و موضعی دارد؛ چگونه می‌توان در برابر قلمرو سیال سیاست از اصول و مبانی فقه شیعه پاسداری کرد؛ با توجه به الزامات

زمان و مکان، نظام سیاسی اسلام چه الگویی دارد؛ مردم در این الگو چه نقشی دارند؛ حدود اختیارات ولی فقیه تا کجاست؛ چه نسبتی بین ولایت و مردم است؛ آیا مردم محق هستند یا مکلف؛ محجورند یا رشید؛ و اساساً ادله و مبانی نظری توجیه کننده رأی مردم کدام است؟ پرسش های فوق از جمله دغدغه های مهم در این تحقیق است که بخشی از آنها را در این قسمت و بخش دیگر در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

همان طور که ذکر شد، پایه و اساس حاکمیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله) مثلثی سه بعدی است که در رأس آن شریعت قرار دارد؛ بنابراین، الگوی حکومتی وی سه رکن اساسی به نام های «شریعت»، «ولایت» و «مردم» دارد. اصول حاکم بر رفتار سیاسی ولی فقیه و مردم را شریعت توجیه و تفسیر می کند. بدین لحاظ همان طور که علت محدثه جمهوری اسلامی همین سه رکن (شریعت، ولایت و مردم) بوده، علت مبقیه آن نیز، جز این سه نیست؛

بدین ترتیب امام خمینی با گذر از راهی که علما گذشته هموار کرده اند، ساختار حکومتی جدید و بی سابقه ای را بنا می نهد. رمز موفقیت امام در تاریخ معاصر ایران در ترکیب متعادل و سازگار این سه عنصر، نهفته است؛ اما نوع تفسیر ایشان از عناصر سه گانه ساختار حکومتی ایشان را از ساختار حکومتی برخی علما، متمایز می کند. وی در تفسیر از شریعت به ولایت مطلقه و عامه فقیه می رسد و برای مردم نیز حق تعیین سرنوشت، قایل می شود؛ بدین ترتیب، ولی فقیه در کارویژه خود (اداره شرعی امور عمومی) مبسوط الیه می شود و از حد «ولایت حقوقی سلبی» که محقق نائینی در عصر مشروطیت مطرح کرده بود، به «ولایت سیاسی ایجابی» ارتقا می یابد.

فرق دیگر ایشان با نائینی در خصوص ساختار حکومت، حذف و نفی سلطنت و سلطان به طور مطلق است. محقق نائینی به دلایلی سلطنت را در ساختار حکومت

شورویه می پذیرد؛ ولی امام خمینی در اوایل زندگی سیاسی خود (۱) در چهارچوب سلطنت حرکت می کند و سعی در اصلاح امور سلطان دارد؛ ولی پس از مدت کوتاهی، سلطنت و شاه را از منفورترین واژه ها قلمداد و تا سرنگونی سلطنت مطلقه هم به شکل تئوریک و هم عملی اقدام و درنهایت، ساختار حکومت پیشنهادی خود را «جمهوری اسلامی» اعلام و از مردم تقاضا می کند که به آن رأی دهند. (۲) مردم نیز با حضور بیش از نود و هشت درصدی به آن، رأی مثبت دادند؛ همان طور که از اصطلاح «جمهوری اسلامی» پیداست، ساختار حکومت امام از دورکن اساسی جمهوری (مردم) و اسلامی (شریعت) تشکیل شد و چون شریعت در عصر غیبت چیزی جز استنباط اجتهادی فقیه از دین نیست، ولایت مطلقه فقیه، جای آن می نشیند؛ بنابراین، دوقاعده زیرین حاکمیت سیاسی عصر غیبت «ولی فقیه و مردم» هستند که اصل حاکم بر آن دو، شریعت است. (۳) درباره جایگاه و مشارکت سیاسی مردم در فصول آینده به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۵. ساختار حکومت جمهوری اسلامی

حال با توجه به مجموعه اندیشه سیاسی امام خمینی، ساختار حکومتی وی را ترسیم می کنیم. ایشان درخصوص ساختار حکومت خود بارها می گفتند: «منظورمان همان جمهوری متداول در دنیاست»؛ (۴) ولی محتوای آن را مطابق با ارزش های اکثریت مردم، (اسلامی) توصیف می کنند؛ بنابراین، ایشان نیز همانند علمای سلف

ص: ۲۷۶

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر ر.ک: همو، کشف اسرار.

۲- (۲). در جستجوی راه از کلام امام خمینی، دفتر ششم، ص ۱۸۱.

۳- (۳). همان، ص ۱۱۹.

۴- (۴). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۵۱، ج ۳، صص ۴۱، ۷۲، ۱۰۷.

خود، دغدغه شریعت دارد و تمام عناصر و اصول جمهوری خود را تفسیر دینی می کند و برای مردم در کنار ولی فقیه با توجه به اصولی همانند شورا، امر به معروف، نهی از منکر و... نقش و جایگاه تعیین کننده قائل می شود.

ص: ۲۷۷

نمودار فوق با کمک آثار امام خمینی ترسیم شده است؛ با توجه به آن، می توان عناصر حکومت جمهوری اسلامی را به شرح ذیل تبیین کرد:

الف) حاکمیت الله و شریعت

مهم ترین منبع تغذیه نظام سیاسی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله) قوانین و مقررات شرعی است. از دیدگاه امام، حاکمیت مطلق از آن خداوند (۱) است؛ اما این حاکمیت و ولایت سیاسی در مرحله اجرا و عمل به بندگان صالح زمین تفویض شده است. در عصر حضور ابتدا به پیامبر اسلام (۲) و آن گاه به ائمه معصومین (۳) منتقل شده است؛ بدین سان اگر انسان حاکمیت الله و فرستادگان خاص (معصومین) (علیهم السلام) وی را بپذیرد، به هدایت و کمال خواهد رسید؛ (۴) و الا - به ناامنی، سردرگمی و از خود بیگانگی، گرفتار خواهد شد؛ از این رو مصلحت انسان، چنین اقتضا می کند که خود را در مسیر کمال حاکمیت انحصاری خداوند قرار دهد؛ زیرا فقط خداوند، بی نیاز از انسان و آگاه از ابعاد و پیچیدگی های وجودی اوست؛ از این رو، قانون هدایت و سعادت در نزد اوست؛ در نتیجه هر نوع سیاست و حاکمیت در جامعه اسلامی، باید چنین هدف و غایتی را دنبال کند.

ص: ۲۷۸

-
- ۱- (۱). یوسف: ۴۰. **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ**
 - ۲- (۲). نساء: ۸۰. **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ** ولذا امام خمینی در مورخ ۵۹/۱۰/۳ گفتند: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مبعوث شده که سیاست امت را متکفل باشد».
 - ۳- (۳). نساء: ۵۹. **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ**.
 - ۴- (۴). ر.ک: ولذا امام خمینی چنین اظهار می دارد. «آنچه انبیا برای آن مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر، مقدمه آنست بسط توحید و شناخت مردم از عالم است. ارائه عالم به آن طوری که هست، نه به آن طوری که ما ادراک می کنیم» آئین انقلاب اسلامی، ص ۴۱.

سیاست، این است که جامعه را هدایت و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد، و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است. صلاح افراد است، این مختص به انبیا و اولیا است و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام. (۱)

(ب) ولایت مطلقه فقیه

همان طوری که در نمودار مشخص شده، بعد از شریعت مهم ترین نقطه آغازین سیاست، ولایت تدبیری فقیه است. در واقع ولایت، کلید فهم نظریه سیاسی امام خمینی (رحمه الله) محسوب می شود.

از دیدگاه ایشان، حاکمیت سیاسی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین به دلایل عقلی و نقلی که قبلاً ذکر شد، به ولی فقیه منتقل می شود و حدود اختیارات آن هم در حد اختیارات حکومتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ یعنی: آنچه حاکم سیاسی برای اداره امور عمومی نیاز دارد، ولی فقیه هم، همه آنها را داراست؛ (۲) از این رو دایره حکومت و ولایت فقیه بسیار گسترده تر از امور حسبه است؛ بنابر این در اندیشه امام، مردم در امور عمومی به حال خود رها نشده اند تا حوزه ولایت فقیه در حد امور حسبه و نظارت سلبی، محدود شود؛ بلکه فقهای عادل خط حاکمیت سیاسی انبیا و معصومین (علیهم السلام) را در زمان غیبت ادامه می دهند؛ در نتیجه نقش مجتهد علاوه بر نظارت سلبی شامل نظارت ایجابی نیز می شود. و عدم حمایت ولی فقیه جامع الشرایط را، تخلف شرعی می داند؛ (۳) اما ایشان در عین حال برای دفع شبهه استبداد، قیودات ولایت مطلقه فقیه را برمی شمارد. یکم: نخستین قید وی حرکت در

ص: ۲۷۹

۱- (۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بلاغ: سخنان موضوعی حضرت امام خمینی، ص ۴۰۷.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، الرسائل، ص ۳۳۲.

۳- (۳). ر.ک: همو، ولایت فقیه، ص ۵۲.

چهارچوب مصالح مردم است؛ به نحوی که «ولی فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل کند، ساقط است» (۱) دوّم: حرکت در چهارچوب اهداف قوانین الهی؛ (۲) سوم: عدم ولایت در حوزه خصوصی مردم؛ چهارم: صفت عدالت و زهد فقیه؛ (۳) پنجم نظارت مردم (۴) هدف امام خمینی از این قیودات ایجابی و سلبی، طرح نسبی بودن واژه «مطلقه» در «ولایت مطلقه فقیه» و توجه دادن به اهمیت نقش مردم در نظام سیاسی اسلام است؛ در هر صورت از دیدگاه وی، ولایت فقیه به دلایل نقلی، انتصابی است (۵) لذا رأی مردم در نفی یا اثبات اصل ولایت بی تأثیر است؛ ولی در انتخاب مصداق و نظارت بر آن سازکار ایشان انتخابی و مشارکتی است. همان طور که در نمودار مشخص است، ولی فقیه بر قوه قضائیه، اعضای فقهای شورای نگهبان و برخی نهادهای خاص حکومتی (صدا و سیما، قوای مسلح، نیروهای انتظامی و...) حق انتصاب مستقیم دارد؛ ولی درباره رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و حقوقدانان شورای نگهبان، نظارت امضایی دارد.

ج) مردم

پیش تر نیز اشاره شد که در اندیشه امام خمینی، مردم یکی از ارکان سه گانه

ص: ۲۸۰

-
- ۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.
 - ۲- (۲). ر.ک: همان، ص ۵۳. «غیر از قانون الهی، کسی حکومت ندارد برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می کنند.
 - ۳- (۳). ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۳۳. «آن اوصافی که در ولی فقیه است، با آن اوصاف نمی شود پایش را یک قدم غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد».
 - ۴- (۴). ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۳۳ - ۳۴. «همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارها... باید مسلمان این طور باشد که اگر هر که می خواهد باشد، خلیفه مسلمین و هر که می خواهد باشد، اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد».
 - ۵- (۵). ر.ک: همو، ولایت فقیه، ص ۵۷.

حاکمیت سیاسی هستند؛ اما نقش مردم نیز همانند نقش ولی فقیه از قبل تعریف شده است؛ یعنی فقط شریعت، جایگاه مردم را در حکومت تعیین می کند؛ از این رو از دیدگاه امام، ولایت سیاسی فقها با حاکمیت سیاسی مردم در تعارض نیست؛ چرا که هر دو در چهارچوب قوانین الهی توجیه و تفسیر می شوند. با این رهیافت، امام خمینی با تمسک به اصل شرعی شورا، امر به معروف و نهی از منکر، نصح مؤمنین و... برای مردم حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان را قائل می شود. همان طور که در نمودار آمده است، مردم درباره نمایندگان مجلس و رئیس جمهور، حق انتخاب قانونی را دارند؛ بنابراین، ساختار حکومتی وی ظاهراً دموکراسی؛ ولی باطناً و محتوای آن شرعی است؛ به عبارت دیگر، نظریه حکومتی ایشان نه نظام انتخاباتی مطلق است و نه انتصابی مطلق؛ بلکه «نظریه احتیاطی» و «امر بین الامرینی» است. در وضعیت بین الامرینی مشروعیت سیاسی نصب نصبی است؛ ولی مشارکت سیاسی آن نصب انتخابی است.

از این رو در خصوص انتخاب رهبری (ولی فقیه) در اندیشه ایشان دو سازکار تعبیه شده است: ۱. مردم به اتفاق آرا، یکی از فقهای عادل را برای این مقام برمی گزینند؛ همان طور که درباره امام خمینی اتفاق افتاد؛ ۲. مردم از طریق نمایندگان خود در خبرگان، ولی فقیه خود را انتخاب می کنند.

(د) تفکیک قوا

امام خمینی نیز همانند جمهوری های متداول دنیا، نظام حکومتی خود را مبتنی بر تفکیک قوا می کند و آنها را به همدیگر در یک شبکه ارتباطی منسجم و ناظر تعریف می کند.

قوه مقننه از نهادهای مهم حقوقی و سیاسی کشور است که در تصمیم گیری های سیاسی کشور شرکت فعال دارد. همان طور که در نمودار آمده است، این قوه در درون خود دارای سلسله مراتب خاصی است؛ یعنی: دستگاه قانون گذاری در اندیشه امام، خود از نهادهای مختلفی تشکیل یافته است که به اختصار آنها را توضیح خواهیم داد.

مجلس شورای اسلامی: در واقع حاکمیت ملی از طریق نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعمال می شود که از طریق آرای عمومی و انتخابات به فعلیت می رسد. وظایف و صلاحیت های مجلس شورای اسلامی به طور کلی به دو قسم تصمیم گیری (قانون گذاری) و نظارت بر اعمال قوه مجریه، تقسیم می شود.

از دیدگاه امام، مجلس مهم ترین نقش را در ساختار سیاسی ایفا می کند؛ از این رو «در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی» (۱) قرار دارد و مهم ترین ویژگی آن اسلامی و ملی (۲) و عدم اشراف طبقه بالا و اشراف (همانند مجلس سنا در زمان شاه) (۳) بر آن است.

از نظر وی «مجلس شورای اسلامی مجلس مشورت است؛ مجلسی است که باید متفکرین، آقایان، مسائلی که مایحتاج ملت و کشور است در میان بگذارند و با هم مشورت کنند». (۴)

از دیدگاه امام، مهم ترین نقش و کارویژه مجلس، بحث و بررسی درباره مسائل و مشکلات مردم است؛ به نحوی که قوانین مصوب آن با شرع مقدس

ص: ۲۸۲

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۳.

۲- (۲). ر.ک: همان.

۳- (۳). ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۴- (۴). همان، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

منافات نداشته باشد؛ چون: «ملت، یک ملت اسلامی است و اسلام را می خواهد»؛ (۱) امام خمینی همانند نائینی در حکومت مشروطیت یکی از وظایف مهم مجلس را تلاش جهت تدوین احکام ثانویه می داند و آن را برای اجرا، در مقام احکام اولیه تلقی می کند؛ از این رو حتی ولی فقیه هم آن را نمی تواند نقض کند:

[در] مجلس محترم شورای اسلامی... از کارشناسان متعهد و متدین در تشخیص موضوعات برای احکام ثانویه اسلام نظر خواهی شود که کارها بنحوی شایسته انجام گیرد و این نکته نیز لازم است که تذکر داده شود که رد احکام ثانویه پس از تشخیص موضوع به وسیله عرف کارشناس، با رد احکام اولیه فرقی ندارد؛ چون: هر دو احکام الله می باشند و نیز احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد و پس از رأی مجلس و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق رد آن را ندارد. (۲)

شورای نگهبان: این نهاد در درون قوه مقننه، نقش تنفیذ مصوبات مجلس و تأیید عدم مغایرت آن با شریعت و قانون اساسی را به عهده دارد. (۳) وظایف شورای نگهبان علاوه بر تطبیق قوانین عادی و عرفی با شرع و قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات و کاندیدها، تعیین صلاحیت اعضای مجلس خبرگان و داوطلبین ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و... را نیز عهده دار است؛ بنابر این، شورای نگهبان همچون یک صافی، در درون قوه مقننه نقش اساسی دارد؛ علاوه بر آن در انتخابات، خبرگان، قوه مجریه و همه پرسى و... نیز ناظر مهمی است. شورای نگهبان از شش فقیه و شش حقوقدان تشکیل می شود که فقها را ولی فقیه منصوب (۴) و

ص: ۲۸۳

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان. ج ۱۷، ص ۲۰۲.

۳- (۳). ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

۴- (۴). ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۲۸۰.

حقوقدان ها نیز با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس تعیین می شوند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام: این نهاد در پی حل تعارض بین مجلس و شورای نگهبان تأسیس شد. در واقع شورای نگهبان، قوانین مجلس را با احکام اولیه و قانون اساسی تطبیق می دهد و در صورت مخالفت، آن را رد می کند و از هرگونه مصلحت سنجی درباره احکام و قوانین پرهیز می کند؛ از این رو، درباره قانون اراضی شهری در مرداد ماه سال ۱۳۶۱ بین مجلس شورا و شورای نگهبان، اختلاف نظر ایجاد و در نهایت مسئله به امام خمینی ارجاع شد. امام پس از مراحل در تاریخ ۶۶/۱۱/۱۷ فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت را صادر کرد؛ بدین سبب نهادی در قوه مقننه پی ریزی شد که تا آن زمان بی سابقه بود و به مرور دارای سه کار ویژه مهم شد: ۱. حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان؛ ۲. همکاری با رهبری در حل معضلات نظام که از طرق عادی، حل نمی شود؛ ۳. مشاوره با رهبری در تعیین سیاست های کلی نظام. (۱)

(و) قوه قضائیه / دستگاه عدالت

از دیدگاه امام خمینی قوه قضائیه «قوه ای است مستقل و معنای استقلالش این است که در صورتی حکمی از قضات صادر شد، هیچ کس حتی مجتهد دیگر حق ندارد، آن را نقض و یا در آن دخالتی نماید». (۲) مهم ترین کارویژه آن اجرای عدالت اسلامی در جامعه است. (۳)

ص: ۲۸۴

۱- (۱). ر.ک: محمد جواد ارسطا، «دولت و مصلحت»، فصل نامه علوم سیاسی، پیش شماره ۸، ۱۳۷۳، ص ۷۰.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۸۷.

۳- (۳). همان، ج ۲۱، ص ۱۸۸.

ماهیت قوه مجریه از دیدگاه امام خمینی آمیزه ای از نظام های ریاستی و پارلمانی است که با اولی با رأی مردم و دومی نیز وزرا به پیشنهاد رئیس جمهور و با تأیید مجلس انتخاب می شوند.

صلاحیت رئیس جمهور را باید شورای نگهبان تأیید و پس از کسب رأی مردم، باید به تنفیذ ولی فقیه نیز برسد؛ اما یک نکته حائز اهمیت در سیره عملی امام خمینی این است که ایشان هیچ گاه رأی اکثریت مردم را نقض نکرده اند. برای مثال درباره برخی از سران حکومتی همانند بنی صدر با اینکه مخالف بودند؛ (۱) رأی مردم را تنفیذ کردند؛ از این رو، این سؤال مطرح می شود که آیا بین اندیشه سیاسی و سیره عملی ایشان تناقض وجود دارد؟ پاسخ سؤال را باید در مبنای اصل شورا و مشورت و... جست و جو کرد. در واقع سیره عملی امام درباره تبعیت از رأی اکثریتخ ولو بایقین به اشتباهات آنان به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خصوص جنگ «احد» بازگشت می کند. در واقع امام خمینی در اینجا از اصل تقدم اهم بر مهم نیز بهره جسته است.

نکته دیگر سازکار نظارت بر اعمال قوه مجریه است که از سه جانب «مسئول» شناخته شد: ۱. نظارت اخلاقی و حقوقی مردم؛ ۲. نظارت رهبری؛ ۳. نظارت مجلس شورا.

مطلب دیگر درباره قوه مجریه است که علاوه بر وظیفه اجرای تصمیمات قوه مقننه، گاهی خود، سبب قانون و دستورالعمل می شود؛ لذا به آن «دستگاه حکومت» نیز نام می نهند. نکته دیگر، وجود هیئت دولت در درون قوه مجریه است. در واقع

ص: ۲۸۵

۱- (۱). چنان که در جریان آیت الله منتظری، قسم یاد کردند که به آقای بنی صدر رأی ندادند.

هیئت دولت (مرکب از وزرا، رئیس جمهور و رؤسای سازمان های خاص حکومتی) مهم ترین مرکز تصمیم گیری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هستند.

۷. نتیجه

با توجه به عناصر حکومت در اندیشه سیاسی امام خمینی، منطقی است که ایشان نوع و شکل حکومت خود را جمهوری اسلامی تلقی کنند؛ چرا که ساختار و کارکرد عناصر حکومتی آن، همانند دیگر جمهوری های دنیاست؛ اما چون کارکرد عناصر حکومت مطابق با ارزش های حاکم بر جامعه اسلامی (شریعت اسلام) است. امام خمینی، صفت اسلامی را بلافاصله به واژه جمهوری اضافه می کند. واضح است که این اضافه، اضافه بیانی است؛ به عبارت دیگر، ساختار و آرایش نهادهای حکومتی وی، مطابق آخرین دستاورد بشری (جمهوری و تفکیک قوا) است؛ ولی کارکرد و محتوای آن، مطابق با فرهنگ سیاسی اسلام است؛ در نتیجه برآیند اندیشه امام خمینی درباره شکل حکومت اسلامی با توجه به نظریه ولایت فقیه، مشارکت سیاسی مردم و نیز شریعت «جمهوری اسلامی» است.

خلاصه درس دهم

امام ضرورت حکومت ولایی در عصر غیبت را با دلایل عقلی و نقلی استدلال می کند. ضرورت تأمین امنیت عمومی، برقراری نظم، جلوگیری از هرج و مرج، لزوم اجرای احکام اسلامی، لزوم دفع ظلم و استقرار عدالت، سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین در تأسیس حکومت از جمله استدلال های امام خمینی در لزوم تأسیس حکومت جمهوری اسلامی است.

امام خمینی بر اساس مبنای سیاسی خود در عصر حضور، دولت نبوی و

حکومت علوی را حکومت مطلوب می دانند، اما در عصر غیبت ضمن نقد نظام های سیاسی متداول، حکومت جمهوری اسلامی را بهترین شکل و ساختار برای اجرای مقاصد و احکام اسلامی می داند.

ماهیت و محتوای حکومت مطلوب امام، اسلامی است؛ ولی شکل آن جمهوری است. از ترکیب این دو، ساختار حکومت جمهوری اسلامی ترسیم می شود.

اصول، قلمرو و کارویژه های حکومت اسلامی از منظر امام خمینی بسیار گسترده است. مهم ترین آنها عبارت اند از: اخلاق، مبتنی بر قلوب است و خود را بر دوش ملت قرار نمی دهد (تحمیلی نیست)؛ اهل تهذیب، تقوا و پایبندی به ارزش های اسلامی است؛ در اقتصاد؛ برای رفاه و آسایش و حمایت از اقشار کم درآمد کوشش و برنامه ریزی می کند؛ از مشارکت مستقیم دولت در فعالیت های اقتصادی پرهیز می کند؛ در ادارات مدیران شایسته را از میان قشر متوسط و ضعیف جامعه انتخاب و از کاغذبازی و اسراف پرهیز می کند و رسیدگی به امور مردم را تسریع می کند، در برابر مردم وجدان کاری دارد؛ در سیاست، مردم را در قدرت سیاسی، سهیم می کند و مشارکت می دهد. عدالت گستری، با تبعیض و استبداد مبارزه می کند و با پذیرش انتقاد در ورطه دسته بندی های سیاسی و گروه گرایی نمی شود.

الگوی نظام سیاسی امام خمینی، مثلی سه پایه است؛ به عبارت دیگر، امام جدایی دین از سیاست و جدایی مردم از بدنه حکومت به یک اندازه امام را نگران می کرد. در اندیشه سیاسی ایشان، همچنان که بدون شریعت، نظام سیاسی شکل نمی گیرد، بدون مردم و ولی فقیه نیز حکومت اسلامی محقق نمی شود؛ یعنی: شرط فعلیت نظام سیاسی اسلام، مردم هستند؛ همان طور که شرط مشروعیت نظام با ولی فقیه است؛ از این رو، بنیادی ترین عناصر نظام سیاسی در تفسیر امام راحل، شریعت، ولایت و مردم هستند.

پایه و اساس حاکمیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله) سه رکن اساسی شریعت، ولایت فقیه و مردم دارد که اصول حاکم بر رفتار سیاسی ولی فقیه و مردم را، شریعت توجیه و تفسیر می کند. بدین لحاظ همان طور که علت محدثه جمهوری اسلامی همین سه رکن بوده است، علت مبقیه آن نیز، جز این سه نیست.

همان طور که از اصطلاح «جمهوری اسلامی» پیداست، ساختار حکومت امام از دورکن اساسی جمهوری (مردم) و اسلامی (شریعت) تلفیق یافت و چون شریعت در عصر غیبت چیزی جز استنباط احکام سیاسی - اجتماعی فقیه از دین نیست، ولایت مطلقه فقیه جای آن می نشیند؛ بنابراین، دوقاعده زیرین حاکمیت سیاسی عصر غیبت «ولی فقیه و مردم» هستند که اصل حاکم بر آن دو، شریعت است؛ ازاین رو، مهم ترین منبع تغذیه نظام سیاسی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله) قوانین و مقررات شرعی است. از دیدگاه امام، حاکمیت مطلق *إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ* از آن خداوند است؛ اما حاکمیت و ولایت سیاسی در مرحله اجرا و عمل به بندگان صالح زمین تفویض شده است.

از دیدگاه ایشان حاکمیت سیاسی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین به ولی فقیه منتقل می شود و حدود اختیارات آن هم در حد اختیارات حکومتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ یعنی آنچه حاکم سیاسی برای اداره امور عمومی نیاز دارد، ولی فقیه هم، همه آنها را داراست.

از دیدگاه امام، ولایت فقیه به دلایل نقلی، انتصابی است؛ لذا رأی مردم در نفی یا اثبات اصل ولایت بی تأثیر است؛ ولی در انتخاب مصداق آن و نظارت بر آن، انتخابی و مشارکتی است.

بنابر این، ساختار حکومتی وی ظاهراً دموکراسی است؛ ولی باطناً و محتوای

آن شرعی است؛ به عبارت دیگر، نظریه حکومتی ایشان نه نظام انتخاباتی مطلق است و نه انتصابی مطلق؛ بلکه «نظریه احتیاطی» و «امر بین امرینی» است.

وظایف شورای نگهبان علاوه بر تطبیق قوانین عادی و عرفی با شرع و قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات و کاندیداها، تعیین صلاحیت اعضای مجلس خبرگان و داوطلبین ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و... را نیز به عهده دارد؛ بنابر این، شورای نگهبان همچون صافی، در درون قوه مقننه نقش اساسی دارد؛ افزون بر آن در انتخابات، خبرگان، قوه مجریه و همه پرسى و... ناظر مهمی است. شورای نگهبان متشکل از شش نفر فقیه و شش حقوقدان است که فقها را ولی فقیه منتصب می کند. شش نفر حقوقدان نیز با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس، تعیین می شوند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام در پی حل تعارض بین مجلس و شورای نگهبان تأسیس شد. در واقع شورای نگهبان، قوانین مجلس را با احکام اولیه و قانون اساسی تطبیق می کرد و در صورت مخالفت، آن را رد می کرد و از هرگونه مصلحت سنجی نیز درباره احکام و قوانین پرهیز می کرد. سه کار ویژه مهم مجمع عبارت اند از: ۱. حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان؛ ۲. همکاری با رهبری در حل معضلات نظام که از طریق عادی، حل نمی شود؛ ۳. مشاوره با رهبری در تعیین سیاست های کلی نظام.

۱. کار ویژه های حکومت اسلامی از منظر امام خمینی کدامند؟

۲. ارکان سه گانه حکومت جمهوری اسلامی را از منظر امام خمینی بنویسید و نمودار آن را ترسیم کنید.

۳. مهم ترین منبع تغذیه فکری نظام جمهوری اسلامی از منظر امام خمینی چیست؟ توضیح دهید.

۴. ساختار حکومتی امام چگونه است؛ چگونه بین جمهوریت (مشارکت سیاسی مردم) و اسلامیت (ولایت سیاسی فقیه) ارتباط ایجاد می کند؟

۵. وظایف شورای نگهبان را از منظر امام توضیح دهید.

۶. وظایف و کار ویژه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. امام خمینی، کشف اسرار؛

۲. امام خمینی، صحیفه امام؛

۳. محمد ابراهیم جناتی، نقش زمان و مکان در اجتهاد.

فصل ششم: مشروعیت و مشارکت از منظر امام خمینی (رحمه الله)

اشاره

ص: ۲۹۱

اشاره

اهداف کلی درس یازدهم

۱. آشنایی دانشجویان با منشأ مشروعیت سیاسی که به ذات اقدس الهی برمی گردد.

۲. آشنایی دانشجویان به مشروعیت از منظر امام که یک مقوله هنجاری و دارای مبنای کلامی، فلسفی و فقهی است و نباید آن را با مباحث جامعه شناسی سیاسی (غیر هنجاری و ساختاری) مخلوط کرد.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود که پس از مطالعه این درس

۱. مشروعیت را به لحاظ لغوی و اصطلاحی تبیین کنند.

۲. منشأ و منبع مشروعیت از منظر امام خمینی (رحمه الله) را بیان کنند.

۳. مشروعیت عقلانیت معطوف به فقه سیاسی را شرح دهند.

۱. طرح مسئله

با مطالعه اجمالی آرای سیاسی امام خمینی به این نکته مهم می رسیم که حکومت دینی از منظر تفسیر اجتهادی ایشان، مثلث سه ضلعی (ولایت، شریعت و ملت) است؛ به نحوی که بدون یکی از آنها حکومت جمهوری اسلامی تحقق خارجی نخواهد داشت. این تلقی سه بعدی از سیاست از یک سو بین حاکمیت ملت و ولایت طرح سازگاری و مشارکتی را می اندازد و از سوی دیگر مشارکت و نظارت مردمی را به وسیله گزاره های دینی با مشروعیت حاکمیت هم نشین می نماید.

ص: ۲۹۳

بدین لحاظ، حضرت امام شبّهات محجوریت مردم، تناقض جمهوریت با اسلامیت و شبّه دیکتاتوری حکومت جمهوری اسلامی را با روش اجتهاد تعادلی و پویای خود، پاسخ فقهی و جامعه شناختی می دهند؛ البته ابتدا احزاب چپ و مارکسیست ها ادعای محجوریت مردم را (مولی علیه) در حکومت ولایی در آبان ماه ۱۳۵۸ مطرح کردند. این افراد، لازمه ولایت فقیه را محجوریت و بی اعتبار شدن حق رأی و اراده عمومی تلقی کردند. (۱) این شبّه را بعدها فرد دیگری، ضمن نفی نظریه ولایت فقیه، (۲) مفهوم جمهوری اسلامی را متناقض دانست و مردم را در نظام ولایی محجور تفسیر کرد. (۳) یکی از نویسندگان در سال های بعد، ضمن پذیرش مکلف و رشید بودن مردم در حوزه امور خصوصی، لازمه لاینفک حکومت ولایی را محجوریت مردم در حوزه امور عمومی تلقی کرد. (۴)

درباره نحوه سازگار شدن سه رکن اساسی (شریعت، ولایت، ملت) در دستگاه اجتهادی و روشی امام خمینی می توان از منظرهای مختلف بحث کرد؛ اما در این فصل تلاش می شود تا از منظر حقوق سیاسی مردم و مشروعیت سیاسی نظام، مسئله را بشکافیم و سؤالات مرتبط را با توجه به آرا سیاسی امام پاسخ دهیم. سؤال اصلی ما درباره ماهیت تفسیر امام خمینی از مشارکت سیاسی و مشروعیت سیاسی، نسبت بین آنها و تعارض یا تعامل منطقی بین آنهاست.

بنابر فرضیه ما در تفسیر اجتهادی امام، جایگاه بحث مشروعیت، پیشینی است

ص: ۲۹۴

-
- ۱- (۱). کتابچه «ولایت فقیه»، نشریات راه کارگر، ص ۲۸؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمد جواد ارسطو، ذکر، ص ۸۹.
 - ۲- (۲). ر.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۱۸۳.
 - ۳- (۳). ر.ک: همان، صص ۲۱۶، ۲۱۹.
 - ۴- (۴). ر.ک: محسن کدیور، «حکومت ولایی» راه نو، ش ۱۰، به نقل از ذکر، ص ۹۰.

و در فلسفه سیاسی می‌گنجد و ماهیت آن از سنخ حکومتی است؛ ولی در مقام بحث مشارکت سیاسی، مقام پسینی و در قلمرو جامعه‌شناسی و ماهیت آن از سنخ نظارتی است. بدین لحاظ ماهیت حکومت از تضارب آن دو، منتج و در الگوی حکومتی «جمهوری اسلامی» به تعادل رسیده که «جمهوری» ناظر به بُعد نظارتی و مشارکتی و «اسلامی» ناظر به بعد حکومتی و مشروعیتی آن است؛ در نتیجه به لحاظ روشی، ایشان «قدرت سیاسی» و «نظارت سیاسی» شهروندان را با تفسیر اجتهادی خاص خود تعریف می‌کند که ما آن را «اجتهاد تعادلی» می‌نامیم.

روش پژوهش این نوشتار تحلیل متنی و روش گردآوری آن کتابخانه‌ای است. متغیر مستقل این تحقیق «شریعت» و متغیر واسط آن «تفسیر اجتهاد تعادلی امام خمینی» و متغیر وابسته آن «کنش تعادلی و تعاملی هوشمندانه» بین مشروعیت و مشارکت است.

سؤالات فرعی این پژوهش: ۱. مشروعیت سیاسی از منظر امام چگونه است؛ ۲. مشارکت سیاسی از دیدگاه امام چگونه است؛ ۳. آیا مشروعیت سیاسی و مشارکت سیاسی در حکومت دینی با یکدیگر متناقض اند؛ در اندیشه سیاسی ایشان، چگونه می‌توان آن دو را جمع کرد؟ این مقاله برای پاسخ به سؤال اصلی خود، سؤالات فرعی فوق را در حین مباحث خود، کالبد شکافی و از منظر امام خمینی پاسخ خواهد داد.

۲. روش و الگوی پژوهش

این نوشتار تلاش می‌کند تا با کمک «روش اجتهاد تعادلی» الگوی پژوهش خود را بازسازی و تدوین کند. اجتهاد در لغت به معنای جهد و کوشش و در اصطلاح اصولی «ملکه و حالتی است که به واسطه آن، شخص فقیه و مجتهد قادر می‌شود تا

احکام شرعی را از ادله اربعه استخراج نماید»؛ (۱) اما اجتهاد تعادلی، اجتهادی است که تلاش می کند تا با توجه به «نقش زمان و مکان در اجتهاد» (۲) موضوعات مستحدثه سیاسی و اجتماعی را از مجرای آرمان ها و منابع اصیل، تبیین و احکام سیاسی و اجتماعی را استنباط کند. ایجاد رابطه پویا و تعادلی بین جمهوریت و اسلامیت، حق و تکلیف، مشارکت و مشروعیت، نشان از روش اجتهادی هوشمند ایشان درباره عناصر به ظاهر متضاد و متعارض است. برای اجتهاد تعادلی و پویای وی باید اندیشه سیاسی دائماً از مجرای شریعت و الزامات زمان تولید شود؛ به عبارت دیگر، نظام سیاسی اسلامی از منظر امام خمینی، دوسطح مفاهیم مقابل هم دارد: دسته اول مرتبط با مفاهیم حکومتی و حاکمیتی است که در عرصه قدرت سیاسی و نهادهای رسمی قرار دارند؛ دسته دوم، مفاهیم نظارتی و کنترلی هستند که در قلمرو قدرت اجتماعی و نهادهای غیر رسمی قرار دارد. هرکدام از آن دو به مثابه یکی از دورکن اساسی جامعه سیاسی محسوب می شود؛ به نحوی که فقدان یکی از آن دو، موجب بحران و فروپاشی نظام سیاسی شود.

درحقیقت جریان فیض دائمی الهی در عالم تشریح ابتدا به واسطه عصمت (علم اعطایی) و در عصر غیبت به واسطه روش اجتهادی هوشمند (علم استنباطی) ادامه می یابد. بدین لحاظ نظریه کنش تعاملی هوشمندانه که از روش اجتهاد تعادلی پویا بهره مند می شود، می تواند بین مشروعیت و مشارکت تعامل منطقی و متجددی را ایجاد کند که دائماً تکامل دائمی می یابد؛ بلکه در حصار جمود آرمان و نسبیت واقعیت نیز متوقف نمی شود. از مجموع مطالب فوق می توان الگوی

ص: ۲۹۶

۱- (۱). آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۱۷.

پژوهش را به شرح ذیل ترسیم کرد.

همان طور که در نمودار مشاهده می شود، کنش تعاملی هوشمندانه که از روش اجتهاد تعادلی بهره مند می شود، می تواند بین قلمرو مفاهیم حکومتی و مفاهیم نظارتی (فضای متناقض نماها) تعامل منطقی ایجاد می کند که این فضا اولاً: آزاد است؛ ثانیاً: از مجرای شریعت و نصوص دینی می گذرد، ثالثاً: هوشمندانه است؛ رابعاً: در بستر اقتضائات زمان و مکان، تکامل مستمر و دائمی دارد؛ خامساً: امکان تولید

ص: ۲۹۷

اندیشه را از مجرای تضارب آرای متفکران غیرحکومتی و سیاستمداران دولتی، فراهم می کند؛ سادساً: افق های حاکمیت و نظارت را با روشی منطقی و از مجرای مبانی اعتقادی به هم گره می زند و زمینه ایجاد نهادهای نظارتی را به مثابه مهم ترین راهکار برای جلوگیری از انحراف و کج تابی قدرت سیاسی فراهم می کند.

اکنون با توجه به نظریه و الگوی پیش گفته ابتدا درباره متغیرهای مشروعیت و مشارکت به شکل تصویری در تفسیر اجتهادی امام خمینی بحث و در نهایت ارتباط آن دو را نسبت سنجی خواهیم کرد.

۳. مشروعیت سیاسی حکومت

اشاره

اولین قدم برای کشف نسبت مشارکت و مشروعیت در نظام ولایی، بحث تصویری مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی یا به تعبیر امروزی تر مردم سالاری دینی است. مسئله مشروعیت یا حق حاکمیت در واقع به این سؤالات اصلی برمی گردد که حق الزام سیاسی آن کیست؛ چه کسانی صلاحیت اداره امور جامعه را دارند؛ ضرورت گردن نهادن به حکومت ولایی چیست؛ و بالاخره از منظر امام خمینی، مشروعیت و الزام سیاسی به لحاظ فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و کلام سیاسی چگونه است؟ سؤالات فوق بخشی از پرسش های نظری هستند که برای پاسخ آنها باید به فلسفه سیاسی و فقه سیاسی امام خمینی مراجعه کرد.

الف) مفهوم مشروعیت

اشاره

برای فهم بحث مشروعیت قبل از هر چیز نیاز به ایضاح مفهومی داریم؛ چرا که یکی از دلایل بسیار مهم در ایجاد شبهه درباره مباحث مشروعیت از منظر امام خمینی، خلط مفهومی و خاستگاه و حوزه مشروعیت است.

ص: ۲۹۸

۱. مفهوم لغوی مشروعیت

واژه مشروعیت، مصدر جعلی از ریشه «شرع» از لغت عربی گرفته شده است. در ادبیات عرب «الشرعی» امری است که مطابق دین یا قانون باشد؛ (۱) البته امروزه وقتی این واژه به طور مطلق استعمال بشود، به معنی «قانونی بودن» به کار می رود؛ اعم از اینکه قوانین دینی باشند یا قوانین عرفی؛ از این رو، هرگاه بخواهند به دینی بودن تصریح شود، قید اسلامی یا دینی را به آن اضافه می کنند؛ ولی در عرف جامعه ایرانی مفهوم شرع و مشروعیت ملازم با دین است. (۲)

معادل این واژه در انگلیسی «(۳) legitimacy» است که از ریشه لاتینی leg یا lex به معنای قانون (law) مشتق شده است. البته legitimate به معنای مشروع و «بچه حلال زاده» نیز استعمال شده است. این مفهوم ابتدا در حقوق روم مطرح شد و بعد فرانسویان سپس نورمان های انگلستان، وارد اصطلاحات حقوق انگلستان کردند؛ چون: به اعتقاد آنها در رژیم های سلطنتی قدرت باید به وارث حقیقی پادشاه منتقل شود؛ از این رو، مسئله پاکزادگی و حلال زادگی، نقش مهمی در مقبولیت و مشروعیت پادشاه بعدی ایفا می کرده است. (۴)

۲. مفهوم اصطلاحی مشروعیت

در اصطلاح علوم سیاسی، مشروعیت عامل توجیه اعمال قدرت سیاسی است یا به تعبیر دیگر، قدرت را به اقتدار مبدل می کند؛ بنابراین، مشروعیت در حوزه

ص: ۲۹۹

۱- (۱). حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۹.

۲- (۲). احمد دیلمی، مقدمه ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام، ص ۶۵.

۳- (۳). Oxford advanced learners dictionary, p.۶۷۴.

۴- (۴). ر.ک: مصطفی کواکبیان، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، ص ۹.

فلسفه سیاسی قرار دارد و به معنای حقانیت یک فرد یا گروه جهت اعمال حاکمیت بر مردم است که در پی آن مردم مکلف و موظف به اطاعت و پیروی از آنان خواهد بود؛ به عبارت دیگر در درون مشروعیت، دو مفهوم متلازم (حقانیت و اطاعت) نهفته و تفکیک آنها غیر ممکن است.

همان طور که گذشت، اصطلاح مشروعیت در فلسفه سیاسی غرب به حقوق روم (بچه حلال زاده) معطوف است. این مفهوم پس از فروپاشی حاکمیت های مطلقه پادشاهی در اروپا و ظهور گرایش های قانون گرایی در بستر فکری اومانیستی و ظهور حاکمیت مطلقه پادشاهی در برابر حاکمیت مشروطه پارلمانی، مشروعیت خود را از دست داد و چون قوانین در عصر رنسانس ریشه در مبانی جامعه شناختی داشتند، رضایت مردم همان قانون تلقی شد و عملاً مشروعیت و حقانیت (فلسفه سیاسی) با مقبولیت و قانونیت (جامعه شناسی) به وحدت و عینیت رسیدند و در پی آن در عصر مدرنیسم، حکومت های دموکراتیک و مردم سالاری براساس قوانین بشری ظهور و غرب را از گفتمان سنتی مسیحی به گفتمان مدرن و عرفی سوق دادند و عملاً مشروعیت سیاسی (هنجارها و ارزش ها) در گفتمان سیاسی جدید همان قانونیت عرفی (دانش بشری) تفسیر و نظام های سیاسی از سنخ متعالی کلیسایی به متعارف عرفی متحول شد؛ بدین ترتیب، سه مفهوم متفاوت (مشروعیت، مقبولیت، قانونیت) بر مبنای جنبش اومانیستی اروپایی با یکدیگر متلازم و به سراسر دنیا از جمله جهان اسلام، صادر شدند و چون این مبنا در دنیای اسلام با مبانی معرفتی و فرهنگی آن همخوان نبود، موجب خلط مباحث مشروعیت در جهان اسلام شد.

حال با توجه به مطالب فوق می توان معنای اصطلاحی مشروعیت را از آرای سیاسی امام استخراج کرد. در واقع حضرت امام به تناسب پرسش ها و الزاماتی که

در جریان انقلاب پیش می آمد، پاسخ و آرای سیاسی خود را مطرح می کردند؛ از این رو مباحث فلسفه سیاسی، جامعه شناسی سیاسی، فقه سیاسی و کلام سیاسی را در کنار هم می آورند؛ زیرا اگر این مباحث با توجه به مبانی ایشان تحلیل نشود، موجب خلط مباحث خواهد شد.

از منظر امام، منشأ مشروعیت فقط به ذات خداوند برمی گردد؛ چون: «حاکمیت منحصر به خداست»؛^(۱) اما این حاکمیت در روابط انسانی در قالب هنجارها و فقه ظهور و بروز می یابد. امام در این زمینه می فرماید: «حکومت اسلام، حکومت، قانون است... قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند».^(۲) گذشته از منشأ و منبع مشروعیت، حقانیت حاکم معصوم (علیه السلام) نیز نصیبی و نصبی است؛ از این رو «اگر رسول اکرم خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود»^(۳) و فقها نیز مأذون به وصف عنوانی فقاها، عدالت و مدیریت هستند؛ بدین جهت ولایت تدبیری و سیاسی دارند و مشروعیت همه امور به ولایت آنان برمی گردد.^(۴)

با توجه به مباحث فوق، مفهوم اصطلاحی مشروعیت (توجیه حقانیت قدرت سیاسی) از منظر امام عبارت اند از: مطابقت امور حکومت با قوانین و موازین شرعی بر این اساس، حاکمیتی حقانیت و مشروعیت سیاسی دارد که از مجرای حاکم منصوب (اعم از نصب خاص یا نصب عام) در صدد اجرای قوانین شریعت

ص: ۳۰۱

۱- (۱). امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۴.

۲- (۲). همان، ص ۴۴ - ۴۵.

۳- (۳). همان، ص ۳۴.

۴- (۴). ر.ک: همان، ص ۱۲۵.

اسلام باشد؛ به عبارت دیگر، مشروعیت، مرتبط به فلسفه سیاسی است که به معنای حقانیت حاکمیت در برابر غضب و ناحق بودن حکومت است.

ب) مؤلفه ها و ارکان مشروعیت

اشاره

پیش تر ملاحظه شد که در تاریخ تفکر سیاسی غرب، تاریخ اندیشه سیاسی به گونه ای رقم خورد که عملاً اصالت همه امور به عرف عام بازگشت. هنجارها و ساختار سیاسی مسیحیت به علت ناتوانی در اداره امور عمومی مؤمنان مسیحی، عملاً شکست خوردند. این وضعیت، غرب را در مرحله گذار و نهایتاً گذر از مؤلفه ها و گزاره های دینی به سوی حاکمیت سکولار کشاند. حاکمیت برای مشروعیت خود به مبانی فلسفی نیاز دارد؛ از این رو این مبانی رنگ و بوی اومانستی گرفت و فلسفه آن، فلسفه سیاسی مبتنی بر جامعه شناسی عرفی شد. این در حالی است که در تفسیر اجتهادی امام خمینی، مشروعیت مبادی، مبانی و مؤلفه های متفاوتی دارد.

۱. منشأ مشروعیت

نخستین بحث در مشروعیت، بحث از منشأ آن است. منشأ مشروعیت همان خاستگاه، محور و اصل بنیادین مشروعیت است. از منظر امام خمینی منشأ ذاتی مشروعیت فقط خداوند متعال است، (۱) یعنی: اعمال قدرت سیاسی در اصل ذات توحید ربوبی موجه، حقانی و الزام آور است؛ چرا که در نظام تکوین و تشریح، هیچ منشأ و مبدایی در عرض خداوند (۲) نیست.

ص: ۳۰۲

۱- (۱). امام خمینی، کشف اسرار، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

۲- (۲). انعام، ۵۷. **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ.**

منشأ حاکمیت بالذات و حقیقتاً از آن اوست؛ پس تمامی حکومت های دیگر جنبه عَرَضی، جعلی و اعتباری پیدا می کنند؛ از این رو، همه احکام حکومتی که در زمینه مدیریت سیاسی جامعه صادر می شوند، باید از مبدأ وحیانی نازل و تشریح شود؛ بر این اساس، اعتبار حکومت اسلامی به منابع معرفتی دینی و وحیانی است که از طریق کتاب، سنت، عقل و اجماع در متن جامعه ظهور می یابد. بدین لحاظ، حکومت اسلام همان حکومت قانون الهی است. (۱)

۳. مشروعیت کارگزار

حاکمیت حقیقی از آن خداوند است و منبع مشروعیت سیاسی به کتاب، سنت، اجماع و عقل معطوف است؛ بدین جهت، رهبری و مدیریت سیاسی جامعه نیز در عصر حضور نصبی (نصب خاص) و در عصر غیبت نصی (نصب عام از جانب نصوص شرعی) است. (۲) بدین لحاظ مهم ترین رکن نظام سیاسی اسلام، مدیر سیاسی و رهبری (نبوت، امامت، ولایت) است؛ چرا که بدون حاکم جامع الشرایط، حاکمیت تشریحی الهی (منابع مشروعیت حکومت) تحقق عینی نمی یابد؛ بر این اساس، مشروعیت و حقانیت حاکم اسلامی به روان شناختی مشروعیت نیز مرتبط است؛ یعنی: به علت آموزه های اسلامی، کارگزاران باید، هم وارسته و عادل و هم عالم به قانون الهی باشند. (۳)

ص: ۳۰۳

۱- (۱). ر.ک: همو، ولایت فقیه، ص ۴۴.

۲- (۲). ر.ک: همان، ص ۴۵.

۳- (۳). ر.ک: همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۶؛ همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۴. مشروعیت اطاعت

چهارمین مؤلفه و رکن مشروعیت به این سؤال اساسی برمی گردد که چرا باید شهروندان از تصمیمات حاکمان اطاعت کنند؛ الزام اطاعت از کجا آمده است؟ حقیقت مطلب به این امر باز می گردد که اطاعت سیاسی در مرحله اثبات، لازمه حقانیت سیاسی است؛ به تعبیر دیگر وقتی به واسطه کلام سیاسی، فقه سیاسی و فلسفه سیاسی به لحاظ ذهنی و نظری به مشروعیت حقوقی و قانونی منتقل شدیم، لازمه منطقی آن اطاعت و مشارکت فعال سیاسی است؛ یعنی: حقانیت، انقیاد را به لحاظ روان شناختی به دنبال دارد. حق و تکلیف دو مقوله جدا از هم نیستند و وجود یکی موجب وجود و تحقق دیگری است.

بدین لحاظ عمل حاکم اسلامی در چهارچوب احکام اسلامی، مصلحت عمومی و واجد عدالت و کفایت سیاسی بودن حاکم موجب الزام اطاعت از نظام سیاسی ولایی می شود؛ (۱) بنابراین با توجه به مؤلفه های مشروعیت از منظر امام، مشروعیت یک مقوله ذهنی و هنجاری است که مبنای کلامی، فلسفی و فقهی دارد و نباید آن را با مباحث جامعه شناسی سیاسی (غیر هنجاری یا ساختاری) از قبیل مشارکت نظارت و کنترل قدرت سیاسی، رأی مردم، مقبولیت و جمهوریت، حمایت ها و درخواست ها که به ساحت کارآمدی و اعمال حاکمیت مرتبط است، خلط کرد؛ چرا که اولی مربوط به مقام ثبوت است و دومی به مقام اثبات برمی گردد.

۵. مبانی و ملاک مشروعیت

آنچه الزام سیاسی را به لحاظ مبانی و مبادی تعیین می کند، غالباً تحت عنوان ملاک مشروعیت یا نظریه های مشروعیت بحث می شود. به لحاظ اهمیت این

ص: ۳۰۴

۱- (۱). ر.ک: همو، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۳، و ج ۱۰، ص ۲۹.

بحث آن را با تفصیل بیشتری بررسی خواهیم کرد.

با توجه به مؤلفه ها و ارکان مشروعیت می توان نمودار آن را به شرح ذیل ترسیم کرد.

چنان که در نمودار فوق ملاحظه می شود حقوق و تکالیف و وحیانی مشروعیت را الزام آور می کند؛ بنابراین، حاکمیت مشروع در انحصار تشریح الهی است. «از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون (الهی) هستند».^(۱) خروجی منبع مشروعیت سیاسی به دو واقعیت سیاسی اجتماعی متفاوت (فرمانروا و فرمانبردار) معطوف است؛ پس نباید این توهم ایجاد شود که بین آن دو تناقض و تراحم است؛ چرا که نسبت و تعامل آن

ص: ۳۰۵

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۴۵.

دو نیز تشریحی و از مجرای روش اجتهاد تعادلی می گذرد و چون شارع عالم مطلق است، تعامل آن دو را بر اساس قوانین عادلانه جعل کرده؛ بنابراین، بین این دورکن نیز تضایف و تلازم عادلانه برقرار است.

ج) نظریه های مشروعیت

اشاره

همان طور که گذشت، مشروعیت توجیه حق فرمانروایی و لزوم فرمانبری از حکومت مشروع است. به طور کلی در فلسفه سیاسی همه اندیشمندان به جز خوارج در جهان اسلام و آنارشیست ها در جهان غرب) به ملاک حقانیت سیاسی توجه کرده و آن را پذیرفته اند.

با این مقدمه، نظریه های مشروعیت را به اجمال ذکر و دیدگاه امام خمینی را از میان آنها جست و جو می کنیم.

۱. مشروعیت قانونی - عرفی (عقلانیت معطوف به هدف)

اساس و پایه این مشروعیت، قرارداد اجتماعی (واقعی یا اعتباری و فرضی) بین شهروندان و دولت است. این دیدگاه در عصر رنسانس و بعد از آن با دیدگاه های هابز، روسو و لاک رواج یافت و بر این فرض مبتنی است که مردم و حاکمان با یکدیگر قراردادی منعقد کرده اند که بر اساس آن مردم را ملزم به پیروی و اطاعت از فرامین حاکمیت و در مقابل، حاکمان ملزم به ایجاد نظم و امنیت هستند. (۱)

این مشروعیت را ماکس وبر مشروعیت قانونی - عقلی (۲) نام نهاده و مختص

ص: ۳۰۶

۱- (۱). ر.ک: ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ص ۴۱؛ عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۸۳ - ۲۰۸؛ و. ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، صص ۱۵۱، ۲۴، ۳۲۷.

۲- (۲). ر.ک: سید بیوک محمدی، جامعه شناسی سیاسی، ص ۱۱۴.

دموکراسی های غربی دانسته است؛ به تعبیر دیگر، مراد وی از عقلانیت، عقلانیت معطوف به هدف (سود و زیان مادی) است که منشأ آن همان عقلانیت ابزاری، اومانستی و لیبرالی (بیشترین لذت و کمترین زحمت) است. بنابراین می توان گفت: مراد از قرارداد اجتماعی همان قانون اساسی مصوب مردم و توجیه کننده عقلانی الزام و اطاعت (حقانیت) سیاسی است.

چنان که ملاحظه شد، این نظریه، فلسفه سیاسی را در حد جامعه شناسی سیاسی تنزل داده و آن دو را یکی فرض کرده است؛ به نحوی که مشروعیت را هم افق مقبولیت و قوانین عرفی دانسته و عملاً جامعه شناسی را نقطه عزیمت مشروعیت سیاسی قرار داده است. بدین لحاظ فلسفه سیاسی، کارویژه نظری خود را از دست داده و تابع جامعه شناسی و قواعد عرفی شده است؛ مضافاً این نظریه، مشروعیت را به مقبولیت (رضایت عرفی) و مقبولیت را نیز به مشروعیت برمی گرداند که لازمه آن پذیرش دور است؛ چرا که مقام بحث آن دو متفاوت است. یکی مربوط به ثبوت و دیگری مرتبط با مقام اثبات است.

۲. مشروعیت سنتی (سنن معطوف به رسوم اجتماعی)

ممکن است، مشروعیت متکی به قوانین نانوشته باشد که از عرف، آداب، هنجارهای مشترک اجتماعی باشد این قوانین عرفی اگر طی سالها و سده ها در جامعه رایج باشد حالت تقدس یافته و مشروعیت ساز است کما اینکه از نظر ماکس وبر، سنت یکی از منابع مشروعیت (۱) تلقی شده است.

درگفتمان اندیشمندان علوم سیاسی، مشروعیت سنتی، مبتنی بر وراثت، شیخوخیت، خون، نژاد و ابوت است. بدیهی است که سنت به معنای فوق مرادف

ص: ۳۰۷

۱- (۱). ر.ک: عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۷.

با سنت (قول، فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) که امام خمینی در محاورات کلامی و نوشتاری خود استعمال می کند، نیست. مفهوم «سنت وبری» در برابر مفهوم مدرن، مدنیت و قانون مدنی و به طور خلاصه در برابر مشروعیت قانونی (قرارداد اجتماعی) قرار دارد.

۳. مشروعیت کاریزمایی (جاذبه های معطوف به شخص فرمانروا)

در این نظریه، مشروعیت مبتنی بر خصال و ویژگی های استثنایی رهبران و موهبت ماورای طبیعی آنان است. فرّه و کاریزما، واژه یونانی و به معنای موهبت و فرّه ایزدی نیز به معنای حاکمیت منتسب به خدا تفسیر شده است؛ از این رو، پادشاهان (اعم از غربی و شرقی) مشروعیت حکومت خود را مستند به خدا می کردند و خود را شاه خدا (God-King)؛ سایه خدا (Shadow of God)، پسر خدا (Son of God) و خدا، شاه، میهن (God-King-Nation) می خواندند.

به تعبیر ماکس وبر در مشروعیت کاریزماتیک، رهبر مجموعه ای از صفات و کشش های خارق العاده شخصی دارد؛ به نحوی که به طور ناخودآگاه هواداران را به انقیاد و اطاعت وا می دارد. مصادیق منفی کاریزما را می توان در چهره هیتلر و موسولینی جست و جو کرد؛ البته برخی از تحلیل گران اندیشه سیاسی امام خمینی، رهبری ایشان را همانند پیامبران کاریزمایی دانسته اند. (۱) با توجه به قرائت نه چندان مثبت ماکس وبر از کاریزما، تلقی پیامبران و به تبع آن امام خمینی به کاریزما، جای تأمل و بررسی بیشتر دارد؛ البته جاذبه های شخصی رهبران الهی به سبب تواضع و مظهریت اسما و صفات الهی جای تردید نیست؛ ولی باید توجه داشت که جاذبه های شخصی امام، پشتوانه معرفت دینی و آموزه های وحیانی دارد.

ص: ۳۰۸

۱- (۱). ر.ک: «روشنفکری دینی و جمهوری سؤم»، مجله کیان، ش ۳۷، ص ۲.

درواقع فداکاری و جانفشانی مردم برای اجرای فرامین امام خمینی، به علت تجسم ارزش ها و تعالیم اسلامی در شخصیت امام خمینی بوده است. بدین لحاظ مشروعیت حکومت دینی در پارادایم امام خمینی ترکیبی از ویژگی ها و صفات خارق العاده فردی و پایبندی به قوانین اسلامی بود که بخش مهمی از آنها در وجود امام راحل تجلی پیدا کرده بود. بدین لحاظ ایشان بارها حکومت جمهوری اسلامی را حکومت قانون الهی تلقی (۱) و در پی آن سال، ۱۳۶۰ش را سال قانون نام گذاری می کند.

۴. مشروعیت طبیعی (حقانیت معطوف به خلقی)

نظریه فطری و طبیعی بودن مشروعیت بر این پیش فرض مبتنی است که منزلت حکمرانی فقط بر عهده عده خاصی نهاده شده است؛ به تعبیر دیگر، حاکمان ذاتاً حاکم زاده و بردگان، برده خلق شده اند؛ بنابراین، طبیعت، برخی را فرمانروا و جمعی را فرمانبردار خلق کرده است. یونانیان از جمله ارسطو چنین اعتقادی داشتند. (۲)

۵. مشروعیت تغلبی (حقانیت معطوف به زور و غلبه)

در این نظریه، دولت و حاکمیت، محصول تسلیم ضعفا در برابر قدرتمندان و زورمندان است. بر اساس این دیدگاه، میزان حق و مشروعیت در هر حکومت میزان قوه قهریه آن حکومت بستگی دارد. این نظریه در روم باستان مورد توجه بوده است؛ همچنین در تاریخ معاصر جامعه شناس لهستانی، لودویک کمپلویچ (۳)

ص: ۳۰۹

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۲.

۲- (۲). ر.ک: ارسطو، سیاست، ص ۱۰.

۳- (۳). ر.ک: غلام عباس توسلی، نظریه های جامعه شناسی، ص ۱۰۱.

آن را مطرح و از آن حمایت کرد؛ البته در جهان اسلام برخی از اهل سنت مثل احمد بن حنبل به آن معتقد بودند. (۱)

۶. مشروعیت قانونی - الهی (عقلانیت معطوف به فقه سیاسی)

طرفداران نظریه انتصابی فقیه از جمله حضرت امام، حاکمیت و حکومت را حق الهی می دانند. از منظر امام، مشروعیت قدرت سیاسی و اطاعت سیاسی (الزام سیاسی) در انحصار ولایت تشریحی خداوند است. «غیر از قانون الهی، کسی حکومت ندارد برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می کنند»؛ (۲) از این جهت قوانین وحیانی و گزاره های دینی بین حکومت قانون با حق حاکمیت خداوند پیوند منطقی و منسجم ایجاد می کند.

فقط به همین علت، نظریه مشروعیت امام خمینی با نظریه عقلانیت اومانستی، نظریه مشروعیت سنت های وراثتی و نژادی، نظریه مشروعیت فطری و طبیعی و نظریه مشروعیت تغلیبیه، تفاوت ماهوی می یابد. در فلسفه سیاسی امام خمینی تمامی حقوق از خداوند متعال نشئت می گیرد؛ از این رو کسی می تواند الزام سیاسی نماید که از جانب حاکم حقیقی و مطلق (خداوند) اذن داشته باشد. از منظر حضرت امام، مشروعیت حکومت در عصر حضور، معطوف به معصومین (علیهم السلام) است، ولی در عصر غیبت، مشروعیت اداره امور عمومی به واسطه ادله نقلی و عقلی به نایبان جامع شرایط (مجتهد، مدبر، عادل) برمی گردد.

عده داری امور سیاسی، فقط در صلاحیت امام معصوم و منصوبین اوست و در عصر غیبت، نایبان عام، فقهای جامع شرایط فتوا و قضا، جانشین امام

ص: ۳۱۰

۱- (۱). «الحق لمن غلب». ر.ک: قاضی ابویعلی، الاحکام السلطانیة، ص ۳۰.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۳.

معصوم در اجرای سیاست هستند (مگر در جهاد ابتدایی و امور فردی) و این مسئله، بر آنها واجب کفایی است؛ در صورتی که بسط ید داشته باشند. (۱)

بدین لحاظ مشروعیت حکومت دینی در انحصار نص وارده از سوی شریعت است. رأی و اراده فقیه بما هو فقیه، مردم بما هو مردم و جامعه مدنی بما هو نخبگان و احزاب، هیچ گونه تأثیری در مشروعیت ندارند.

خلاصه اینکه مشروعیت حکومت دینی از منظر امام خمینی، در انحصار قانون معطوف به وحی (قرآن) است؛ منتها در عصر حضور به دلیل نصوص خاص، مشروعیت حاکمیت به معصوم (علیه السلام) برمی گردد؛ ولی در عصر غیبت به استناد نصوص عام، مشروعیت حکومت به نایبان جامع شرایط (مجتهد، عادل، مدبر) معصومین (علیهم السلام) معطوف است؛ به عبارت دیگر، مشروعیت حکومت به فلسفه سیاسی و عقلانیت معطوف به فقه ناظر است؛ چون: فقیه جامع شرایط ملزم به انجام دادن فرامین خود نیز می شود؛ بنابراین فقیه نیز همانند مردم، مجری و مطیع فقه و احکام اسلامی است.

خلاصه درس یازدهم

واژه مشروعیت، مصدر جعلی از ریشه «شرع» از لغت عرب گرفته شده است. در ادبیات عرب «الشرعی» عبارت از امری است که مطابق دین یا قانون باشد؛ البته امروزه وقتی این واژه به طور مطلق استعمال بشود، به معنی «قانونی بودن» به کار می رود.

در اصطلاح علوم سیاسی، مفهوم مشروعیت عامل توجیه اعمال قدرت سیاسی است یا به تعبیر دیگر، قدرت را به اقتدار مبدل می کند؛ بنابراین، مشروعیت در حوزه فلسفه سیاسی قرار دارد و به معنای حقانیت یک فرد یا گروه جهت اعمال

ص: ۳۱۱

۱- (۱). همو، تحریر الوسیله، ج ۱، باب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۴۴۳.

حاکمیت بر مردم است که در پی آن مردم مکلف و موظف به اطاعت و پیروی از آنان خواهند بود.

این مفهوم پس از فروپاشی حاکمیت های مطلقه پادشاهی در اروپا و ظهور گرایش های قانون گرایی در بستر فکری اومانیستی، حاکمیت مطلقه پادشاهی در برابر حاکمیت مشروطه پارلمانی، مشروعیت خود را از دست داد و چون قوانین در عصر رنسانس از مبانی جامعه شناختی نشئت می گرفتند، رضایت مردم همان قانون تلقی شد و عملاً مشروعیت و حقانیت (فلسفه سیاسی) با مقبولیت و قانونیت عرفی (جامعه شناسی) به وحدت و عینیت رسیدند.

از منظر امام منشأ مشروعیت فقط به ذات خداوند برمی گردد؛ چون «حاکمیت منحصر به خداست؛ اما این حاکمیت در روابط انسانی در قالب هنجارها و مقررات شرعی ظهور و بروز می یابد. امام در این زمینه می فرماید: «حکومت اسلام حکومت قانون است... قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند». گذشته از منشأ و منبع مشروعیت، حقانیت حاکم معصوم نیز نصی و نصیبی است؛ از این رو «اگر رسول اکرم، خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود». فقها نیز مأذون به وصف عنوانی فقاقت، عدالت و مدیریت هستند و به همین علت، ولایت تدبیری و سیاسی دارند.

از منظر امام، مشروعیت مقوله ای ذهنی و هنجاری است که مبنای کلامی، فلسفی و فقهی دارد و نباید آن را با مباحث جامعه شناسی سیاسی (غیر هنجاری و ساختاری) از قبیل چگونگی مشارکت، رأی مردم و مقبولیت و جمهوریت نیز که به مقام عینی و کارآمدی حاکمیت مرتبط است، خلط کرد؛ چرا که اولی مربوط

ثبوت و ثابتات است و دومی اثبات و متغیرات برمی گردد.

نظریه مشروعیت امام خمینی با نظریه عقلانیت اومانیستی و نظریه مشروعیت سنت های وراثتی و نژادی و نظریه مشروعیت فطری و طبیعی و نظریه مشروعیت تغلیبیه تفاوت ماهوی دارد. در فلسفه سیاسی امام خمینی منشأ تمامی حقوق از خداوند متعال است؛ از این رو کسی می تواند الزام سیاسی کند که از جانب حاکم حقیقی و مطلق (خداوند) اذن داشته باشد. از منظر حضرت امام، مشروعیت در عصر حضور، معطوف به معصومین (علیهم السلام) است؛ ولی چنان که در فصل پنجم گذشت، در عصر غیبت، مشروعیت امور عمومی به واسطه ادله نقلی و عقلی (چنانچه در فصل پنجم گذشت) به فقهای جامع الشرایط (مجتهد، مدبر، عادل) برمی گردد.

بدین لحاظ مشروعیت حکومت دینی در انحصار نص وارده خداوند است و رأی و اراده فقیه بما هو فقیه و مردم بما هو مردم هیچ گونه تأثیری در مشروعیت ندارند.

همان گونه که ملاحظه شد، از منظر امام، علاوه بر دلیل نقلی مشروعیت حکومت ولایت تدبیری، عقل نیز به آن حکم می کند؛ چون هر کسی احکام و عقاید اجتماعی اسلام و نیز ویژگی ها و شرایط ولایت فقیه را تصور کند، به ضرورت مشروعیت حکومت ولایی را تصدیق می کند.

تحقق عینی ولایت سیاسی فقیه به لحاظ جامعه شناسی منوط و وابسته به مشارکت سیاسی آزادانه مردم است؛ به عبارت دیگر، اگر مردم، ولی فقیه را در تشکیل حکومت دینی یاری نکنند، این حق (مشروعیت حکومت) در همان افق حقیقت باقی می ماند و فقیه حق الزام، اجبار و تحمیل آن را ندارد؛ چون: اعتقاد، تحمیلی نیست لا إكراه فی الدین؛ همان طور که درباره اکثر قریب به اتفاق انبیا و معصومین (علیهم السلام) چنین اتفاقی را شاهد بودیم و عملاً «حق مشروعیت نبوت و امامت» با «تکلیف مشارکت مردمی» در افق واقعیت تعیین خارجی نیافت. این

یکی از اسرار خلقت است که اراده تشریحی خداوند حقیقت را در مسلخ واقعیت و عرفیات ذبح کند؛ بلکه می خواهد واقعیت را به افق حقیقت ارتقا دهد. عرفیات و هنجارهای عینی و جامعه شناختی باید در گذر زمان و تاریخ به آرمان ها و حقایق دینی ناب، حضور به هم برسانند. رمز تأخیر حکومت دینی ناب (حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) در همین نکته لطیف نهفته است.

مشروعیت حکومت دینی از منظر امام خمینی در انحصار قانون معطوف به وحی (قرآن) است؛ منتها در عصر حضور به علت وجود نصوص خاص، مشروعیت حاکمیت به معصوم بر می گردد؛ ولی در عصر غیبت به علت وجود نصوص عام، مشروعیت حکومت به فقیه جامع الشرایط (مجتهد، عادل، مدبر) معطوف است؛ به عبارت دیگر، مشروعیت حکومت به عقلانیت معطوف به فقه ناظر است؛ چون: خود فقیه جامع الشرایط نیز ملزم به اجرای فرامین خودش است؛ بنابراین، فقیه نیز همانند مردم، مجری و مطیع فقه و احکام اسلامی است.

۱. مشروعیت را به لحاظ لغوی و اصطلاحی تبیین کنید. چه فرقی بین دیدگاه امام خمینی و مفهوم مشروعیت متداول وجود دارد؟

۲. منشأ و منبع مشروعیت از منظر امام خمینی چیست؛ با توجه به منبع مشروعیت، مشروعیت کارگزار در عصر حضور و غیبت چگونه به دست می آید؟

۳. مشروعیت قانونی - عرفی را تبیین و با مشروعیت سنتی با توجه به اندیشه سیاسی امام خمینی مقایسه کنید.

۴. آیا مشروعیت سیاسی امام خمینی کارزمایی بوده است؟ تحلیل کنید.

۵. مشروعیت عقلانیت معطوف به فقه سیاسی را تبیین کنید. نظر شما چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. عباس حسینی، قدرت و مشروعیت؛

۲. کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی؛

۳. ابوالفضل مو سویان، مبانی مشروعیت حکومت؛

۴. محمد حسن روزبه، مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام؛

۵. رضا تابش، مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی؛

۶. امام خمینی، صحیفه امام.

اشاره

اهداف کلی درس دوازدهم

آشنایی با کارویژه کلیدی مشارکت و نظارت سیاسی به گونه ای که هم در تأسیس نظام سیاسی دینی نقش اصلی را بازی می کند و هم در کارآمدی و کنترل قدرت سیاسی نقش بنیادی دارد.

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود که پس از مطالعه این درس

۱. مفهوم مشارکت سیاسی را بیان کنند.

۲. چهار رویکرد اساسی مبانی و مبادی رفتار مشارکتی شهروندان که موجب چهارمنبع متمایز را در تولید کنش سیاسی مشارکتی می شود توضیح دهند.

۳. بانی و سازوکارهای ساختاری مشارکت سیاسی را شرح دهند.

۴. نسبت مشروعیت سیاسی و مشارکت سیاسی را از منظر امام بررسی کنند.

الف) مقدمه

مشارکت سیاسی از جمله مفاهیم مهم در مباحث اجتماعی و جامعه شناسی سیاسی است. کارویژه کلیدی مشارکت و نظارت سیاسی هم در تأسیس نظام سیاسی دینی نقش اصلی را بازی می کند و هم در کارآمدی و کنترل قدرت سیاسی، نقش بنیادی دارد.

مشارکت سیاسی (Political Participation) در دهه های اخیر توسعه چشمگیر یافت، ولی به لحاظ خاستگاه نظری از قرن شانزدهم پس از حاکمیت کلیسا و ظهور

عصر روشنگری و شکل‌گیری نظریه قرارداد اجتماعی در زندگی سیاسی در مغرب زمین شکل گرفت؛ (۱) البته در نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت: مفهوم مشارکت (حضور فعال فرد و جامعه مدنی در سطوح مختلف اداره امور عمومی) اختصاص به عصر مدرنیته ندارد. مشارکت سیاسی اکسیری است که تمامی حکومت‌ها اعم از دینی و سکولار، جمهوری و سلطنتی و حتی استبدادی در تمامی ادوار گذشته بدان توجه کرده‌اند. این نیاز در وضعیت بحران مشروعیت، جلوه بیشتری می‌یابد؛ به گونه‌ای که حتی مستبدترین حاکم‌ها برای مشروع جلوه دادن نظام سیاسی خود به رضایت و رأی مردم متوسل می‌شوند؛ مضافاً ملت‌های جهان، بنا به الزامات اعتقادی، فرهنگی و محیطی، طرق ویژه‌ای از مشارکت سیاسی را برمی‌گزینند؛ بنابراین، متغیرها و مؤلفه‌های مشارکت سیاسی، متناسب با تمایزات فرهنگی، محدودیت‌های هنجاری و تجربه زیستی جوامع باید باز تعریف و جداگانه بررسی شود.

در همین زمینه، مشارکت سیاسی در حکومت دینی از اصل فوق‌مستثنی نیست؛ اما آنچه در این بخش از بحث این سؤالات اهمیت می‌یابد که از دیدگاه امام خمینی جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی کجاست؛ اگر در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، مشروعیت همه امور به شریعت معطوف است؛ پس نقش سیاسی مردم چه مفهومی دارد؛ آیا مشروعیت الهی حاکمیت، موجب محجوریت سیاسی شهروندان نمی‌شود این پرسش‌ها و برخی دیگر از این دست سؤالات، دغدغه اصلی این بخش از نوشتار است.

آخرین نکته درباره اصول و تفکرات سیاسی امام خمینی است که به شکل پراکنده و تصویری، بحث‌های زیادی را به خود اختصاص داده است؛ اما تا رسیدن به نظریه

ص: ۳۱۸

منسجم و جامع به گونه ای که به صورت تخصصی مفهوم مشارکت سیاسی را در دستگاه فکری اندیشه امام به زبان علمی روز، نظریه پردازی کند، فاصله زیادی داریم. در این قسمت تلاش می شود تا به برخی از زوایای مهم آن، اشاره کوتاه شود.

(ب) مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی، ترکیبی وصفی است که ناظر مشارکت شهروندان در انتخاب رهبران خویش، شرکت فعال در فرآیند تصمیمات و نظارت بر قدرت سیاسی است؛ بنابراین در اینجا ما با دو مفهوم «مشارکت» و «سیاست» مواجه هستیم که باید نسبت آن را با حکومت جمهوری اسلامی از منظر امام روشن کنیم. در مفهوم «مشارکت» ابهامی نیست؛ چرا که از منظر امام بیش از دو سوّم از دین اسلام ناظر به مسائل اجتماعی و تأکید بر مشارکت جمعی است؛ به گونه ای که در حدیثی آمده است: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم». این حدیث توصیه به مشارکت؛ علاوه بر آن، بی اعتنایی به آن، مسلمان بودن فرد را مخدوش می کند؛ (۱) اما مفهوم «سیاست» معانی متعددی دارد؛ ولی به طور خلاصه از منظر امام به معنای مدیریت معطوف به هدایت و عدالت است. مشارکت از نوع سیاسی نیز معنا و مفهوم خاص خود دارد که برای آن تعاریف متعددی بیان شده است. برخی آن را رقابت و نفوذ، عده ای آن را حمایت و اطاعت، گروهی آن را تلاش برای اصلاح و تغییر نظام سیاسی و برخی نیز آنرا تلاش برای کسب قدرت تعریف کرده اند؛ (۲) ولی گویا مشارکت سیاسی کارویژه دو گانه و دوسویه

ص: ۳۱۹

۱- (۱). ر.ک: محمد فولادی، «مشارکت سیاسی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه»، نشریه معرفت، ش ۱۲۷، تیر ۱۳۸۷، ص ۸۹.

۲- (۲). داود فیرحی، «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷، ص ۴۴.

دارد؛ از طرفی در پی حقوق سیاسی رقابتی و از سوی دیگر مبتنی بر تکالیف سیاسی حمایتی است؛ بنابراین، مشارکت سیاسی معطوف به حق و تکلیف، درخواست‌ها و حمایت‌ها، رقابت و حمایت، نفوذ و حمایت است. از مجموع عبارات امام می‌توان استنباط کرد: «مشارکت سیاسی» مجموعه‌ای از تلاش‌های فعال سیاسی است که در جست‌وجوی حمایت یا اصلاح تصمیمات مدیران سیاسی است؛ بنابراین، مشارکت سیاسی دوسرطیف (حمایت و رقابت) مکمل هم دارد. این دو، هم در گزینش رهبران سیاسی، حضور فعال دارند و هم در فرایندهای سیاسی و نظارت، نقش تعیین‌کننده دارند؛ به عبارت دیگر از منظر امام، عنصر مشارکت سیاسی مردمی فقط به انتخابات (تأسیس نظام و تعیین رهبر) خلاصه نمی‌شود؛ بلکه کنترل و نظارت مستمر در تمامی فرایندهای تصمیم‌گیری رهبران، روی دیگر مشارکت سیاسی است.

همه مردم موظفند که نظارت کنند بر این امور؛ نظارت کنند، اگر من یک پایم را کنار گذاشتم؛ کج گذاشتم. ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. (۱)

حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین گردید. (۲) اگر ملت پشتیبان یک دولتی شد، دولت سقوط نمی‌کند. (۳)

ما اگر فایده‌ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم؛ الا همین حضور ملت و همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه. این یک معجزه است. (۴)

ص: ۳۲۰

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۴.

۲- (۲). همان، ج ۴، ص ۳۳۴.

۳- (۳). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمتها، ص ۱۲۱.

۴- (۴). همان، ص ۴۶۳.

با توجه به مطالب فوق می توان نمودار مشارکت سیاسی را به شکل ذیل، ترسیم کرد.

ج) مبادی و مبانی مشارکت سیاسی

اشاره

درباره مبانی و مبادی رفتار مشارکتی شهروندان، چهار رویکرد اساسی وجود دارد که موجب چهار منبع متمایز در تولید کنش سیاسی مشارکتی می شود.

دیدگاه نخست: ریشه روان شناختی: این رویکرد معروف به نظریه نخبه گرایی مبتنی بر آرای پارتو، موسکا و دیگر نخبه گرایان است. «نظریه نخبه گرایی عمدتاً مشارکت سیاسی را به نخبگان محدود نموده و از توده ها، تصویری غیر فعال و ابزار دست نخبگان ارائه می دهد»؛ (۱) در حالی که نخبه گرایان، مشارکت سیاسی را به عقاید فعالان نخبه سیاسی محدود می کنند و در ورای قانون الیگارشی، هیچ نظم سیاسی ای را نمی پذیرند. (۲) رویکرد دوم به جامعه شناسی فرهنگی تکیه دارد. آلموند و وربا، چند کشور پیشرفته و کلیفورد گیدنز، فرهنگ های آفریقایی و آسیایی را با توجه به این دیدگاه مطالعه کرده اند. در این دیدگاه بین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی، لزوماً رابطه علی و ساختاری برقرار می شود. (۳)

رویکرد سوم با تمسک به جامعه شناسی اقتصادی، هرگونه رفتار و کنش

ص: ۳۲۱

۱- (۱). مایکل راش، جامعه و سیاست، ص ۱۲۳.

۲- (۲). ر.ک: روبرت میشل، احزاب سیاسی، ص ۵۲۱.

۳- (۳). ر.ک: فیرحی، ص ۵۲، «مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷، ص ۵۲.

سیاسی را در چهارچوب خشک روابط و شیوه تولید و تحولات اقتصادی جست و جو می کند. بدین لحاظ، مشارکت سیاسی در رویکرد مارکسیستی به معنای آگاهی طبقاتی از وضعیت خود است که سرانجام آن، سیاسی شدن طبقه استثمار شده و انقلاب علیه طبقه حاکم است. (۱)

دیدگاه چهارم: در مقابل سه دیدگاه فوق قرار دارد و به تقدم نظام سیاسی بر فرهنگ و عقاید سیاسی نظر دارد. این رویکرد تحت تأثیر ماکیاولی عظمت هر ملتی را در آزادی و فضیلت (Virtu) شهروندانش می داند؛ اما چه کسی می تواند آزاداندیشی و فضیلت را در جامعه ایجاد کند؟ توده مردم (Virtu) ندارد؛ رهبران والامنش نیز براساس بخت در لحظات حساس تاریخی ظهور می کنند. همیشه ممکن نیست؛ پس چه باید کرد؟ ماکیاولی برای فرار از بن بست فوق، دو راه حل (قانون خوب و دین کارآمد) را پیشنهاد می دهد. بازگشت ماکیاول به دین با رویکرد ابزاری است؛ ولی به هر حال ایشان راز موفقیت و عظمت جمهوری های رومی را، نقش فعال و مثبت نهادهای مذهبی می داند که فضیلت و خیر عمومی را (Virtu) در جامعه منتشر و نهادینه می کردند. (۲)

اکنون با توجه به نظریه های فوق این سؤال مطرح می شود که دیدگاه امام خمینی از کدام یک از مبانی فوق مشروب می شود؟ در پاسخ به اجمال می توان گفت: با توجه به مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی و جامعیت آرای سیاسی ایشان، مشارکت سیاسی از مبانی متعدد فلسفی، جامعه شناسی، روان شناسی، باورهای مذهبی و مکمل هم بهره می گیرد. بدین لحاظ، علل یا موانع مشارکت سیاسی فرایندی ساده

ص: ۳۲۲

۱- (۱). ر.ک: مایکل راش، جامعه و سیاست، ص ۱۲۳.

۲- (۲). فیرحی، پیشین، «مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷، ص ۵۲.

نیست؛ به عبارت دیگر، هرگونه جمود به یکی از مبانی مشارکت سیاسی پیش گفته، موجب درک نشان همه جانبه مفهوم پر رمز و راز مشارکت سیاسی خواهد شد.

با این مقدمه، اکنون به استقرا و بررسی متغیرها، شاخص ها و مبانی مشارکت سیاسی در نظام دینی مبتنی بر اندیشه سیاسی امام خمینی می پردازیم.

۱. مبانی کلامی

اشاره

مبانی کلامی، بخشی از معارف اسلامی است که درباره توحید، هستی، انسان و ماهیت دین، گفت و گو می کند و از موضع خرد و بعضاً نقل به دفاع از اصول دین می پردازد. اهداف و قلمرو دخالت دین در زندگی بشر، جایگاه و میزان نقش عقل در پذیرش دین، داوری عقل درباره دین و سرنوشت خود در حیات فردی و اجتماعی از جمله موضوعات مهمی هستند که تأثیر جدی بر مشارکت سیاسی و حدود حق رأی و نظارت مردم و جامعه مدنی در عرصه های مختلف تصمیم گیری های سیاسی دارند.

شاخص های فوق را می توان با مفروضات کلامی تا حد زیادی در اندیشه سیاسی امام بررسی کرد. در این قسمت به برخی از تفاسیر اجتهادی ایشان درباره حقوق سیاسی شهروندان مسلمان خواهیم پرداخت.

۱/۱. توحید و خلافت انسان

این اصل نشان می دهد که مسلمانان قبل از تشکیل حکومت، دارای پیش فرض هستند؛ اما آیا این پیش فرض (توحید) با خلافت انسان، مردم سالاری و مشارکت سیاسی در تعارض است؟ از منظر امام خمینی اصل توحید و حاکمیت الهی دستاویزی مناسب برای سلب حقوق سیاسی مردم نیست؛ بلکه «جامعه توحیدی

معنایش این است که در عین حالی که فرمانبر[است] فرمانفرما هم هست» (۱) چرا که در اندیشه توحیدی امام، «اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش» (۲) و حیات اجتماعی اش خلق کرده است.

حق تعالی مکلف را آفرید و کارهایش را به او واگذار کرده است. (۳) کلمه اینکه اعطا کردیم آزادی را، این جرم است... خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده. (۴) ما از این اصل اعتقادی [توحید]، اصل آزادی بشر را می آموزیم (۵) خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است؛ پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به مسلمانان یک چیزی را تحمیل بکنیم. (۶)

۱/۲. اصل اکملیت و جامعیت دین

از منظر امام خمینی، دین اسلام، خاتم ادیان و لازمه خاتمیت، کامل بودن آن است و لازمه کامل بودن نیز گستردگی قلمرو آن است؛ به نحوی که مطابق فطرت و ماهیت انسان و نیازهای متعدد بشر، ابعاد متعدد دارد.

اسلام برای تمام زندگی انسان از روزی که متولد می شود تا موقعی که وارد قبر می شود، دستور و حکم دارد. (۷) قرآن مشتمل بر همه چیز است؛ یعنی: یک کتاب انسان سازی است؛ همین طور که آدم همه چیز است. (۸)

بدین لحاظ، نگاه امام خمینی به دین با توجه به روش اجتهادی پویای خود،

ص: ۳۲۴

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۹.

۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳- (۳). همو، طلب و اراده، ص ۵۹.

۴- (۴). همو، صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۰۶.

۵- (۵). همان، ج ۵، ص ۳۸۸.

۶- (۶). همو، صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۶.

۷- (۷). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمتها، ص ۲۹.

۸- (۸). همو، صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۲۱.

نگاه حداکثری است و از هیچ مسئله ای حتی حق رأی مردم، شکل حکومت، گزینش مدیران و نظارت بر آنها و دیگر امور مربوط به زندگی اجتماعی و کنترل قدرت سیاسی فروگذار نکرده است؛ از این رو، می فرماید: «در اسلام، دموکراسی مندرج است»؛ (۱) «اسلام را بد معرفی کرده اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد». (۲)

۱/۳. قاعده لطف

براساس این قاعده کلامی، آنچه انسان را از معصیت دور و به اطاعت نزدیک می کند، ادای آن بر خداوند، لازم و واجب است. قاعده لطف را اکثریت متکلمان معروف از جمله امام خمینی که طرفدار حسن و قبح عقلی و قائل به تبعیت احکام اسلام از مصالح و مفاسد هستند، پذیرفته اند. از این رو اعلام می کنند که خداوند آنچه از احکام و مقررات مورد نیاز زندگی بشری از جمله موضوعاتی همچون حقوق سیاسی مردم، مشارکت سیاسی و نظارت بر جریان امور سیاسی را بیان کرده است. (۳)

۲. مبانی فقهی

اشاره

گویا بنیادی ترین مبحث مطرح درباره مشارکت و نظارت سیاسی در اصول و قواعد فقهی نهفته است. مبانی فقهی علاوه بر ضابطه مند کردن افعال آدمیان در قالب بایدها و نبایدها در عرصه سیاسی نیز کنش سیاسی شهروندان را تحت احکام دینی قرار می دهد. در اینجا پرسش اصلی از فقه است که آیا برای مردم و جامعه

ص: ۳۲۵

۱- (۱). همان، ج ۴، ص ۲۳۴.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳- (۳). ر.ک: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمتها، ص ۲۹.

مدنی، حقوق سیاسی قابل است؟ در این بخش فهرست وار به برخی از مبانی فقهی مشارکت سیاسی اشاره می شود.

۲/۱. شورا

مقصود از شورا در اصطلاح سیاسی، حضور فعال و مشارکت سیاسی است در حکومت و تصمیم گیری هاست. در صورت پذیرش چنین مفهومی، می توان گفت: اسلام نوعی مدیریت شورایی را هم در سطح نظام سازی و هم در سطح تصمیم سازی برای کارآمد کردن دولت اسلامی پذیرفته است. (۱)

از منظر امام، شورا به معنای دخالت دادن مردم در امور و پرهیز از تکروی و استبداد رأی است؛ چرا که عقل ها و فهم ها متفاوت گوناگون هستند و نظر مشورتی و رأی اکثریت در موارد شبهه ناک به حق نزدیک تر است.

چون بناست که مشورت کنم با آقایان، آقایان اگر نظری دارند بدهند... بگویند: تا به آن اکثریت، عمل شود. (۲) باید رهبر با مشورت قضات، این کار را انجام دهد... مشورت در وقتی است که شبهه باشد در اموری که شبهه نیست؛ مشورت هم نیست؛ (۳) در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم گیری ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند، نمی توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند. (۴)

بدین لحاظ از دیدگاه امام خمینی تصمیمات شورایی مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت، لازم الاجرا است.

ص: ۳۲۶

۱- (۱). ر.ک: منصور میراحمدی، «مردم سالاری دینی، امکان یا امتناع مفهومی»، مجموعه مقالات دؤمین همایش مردم سالاری دینی، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۱۳.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۳- (۳). همان، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۴- (۴). همان، ج ۵، ص ۴۳۶.

اگر مردم به خیرگان، رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند؛ وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است؛ در این صورت او ولی و منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. (۱)

بنابراین، شورا به مفهوم رأی گیری و مشورت با مردم (مستقیم و غیر مستقیم) به معنای تشریح در برابر شریعت نیست؛ بلکه یا به معنای کاربرد روش اجتهاد برای استنباط احکام حکومتی است یا به مفهوم کشف بهترین شیوه عقلانی برای اجرای شریعت است. بدین لحاظ، اصل شورا، ابزار تحقق عینی حق مشارکت جامعه مدنی و مردم بر سرنوشت خودشان است.

۲/۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم ترین تعالیم اجتماعی اسلام، دوفریضه امر به معروف و نهی از منکر است. آیات و روایات در این زمینه، همه مسلمانان را خطاب قرار می دهند. این دوفریضه علاوه بر مسئولیت دینی مسلمانان بر حقوق عمومی مردم در جامعه سیاسی نیز دلالت می کنند؛ به گونه ای که در صورت اجرای صحیح موجب ثبات سیاسی می شوند.

ان الامر به معروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیا و منهاج الصلحاء و فریضه عظیمه، بها تقام الفرائض... و ترد المظالم و تعمر الارض... و یتقیم الامر. (۲) امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و روش صالحان است. فریضه بزرگی است که سایر فرائض و واجبات به وسیله آن برپا می شود... مظالم برطرف شده و زمین آباد می شود... و پایه حکومت را تثبیت و استوار می سازد.

ص: ۳۲۷

۱- (۱). همان، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۲- (۲). کلینی، فروع کافی، ج ۱، ص ۱۴۲.

امام خمینی نیز با تأسیس نخستین حکومت اسلامی شیعی در عصر غیبت اعتقاد داشت، اسلام بر مبنای تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، همه مسلمین را ناظر یکدیگر قرار داده و نظارت آنها نیز قطع نظر از موقعیت، جایگاه و مقام اجتماعی افراد، یک حق عمومی است.

اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه اصلاح شود... کلکم راع... یعنی همه تان راعی هستید... یک همچون برنامه ای است که همه را وادار کرده که به همه «چرا» بگوییم... به هر فردی لازم کرده، به اینکه امر به معروف کند. اگر یک فرد، خیلی به نظر مردم مثلاً پایین از یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلی مرتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، اسلام گفته برو به او بگو، نهی کن. بایست در مقابلش، بگوید: این کارت انحراف بود، نکن. (۱)

از این رو اصل امر به معروف و نهی از منکر، نقش تنظیمی حساسی را در بافت سیاست داخلی جامعه اسلامی ایفا می کند؛ زیرا همه مسلمانان را مکلف به مشارکت در سرنوشت سیاسی اجتماعی خود می کند. بدین لحاظ، اساس شرعی و فقهی حق مشارکت و نظارت سیاسی مردم را باید در این اصل جست و جو کرد؛ چرا که همه ابعاد زندگی رابطه فرد با دولت، رابطه فرد با فرد، رابطه احزاب با دولت و... مسلمانان را شامل می شود.

در انتهای مبانی فقهی، ذکر این نکته لازم می نماید که علاوه بر مفاهیم اشاره شده، مفاهیمی از قبیل: بیعت، نصح المؤمنین، واجب کفایی، مقدمه واجب، حفظ نظام، ترجیح اکثریت عند الدوران بین اقل و اکثر، اصل اباحه، منطقه الفراغ امکان مشارکت سیاسی را از منظر فقه سیاسی شیعه و امام خمینی بر می تابند که به علت اطاله کلام از ذکر آنها صرف نظر و تحقیق آن را به فرصت دیگری موکول می کنیم.

ص: ۳۲۸

اشاره

با توجه به مجموع آرا و اندیشه سیاسی امام، می توان مشارکت سیاسی را به لحاظ شیوه ها و سازکارها به نهادی و غیر نهادی، مستقیم و غیر مستقیم یا ساختاری و غیر ساختاری تقسیم کرد. در مشارکت سیاسی نهادی، مردم به طور مستقیم در کنترل قدرت سیاسی مشارکت ندارند؛ بلکه احزاب و گروه ها یا کیفیت توزیع ساختاری قدرت زمینه مهار و کنترل قدرت را فراهم می کنند.

مهم ترین فرق مشارکت مستقیم با غیر مستقیم، ویژگی کلیشه ای و گرایش های گروهی در مشارکت نهادی و غیر مستقیم است؛ اما مشارکت مستقیم، که متأثر و مبتنی بر ذهنیت (اعم از ادراکی، احساسی، ارزشی) افراد است. در مشارکت مستقیم افراد از روند تصمیمات خود آگاه هستند و مشارکت آنان مبتنی بر ادراکات نخبگان سازمان یافته و جامعه مدنی نیست؛ لکن مهم ترین آسیب مشارکت مستقیم احساسی و جوّزدگی آن است؛ همان طور که کما اینکه مهمترین عیب مشارکت نهادمند کلیشه ای بودن، گروه گرایی و ترجیح منافع حزبی بر مصالح فردی و ملی است؛ اما از منظر امام با توجه مبانی ایشان و الزامات فرهنگی مردم ایران، کدام یک ترجیح دارد؟ در این قسمت این مسئله را کالبدشکافی می کنیم.

۳/۱. جامعه مدنی

در سطح جامعه سیاسی دوحوزه منفک از هم وجود دارد: قدرت سیاسی؛ قدرت اجتماعی. حوزه قدرت اجتماعی فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و جامعه مدنی نامیده می شود. در واقع جامعه مدنی، قدرت غیر رسمی و در رقابت با قدرت رسمی است.

از بیانات حضرت امام استفاده می شود که استمرار، کارآمدی و بقای جمهوری

اسلامی فقط در سایه مشارکت فعال و نقادانه نخبگان و گروه های فعال و دلسوز انقلاب است. (۱) بدین لحاظ هر چه قدر، جامعه مدنی در چهارچوب منافع ملی حضور جدی تر داشته باشد، به همان نسبت، مشارکت نهادی و گروهی نظام جمهوری اسلامی، جهت کنترل و حفظ قدرت سیاسی از اشتباهات و اعوجاجات بیشتر خواهد شد.

۳/۲. احزاب سیاسی

احزاب سیاسی در واقع شکل خاصی از جامعه مدنی هستند که دارای سازمانی مبتنی بر ایدئولوژی و برنامه های مشخص و مدون در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند. بدین لحاظ، جامعه مدنی توسعه یافته، پیش شرط تأسیس احزاب هستند. نکته مهم احزاب سیاسی است که پیدایش آنان ناشی از شکاف های طبقاتی، مذهبی و سیاسی است که در چهارچوب منافع ملی و قانون اساسی به کنترل، نظارت و رقابت با قدرت سیاسی می پردازند. با این مقدمه این سؤال مطرح می شود که دیدگاه امام درباره حزب و فعالیت حزبی چیست؟

سخنان ایشان درباره حزب متفاوت است؛ از این رو، دیدگاه ها و تفاسیر متفاوتی درباره اندیشه سیاسی امام، وجود دارد. برخی آن را نفی وعده ای تأیید کردند. برای درک صحیح دیدگاه امام باید زمینه های نظری احزاب را از کارکرد آن در نظام جمهوری اسلامی جدا کرد؛ یعنی: دیدگاه منفی امام درباره احزاب ناظر به عملکرد منفی آنهاست و تأیید و دفاع به مبانی نظری و اجتهادی خود و کارویژه مثبت احزاب باز می گردد.

اهتمام امام به مؤلفه های مقوم حزب (مشارکت، تکثر و تنوع، رقابت و

ص: ۳۳۰

انتخابات) نشان می دهد که امام آنها را تأیید می کند؛ علاوه بر آن ایشان برای تحقق و عینیت عناصر مذکور نیز تأکید و اصرار داشتند. (۱)

البته دوتفکر هست و باید هم باشد، دورأی هست، باید هم باشد. سلیقه های مختلف باید باشد... اگر در یک ملت، اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلس، اختلاف نباشد، این مجلس، ناقص است. اختلاف باید باشد؛ اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال. اینها باید باشد؛ لکن نتیجه، این نباشد که ما دودسته، بشویم دشمن هم، باید دو دسته باشیم؛ در حالی که اختلاف داریم دوست هم باشیم. (۲)

همان طور که از استنباط اجتهادی فوق فهمیده می شود، امام خمینی به لحاظ نظری با تنوع و تکثر سیاسی، رقابت گروه های سیاسی، مشارکت در انتخابات و نظارت نهادی بر اعمال مسئولان که همگی از مقومات و ارکان اصلی حزب سیاسی هستند، دفاع می کند؛ از این رو، در مواردی امام به نفی حزب، حکم صادر می کند که ناظر به فعالیت ها و عملکرد تخریبی و منفی آنها باشد.

اخیراً دیده شده گروه هایی با اسامی مختلف و فریبنده با پخش اعلامیه هایی با شعارهای فریبنده آزادی خواهی و برابری... دست به تفرقه گرایی و تشکیل اجتماعات و دعوت برای برگزاری راهپیمایی ها کردند. (۳) در چهارچوب جمهوری اسلامی تمامی احزاب می توانند آزادانه اظهار نظر بکنند؛ ولی خرابکاری در امور سیاسی را تحمل نخواهیم کرد. (۴) احزاب و همه مردم آزادند؛ مگر حزبی که مخالف مصلحت مملکت و مردم باشد. (۵)

ص: ۳۳۱

۱- (۱). ر.ک: سید عبدالقیوم سجادی، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۱۰.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۶.

۳- (۳). در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، ص ۶۰-۶۱.

۴- (۴). همان، ص ۴۹.

۵- (۵). همان، ص ۴۸.

خلاصه اینکه معیار و شاخص امام برای پذیرش حزب سیاسی، ایده و عملکرد مثبت احزاب در چهارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است.

این طور نیست که حزب، بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان، ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است. هر اسمی هم داشته باشد؛ بنابراین، ما باید کوشش کنیم، حزمان را حزب الله کنیم. (۱)

اما درباره علت شکل نیافتن احزاب سیاسی در ایران، امام با توجه به فهم اجتهاد سیاسی خود عبارت جالبی دارند.

طرز احزاب سیاسی در سایر کشورهای بزرگ از قبیل انگلستان، فرانسه و آمریکا با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است. هیچ وقت نخواهید دید که دو حزب در آمریکا باشد که یکی یا هر دوشان برخلاف مصلحت آمریکا عمل کنند... اما در ممالکی که توجه به مسائل ندارند و دید سیاسی ندارند، اینها اگر چنانچه گروه‌هایی درست کنند یا احزابی درست کنند، این طور نیست که بعد از آنکه کاندیدای یک حزب در یک امری پیش برد، دیگران بیایند تبریک بگویند و کمک کنند او را. دیگران مخالفت می‌کنند، کارشکنی می‌کنند. باید این ملت بیدار شود، باید این سران و دولتمردان شرم سیاسی پیدا کنند؛ اینها شرم سیاسی ندارند. توجه به مسائل و مسائلی که برای حفظ این کشور است، ندارند. (۲)

بنابراین، امام از وضعیت احزاب در دنیا مبنای تئوریک آن (حفظ مصلحت نظام) و کارویژه مثبت آن بی اطلاع نبودند؛ و از این رو، مخالفت و اظهار تأسف ایشان از جاماندگی احزاب و گروهها از مصالح جامعه و حکومت بسیار دقیق است؛ به عبارت دیگر، ایشان نبود حزب را در نظام جمهوری اسلامی را تحت تأثیر فقدان توسعه سیاسی، فرهنگ مشارکتی، رقابت سیاسی سالم در چهارچوب

ص: ۳۳۲

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۴۵.

۲- (۲). ر.ک: همان، ج ۱۴، ص.

مصالح ملی و خطوط قرمز قانون اساسی در میان گروه‌ها و احزاب می‌داند.

خلاصه اینکه امام خمینی با هوشمندی خاص خودش، توانستند مشارکت عمومی را نهادینه کنند؛ ولی عمر ایشان کفاف نداد تا مشارکت نهادی و حزبی را نهادمند کنند. امید است، نخبگان و شاگردان ایشان با توجه به دست‌مایه‌های نظری امام، زمینه تأسیس مشارکت حزبی را فراهم کنند.

۳/۳. تفکیک قوا

امام خمینی نیز همانند جمهوری‌های متداول دنیا برای جلوگیری از تمرکز و فساد و سوءاستفاده از قدرت، نظام حکومتی خود را مبتنی بر تفکیک قوا بنا کرده و آنها را در یک شبکه ارتباطی قانونمند، ناظر هم قرار داده است؛ بدین ترتیب، شئون حاکمیت در سه شأن قانون‌گذاری، (۱) قضائیه (۲) و اجرائیه (۳) تفکیک و از تسلط هر یک نسبت به دیگری، جلوگیری شده است؛ به عبارت دیگر، ایشان با تدوین قانون اساسی و پذیرش نظام تفکیک قوا عملاً ساختار نظام جمهوری اسلامی را مشارکتی کرده است؛ چون قدرت سیاسی در مراکز متعدد، نهادینه و امکان نظارت همدیگر را فراهم می‌کند. برای مثال مجلس شورای اسلامی، اعمال قوه مجریه را و شورای نگهبان، مصوبات مجلس را کنترل می‌کنند.

۳/۴. نظام نمایندگی

امام خمینی با توجه به فهم اجتهادی خود از مسائل سیاسی، نظام و ساختار مشارکتی نمایندگی را برای دخالت دادن تصمیمات و آرای مردم از مجرای

ص: ۳۳۳

۱- (۱). ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۰۲.

۲- (۲). همان، ج ۱۹، ص ۸۷.

۳- (۳). ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۹۰.

نمایندگان در قالب مجلس شورای اسلامی پذیرفته است. از منظر امام، مجلس مظهر خواست و اراده عمومی و در رأس تمامی نهادهاست. (۱)

۴. مبانی فرهنگی و نگرشی

اشاره

سطح و میزان مشارکت سیاسی در مقابل بی‌اعتنایی سیاسی از شاخص‌های فرهنگی نشئت می‌گیرد. بدین لحاظ، فرایند مشارکت مردمی در جوامع، به خصوص در جامعه دینی، مسبوق به مبادی و مبانی ارزشی و باورهای فرهنگی آن جامعه است.

۴/۱. عقلانیت

عقل‌گرایی یکی از شاخص‌ها و مبانی توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی در قلمرو فرهنگی عقل‌گرایی است. بنا به گفته ماکس وبر، فرهنگی می‌تواند راه توسعه و مشارکت سیاسی را هموار کند که عقل‌گرایی عنصری اساسی در آن تلقی شود. فرهنگ عقل‌ستیز، متعصب، جامد و غیر انتقادی در تضاد با توسعه سیاسی است.

در آرای سیاسی و نگرش فرهنگی امام خمینی ویژگی‌هایی وجود دارد که تسهیل‌کننده مشارکت سیاسی و کنترل قدرت سیاسی است. این عناصر عبارت‌اند از: قانون‌گرایی؛ (۲) تحول‌گرایی؛ (۳) عقل‌انتقادی؛ (۴) اجتهاد پویا؛ (۵) احکام ثانویه؛

ص: ۳۳۴

۱- (۱). ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۲۷۳.

۲- (۲). ر.ک: همو، صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۷.

۳- (۳). ر.ک: همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱.

۴- (۴). ر.ک: همو، صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۶.

۵- (۵). ر.ک: همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۳۰.

مقتضیات زمان و مکان؛ (۱) مصلحت سنجی در امور؛ (۲) و احکام حکومتی. همان طور که از این عناوین استنباط می شود، این مؤلفه ها به طور جدی تفکر و استنباط اجتهادی فقیه را واقع گرا می کند و به طور فزاینده در پی تکامل، تحول و سازندگی محیط خود است؛ البته شکافتن هر کدام از عناصر عقلانی فوق و کشف نسبت آنها با خرد مشارکتی و انتقادی نیازمند صفحات متعدد است که از اطاله آن، صرف نظر می کنیم.

۴/۲. انتقاد پذیری قدرت سیاسی

یکی از شاخص های فرهنگ سیاسی مشارکتی، تحمل انتقاد و نظارت پذیری مسئولان حکومتی است. امام خمینی به صراحت اظهار می کند که «همه مردم موظفند که نظارت کنند». (۳)

۴/۳. اعتماد

اعتماد به اراده عمومی و احترام به کرامت انسان ها از دیگر شاخص های فرهنگی و نگرشی است که امام خمینی به شکل توصیف ناپذیری به آن اعتقاد داشتند و مکرر می گفتند که ما تابع آرای مردم هستیم. (۴)

۴/۴. برابری و تساوی (۵) همگانی در برابر قانون و تقسیم نشدن شهروندان به درجه یک و دو از دیگر شروط و مبادی فرهنگی مشارکت سیاسی است.

ص: ۳۳۵

۱- (۱). ر.ک: همان، ص ۶۱.

۲- (۲). ر.ک: همان، ص ۴۷.

۳- (۳). ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۳۲.

۴- (۴). ر.ک: همو، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۴.

۵- (۵). ر.ک: همان، ج ۹، ص ۳۱۲.

۴/۵. آزادی (۱) در انتخاب و بیان آرا و اعتقادات از دیگر مبانی فرهنگی جهت مشارکت سیاسی مردم است.

۵. مبنای عقلی و فطری

آیا عقل، حق تعیین سرنوشت سیاسی را برای شهروندان به رسمیت می‌شناسد؛ آیا می‌توان برای حقوق سیاسی و مشارکت سیاسی مردم مبنای فطری و عقلی قایل شد؛ دیدگاه امام در این باره چیست؟

در حقیقت هر کسی حوزه عمومی و بحران‌های پیچیده سیاست را تصور کند، ناخودآگاه تصدیق می‌کند که حضور و مشارکت جمعی برای تعیین مقدرات و کنترل بحران‌ها، لازم و ضروری است؛ مضافاً در طول تاریخ، رسیدن به حکومت به دو طریق صورت می‌گرفته است: غلبه و استیلای حاکمان بدون رضایت مردم؛ حکومت با اراده و اختیار و رضایت مردم. طریق اول به حکم عقل قبیح و از مصادیق ظلم و باطل و طریق دوم، حسن و از مصادیق عدل و مصلحت جامعه است.

امام خمینی نیز درباره مبنای عقلی مشارکت سیاسی و حقوق سیاسی مردم عبارت دقیقی دارد. وی طبیعت و فطرت را مبنای حقوق انسان می‌داند. از نظر ایشان حق مشارکت همچون عدل، مقوله‌ای ماقبل تشریح و برآمده از فطرت انسان است.

از حقوق اولیه هرملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. (۲) استقلال و آزادی، دوتا چیزی است که... از حقوق اولیه بشر است. (۳)

ص: ۳۳۶

۱- (۱). ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۸۷.

۲- (۲). همان، ج ۴، ص ۳۶۷.

۳- (۳). همان، ج ۵، ص ۴۳.

مردم ایران که قیام کرده اند، برای یک مطلب واضحی است که همه بشر قبولش دارد که آزاد باید باشد. (۱)

خلاصه درس دوازدهم

هر چند واژه مشارکت سیاسی (Political Participation) در دهه های اخیر توسعه چشمگیر یافت و به لحاظ خاستگاه نظری از قرن شانزدهم پس از فروپاشی حاکمیت کلیسا و ظهور عصر روشنگری و شکل گیری نظریه قرارداد اجتماعی در زندگی سیاسی در مغرب زمین شکل گرفت؛ ولی مفهوم مشارکت (حضور فعال فرد و جامعه مدنی در سطوح مختلف فعالیت حاکمیت) به عصر مدرنیته اختصاص ندارد. مشارکت سیاسی، اکسیری است که تمامی حکومت ها اعم از دینی و سکولار، جمهوری و سلطنتی و حتی استبدادی به آن نیاز دارند.

مشارکت سیاسی کارویژه دوگانه و دوسویه دارد؛ از طرفی در پی حقوق سیاسی رقابتی و از سوی دیگر مبتنی بر تکالیف سیاسی - حمایتی است؛ بنابراین، مشارکت سیاسی، معطوف به حق و تکلیف، درخواست ها و حمایت ها، رقابت و حمایت، نفوذ و حمایت است. از مجموع عبارات امام می توان استنباط کرد که «مشارکت سیاسی» مجموعه ای از تلاش های فعال سیاسی است که در جست و جوی حمایت یا اصلاح تصمیمات مدیران سیاسی است؛ بنابراین در مشارکت سیاسی دوسر طیف (حمایت و رقابت) مکمل هم هستند؛ البته مشورت به لحاظ هدف و غایت، گاه طریقت و گاه موضوعیت دارد. گاهی هدف از مشورت، دستیابی به واقعیت در اندیشه و عمل است که به آن، مشورت طریقی می گویند. گاهی نیز مشورت به معنای رعایت حقوق مشورت شوندگان و احترام

ص: ۳۳۷

به آنهاست؛ اینجا مشورت موضوعیت دارد. لازمه مشورت موضوعی، پذیرش «ذی حق بودن مشورت شوندگان» است.

مردم به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، مکلفند تا در امور عمومی مشارکت سیاسی فعال داشته باشند.

امام خمینی نیز در جایگاه، نخستین مؤسس حکومت اسلامی شیعی در عصر غیبت معتقد بود که اسلام بر مبنای تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، همه مسلمین را ناظر یکدیگر قرار داده است. نظارت آنها، قطع نظر از موقعیت، جایگاه و مقام اجتماعی افراد، یک حق عمومی است.

با توجه به مجموع آرا و اندیشه سیاسی امام، می توان مشارکت سیاسی را به لحاظ شیوه ها و سازکارها به دو قسم نهادی و غیر نهادی، مستقیم و غیر مستقیم یا ساختاری و غیر ساختاری تقسیم کرد. در مشارکت سیاسی نهادی، مردم به طور مستقیم در کنترل قدرت سیاسی مشارکت ندارند؛ بلکه احزاب و گروه ها یا کیفیت توزیع ساختاری قدرت زمینه مهار قدرت را فراهم کند.

از بیانات حضرت امام استفاده می شود که استمرار، کارآمدی و بقای نظام جمهوری اسلامی فقط در سایه مشارکت فعال و نقادانه نخبگان و گروه های فعال و دلسوز انقلاب است. بدین لحاظ، هر قدر، جامعه مدنی در چهارچوب منافع ملی حضور جدی تر داشته باشد، به همان نسبت مشارکت نهادی و گروهی نظام جمهوری اسلامی، جهت کنترل و حفظ قدرت سیاسی از اشتباهات و اعوجاجات بیشتر خواهد شد.

اهتمام امام به مؤلفه های مقوم حزب (مشارکت، تکرر و تنوع آراء، رقابت و انتخابات) نشان دهنده تأیید و تأکید و اصرار امام برای تحقق و عینیت عناصر مذکور است؛ البته دوتفکر هست و باید هم باشد، دو رأی هست باید هم باشد.

سلیقه های مختلف باید باشد... اگر در یک ملت اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است؛ اگر در یک مجلس اختلاف نباشد این مجلس ناقص است.

اما علل شکل نگرفتن احزاب سیاسی در ایران، امام عبارت جالبی دارند.

طرز احزاب سیاسی در سایر کشورهای بزرگ از قبیل انگلستان، فرانسه و آمریکا با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است. هیچ وقت نخواهید دید که دو حزب در آمریکا باشد که یکی یا هر دوشان برخلاف مصلحت آمریکا عمل کنند... اما در ممالکی که توجه به مسائل ندارند و دید سیاسی ندارند، اینها اگر چنانچه گروه هایی درست کنند یا حزبی درست کنند، این طور نیست که بعد از آنکه کاندیدای یک حزب در یک امری پیش برد، دیگران بیایند تبریک بگویند و کمک کنند او را. دیگران مخالفت می کنند؛ کارشکنی می کنند. باید این ملت بیدار شود، باید این سران و دولتمردان شرم سیاسی پیدا کنند. اینها شرم سیاسی ندارند، توجه به مسائل و مسائلی که برای حفظ این کشور است، ندارند.

در آرای سیاسی و نگرش فرهنگی امام خمینی ویژگی هایی وجود دارد که تسهیل کننده مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی است. این عناصر عبارت اند از: قانون گرایی؛ تحول گرایی؛ عقل انتقادی؛ اجتهاد پویا؛ احکام ثانویه؛ مقتضیات زمان و مکان؛ مصلحت سنجی امور و احکام حکومتی. از عناوین فوق استنباط می شود که این مؤلفه ها به طور جدی تفکر و خرد انسانی را واقع گرا می کند و به طور فزاینده در پی تکامل، تحول و سازندگی محیط خود است؛ البته شکافتن هر کدام از عناصر عقلانی فوق و کشف نسبت آنها با خرد مشارکتی و انتقادی نیازمند صفحات متعدد است که از اطاله آن صرف نظر می کنیم.

امام خمینی نیز درباره مبناى عقلی مشارکت سیاسی و حقوق سیاسی مردم عبارات دقیقی دارد. وی طبیعت و فطرت را مبناى حقوق انسان می داند. از نظر

ایشان حق مشارکت همچون عدل، مقوله ای ماقبل تشریح و برآمده از فطرت انسان است.

در دستگاه فکری امام، بین مشارکت و مشروعیت تعارض نیست و همه آنها در تحت و اشراف قانون هستند؛ همان گونه که مشارکت مردم در تأسیس و نظارت جمهوری اسلامی مسبوق به قوانین از پیش تعیین شده است، مشروعیت ولایت سیاسی نیز، هم در مقام ثبوت و هم در مقام اعمال ولایت، مسبوق به جعل و تشریح است؛ لذا حاکمیت حقیقی در انحصار پیش فرض های قانونی است؛ چرا که اصل اولی در فقه سیاسی شیعه، عدم ولایت کسی بر دیگری است.

ص: ۳۴۰

۱. مشارکت سیاسی را به لحاظ لغوی و اصطلاحی از منظر امام تبیین کنید.
۲. چگونه می توان مشارکت سیاسی را با توجه به مبانی فقهی مستند و تحلیل کرد؟
۳. دیدگاه امام خمینی را درباره مشارکت نهادمند حزبی تبیین کنید.
۴. شاخص های فرهنگی و نگرش مشارکت سیاسی را بیان کنید.
۵. نسبت مشروعیت سیاسی و مشارکت سیاسی را از منظر امام بررسی کنید. نظر شما چیست؟

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. محمد هاشمی تروجنی، احزاب و گروه های سیاسی از دیدگاه امام خمینی؛
۲. علی اصغر حسینی، مشارکت سیاسی از دیدگاه امام خمینی؛
۳. غلام حسن مقیمی، مشروطیت، جمهوریت و اسلامیت.

اشاره

اهداف کلی درس سیزدهم

آشنایی دانشجویان با چگونگی هم نشینی جمهوریت و اسلامیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله).

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می رود پس از مطالعه این درس

۱. مفهوم جمهوریت را از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) بیان کنند.

۲. علل هم نشینی جمهوریت و اسلامیت با کمک اجتهاد پویا را از منظر امام خمینی (رحمه الله) توضیح دهند.

۳. نسبت حق و تکلیف را با توجه به اندیشه سیاسی امام شرح دهند.

۴. نظریه انتخاب و انتصاب را بیان دهند.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی در تاریخ حکومت ها و در دنیای مدرن به علت ترکیب مفاهیم به ظاهر متعارض، سابقه عینی نداشته است؛ یا به همین علت، ابهامات متعددی را موجب شده که در ذیل به برخی از آنها که مرتبط با بحث ماست، اشاره اجمالی می کنیم.

ص: ۳۴۳

۱. شکل حکومت

در اندیشه سیاسی امام، حکومت همچون ماهیت انسان، مبتنی بر دوساحت متفاوت است: جمهوریت: ناظر به شکل، ماده، ظاهر، قالب، ساختار و ساختمان است؛ اسلامیت: معطوف به محتوا، روح، باطن، ارزش ها، باورها و قانون می شود؛ به زبان دیگر، شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، مطابق آخرین دستاوردهای بشری یعنی جمهوری است؛ از این رو، امام بارها در تفسیر واژه جمهوری می فرمودند: منظور ما از جمهوری همان جمهوری متداول (۱) است که به شکل و صورت بندی قوای درونی و نهادهای حکومتی ارتباط دارد.

۲. شکل حکومت اسلامی

از مجموع عبارات امام فهمیده می شود که شکل حکومت اسلامی لزوماً جمهوری اسلامی نیست؛ (۲) بلکه به دوضابطه اساسی منوط است. این دوضابطه «رعایت قوانین اسلامی» و «اتکا به رضایت مردم» است.

ما جمهوری اسلامی را اعلام کردیم و ملت با راهپیمایی های مکرر به آن رأی داده اند؛ حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی. (۳)

امام به این هم اکتفا نمی کند بلکه به دورکن و ضابطه فوق، یک عنصر مهم تری را نیز اضافه می کند که راه را برای استنباط حکومت اسلامی در بستر تاریخی متفاوت فراهم می کند. و آن عنصر، مقتضیات زمان و مکان است که

ص: ۳۴۴

۱- (۱). ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- (۲). ر.ک: کاظم قاضی زاده، ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۷.

بعدها «اجتهاد مصطلح جواهری» را تا حد «اجتهاد لازم» ارتقا داد.

ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد. (۱)

بنابراین، شکل، حکومت اسلامی، منحصر در جمهوری اسلامی نیست، بلکه به تناسب زمان و مکان و پیشرفت فن و روش زمامداری، متکامل و متفاوت خواهد بود؛ منتها این عبارت امام دستاویزی برای سکولاریزه کردن حکومت نیست؛ چون: از منظر ایشان، حکومت اسلامی، حکومت مکتبی است که بر پایه اسلامیت و با هدف اجرای احکام و فرامین دینی تأسیس شده است. (۲)

خلاصه اینکه شکل حکومت اسلامی از منظر امام، مبتنی بر سه ضابطه است: «اتکا به اسلام» و «اعتماد به رأی مردم» و «توجه به مقتضیات زمان و مکان»؛ اما چه کسی در زمان ها و مکان های مختلف از میان اشکال متفاوت حکومت، می تواند براساس ضوابط پیش گفته، شکل حکومت اسلامی را تعیین کند؟ ایشان پیشنهاد و استنباط خود را به انتخاب مردم واگذار می کند و می فرماید: من فقط پیشنهاد دادم و قصد تحمیل ندارم؛ ولی «چون ملت، ملت مسلم است و ما را هم خدمتگذار خود می داند، از این جهت حدس می زنم به پیشنهاد ما رأی دهد». (۳) طبیعی است که با توجه به مبانی و سیره عملی امام، اگر مردم به آن رأی نمی دادند، نظر خود را تحمیل نمی کردند. (۴)

ص: ۳۴۵

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- (۲). ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۲.

۳- (۳). همان، ج ۳، ص ۳۳.

۴- (۴). ر.ک: همو، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۴.

«ماهیت حکومت جمهوری اسلامی، این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است و با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شد و مجری احکام اسلام می‌باشد»؛ (۱) بنابراین، مفهوم جمهوری از دیدگاه ایشان، حق تعیین سرنوشت و حضور فعال مردم به همراه ارزش‌ها در عرصه عمومی کشور است. جمهوریت، ناظر حق مشارکت و حقوق شهروندی است؛ ولی واژه اسلامیت معطوف به مشروعیت است؛ چون: «اگر بدون مشروعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شئون طاغوتی و محرّم خواهد بود»؛ (۲) از این رو، رفتار سیاسی شهروند جمهوری اسلامی بین جبر و اختیار، روش و ارزش، شکل و محتوا به تعادل می‌رسد؛ به عبارت دیگر، مفهوم جمهوری از دیدگاه ایشان، حق تعیین سرنوشت در حصار اعتقادات اکثریت مردم است. از این منظر، جمهوری اسلامی همان جمهوری مکتبی است؛ منتها چون مکتب اسلام به شدت مردم‌گرا و به حق‌الناس حساس است، مشکل تناقض هم در مقام نظر و هم در عرصه عمل مطرح نیست.

از منظر حضرت امام، «استعداد مردم داری اسلام» و همچنین «طبع ناآلود و آگاهی مردم» و عنصر «مقتضیات زمان» از دوسو، سازکاری را ایجاد می‌کنند که امکان هم‌نشینی جمهوریت را با اسلامیت به کمک «اجتهاد پویا»، فراهم می‌کنند.

ب) مقبولیت و مشروعیت / هم‌نشینی رأی و شرع

۱. نیاز حقانیت به مقبولیت

همان‌طور که ملاحظه شد، ارکان نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر سه مؤلفه

ص: ۳۴۶

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- (۲). همان، ج ۲۱، ص ۱۸۷.

(حقانیت، ولایت، مقبولیت) درهم تنیده و مکمل هم است؛ اما سخن در نسبت سنجی سه مؤلفه و اهمیت مقبولیت است. به طور کلی حقانیت و ولایت در دو سطح به مقبولیت نیاز دارد. سطح و مرحله اول در تأسیس حکومت جمهوری اسلامی است. در این مرحله مسئله رأی اکثریت و رضایت مردم، شرط استقرار و تأسیس است.

شما همه آزادانه به هر چه می خواهید رأی دهید. من خودم به جمهوری اسلامی رأی می دهم و تقاضای برادرانه از شما دارم که به من در این امر اسلامی کمک کنید. (۱) جامعه اسلامی ایران با درایت و رشد سیاسی خود، جمهوری اسلامی و ارزش های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده اند. (۲) تعیین نظام سیاسی به آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می گذاریم. (۳)

در عبارتی دیگر، حضرت امام هم تشکیل حکومت اسلامی و هم تولی امور (اعمال ولایت حقانی) هر دو را منوط به رأی اکثریت (مقبولیت) می کند.

تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به رأی اکثریت مسلمین. (۴) اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند... او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. (۵)

سطح و مرحله دوم در استمرار و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی است. در این مرحله، مشارکت سیاسی مردم در عرصه کارآمدی و نظارت بر جریان صحیح

ص: ۳۴۷

۱- (۱). همو، صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۰۸.

۲- (۲). همان، ج ۱۸، ص ۳۶۷.

۳- (۳). همان، ج ۴، ص ۳۵۸.

۴- (۴). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اسناد منتشر شده از امام خمینی، سند ۶۵۷.

۵- (۵). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

امور بر موازین شرعی و قانونی است؛ به تعبیر دیگر در این مرحله، مردم به دلیل نصوص و ادله شرعی حق مشارکت سیاسی بر تمامی مجاری امور حکومت، حتی رهبری را دارند؛ یعنی استمرار مشروعیت ولی فقیه به استمرار شرایط ولایت و کارآمدی است.

ملت باید الآن همه شان ناظر امور باشند، اظهار نظر بکنند در مسائل سیاسی در مسایل اجتماعی در مسائلی که عمل می کند دولت (۱) تشکل... مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می شود... هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. (۲) انتقاد غیر توطئه است... امور سیاسی هم بی مباحثه نمی رسد به مقصد. مباحثه می خواهد؛ اشکال می خواهد؛ رد و بدل می خواهد. این را هیچ کس جلویش را نمی گیرد. (۳) هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است و مشروعیت خود را از دست می دهد (۴)

البته امام بلافاصله به آسیب های انتقاد و مشارکت حزبی و گروهی اشاره و ملاک انتقاد صحیح از غیر صحیح را آرمان های انقلاب و اسلام معرفی می کند:

البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند، به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. (۵)

ص: ۳۴۸

۱- (۱). همان، ج ۱۳، ص ۱۹۳.

۲- (۲). همان، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

۳- (۳). همان، ج ۱۷، ص ۲۶۸.

۴- (۴). همان، ج ۵، ص ۴۰۹.

۵- (۵). همان، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

سخن دوم به گستره و قلمرو اختیارات دو مؤلفه ولایت و نظارت مردم در عرصه کارآمدی و فرایندی امور حکومت است. از منظر امام، اصل عدم ولایت کسی بر کس دیگر است؛ از این رو، مشروعیت تمامی رفتار سیاسی به قوانین اسلامی معطوف است. بدین لحاظ آنچه قلمرو مسئولیت و فرامین ولی فقیه را دچار قبض و بسط می کند، همان چیز نظارت و مشارکت مردم را نیز قبض یا بسط می دهد.

همه در چهارچوب هستند؛ بنابراین، همان طور که ولایت در نظریه ولایت مطلقه فقیه، مطلق است و تمامی امور عمومی مربوط به حکومت را شامل می شود، نظارت مردمی هم به دلایل شرعی که در بحث مشارکت آمده است، مطلق است و تمامی امور عمومی حکومت حتی رفتار ولی فقیه را هم شامل می شود؛ از این رو، شبهه دیکتاتوری فقیه موضوعاً منتفی است.

این سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد... با کمال دقت توجه کنیم که یک قدم، خلاف اسلام نباشد... همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور؛ نظارت کنند؛ اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی؛ خودت را حفظ کن. (۱) رئیس جمهوری اگر خواست سلطنت بکند، خود مردم جلویش را بگیرند. مجلس اگر خواست قدرتمندی نشان بدهد، خود مردم جلویش را بگیرند و نگذارند قدم انحرافی بردارد. (۲) هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانونند. (۳)

بنابراین از منظر امام خمینی، مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه، افسار گسیخته

ص: ۳۴۹

- ۱- (۱). همان، امام، ج ۸، ص ۵۰۴.
- ۲- (۲). همان، ج ۱۶، ص ۲۳.
- ۳- (۳). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۴.

نیست تا منجر به دیکتاتوری شود؛ همان طور که نظارت و مشارکت مردم رها و افسارگسیخته نیست تا منجر به مطالبات و حقوق سیاسی نامشروع شود.

حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است... مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. (۱) ولایت فقیهی که بر خلاف مصلحت جامعه عمل می کند، ساقط است. (۲)

بنابراین در نظام جمهوری اسلامی اصل حاکمیت خدا اصلی بسیار متری است و جلوی هر نوع دیکتاتوری را می گیرد؛ چرا که ولی فقیه باید حکم خدا را با نظارت دقیق مردم اجرا کند؛ از این رو، هم رهبر و هم مردم مسؤولیت های مشروع، مشخص و از پیش تعیین شده دارند؛ یعنی مدیران باید کشور را اداره و مردم نیز بر اعمال آنها نظارت کنند؛ البته لازمه نظارت، نقد است و ویژگی نقد هم دلسوزانه، قاعده مند، معتبر و مستند بودن است. (۳)

۳. تقدم و تأخر حقانیت و مقبولیت

با توجه به مباحث گذشته برای رجحان یکی از دو مؤلفه بر دیگری باید موضوع را در دو سطح بررسی کرد.

به لحاظ فلسفه سیاسی که ماهیت بحث آن حقانیت، محتوایی و نظری است، به طور مسلم، حقانیت مقدم بر مقبولیت است؛ ولی به لحاظ جامعه شناسی که ماهیت آن تعیین و عینیت خارجی است، مقبولیت اگر مقدم بر حقانیت نباشد، هم وزن آن

ص: ۳۵۰

۱- (۱). همو، ولایت فقیه، ص ۵۲.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۳- (۳). ر.ک: عماد افروغ، «نظارت، مقبولیت و جمهوریت یک حق شرعی است»، ویژه نامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷، ص ۵۰-

است؛ چون: اگر مردم نظامی را نخواهند، آن نظام تحقق نمی یابد و اوامر و نواهی آن ضمانت اجرایی نمی یابد؛ از این رو، می توان به جرئت گفت: اگر مردم قابلیت انفجار نور را نداشتند، ما شاهد انفجار نوری به نام انقلاب اسلامی نبودیم. (۱)

ما هر چه داریم از این ملت است. (۲) بدون اینکه این ملت همراهی کند، ما نمی توانستیم کاری بکنیم. هر چه داریم از اینهاست و هر چی هست مال اینهاست. (۳) وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود. (۴)

نکته دوم: تعبیر مقبولیت و مشروعیت، تعبیر درستی نیست؛ چون: مقبولیت هم مشروط به شرعیت است. شاید تعبیر درست تر، مقبولیت / قانونیت باشد؛ همان طور که امام خمینی بارها آن را تکرار کرده اند (۵) چون: احکام شرعی به خودی خود تبدیل به قانون نمی شوند؛ بلکه باید برای تبدیل آنها نظام سیاسی با رضایت و مشارکت مردم، مستقر شود؛ بنابراین، مشروعیت در معنای قانونیت آن نظام سیاسی مستقری است که هم از اقبال مردمی برخوردار است و هم این اقبال مترتب بر اولویت های ذهنی و ارزشی است؛ یعنی: لازمه تحقق عینی حقانیت (قانون خدا) تأسیس نظام سیاسی، به اراده مردم است؛ بنابراین، فلسفه سیاسی و جامعه شناسی سیاسی را باید تفکیک کرد. در فلسفه سیاسی سؤال از چرایی اطاعت سیاسی است؛ ولی در جامعه شناسی سیاسی بحث از چرایی نیست؛ بلکه از کیفیت وقوعی و خارجی اطاعت بحث می شود؛ لذا تقسیم مشروعیت به سنتی، کاریزما و عقلانی صحیح نیست؛ چون: این تقسیم بندی، ناظر به فلسفه سیاسی

ص: ۳۵۱

۱- (۱). همان، ص ۵۱.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۹۶.

۳- (۳). همان، ج ۲۰، ص ۵۵.

۴- (۴). همان، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

۵- (۵). ر.ک: همو، ولایت فقیه، ص ۵۲.

نیست؛ بلکه به جامعه شناسی واقعگرایانه و تاریخی ارتباط دارد؛ چون: پاسخ فلسفه سیاسی لزوماً باید هنجاری باشد؛ یعنی ملاک مشروعیت به وجه کارزمایی و سجایای اخلاقی پیامبر باز نمی‌گردد؛ بلکه علت آن، وحی و قواعد الهی بوده است؛ پس نمی‌توان مشروعیت (چرایی اطاعت) را به مقبولیت عامه برگرداند؛ چون: بلافاصله این سؤال اعاده می‌شود که چرا باید از رأی اکثریت اطاعت کرد؟ اما اگر سؤال کردید چرا باید از خدا اطاعت کرد؟ پاسخ داده می‌شود که چون مالک اصلی، خداست. فقط او سلطه و احاطه بر تمام نیازها و خواست‌های انسان را دارد و می‌داند چه قانونی انسان را سعادتمند می‌کند.

(۱)

ج) حق و تکلیف / تعامل حقوق فرمانروا و فرمانبردار

۱. طرح بحث

در اندیشه سیاسی امام خمینی مسائلی چون حق و تکلیف، حقوق و قانون، حقوق طبیعی و فطری، قانون بشری و الهی از جمله مباحث رکنی و مبنایی محسوب می‌شوند. در واقع، مهم‌ترین ابتکار حضرت امام در زمینه حقوق و قانون، توجه به «حق رأی و مشارکت مردم» بوده است؛ اما در اندیشه سیاسی امام، مردم محق هستند یا مکلف؟ محققین اندیشه سیاسی امام خمینی در پاسخ به این سؤال؛ هم اختلاف نظر دارند. گویا در اندیشه سیاسی امام، مردم هم مکلف هستند و هم محق؛ یعنی: رابطه تعاملی و تضایفی دارند؛ اما چه چیزی بین آن دو، تضایف منطقی و منسجم ایجاد می‌کند؟ از منظر امام فقط قانون عادلانه شایستگی ایجاد تعادل منطقی را دارد؛ از این رو حقوق اساسی و سیاسی هم مبنای دینی

ص: ۳۵۲

۱- (۱). ر.ک: عماد افروغ، «نظارت، مقبولیت و جمهوریت یک حق شرعی است»، ویژه نامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷، ص ۵۰ -

دارد و هم با قانون طبیعی و فطری سازگار است.

از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. (۱) همه قشرها باید در سیاست دخالت بکنند. یک ارثی نیست که مال دولت باشد یا مال مجلس باشد یا مال افراد خاصی باشد... همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانم ها حق دارند، در سیاست دخالت بکنند؛ تکلیفشان است و... (۲) همه ما تکلیف وجدانی داریم؛ تکلیف شرعی داریم؛ تکلیف عقلی داریم که با این جمعیت مظلومی که قیام کردند و می خواهند حق خودشان را (آن حق خودشان که حق ما هم هست) بگیرند. ما هم با آنها همراهی کنیم. (۳)

بنابراین حق و تکلیف دوروی یک سکه هستند که به واسطه قوانین عادلانه اسلام به تعادلی منطقی می رسند: «اسلام دینی است که همه کس به حقوق خودش می رسد و مراعات همه می کند». (۴)

بدین لحاظ باید توجه داشت که مراد حضرت امام از «حق تعیین سرنوشت» حضور فعال مردم در حصار «اعتقادات اکثریت مردم» است؛ به بیان دیگر در اصطلاح «جمهوری اسلامی» واژه «جمهوری» حق و حقوق شهروندان حکومت را بیان می کند؛ ولی واژه «اسلامی» مشعر به تکلیف و عمل به وظیفه شرعی است؛ یعنی: «رأی و رفتار سیاسی» شهروند جمهوری اسلامی بین جبر و اختیار قرار دارد. شاید مهم ترین و مبنایی ترین علت دووجهی بودن موضوع فوق، دو ساحتی بودن ماهیت انسان باشد.

ص: ۳۵۳

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۲.

۲- (۲). همو، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۵.

۳- (۳). همان، ج ۳، ص ۵۲۳.

۴- (۴). همو، صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۲۶.

واژه حق به معنای امر ثابت، صحیح، مطابق با واقع، عدل، سزاوار و... است؛ (۱) بنابراین، یک نحو ثبوت در آن، ملحوظ است؛ خواه ثبوت تکوینی و حقیقی باشد، خواه ثبوت قراردادی و اعتباری. مراد از تکوینی، حقوق فطری و برآمده از سرشت انسان است؛ اما اعتباری مابه ازای عینی و خارجی ندارد و فقط درباره افعال اختیاری انسان هاست. انسان های آزاد و صاحب اختیار، برخی افعال را باید و برخی را نباید انجام دهند و بر اساس همین بایدها و نبایدهاست که مفاهیم حق و تکلیف زاده می شوند. (۲) در زمینه تعریف اصطلاحی حق، تعاریف متعددی وجود دارد؛ ولی در جمع بندی کلی شاید بتوان گفت: حق امری حقیقی یا اعتباری است که برای کسی (له) و بر دیگری (علیه) باشد. حال صاحب حق گاهی یک نفر است؛ مثل حق معلم بر متعلم و گاهی چندین نفر هستند؛ مثل حق مردم در برابر دولت...؛ اما گاهی صاحب حق یا مکلف، فرد حقیقی نیست؛ بلکه شخص حقوقی است؛ مثل حقوق متقابل ملت و دولت؛ به گونه ای که با تغییر دولت ها این حقوق، ثابت خواهد بود؛ از این حیث، حق امتیاز اعتباری شناخته شده کسی (افراد) به دیگری (دولت) است که بیشتر در حقوق اساسی عمومی مرسوم است. بدین لحاظ، حق، مفهوم اضافی است؛ همانند مفهوم علم و قدرت؛ یعنی: همیشه به چیزی یا کسی تعلق می گیرد و بدون متعلق آن، محقق نمی شود. (۳)

مفهوم حق وقتی با امور اختیاری ارتباط یابد، علاوه بر عینیت یافتن، بار اضافی نیز می یابد که نوعی حکومت و سلطنت است؛ بدین معنا که حق داشتن به

ص: ۳۵۴

۱- (۱). علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۶، زیرواژه ح ق ق.

۲- (۲). ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۶.

۳- (۳). همان، ص ۲۸. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۱ - ۲.

معنای برخورداری از سلطه اختیاری است که با واقع امر، انطباق دارد که در فقه به نوعی سلطنت یا حکومت ضعیف تعبیر شده است. (۱)

نکته مهم دیگر در مفهوم حق، کاربردهای فنی و استعمال متعدد و مختلف آن است که بدون توجه به آن، محل نزاع مشخص نمی شود: اول: حق در مقابل حکم به معنای «توان و امتیاز» است؛ اما در مقابل تکلیف به معنای «امتیاز بر» یا «حق بر» کسی یا چیزی است. در معنای دومی، تلازم حق و تکلیف لحاظ شده است. برای مثال زوجه حق نفقه دارد که در مقابل، تکلیف زوج مطرح است. دوم: حق داشتن در برابر حق بودن: حق در «حق بودن» در سطح ارزش است و در برابر باطل و خطا قرار دارد؛ مثل آیاتی که بر حقانیت اسلام تأکید دارند؛ ولی حق در «حق داشتن» در سطح روابط اجتماعی است و باطل مقابل آن نیست؛ مثل آیه لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ، لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. سوم: حق به معنای امتیاز و سلطه در برابر حق به معنای اباحه: در اصطلاح فقهی و حقوق خصوصی، حق از سنخ امتیاز و نفع برای صاحب حق است؛ ولی اباحه برای عموم و تعیین آزادی های فردی برای اشخاص است؛ یعنی: حق از سنخ احکام وضعی است؛ ولی اباحه از سنخ احکام تکلیفی غیرالزامی است. این دو برخلاف حقوق اسلامی در حقوق مدرن غربی تفکیک نشده اند. چهارم: حق در فلسفه، اخلاق و حقوق: حق در فلسفه در معانی ای مانند «کل امر ثابت» استعمال می شود؛ همچنین در الهیات وقتی گفته می شود: «خدا حق است» یا «حق یکی از اسما و صفات خداست»، از امر وجودی تکوینی سخن گفته می شود؛ اما در اخلاق و فقه، حق معنای ارزشی و «باید» و «نباید» دارد و معنای وسیع آن یعنی حقوق اخلاق و فقهی یا حقوقی محل نزاع ماست؛ پس اینجا مراد از حق، معنای

ص: ۳۵۵

آن در علم فلسفه یا الهیات نیست. پنجم: حق فقهی و حقوق بشر: حق در اصطلاح فقهی مجعول شرعی با شاخص هایی مانند قابلیت نقل، انتقال و اسقاط است؛ اما در گفتمان حقوق بشر معاصر، حق به معنای امتیازی در جهت منافع و مصالح آن کسی است که ثبوت آن، منشأ عقلی یا عقلایی دارد که نمی توان آن را اسقاط کرد. ششم: حق و سلطنت: حق، سلطنت نیست؛ اما با سلطنت (سلطنت اعتباری) رابطه دارد. حق، منشأ سلطه اعتباری و قانونی است و عین آن نیست؛ همان طور که ملک هم منشأ سلطه اعتباری و قانونی است، اگرچه در حقوق مدرن معاصر، ملک هم حق نامیده می شود.

از مجموع تعاریف شش گانه می توان نتیجه گرفت که حق در برابر تکلیف محل بحث است که به معنای امتیاز داشتن (حق داشتن) بر کسی یا چیزی که لازمه آن تکالیف است. (۱)

۳. مفهوم تکلیف

تکلیف به معنای وظیفه، واجب، ضرورت و موظف کردن در مقابل تعالیم الهی و تبعیت از امر و نهی پروردگار است. (۲) در اندیشه سیاسی امام، معیار و ملاک رفتار سیاسی فایده مندی و سودآوری به معنایی که فایده گرایان مطرح می کنند، نیست؛ بلکه به معنای ادای تکلیف و وظیفه الهی است.

آنچه مطلب را سهل می کند، آن است که در راه وظیفه و ادای تکلیف، رنج و زحمت مهم نیست. (۳) ما باید به تکلیف خود عمل کنیم؛ نتیجه حاصل

ص: ۳۵۶

۱- (۱). ر.ک: سیف الله صرامی، حق، حکم و تکلیف، ص ۳۱ - ۳۷.

۲- (۲). ر.ک: عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۲۳۸.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۵۷.

شود یا نشود به ما مربوط نیست. (۱) هر چه پیش آمد کند هراسی نکنم، تا بلکه تکلیف شرعی خود را ادا کرده باشم. (۲)

۴. مبانی و منابع حق و تکلیف

منشأ و منبع حق و تکلیف، اساسی ترین و مهم ترین نکته در مباحث حق و تکلیف است؛ چرا که نگرش، جهت، هدف و غایت کنش سیاسی را تعیین می کند.

در نگاه کلی، مبانی حق و تکلیف به دودیدگاه انسان محور و خدامحور تقسیم می شود: انسان محوری منابع حق را اراده عمومی و در انحصار قوای قانون گذاری دولتی می دانند؛ ولی قائلان قول خدا محوری از جمله حضرت امام، منابع حق و تکلیف را به اراده و خواست الهی و در انحصار کتاب، سنت و عقل می دانند؛ یعنی: اصالت با احکام و قوانین الهی است.

خداوند تعالی تکلیف ما را معین کرده اند. (۳) همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانم ها حق دارند، در سیاست دخالت بکنند؛ تکلیفشان است. (۴) اسلام هم حقوق بشر را محترم می شمارد. (۵) اسلام دینی است که همه کسی به حقوق خودش می رسد و مراعات همه حقوق را می کند. (۶) خدا تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ... برای همه امور قانون و آداب آورده است... همان طوری که برای وظایف عبادی قانون دارد؛ برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام، یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. (۷)

ص: ۳۵۷

۱- (۱) . همان، ص ۱۶۷.

۲- (۲) . همان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- (۳) . همان، ج ۴، ص ۱۰۸.

۴- (۴) . همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۵- (۵) . همان، ج ۱۴، ص ۶۹.

۶- (۶) . همان، ج ۶، ص ۵۲۶.

۷- (۷) . ولایت فقیه، ص ۱۲.

اکنون با توجه به مباحث پیش گفته روابط حق و تکلیف را نسبت سنجی و دیدگاه امام را به دست می آوریم. درخصوص رابطه حق و تکلیف، سه نوع رابطه متصور است: ۱. گاهی رابطه تضایف منطقی بین حق و تکلیف ملاحظه می شود و بر محور آن هر کجا حقی هست، تکلیفی هم هست و برعکس؛ چون: گفته می شود: حق همیشه برای کسی، چیزی یا نهادی است. در این تضایف منطقی «صاحب حق» غیر از «مکلف» است؛ ولی متعلق حق و تکلیف (مثل نفقه زوجه) واحد است. ۲. گاهی رابطه از تقابل حق و تکلیف سخن می رود و مراد این است که «صاحب حق»، «مکلف» هم است. در اینجا متعلق آن دو واحد نیست. در این زمینه می توان از حقوق متقابل مردم و حکومت مثال زد که دولت در مقابل مردم هم حقوق و هم تکالیفی دارد. مثلاً حق دارد محدودیت هایی را در جهت تحقق نظم، عدالت و... ایجاد کند و مکلف است، رفاه، امنیت و... را در جامعه به وجود بیاورد. ۳. گاهی زاویه بحث غیر از تضایف و تقابل است. این بحث در دوران معاصر تحت تأثیر انسان شناسی مدرن به وجود آمده است و حکایت از رابطه فرعی و اصلیت دارد. مسئله جدید پرسش از این است که آیا صاحب حق بودن برای انسان اصالت دارد و تکالیف به تناسب رعایت حقوق با تراحم حقوق انسان ها، بر آن متفرع می شود یا اصل بر مکلف بودن انسان است و از ناحیه تکالیف، حقوق متفرع می شود؟ در پاسخ به این پرسش سه نظریه وجود دارد: اول: نظریه اصالت تکلیف: این نظریه بر مبنای خدامحوری پیش گفته، انسان را بالاصاله مکلف و حقوق را متفرع آن می داند؛ بر این اساس، خدای تکلیف دهنده و دستوردهنده، برای او (انسان) حقی قرار داده است. دوم: نظریه اصالت بندگی: در این مبنا عبودیت و بندگی انسان در پیشگاه خداوند مبنای همه حقوق و

تکالیف انسان است. سنخ بحث حق مداری و تکلیف مداری، از سنخ رابطه انسان با انسان های دیگر است؛ ولی نسبت حضرت حق با ما، نسبت آمر با خصوصیات انسانی یا خصوصیات که نقص در او باشد، نیست؛ بلکه رابطه رحمت، حکمت، ربوبیت است. (۱) سوم: نظریه اصالت حق: این نظریه مبتنی بر انسان محوری در حقوق مدرن است که انسان خودبنیاد فرض شده و در روابط اجتماعی و سیاسی، خود را از تحت حاکمیت الهی، منفصل فرض کرده است. این نظریه مبدأ حرکت را از خود انسان آغاز و به خود انسان ختم می کند که بالاصاله حق مدار است. چهارم: حق مدار خدامحور: در این نظریه تلاش می شود تا حقوق سیاسی از متن فطرت، طبیعت و قوانین شریعت استخراج شود؛ به عبارت دیگر، گویا رابطه حق و تکلیف درخصوص حقوق متقابل مردم و دولت از نوع رابطه بین الامرینی است؛ منتها احکام و قوانین متعادل و حیانی در عرصه روابط اجتماعی و سیاسی بین آن دو تعامل، تضایف و تقابل ایجاد می کند؛ از این حیث، اصالت با قانون است.

بدین لحاظ هم انسان ها حقوق دارند و هم مکلف هستند. هرگونه تقدم یکی بر دیگری موجب خروج از تعادل منطقی است؛ چرا که حکمت و رحمت خداوند بر آن قرار گرفته است تا انسان ها از درون دین، آزادانه مسیر تکامل و عبودیت را طی کنند؛ از این رو تمامی حقوق و آزادی های مثبت بشری در حقوق و قوانین کریمانه الهی جمع شده است.

حق اولیه بشر است که من می خواهم آزاد باشم. (۲) حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد. (۳) اسلام

ص: ۳۵۹

۱- (۱). ر.ک: سیف الله صرامی، حق، حکم و تکلیف، ص ۶۰ - ۶۶.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰.

۳- (۳). همان، ج ۶، ص ۱۳.

برای همه اقشار حقوق قائل است. (۱) آیا خدایی که این جهان را با این نظم و ترتیب بدیع از روی حکمت و صلاح خلق کرده... ممکن است آنها را بدون تکلیف رها کند... قانون های او همه اش بر پایه عدل و حفظ نظام و حقوق بنا شده و البته در قانون های آسمانی جنبه های منافع شخصی و نظرهای خصوصی و عوامل گوناگون این عالم به هیچ وجه دخالت ندارد؛ زیرا خدا از همه اینها مقدس و برکنار است. (۲)

خلاصه اینکه از منظر امام خمینی انسان ها در مدار قوانین فطری، طبیعی و دینی هم صاحب حق و هم صاحب تکلیف هستند؛ یعنی: حق و تکلیف نسبتی مکمل و تعامل منطقی با یکدیگر دارند و با هم تعارض ندارند. بدین لحاظ منبع مشروعیت حقوق مشارکتی مردم، همان قوانین و شریعت الهی است که همساز و هماهنگ با حقوق فطری و طبیعی است.

(د) انتخاب و انتصاب / هم نشینی رأی و جعل

اشاره

در آثار و مکتوبات امام خمینی مطالبی راجع به حاکمیت، منشأ مشروعیت، مشارکت مردم و جایگاه رأی مردم، یافت می شود که هم با نظریه انتخاب سازگار است و هم نظریه انتصاب را تأیید می کند؛ اما آیا رأی مردم در مشروعیت بخشی حکومت جمهوری اسلامی، دخیل است یا رأی مردم صرفاً در حد کارآمدی است یا همان طور که برخی تصور کرده اند، نظریه امام مشروعیت دوگانه را مطرح می کند؟ البته تفصیل و بسط همه جانبه این مبحث از حوصله این بحث خارج است؛ ولی به اجمال این سه نظریه را بررسی و نظریه امام را از میان آنها جست و جو می کنیم.

ص: ۳۶۰

۱- (۱). همان، ج ۷، ص ۳۳۶.

۲- (۲). همو، کشف اسرار، ص ۱۸۳.

به لحاظ نظری این دیدگاه اعتقاد دارد که ولایت و حاکمیت از جانب خداوند به مردم تفویض شده است و مردم با انتخاب و بیعت خویش این ولایت را به فقهای جامع الشرایط (عادل، فقیه، مدبر) می سپارند. در واقع ولی فقیه، مشروعیت را با واسطه انتخاب مردمی کسب می کند که «لازمه آن، امکان تحدید حدود ولایت و نیز تحدید زمان ولایت است». (۱)

قائلان به این نظریه به جملائی از امام تمسک کرده اند که مردم را در مشروعیت بخشی حکومت دخیل می دانند. (۲)

هر کس، هر جمعیتی، هر اجتماعی حق اولیش این است که خودش انتخاب بکند؛ یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است. (۳) اراده ملت، نقشی در روی کار آمدن شاه نداشته است؛ بنابراین، سلطنت وی از اساس، غیرقانونی است و از مشروعیت برخوردار نیست. (۴) ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم؛ خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. (۵)

البته نظریه انتخاب در مفهوم عام خود دارای دو تفسیر کلی و متفاوت است.

ص: ۳۶۱

۱- (۱). محمد جواد ارسطو، درس خارج فقه سیاسی، ۸۸/۱۲/۱، قم؛ فصلنامه علوم سیاسی، «حاکم اسلامی؛ نصب یا انتخاب» ۱۳۷۸، ش ۵، ص ۴۴۲.

۲- (۲). کاظم قاضی زاده، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۲۲۲؛ داود فیروزی، مفهوم مشارکت سیاسی، ص ۳۸.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۹۲.

۴- (۴). همان، ج ۵، ص ۱۷۳.

۵- (۵). همان، ج ۱۱، ص ۳۴.

از منظر برخی خداوند در دوران غیبت، طرح خاصی برای حکومت ندارد؛ بلکه شیوه حاکمیت را به مردم واگذار کرده است تا در قالب یکی از قراردادهای مدنی همانند عقد وکالت، اداره شئون سیاسی و اداری جامعه خویش را به سامان برسانند. (۱)

مهم ترین اشکال بر این تفسیر این است که وکیل فقط در چهارچوب عقد وکالت و موکل (مردم) اختیارات دارد و حال آنکه بخش عمده از وظایف حاکم اسلامی از قبیل اجرای حدود در صلاحیت و حق مردم نیست تا به دیگری واگذار کنند؛ مضافاً وکالت، عقد جایز (نه لازم) و موکل می تواند در هر زمانی وکیل خود را عزل کند؛ در حالی که فقیه جامع الشرایط صلاحیت های خود را از جمله قضاء، افتا و ولایت سیاسی را از خداوند اخذ می کند و با اقبال و ادبار مردم از بین نمی رود. (۲)

۲. نظریه انتخابی - انتصابی

براساس تفسیر دوم از نظریه انتخاب (ولایت انتخابی)، خداوند علاوه بر دوران حضور معصوم (علیه السلام) در دوران غیبت نیز طرح حکومتی دارد و برای مشروعیت دولت شرایطی را معین کرده است. این شرایط دو قسم است: اوصاف و ویژگی های شخص یا گروه حاکم مثل فقاہت و عدالت؛ وجاهت و مقبولیت در نزد مردم؛ بنابراین، مردم «جزء العله» برای مشروعیت تلقی می شوند؛ (۳) لذا این دیدگاه معروف

ص: ۳۶۲

۱- (۱). مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۷.

۲- (۲). احمد دیلمی، مقدمه ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی اسلام، ص ۷۲ - ۷۳. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج ۲، ص ۱۷-۱۹؛ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، «سیری در مبانی ولایت فقیه»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱، ص ۷۲-۷۷.

۳- (۳). حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۱۷.

به «مشروعیت دوگانه عرضی» است. از دیدگاه پیروان این دیدگاه تمام روایاتی که در صدد اثبات ولایت برای فقیه وارد شده است، ظهور در شرایط حاکم مورد رضایت خداوند دارد و ثبوت ولایت سیاسی فقها (انتصاب فقیه جامع الشرایط) را مدنظر ندارد. مهم ترین نقد بر این تفسیر همان طور که در فصل پنجم گذشت، مفاد روایات ولایت است که بر اساس آنها جمیع فقها جامع الشرایط را از باب واجب کفایی منصوب نموده است (و از این رو، اگر یکی از فقها مبادرت به حکومت بورزد، تکلیف از دیگران ساقط است و موجب تعارض نمی شود کما اینکه ناقلان نظریه فوق تصور نموده اند) مضافاً اینکه در تفکر توحیدی، حق حاکمیت فقط از آن خداوند است و مردم حق حاکمیت ندارند تا آنرا به دیگری واگذار کنند. (۱) به تعبیر دیگر بحث مشروعیت مرتبط به حقانیت حاکمیت است که مرتبط به فلسفه سیاسی می باشد نه مشارکت سیاسی تا از جنس مباحث جامعه شناسی باشد و رای مردم در آن دخیل باشد.

۳. نظریه انتصاب

در واقع امام خمینی هم در نظر و هم در عمل، ملتزم به نظریه انتصاب بوده است؛ چرا که ایشان مبدأ و منشأ مشروعیت حکومت را الهی می داند. (۲) از منظر امام «عاقلاً نه نیست که امری به این اهمیت را خالق حکیم و آگاه رها کند». (۳) ایشان این دیدگاه را درباره تنفیض حکم نخست وزیری مهندس بازرگان تصریح کرده است:

من که ایشان را حاکم قرار دادم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی

ص: ۳۶۳

۱- (۱). ر.ک: احمد دیلمی، مقدمه ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام، ص ۷۳ - ۷۶.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، کشف اسرار، ص ۱۸۴.

۳- (۳). همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱.

که از طرف شرع مقدس دارم ایشان را قرار دادم (۱) و یا در جای دیگر می فرماید: اگر ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است. (۲)

کلام فوق به خوبی ناظر بر این مطلب است که مقبولیت و رأی مردم برای انتخاب رئیس جمهوری اگر قرین مشروعیت فقهی فقیه جامع الشرایط نشود، حلقه مشروعیت الهی حاکمیت، مفقود می شود. بدین لحاظ می توان درک کرد که ایشان هر کجا از نقش انتخابی مردم صحبت کرده اند، منظور مشروعیت سیاسی نبوده؛ بلکه از بعد مشارکت سیاسی به موضوع نگریسته و هر کجا از نقش انتصابی ولی فقیه بحث کرده از بعد مشروعیت سیاسی بوده است که ناظر به مباحث جامعه شناسی سیاسی نیست؛ بلکه ناظر به فلسفه سیاسی بوده است؛ چرا که «فقها از طرف ائمه (علیهم السلام) در جمیع آنچه اختیار آنان بوده است، دارای ولایت هستند»؛ (۳) البته چنانچه خودشان تصریح می کنند؛ این ولایت یک امتیاز نیست؛ بلکه یک مسئولیت است.

خدا می داند که شخصاً برای خود ذره ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سرزند، مهبای مؤاخذه ام. (۴) همه باید نسبت به همه رعایت بکنند. همه باید نسبت به دیگران. مسئولیت من هم گردن شماست. (۵)

خلاصه اینکه از منظر امام در عصر غیبت برای مشروعیت بخش به اداره امور جامعه اسلامی فقیه جامع الشرایط نایب و منصوب امام معصوم است و این ولایت با وکالت و مشارکت مردم متفاوت است. نقطه افتراق جدی نظریه ولایت

ص: ۳۶۴

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۱.

۲- (۲). همان، ج ۹، ص ۲۵۳.

۳- (۳). همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۶۱.

۴- (۴). همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۲.

۵- (۵). همان، ج ۸، ص ۴۸۷.

انتخابی با ولایت انتصابی در همین نکته نهفته است. بر اساس نظریه انتخابی، مردم با انتخاب و بیعت خود به فقیه ولایت می دهند؛ ولی بر اساس نظریه انتصابی، فقیه عادل، منصب ولایت را (بدون واسطه) از ناحیه ادله شرعی کسب کرده است؛ از این رو اقبال و ادبار مردم در اصل ولایت تأثیری ندارد. (۱)

بنابراین گویا بحث از مشروعیت و نصب شرعی فقها بحث ثبوتی است؛ ولی بحث از مقبولیت و مشارکت یک بحث اثباتی، تحقق عینی و خواست مردمی است که درک نشدن مفهومی آن موجب برداشت های متفاوت از آرای سیاسی امام درباره مشروعیت سیاسی شده است. در واقع مراد امام از نقش مردم مشروعیت مشارکت سیاسی به واسطه ادله شرعی (امر به معروف، نهی از منکر، شورا و...) بوده است و مراد امام از نقش جامع الشرایط مشروعیت حقانی، حقوقی و فلسفه سیاسی به واسطه ادله شرعی (مقبوله عمر بن حنظله، توفیق امام زمان (عج) و...) بوده است.

۶. نتیجه گیری

اشاره

بحث مشروعیت سیاسی در عرصه دولت و حاکمیت و بحث مشارکت سیاسی در عرصه ملت و نظارت سیاسی، دورکن بنیادین نظام سیاسی و در عین حال جدا از هم هستند؛ ولی اجتهاد پویای امام خمینی از مجرای ادله نقلی و عقلی این دو را به هم متصل می کند. آرای سیاسی وی صریح و روشن است؛ از این رو در استنباط فقهی ایشان، آن دو با یکدیگر تعارض یا تناقض ندارند؛ از این رو با صراحت بیان می کنند که «همه مردم موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند که اگر من پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف

ص: ۳۶۵

است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن». (۱)

نکته دیگر درباره رابطه حق و تکلیف است. اگر «حق» حاکمیت الهی و الزامی با «تکلیف» مشارکت و نظارت در یک کنش ارتباطی هوشمندانه هم نشین نشوند، اسلامیت، انتصاب و مشروعیت حکومت در مرحله نظر و اعتقاد متوقف می شود و امکان تحقق خارجی نمی یابد. تحقق عینی و ارتقای نظام ولایی به لحاظ جامعه شناسی، منوط و وابسته به مشارکت سیاسی هوشمندانه و آزادانه مردم و جامعه مدنی است؛ به عبارت دیگر بدون مردم و نخبگان آرمان ها در همان افق حقیقت باقی می ماند و حکومت اسلامی تشکیل نمی شود؛ چون: حاکم جامع شرایط، حق الزام و اجبار و تحمیل آنها را ندارد؛ زیرا اعتقاد و حاکمیت دینی، تحمیل بردار (۲) نیست. همان طور که درباره اکثر قریب به اتفاق انبیا و معصومین (علیهم السلام) چنین اتفاقی را شاهد بودیم و عملاً «حق مشروعیت نبوت و امامت» با «تکلیف مشارکت مردمی و مدنی» در افق واقعیت (به جز مقطع محدودی از تاریخ) تعیین خارجی نیافت. به ظاهر این یکی از اسرار خلقت است که اراده تشریحی خداوند حقیقت را در مسلخ واقعیات و عرفیات ذبح نمی کند؛ بلکه واقعیت را به افق حقیقت ارتقا می دهد. عرفیات و هنجارهای عرفی و جامعه شناختی باید با سازکار اجتهادی در گذر زمان و تاریخ به آرمان ها و حقایق دینی ناب، حضور به هم برسانند. شاید رمز تأخیر حکومت دینی ناب (حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در همین نکته لطیف نهفته باشد؛ بنابراین همان طور که مشروعیت به اعتبار افق استعلایی خود هویتی قدسی دارد، مشارکت نیز می تواند خود را از مجرای اجتهاد تعادلی به دو منبع وحی و عقل برساند و از افق نقل به نقد و نظارت نظام ولایی پردازد و سیرتی مقدس یابد؛ به عبارت دیگر،

ص: ۳۶۶

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۳.

۲- (۲). لا إكراه فی الدین.

الگوی حکومتی امام خمینی منشور سه بعدی (شریعت، ملت، ولایت) است؛ به نحوی که بدون یکی از اینها کنش تعاملی هوشمندان بین «جمهوری» و «اسلامی» تحقق خارجی نخواهد یافت. این تلقی سه بعدی از سیاست، معادله نظام جمهوری اسلامی را سه مجهولی و پیچیده کرده؛ از این رو، ابهامات زیادی را در عرصه ارتباط و نسبت آنها با هم، ایجاد کرده است. ما، در این نوشتار تلاش کردیم تا ارکان سه گانه فوق را از منظر، نسبت مشروعیت سیاسی و مشارکت سیاسی با توجه به تعاملات آنها، بررسی و نسبت سنجی کنیم.

همان طور که ملاحظه شد، از منظر امام، جایگاه بحث مشروعیت، جایگاه پیشینی و در فلسفه سیاسی می گنجد؛ از این رو، ماهیت الزامی و حکمی دارد؛ ولی بحث مشارکت مقام پسینی دارد و در قلمرو جامعه شناسی سیاسی می گنجد؛ از این رو، ماهیت نظارتی و کنترلی دارد. بدین لحاظ، ماهیت حکومت از تضارب آن دو منتج می شود؛ بنابراین، هویت حکومت نه تئوکراسی محض است و نه مردم سالاری محض؛ بلکه هویت دوساحتی بین الامرینی و تعاملی دارد؛ از این رو حکومت مطلوب امام خمینی «جمهوری اسلامی» است. جمهوری ناظر به بُعد مقتضیات زمانی و فنون نظارتی و اسلامی ناظر به بُعد تکلیفی و حکومتی آن است؛ در نتیجه به لحاظ روشی، چگونگی کنش حکومتی حاکمان و کنش نظارتی شهروندان مسلمان از درون «اجتهاد تعادلی» که روشی خاص برای تفسیر دین و یک رفتار سیاسی ارتباطی پویا و هوشمند است، تبعیت می کند؛ بنابر این، کنش سیاسی هوشمندان متعادل (متغیر وابسته) نیازمند روش «منطقی اجتهادی هوشمندان» در «فضای استنباطی آزاد» است؛ اما باید توجه داشت که از دیدگاه امام، همان طور که مشروعیت ولایت و حاکمیت جمهوری اسلامی به نصوص دینی

معطوف است، کنترل سیاسی و نظارت مدنی نیز به نصوص دینی معطوف است. بدین لحاظ هر دو در انحصار نصوص و قوانین شرعی هستند؛ لذا امام، حکومت جمهوری اسلامی را حکومت قانون می نامد. رأی و اراده فقیه «به ما هو فقیه» و مردم «به ما هو مردم» را در مشروعیت مؤثر نمی داند؛ از این رو مشروعیت و حقانیت حاکمیت را اولاً و بالذات متعلق به خداوند و ثانیاً بالعرض در عصر حضور به معصوم (علیه السلام) و در عصر غیبت از آن فقه و اجتهاد فقیه می داند. از منظر ایشان اگر فقیه جامع شرایط یکی از شرایط ولایت (قوه اجتهاد، قوت تدبیر، صفت عدالت) را از دست بدهد، از ولایت ساقط می شود.

حقوق نظارتی مردم و جامعه مدنی نیز در دو سطح مطرح می شود: کشف مصداق ولایت؛ تأسیس نظام سیاسی؛ یعنی: تحقق عینی ولایت تدبیری به لحاظ جامعه شناسی منوط به مشارکت سیاسی آزادانه و رضایت مندانه مردم است؛ به عبارت دیگر: اگر مردم رهبری دینی را در تشکیل جمهوری اسلامی، حمایت نکنند، این حقانیت (مشروعیت حکومت دینی) در همان افق حقیقت باقی می ماند و ولی فقیه حق الزام و تحمیل (به دلایل نقلی و عقلی) آن را ندارد؛ همان طور که سیره سیاسی انبیا و معصومین (علیهم السلام) این چنین بوده است.

دوم: نظارت در فرایند تصمیم گیری های حکومتی است. در این قسمت نیز، امام خمینی با روش اجتهادی خود (تمسک به ادله نقلی و عقلی) همه مدیران را از رهبری تا مدیران جزء، مسئول و پاسخ گو می داند و از مردم درخواست مشارکت فعال و کنترل قدرت سیاسی را دارد.

خلاصه اینکه در دستگاه فکری امام، بین مشارکت و مشروعیت، انتخاب و انتصاب، حق و تکلیف، جمهوریت و اسلامیت تعارض نیست. همه آنها تحت اشراف قانون الهی از مجرای اجتهاد پویا به تعادل می رسند؛ همان گونه که مشارکت مردم در تأسیس و نظارت، مسبوق به قوانین از پیش تعیین شده است،

مشروعیت و انتصاب هم در مقام ثبوت، هم در مقام اعمال ولایت، مسبوق به جعل و تشریح است؛ در نتیجه حاکمیت حقیقی در انحصار پیش فرض های قانون وحیانی است؛ چرا که اصل اولی در فقه شیعه، عدم ولایت کسی بر کس دیگر است.

با توجه به مطالب فوق نمودار ذیل را درباره نسبت مشروعیت و مشارکت می توان ترسیم کرد.

چنانکه از نمودار استنباط می شود، نقطه عزیمت حاکمیت و نظارت از قوانین تشریحی است که در یک سازکار تعاملی مجتهدانه سه سویه در نهایت در ساختار جمهوری اسلامی هم نشین می شوند و به وحدت تعادلی می رسند.

پیش تر ملاحظه کردیم که ارکان نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر سه مؤلفه (شریعت، حکومت، نظارت) درهم تنیده و مکمل هم است؛ در این میان روش اجتهادی مجتهد جامع الشرایط سه مؤلفه فوق را به هم مرتبط می کند که پذیرش آن نیز منوط به رأی مردم شده است.

تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به رأی اکثریت مسلمین. (۱) اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری

ص: ۳۶۹

۱- (۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اسناد منتشر شده از امام خمینی، سند ۶۵۷.

حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند... او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. (۱)

وی درباره شریعت می گوید: «جامعه اسلامی ایران با درایت و رشد سیاسی خود، جمهوری اسلامی و ارزش های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده اند». (۲)

امام درباره مشارکت سیاسی و نظارت بر جریان صحیح امور می گوید:

ملت باید الآن همه شان ناظر امور باشند؛ اظهار نظر بکنند در مسائل سیاسی در مسائل اجتماعی در مسائلی که عمل می کند دولت (۳) تشکل... مفهومش اختلاف نیست انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می شود... هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. (۴) انتقاد غیر توطئه است... امور سیاسی هم بی مباحثه نمی رسد به مقصد؛ مباحثه می خواهد، اشکال می خواهد؛ رد و بدل می خواهد. این را هیچ کس جلویش را نمی گیرد. (۵) هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیراین صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است و مشروعیت خود را از دست می دهد. (۶)

البته امام بلافاصله به آسیب های انتقاد و مشارکت حزبی و گروهی اشاره و ملاک انتقاد صحیح را از غیر صحیح آرمان های انقلاب و اسلام معرفی می کند:

البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا

ص: ۳۷۰

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۲- (۲). همان، ج ۱۸، ص ۳۶۷.

۳- (۳). همان، ج ۱۳، ص ۱۹۳.

۴- (۴). همان، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

۵- (۵). همان، ج ۱۷، ص ۲۶۸.

۶- (۶). همان، ج ۵، ص ۴۰۹.

گروهی خدای ناکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند، به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. (۱)

خلاصه اینکه از منظر امام در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط و نایب امام معصوم (علیه السلام) را نماد عینی مشروعیت می داند که مهم ترین کارویژه آن سیاست گذاری و هدایت کلی نظام بر اساس ملکه اجتهاد پویا است تا تمامی اجزا و مؤلفه های مختلف حاکمیت سیاسی و نظارت سیاسی را در یک کل منسجم و متعادل در کنش و واکنش منطقی و هوشمندانه قرار گیرد.

خلاصه درس سیزدهم

در اندیشه سیاسی امام، حکومت همچون ماهیت انسان، مبتنی بر دوساحت متفاوت است: جمهوریت: ناظر به شکل، ماده، ظاهر، قالب، ساختار و ساختمان است؛ اسلامیت: معطوف به محتوا، روح، باطن، ارزش ها، باورها و قانون است؛ به عبارت دیگر، مفهوم جمهوری از دیدگاه ایشان، حق تعیین سرنوشت در حصار اعتقادات اکثریت مردم است. از این منظر جمهوری اسلامی همان جمهوری مکتبی است؛ منتها چون مکتب اسلام به شدت مردم گرا و به حق الناس حساس است، مشکل تناقض هم در مقام نظر و هم در عرصه عمل مطرح نیست.

از منظر حضرت امام، «استعداد مردم داری اسلام» و همچنین «طبع ناآلود و آگاهی مردم» و عنصر «مقتضیات زمان» نیز از دو سو، سازکاری را ایجاد می کنند که امکان هم نشینی جمهوریت با اسلامیت را به کمک «اجتهاد پویا»، فراهم می کنند.

از منظر امام اصل عدم ولایت کسی بر کس دیگر است؛ از این رو، مشروعیت

ص: ۳۷۱

تمامی رفتار سیاسی به قوانین اسلامی معطوف است. بدین لحاظ آنچه قلمرو مسئولیت و فرامین ولی فقیه را قبض یا بسط می دهد، همان چیز نظارت و مشارکت مردم را نیز قبض یا بسط می دهد.

همه در چهارچوب هستند؛ بنابراین همان طور که ولایت در نظریه ولایت مطلقه فقیه، مطلق است و تمامی امور عمومی مربوط به حکومت را شامل می شود، نظارت مردمی هم به دلایل شرعی که در بحث مشارکت آمد، مطلق است و تمامی امور عمومی حکومت حتی رفتار ولی فقیه را هم شامل می شود؛ ازاین رو، شبهه دیکتاتوری فقیه موضوعاً منتفی است.

این سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد... با کمال دقت توجه کنیم که یک قدم خلاف اسلام نباشد... همه ملت موظفند که نظارت کنند، بر این امور، نظارت کنند. اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند: پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن.

بنابراین از منظر امام خمینی مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه، عنان گسیخته نیست تا منجر به دیکتاتوری شود؛ همان طور که نظارت و مشارکت مردم رها و عنان گسیخته نیست تا منجر به مطالبات و حقوق سیاسی نامشروع شود.

حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است.

ماهیت فلسفه سیاسی حقانیت، محتوا و مطالب نظری است؛ ازاین جهت مسلم است که حقانیت، مقدم بر مقبولیت است؛ ولی ماهیت جامعه شناسی تعیین و عینیت خارجی؛ از این رو مقبولیت اگر مقدم بر حقانیت نباشد، هم وزن آن است؛ چون: بدون مردم آن نظام تحقق نمی یابد و اوامر و نواهی آن ضمانت اجرایی ندارد؛ ازاین رو، می توان به جرئت گفت: اگر مردم قابلیت انفجار نور را نداشتند، ما شاهد

انفجار نوری به نام انقلاب اسلامی نبودیمد بنابراین، فلسفه سیاسی و جامعه شناسی سیاسی را باید تفکیک کرد. در فلسفه سیاسی سؤال از چرایی اطاعت سیاسی است؛ ولی در جامعه شناسی سیاسی بحث از کیفیت وقوعی و خارجی اطاعت بحث می شود؛ لذا تقسیم مشروعیت به سنتی، کاریزما و عقلانی صحیح نیست؛ چون: این تقسیم بندی ناظر به جامعه شناسی واقع گرایانه و تاریخی است و به فلسفه سیاسی نمی پردازد؛ چون پاسخ فلسفه سیاسی لزوماً باید هنجاری باشد؛ یعنی: ملاک مشروعیت به سبب وجه کاریزمایی و سجایای اخلاقی پیامبر نبوده است؛ بلکه به علت وحی و قواعد الهی بوده است؛ پس نمی توان مشروعیت (چرایی اطاعت) را به مقبولیت عامه برگرداند؛ چون: بلافاصله سؤال اعاده می شود که چرا باید از رأی اکثریت اطاعت کرد؟ اما اگر سؤال کردید: چرا باید از خدا اطاعت کرد؟ پاسخ داده می شود که چون مالک اصلی خداست. فقط او سلطه و احاطه بر تمام نیازها و خواست های انسان را دارد و می داند چه قانونی انسان را سعادت مند می کند.

حق و تکلیف دوروی یک سکه هستند که به واسطه قوانین عادلانه اسلام به تعادلی منطقی می رسند: «اسلام دینی است که همه کس به حقوق خودش می رسد و مراعات همه حقوق را می کند».

بدین لحاظ باید توجه داشت که مراد حضرت امام از «حق تعیین سرنوشت» حضور فعال مردم در حصار «اعتقادات اکثریت مردم» است؛ به بیان دیگر در اصطلاح «جمهوری اسلامی» واژه «جمهوری» حق و حقوق شهروندان حکومت را بیان می کند؛ ولی واژه «اسلامی» مشعر به تکلیف و عمل به وظیفه شرعی است.

از منظر امام خمینی انسان ها در مدار قوانین فطری، طبیعی و دینی هم دارای حق و هم دارای تکلیف هستند؛ یعنی: حق و تکلیف نسبتی مکمل و تعامل منطقی با هم دارند. بین آنها تعارض نیست. بدین لحاظ منبع مشروعیت حقوق

مشارکتی مردم، همان قوانین و شریعت الهی است که همساز و هماهنگ با حقوق فطری و طبیعی است.

در آثار و مکتوبات امام خمینی مطالبی راجع به حاکمیت، منشأ مشروعیت، مشارکت مردم و جایگاه رأی مردم، یافت می شود که هم با نظریه انتخاب سازگار است و هم نظریه انتصاب را تأیید می کند؛ اما آیا رأی مردم در مشروعیت بخشی به حکومت جمهوری اسلامی، دخیل است؟

الف) نظریه انتخاب

بلحاظ نظری این دیدگاه اعتقاد دارد که ولایت و حاکمیت از جانب خداوند به مردم تفویض شده است و مردم با انتخاب و بیعت خویش این ولایت را به فقهاء جامع الشرایط (عادل، فقیه، مدبر) می سپارند. درواقع ولی فقیه، مشروعیت را با واسطه انتخاب مردمی کسب می کند که «لازمه آن امکان تحدید حدود ولایت و نیز تحدید زمان ولایت است».

قائلان به این نظریه به جملاتی از امام تمسک می جویند که مردم را در مشروعیت بخشی به حکومت دخیل می داند.

براساس تفسیر دوم از نظریه انتخاب (ولایت انتخابی)، خداوند علاوه بر دوران حضور معصوم (علیه السلام) در دوران غیبت نیز طرح حکومتی دارد و برای مشروعیت دولت شرایطی را معین کرده است. این شرایط دو قسم است: اوصاف و ویژگی های شخص یا گروه حاکم مثل فقاہت و عدالت؛ و جاهت و مقبولیت در نزد مردم؛ بنابراین مردم «جزء العله» برای مشروعیت تلقی می شوند.

مهم ترین نقد بر این تفسیر این است که در تفکر توحیدی، حق حاکمیت فقط از آن خداوند است و مردم حق حاکمیت ندارند تا آن را به دیگری واگذار

کنند؛ به تعبیر دیگر، بحث مشروعیت مرتبط به حقانیت حاکمیت است که مرتبط به فلسفه سیاسی است و به مشارکت سیاسی ارتباط نمی یابد تا از جنس مباحث جامعه شناسی باشد و رأی مردم در آن دخالت یابد.

ج) نظریه انتصاب

در واقع مطلب امام خمینی هم در نظر و هم در عمل، ملتزم به نظریه انتصاب بوده است؛ چرا که ایشان مبدأ و منشأ مشروعیت حکومت را الهی می دانند. از منظر امام «عقلانه نیست که امری به این اهمیت را خالق حکیم و آگاه رها کند». ایشان این دیدگاه را درباره تنویض حکم نخست وزیری مهندس بازرگان این چنین تصریح کرده است:

من که ایشان را حاکم قرار دادم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شرع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم.

نقطه افتراق جدی نظریه ولایت انتخابی با ولایت انتصابی در همین نکته نهفته است. بر اساس نظریه انتخابی، مردم با انتخاب و بیعت خود به فقیه ولایت می دهند؛ ولی بر اساس نظریه انتصابی، فقیه عادل، منصب ولایت را بی واسطه از ادله شرعی دریافت می کند؛ از این رو اقبال و ادبار مردم در اصل ولایت تأثیری ندارد؛ بنابراین گویا بحث از مشروعیت و نصب شرعی فقها بحث ثبوتی است؛ ولی بحث از مقبولیت و مشارکت بحث اثباتی، تحقق عینی و خواست مردمی است که عدم درک مفهومی آن موجب برداشت های متفاوت از آرای سیاسی امام درباره مشروعیت سیاسی شده است.

۱. آیا اصطلاح «جمهوری اسلامی» متناقض ناست؟ با توجه به دیدگاه امام خمینی آن را توضیح دهید.

۲. در صورت پذیرش مشروعیت الهی حاکمیت، چگونه می توان به مقبولیت و مشارکت مردمی معتقد شد؛ تحلیل شما چیست؟

۳. نسبت حق و تکلیف با توجه به اندیشه سیاسی امام چگونه است؟

۴. نظریه انتخاب و انتصاب را توضیح دهید. به نظر شما نظریه امام خمینی کدام یک است؟ تحلیل کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی؛

۲. عبدالوهاب فراتی، اندیشه سیاسی امام خمینی.

اشاره

اهداف کلی

آشنایی دانشجویان با مفاهیم سیاست خارجی، روابط بین الملل، دیپلماسی، اصول و اهداف سیاست خارجی.

اهداف رفتاری

از دانشجویان پس از مطالعه این درس انتظار می رود

۱. مفهوم سیاست خارجی را توضیح دهند.
۲. مفهوم دیپلماسی اسلامی را شرح دهند.
۳. قاعده نفی سبیل را توضیح دهند.
۴. اصل تألیف قلوب را معنا کنند.
۵. اصل وحدت امت اسلامی را به لحاظ ضرورت، شاخصه و مبانی تحلیل کنند.
۶. نظریه آرامان گرابی واقع بین امام خمینی را تحلیل کنند.
۷. سیاست عدم تعهد واقعی را از منظر امام خمینی (رحمه الله) بیان کنند.

۱. مقدمه

بیش از سه دهه، سیاست های منطقه ای و جهانی متأثر از آرای سیاسی - دینی نهضت امام خمینی است. این در حالی است که با شکست نهضت ها و جنبش هایی همچون مشروطه، ملی شدن نفت، جمال عبدالناصر، سید جمال، اقبال، نواب صفوی و... منطقه خاورمیانه بزرگ، همچنان روند لیبرالیزه شدن را طی می کرد و همه امیدهای بازگشت به احیای مجدد تمدن اسلامی به یأس مبدل شده بود؛ اما

ورود امام خمینی به صحنه سیاست های منطقه ای جهان اسلام و روابط بین الملل با مؤلفه ها و گزاره های دینی، بارقه امید شد و چهره وی را فراملی و الگوی رفتاری نهضت ها و جنبش های اسلامی قرار داد؛ به نحوی که تحلیلگران مسائل ایران در کشورهای غربی، ظهور امام خمینی را روند جدیدی در تحولات سیاست بین الملل دانستند. ریچارد فالدک پژوهشگر سرشناس آمریکایی در زمینه خاورمیانه است. او در آستانه انقلاب اسلامی ایران، تحلیل خود را درباره رنسانس اسلامی خاورمیانه این چنین بیان داشت:

خاورمیانه با ناامیدی به حیات خود ادامه می داد؛ زیرا هیچ یک از رهبرانش به حقارت شکل گرفته در ذهن و روحیه مردم توجهی نداشته است. آنان به دنبال نقطه امیدی می گشتند که حداقل، حرف دل آنها را بر زبان جاری ساخته و عقده های متراکم شده را آزاد نماید. آیت الله خمینی چنین جسارتی را به آنان خواهد داد و مردم خاورمیانه را برای دستیابی به آرزوهایشان کمک خواهد کرد. خمینی، مرد پرفروغ منطقه خواهد بود؛ چون آنان را برای آزادی و غرور کمک خواهد کرد. (۱)

چنین برداشت هایی بیانگر ورود گفتمان جدید و مستقلی با هویت اصیل اسلامی به صحنه روابط بین الملل بوده است که جنبه انتقادی به اصول حاکم بر روابط بین الملل دارد؛ علاوه بر آن سیاست خارجی دول اسلامی و غیر اسلامی را مسحور ایده های ضد سلطه و خویش کرده است. در واقع اساس این ایده، استقلال و آزادی (۲) دول و ملت های اسلامی از قدرت ها و بازگشت به آرمان های اسلامی (۳) بوده

ص: ۳۸۰

۱- (۱). ابراهیم متقی، «کارکرد نظام سلطه در روابط بین المللی از دیدگاه امام خمینی» فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵، ص ۲۷۹.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۵.

۳- (۳). همان، ص ۱۲۸.

است؛ از این رو امام خمینی، همان طور که اصول و قواعد سیاست داخلی خود را از فقه، کلام و مبانی اسلامی استنباط کردند، سیاست خارجی و روابط بین الملل را نیز بر اساس اصول و قواعد اسلامی بنا نهادند؛ از این رو ضمن حفظ مرزبندی های جغرافیایی جدید (دولت - ملت) بر ضرورت ایجاد اتحادیه دول اسلامی (دولت - اسلام) برای برون رفت از بحران تفرقه دولت های اسلامی تأکید می کنند.

بدین لحاظ برای بررسی دیدگاه های حضرت امام درباره سیاست خارجی، ساختار نظام بین الملل و نحوه ارتباط با دولت ها و ملت ها در عرصه بین الملل باید از مبانی و اصول و جهت گیری های سیاسی وی شروع کرد. در این فصل ابتدا مفاهیم، اهداف و اصول اعتقادی و فقهی امام را مطرح، سپس به برخی ابهامات و تناقض های مطرح شده در مباحث نظری سیاست خارجی امام، اشاره می کنیم و به بررسی و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۲. مفهوم شناسی

کلید ورود به مباحث نظری سیاست خارجی، تعریف کلیدواژه ها و مفاهیم مرتبط با بحث است.

الف) مفهوم سیاست خارجی: به یک معنا در برابر مفهوم سیاست داخلی قرار می گیرد. همان طور که به مفهوم سیاست داخلی در تعادل با محیط داخلی (امکانات ضعف ها) توجه می شود، سیاست خارجی نیز در تعامل با محیط خارجی (فرصت ها و تهدیدات) بررسی و تحلیل می شود؛ امّا در یک نگاه کلی تر می توان گفت: سیاست خارجی، ادامه سیاست داخلی محسوب است. این موضوع در اندیشه سیاسی امام خمینی که مبتنی بر اصول و قواعد از پیش تعریف شده دینی است، برجسته تر است این اصول و قواعد در فرایند اجتهادی باید در تعامل

با واقعیت های روابط بین الملل به یک راهبرد مبدل شود. درحقیقت، ارزش ها و هنجارهای فرهنگی پذیرفته شده در موضوعگیری های خارجی، اعم از اعتبار، درت، انزوا و غیره به طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر گذار است. (۱)

با توجه به مطالب فوق می توان سیاست خارجی را این گونه تعریف کرد: مجموعه خطمشی ها، تدابیر، روش ها و انتخاب مواضعی است که دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چهارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می کند؛ (۲) به عبارت دیگر، سیاست خارجی، بازتاب اهداف، مصالح و منافع ملی دولت در صحنه روابط بین الملل در ارتباط با سایر دولت ها و جوامع است. (۳)

ب) مفهوم دیپلماسی: یکی از خرده مفاهیم سیاست خارجی و کاملاً متأثر از مبانی و اهداف سیاست خارجی دولت هاست. مهم ترین دغدغه امام خمینی اجرای احکام اسلامی است. می توان گفت: دیپلماسی عبارت است از فن و هنر بهره گیری از امکانات مشروع و مجاز در جهت تأمین منافع امت واحده اسلامی در صحنه روابط بین الملل؛ (۴) به عبارت دیگر، دیپلماسی اسلامی، ابزار نرمی است که بر اساس اصول سیاست خارجی در پی تعامل با دولت ها و سازمان های بین المللی برای تأمین منافع اسلامی - ملی است. این تعریف با اصول و مبانی امام خمینی سیاست خارجی سازگار است.

ج) مفهوم اصول: اصول جمع اصل و در لغت به معنای بن، اساس و بیخ چیزی است؛ به عبارت دیگر، هر آنچه وجود آن چیز بسته به وی باشد، (مثل پدر

ص: ۳۸۲

-
- ۱- (۱). ر.ک: عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ص ۱۳۶.
 - ۲- (۲). ر.ک: منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ص ۱۸.
 - ۳- (۳). ر.ک: سید جواد میرخلیلی، «امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، ص ۱.
 - ۴- (۴). ر.ک: بیژن ایزدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ص ۵۷.

نسبت به فرزند) به آن اصل می گویند. (۱) در اصطلاح، اصل، مفهوم و معنایی است که تمام یا بخشی از ساختمان یک تئوری، دکترین یا ایدئولوژی بر آن استوار باشد. به نحوی که اگر اصل از بین برود، نظریه نیز فرو بریزد. بدین لحاظ نظریه پردازان از اصل تحت عنوان پیش فرض نام می برند. (۲)

۳. مبانی و منابع سیاست خارجی از منظر امام

همان گونه که در فصل سوم ملاحظه شد، اساس و بنیان رفتار سیاست داخلی و خارجی بر مدار باورها، ارزش ها و هنجارهای بنیادین دولتمردان و حاکمان معطوف است. بدین لحاظ خاستگاه مشروعیت رفتار و کنش سیاست خارجی (۳) امام خمینی را می توان مبانی سیاست خارجی ایشان تلقی کرد. این مبانی چیزی جز منابع استنباط و اجتهادی وی نیست. درحقیقت، نقطه عزیمت سیاست خارجی امام، کتاب، سنت، عقل و اجماع است؛ بنابراین همان طور که از منظر امام، محتوای حکومت جمهوری و سیاست خارجی، اسلام و ارزش های دینی است؛ از این رو اصول و قواعد سیاست خارجی مبتنی بر مبانی اعتقادی سیاست خارجی هستند. برای مثال، مبنای اصل وحدت مسلمانان برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین است.

انبیا آمده اند که همه را در حق، مجتمع کنند. (۴) ما به جبل ولایت خدا و پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام)، چنگ زده ایم و جداً باید از هر آنچه غیر رضایت آنهاست، متنفر و بیگانه باشیم. (۵)

من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم. (۶)

ص: ۳۸۳

۱- (۱). علی اکبر، دهخدا، لغت نامه.

۲- (۲). ر.ک: بیژن ایزدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ص ۱۳۸.

۳- (۳). ر.ک: سید صادق حقیقت، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، ص ۲۰.

۴- (۴). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۵۵.

۵- (۵). همان، ج ۲۱، ص ۸.

۶- (۶). همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

مبنای اصل دفاع از مستضعفان و یاری مظلومان برگرفته از آیه ۷۵ سوره نساء و نامه ۴۷ امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

(کونا لظالم خصماً و للمظلوم عوناً) است. (۱)

۴. اهداف سیاست خارجی از منظر امام

اشاره

نهایت و انگیزه تمامی کنش های امام خمینی، الهی بوده است، رفتار سیاست خارجی وی را نیز تحت تأثیر ارزش ها و اهداف ملی و فراملی اسلامی می توان تحلیل کرد. از مجموع اظهارات امام در مسائل سیاست خارجی می توان اهداف جمهوری اسلامی را به سه سطح ملی، جهان اسلام و جهانی تقسیم کرد:

الف) در سطح ملی

با مراجعه به موضعگیری های امام در عرصه اهداف سیاست خارجی در عرصه ملی به این نتیجه می رسیم که بیشترین تأکید وی بر؛ استقلال، نفی سییل، انسجام ملی در برابر توطئه های خارجی، حفظ مرزهای کشور، ارتقای توانمندی های اقتصادی و سیاسی بوده است که در این قسمت به برخی از موارد فوق اشاره اجمالی می کنیم.

اولین و مهمترین اهداف ملی استقلال کشور در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در واقع، استقلال از قدرت های سلطه گر، مقدمه و سنگ بنای تحقق اهداف جهانی اسلام و فراملی نظام جمهوری اسلامی تلقی می شود.

همان طور که چنانچه ملاحظه شد، مسئله استقلال با تمامی ابعادش به قاعده نفی سییل معطوف است که هرگونه سلطه و نفوذ قدرت های بیگانه را که مانع

ص: ۳۸۴

۱- (۱). سید جواد میر خلیلی، امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سایت دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱.

استقلال عمل دولت اسلامی باشد، را نفی و نهی می کند.

فرقی میان استیلاسی سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت های اسلامی و دول بیگانه بسته می شود و برقرار می گردد، موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط، حرام است. (۱)

دومین هدف ملی مورد اشاره حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشور است. در واقع دفاع و حفاظت از قلمرو کشور اسلامی از وظایف مهم دولت و امت اسلامی و از جمله واجبات کفایی است؛ از این رو، امام خمینی در کتاب البیع در بحث شئون و اختیارات ولی فقیه، حفظ نظام اسلامی را از واجبات الهی تلقی کرده است. (۲)

(ب) در سطح جهان اسلام و جهان سوم

مهم ترین دغدغه امام خمینی در عرصه اهداف جهان اسلام، وحدت امت اسلام، حمایت از مستضعفین و مظلومین، کمک به جنبش های آزادی بخش، دفاع از کیان اسلام و مسلمین، روابط حسنه و مسالمت آمیز با کشوری اسلامی بوده است.

اولین هدف مهم امام در سطح جهان اسلام، ایجاد وحدت و انسجام بین دولت ها و امت اسلامی بر حول و محور ارزش های مشترک اسلامی بوده است. از منظر وی وحدت جهان اسلام کلید حل تمامی مسائل و بحران های کنونی امت مسلمان است.

ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است؛ وحدت کلمه مسلمین است؛ اتحاد ممالک اسلامی است. (۳) ما کشور را، کشور ایران نمی دانیم؛ ما

ص: ۳۸۵

۱- (۱). امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲- (۲). ر.ک: محمد ستوده، ص ۹۳.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲۲۱.

همه ممالک اسلامی را از خودمان می دانیم. مسلم باید این طور باشد. ما دفاع از همه مسلمین را لازم می دانیم. (۱)

پس از وحدت و تقریب مسلمانان، حمایت از ملت های محروم و مستضعف، از جمله اهداف فرا ملی در سیاست خارجی امام خمینی محسوب می شود. (۲)

جمهوری اسلامی ایران در کنار شما و هم در کنار همه مسلمانان، بلکه در کنار همه مستضعفان جهان خواهد بود. (۳) ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم... زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. (۴)

ج) در سطح جهانی

نظر بر آرمان ها و رسالتی که امام خمینی برای کشور انقلابی ایران در نظر داشتند، قلمرو اهداف جمهوری اسلامی را فراتر از ملی و جهان اسلام می دانستند.

این اهداف جهانی یا اهداف بلندمدت با رسالت جهانی دین اسلام پیوند ناگسستنی دارند. زمینه سازی برای حکومت جهانی مهدوی، گسترش اسلام ناب محمدی در جهان، استقرار عدالت در جهان، تغییر نظام بین المللی استکباری و ایجاد نظم نوین عادلانه جهانی برای مستضعفین از جمله اهداف مهم و فراملی امام خمینی است.

باید حکومت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. (۵) ما باید در

ص: ۳۸۶

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۸۴.

۲- (۲). ر.ک: امیر حسین مرادپور دهنوی، ص ۱۰۹.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۴- (۴). همو، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۵- (۵). همو، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. (۱)

ایشان اقامه عدل جهانی را مبنا و شاخص حکومت اسلامی دانستند و اظهار می دارند:

چون حکومت اسلامی حکومتی مبتنی بر قانون است، آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت ناگزیر باید دو صفت مهم را... علم به قانون و عدالت [را داشته باشد]. (۲)

۵. اصول و قواعد سیاست خارجی

اشاره

اصول جمع اصل به معنای قاعده، بن، اساس و بیخ است. درحقیقت، اصول و قواعد فقه سیاسی خارجی امام، برگرفته از مبانی و منابع دینی حکومت جمهوری اسلامی هستند. ایشان این اصول و قواعد را به طور مشخص بدون نکرده اند؛ ولی می توان از مجموع موضوع‌گیری‌های وی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، استخراج کرد که در ادامه به برخی از نکات مهم آن اشاره می شود.

الف) وحدت امت اسلامی

اشاره

از منظر امام خمینی مهم ترین و کلیدی ترین اصل در سیاست خارجی با جهان اسلام، اصل وحدت اسلامی است؛ و از این رو، شاید در جهان اسلام، امام بیشترین تلاش را برای ایجاد امت واحده اسلامی، کرده است؛ اما متأسفانه صاحبان قلم

ص: ۳۸۷

۱- (۱). همان، ج ۶، ص ۲۳۸.

۲- (۲). همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۰.

درباره این اصل، کمتر قلم فرسایی کرده اند و حتی در تدوین اندیشه سیاسی امام خمینی از اشاره و تبیین آن غفلت می کنند.

سؤال اصلی در این بخش درباره مبنا، ماهیت، شاخصه، اهداف، قلمرو و ضرورت وحدت در اندیشه امام است.

ضرورت و هدف وحدت

امام خمینی برای تبیین ضرورت وحدت امت اسلامی به استدلالات عقلی و شرعی تمسک می جوید. از منظر ایشان وحدت اولاً: ضامن استقلال کشورهای اسلامی از نفوذ استعمارگران می شود: «وحدت و برادری دینی، تنها ضامن استقلال سرزمین های اسلامی و زداینده هرگونه نفوذ استعماری [است]... آنچه که مسلمانان به دلیل اختلاف و تفرقه از دست داده اند و متأسفانه هنوز هم از دست می دهند.» (۱) به شمارش نمی آید.

ثانیاً: موجب احراز قدرت بی رقیب مسلمین در جهان می شود: «اگر همه ملت ها و دولت های اسلامی، اعتراض شخصیه را کنار بگذارند و همه با هم به اسلام رو بیاورند و تحت لوای لا اله الا الله باشند قدرت اول را در دنیا احراز می کنند.» (۲) ثالثاً: وحدت، مهم ترین مصداق معروف و تفرقه، مصداق منکر است: «شما می خواهید اطاعت امر خدا را بکنید، نهی از منکر کنید. بزرگ ترین منکر، غلبه اجانب بر ماست... همه باید این دشمنی را نهی کنیم و وحدت اسلامی را شعارمان کنیم. با وحدت و بودن زیر پرچم لا اله الا الله پیروز می شویم.» (۳)

ص: ۳۸۸

۱- (۱). همو، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۹۹.

۲- (۲). همان، ج ۶، ص ۸۷.

۳- (۳). همان، ص ۱۱۶.

کلیدی ترین پرسش در زمینه وحدت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی درباره بنیان های وحدت اسلامی است. از منظر امام خمینی، وحدت اجتماعی مسلمین، تجلی توحید اعتقادی آنهاست؛ از این رو کلمه توحید و توحید کلمه دوروی نظری و عملی حیات انسانی و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. در وحدت معنویت، حقانیت، ولایت الهی، اهداف اسلام مصالح و منافع جهان اسلام البته ایشان نقش مبنایی و محوری دارند؛ ضمن توجه مبنایی به موارد فوق بر تمامیت ارضی کشورها، هویت ملی و استقلال کشورهای اسلامی نیز تأکید می کند؛ از این رو نظریه وحدت امام خمینی در چهارچوب نظری «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» ترسیم می شود؛ یعنی مرزها، ملیت ها، عقاید و... صرفاً کثراتی هستند که باید به اصول مشترک، معطوف شوند.

مسلمین باید با هم ید واحده باشند " هم ید واحده علی من سواه " اینها باید دست واحد باشند؛ مجتمع باشند؛ یک باشند؛ خودشان را از هم جدا ندانند. مرزها را اسباب جدایی قلب ها ندانند. مرزها جدا، قلب ها با هم... مسلمین با هم اتحاد پیدا کنند، با حفظ مرزهای خودشان لکن قلب هایشان با هم متحد بشود. (۱) همه ملت ها بدون در نظر گرفتن رنگ و ملیت و محیط و منطقه، برادر و برابر، غمخوار یکدیگر باشند و تحکیم وحدت کنند؛ (۲) البته سنی و شیعه در عقاید در بسیاری از عقاید، مختلفند... آزادند... عقاید مختلف، اسباب اختلافات خارجی چرا بشود (۳)؟

از این رو از منظر امام، وحدت ایدئولوژیک در سطح مذاهب اسلامی نه عملی

ص: ۳۸۹

۱- (۱). همان، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

۲- (۲). همان، ج ۱۹، ص ۱۹۷.

۳- (۳). همان، ج ۲۰، ص ۳۳.

است و نه مطابق سیره معصومین است. مطلوب و شدنی وحدت راهبردی (نه تاکتیکی) به معنای وحدت و همبستگی بر اساس اصول مشترک اسلامی در برابر دشمن مشترک جهان اسلام است؛ از این رو «کلمه توحید و توحید کلمه» (۱) از منظر امام خمینی دوروی یک سکه هستند. از ترکیب و اتحاد کلمه لا اله الا الله (روح و جان اعتقاد مسلمانان) با توحید کلمه (بنیان و محور زندگی اجتماعی جهان اسلام) جامعه توحیدی. و اتحاد حقیقی جهان اسلام شکل می گیرد.

نظریه و الگوی امام خمینی برای انسجام دول اسلامی با توجه به تکثر ملیتی و جغرافیایی تأسیس «دولت بزرگ اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل» (۲) بر اساس اصول مشترک فرق و مذاهب اسلامی است. از منظر امام، وجود مؤلفه های همبستگی اسلامی در کنار بیداری جوامع اسلامی از یک سو و بازگشت دولت های اسلامی به استقلال در کنار آزادی سیاسی مردم از سوی دیگر، سازکاری را برای وصول به اتحادیه دول اسلامی را فراهم می کند. (۳)

شاخصه ها و مبانی وحدت

درباره اصل اعتقادی کلمه توحید، نمی تواند بدون معیار و شاخصه، مدعی توحید کلمه (وحدت) شد. بدین لحاظ درباره «امت» که تجلی رفتار جمعی جوامع و ملل اسلامی در سطوح مختلف منطقه ای و جهانی است، نیازمند ملاک ها و معیارهایی برای سنجش هستیم. در این قسمت به برخی از این

ص: ۳۹۰

۱- (۱). همان، ج ۱۸، ص ۸۸.

۲- (۲). امام خمینی، وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۸۷.

۳- (۳). برای آگاهی بیشتر ر.ک: غلام حسن مقیمی، «نظریه انسجام اسلامی در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه طلوع نور، ش ۲۴، زمستان ۸۶، ص ۹۵.

شاخصه ها از منظر امام خمینی اشاره می کنیم:

نخستین و مهم ترین این شاخصه ها اصل «رحمت» است. به طور کلی روح ساری و جاری در وحدت امت اسلامی، همین شاخصه است که منطق همه انبیا است: «منطق انبیا این است که: اشدّا باید باشد بر کفار و بر کسانی که بر ضد بشریت هستند. بین خودشان هم رحیم باشند. (۱)»

دومین معیار و محور وحدت، اجتماع در چهارچوب ولایت خدا و محور حق.

توجه به حق باشد و اعتصام به راه حق باشد. انبیا نیامده اند که مردم را در امور با هم مجتمع کنند، انبیا آمده اند که همه را در راه حق، مجتمع کنند. (۲) ما به حبل ولایت خدا و پیامبر وائمه معصومین (علیهم السلام)، چنگ زده ایم و جدّاً باید از هر آنچه غیر رضایت آنان است، متنفر و بیگانه باشیم. (۳) خدا فرموده وحدت داشته باشید. برای او وحدت داریم و این وحدت که برای خداست، هر کلیدی در مقابلش خنثی است. (۴)

سومین ملاک و محور، تبعیت از مهمترین اصل مشترک جهان اسلام (قرآن و سنت) است. «شما همه، ملت اسلام و تابع پیامبر و پیرو دستورات قرآن مجید هستید». (۵)

چهارمین اصل و محور وحدت، توجه به معنویت اسلام است:

باید روابط بین ملت ها بر اساس مسائل معنوی باشد و در این رابطه، بُعد مسافت تأثیری ندارد. چه بسا! کشورهایی که همجوار هستند؛ اما رابطه معنوی بین آنها نیست. (۶) اسلام برای تأمین معنویات آمده است. همه اش فریاد

ص: ۳۹۱

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۶.

۲- (۲). همان، ج ۸، ص ۱۵۵.

۳- (۳). همان، ج ۲۱، ص ۸.

۴- (۴). همان، ج ۱۹، ص ۱۳۴.

۵- (۵). صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۴۰.

۶- (۶). صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۴.

از مادیات نباشد... مادیات تنها سعادت ملت نیست. (۱) به یقین آنان [دشمنان ما] مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی الهیمان نمی شناسند. به گفته قرآن، هرگز دست از مقابله و ستیز با شما بر نمی دارند؛ مگر اینکه شما را از دین تان برگردانند. (۲)

پنجمین معیار دفاع از منافع و مصالح مسلمین است.

اسلام، مصالح کشورهای اسلامی و مسلمانان، همه را بلکه مصالح بشر را در نظر دارد. (۳) این کنگره سراپا سیاست (حج) که به دعوت ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله) بر پا می شود و از هر گوشه دنیا و از هر فوج عمیق در آن، اجتماع می کنند، برای منافع ناس است. (۴) مسلمانان باید با همه امکانات و وسایل لازم به مقابله جدی و دفاع از ارزش های الهی و منافع مسلمین برخیزند. (۵) مسئله، مسئله اسلام است، مسئله مصالح مسلمین است. با مصالح مسلمین و اسلام ما نمی توانیم مسامحه کنیم. (۶)

ششمین شاخصه، اصل حفظ تمامیت ارضی و عدم تجاوز به خاک دیگر کشورهای اسلامی است.

امیدوارم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملت ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه، بنا گردد. هر گونه تعرضی به کشورهای دنیای سوم و اسلامی و به خصوص در این منطقه، بر خلاف موازین اسلام است. (۷) ما کراراً گفته ایم که ما به حسب دستور اسلام،

ص: ۳۹۲

۱- (۱). همان، ج ۷، ص ۱۷.

۲- (۲). همان، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۳- (۳). همان، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۴- (۴). همان، ج ۲۰، ص ۱۸.

۵- (۵). همان، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

۶- (۶). همان، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۷- (۷). همان، ج ۸، ص ۲۶۷.

نه ظالم هستیم و نه مظلوم، نه می توانیم زیر بار ظلم برویم و نه خود ظلم می کنیم. نه یک وجب از خاک دیگران را طمع به آن داریم. (۱)

خلاصه اینکه، مبانی و مؤلفه های مذکور که ماهیتی فرهنگی دارد، بیانگر ضرورت توجه به همبستگی امت اسلامی جهت تحقق قوانین و احکام اسلامی از یکسو و تکثر جغرافیایی کشورهای اسلامی از سوی دیگر است؛ از این رو می توان با ایجاد وحدت در جهان اسلام از یک طرف، اصل اعتقادی توحید و سنت نبوی و از طرف دیگر برادری، برابری، اخوت اسلامی و رحمت اسلامی را در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی مسلمین متجلی کرد. «ما با تمام مسلمانان برادر هستیم و این، یک اصل اسلامی است که هر مسلمانی باید به مسلمان دیگر کمک کند»؛ (۲) اما سخن پایانی امام به یک معادله مجهول پیچیده و مبهم اشاره دارد که بدون تحلیل عیناً نقل می شود:

برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت های اسلام می دانند که درد چیست؛ می دانند که دست های اجانب در بین است تا اینها را متفرق از هم بکنند... معما این است که با اینکه اینها را می دانند؛ چرا به علاج قطعی آن که اتحاد و اتفاق است، روی نمی آورند (۳)؟ من از اینجا فریاد می کنم. یا للمسلمین؛ ای مسلمانان جهان؛ ای دولت های مدعی اسلام؛ ای ملت های مسلمان جهان! به داد اسلام برسید؛ به داد مظلومیتی که در فشار قدرتهای بزرگ هستند، برسید؛ به داد بچه های کوچکی که مادرها و پدرهای خودشان را از دست داده اند، برسید... به داد خودتان برسید. (۴)

ص: ۳۹۳

۱- (۱). همان، ج ۱۴، ص ۶۸.

۲- (۲). همان، ج ۳، ص ۳۱.

۳- (۳). همان، ج ۸، ص ۲۳۶ - ۲۳۵.

۴- (۴). همان، ج ۱۶، ص ۳۸ - ۳۷.

برای تبیین این اصل باید آن را آنالیز و از زوایای مختلف، بررسی کرد.

مفهوم نفی سییل

واژه سییل به معنای راه و در اصطلاح به معنای شریعت و قانون است. (۱) و نفی نیز به معنای بسته بودن است؛ بنابراین، نفی سییل یعنی خداوند در قوانین و شریعت اسلام، ولایت و سلطه کافران را بر مسلمانان بسته است؛ به عبارت دیگر، هر گونه رابطه ای که منجر به نفوذ و تسلط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کفار بر مسلمین شود، شرعاً حرام است.

از این نکته مهم نباید غفلت کرد که قاعده نفی سییل از قواعد ثانویه فقهی است، یعنی: اصل اولی بر رابطه صلح آمیز با دول بیگانه است؛ مگر اینکه کشف شود، رابطه و قرارداد منجر به نفوذ و سلطه بیگانگان است که در این صورت قاعده نفی سییل بر دیگر قواعد همانند اوفوا بالعهود و... مقدم و حاکم است؛ (۲) از این رو، امام خمینی نفی سلطه پذیری را در کنار نفی سلطه گری قرار می دهد:

ما تعدی به هیچ کشوری به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد. (۳) دستور اسلام این است که نه ظلم بکنید نه زیر بار ظلم بروید. (۴) با همه دولت های عالم به حسب طبع اولی می خواهیم دوست باشیم... مگر اینکه دولت هایی باشند که... سلطه جویی کنند بر ما. (۵)

ص: ۳۹۴

۱- (۱). سید محمد موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- (۲). ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، اصول سیاست خارجی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳- (۳). مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، تبیان، سیاست خارجی و روابط بین الملل، دفتر ۲۸، ص ۲۲.

۴- (۴). همان، ص ۲۴.

۵- (۵). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

مدرک و منابع قاعده نفی سبیل از منظر امام، همان کتاب، سنت، اجماع و عقل است.

امام خمینی با تمسک به آیه ۱۴۱ سوره نساء وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ۱ و حدیث نبوی

«الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، (۱) قاعده فقهی نفی سبیل یعنی جلوگیری و انسداد راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان را از اصول حاکم بر سیاست خارجی قرار می دهد تا راه دخالت بیگانگان و سلطه آنها را ببندد. از منظر ایشان راه های سلطه بیگانگان به سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی تقسیم می شود که ضمن اشاره به برخی از آنها، راهکارهای رهایی از هر کدام را اشاره می کنیم.

ابعاد نفی سبیل

بعد فرهنگی قاعده نفی سبیل (استعمار)

امام خمینی به نفی سلطه فرهنگی اجانب و همراز نشدن و استشاره با آنان در اموری که می تواند آنان را به اسرار درونی حکومت و جامعه اسلامی آگاه کند، توجه جدی کرده است. ایشان سلطه فرهنگی را عامل اصلی وابستگی سیاسی و اقتصادی می داند. «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است»، (۲)

راهکار امام خمینی برای رهایی از سلطه فرهنگی و نفی وابستگی فکری و به قدرت های استعماری، استقلال فرهنگی، بازگشت به هویت اسلامی خویشتن،

ص: ۳۹۵

۱- (۲). مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، تبیان، سیاست خارجی و روابط بین الملل، دفتر ۲۸، ص ۲۵.

۲- (۳). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۲۱.

بیداری، مقاومت، تکیه بر نیروی انسانی بومی و برنامه ریزی فرهنگی کارآمد و درازمدت است.

ما باید در برنامه درازمدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم. (۱)

ما برای حیات، زیر سلطه غیر، ارزش قایل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانیم. (۲) وظیفه مسلمانان، نفی سلطه فرهنگی اجنبی و نشر فرهنگ غنی اسلام است (۳) تا این بنا در توده ها نباشد و تا این مغز انگلی و استعماری عوض نشود و باورمان نیاید که ما هم آدم هستیم، نمی توانیم استقلال پیدا کنیم. (۴)

بُعد سیاسی قاعدهٔ نفی سیل (استثمار)

امام خمینی در بُعد سیاسی به نفی سلطه سیاسی بیگانگان بر نظام اسلامی، نفی نظام استعماری، تحت الحمایگی، مستشاری، متکی نشدن به قدرت های فاسد و سلطه جو را مطرح می کنند. (۵)

قرآن می گوید: هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود. یک تسلطی؛ یک راهی؛ اصلاً یک راه نباید پیدا بکند وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا اصلاً راه نباید داشته باشند. مشرکین و این قدرت های فاسد... بر مسلمین. (۶) ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه های آن مکتب خلاصه

ص: ۳۹۶

۱- (۱) . ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۲- (۲) . همان، ج ۵، ص ۱۱۵.

۳- (۳) . همان، ج ۶، ص ۲۲۱.

۴- (۴) . همان، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۵- (۵) . ر.ک: محمد رضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۰۶.

۶- (۶) . صحیفه نور، ج ۳، ص ۴.

می شود در دو کلمه: لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. ۱

ما تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم؛ جز خدای تبارک و تعالی. این کشور ما که قیام کرد... از اول اعلام کرد به دنیا که ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم. (۱)

راهکار امام خمینی برای نفی سلطه سیاسی بیگانگان به مؤلفه هایی از قبیل «اسلام، وحدت کلمه، روحانیت، عقل سیاسی، استقلال، آزادی، همبستگی ملت و دولت» (۲) است.

دو چیز را دیدند که این اگر باشد ممکن است که سد راه آنها باشد. یکی اصل اسلام... یکی هم روحانیت اسلام. (۳) ما اگر عقل سیاسی هم داشته باشیم، باید همگی دست در دست یکدیگر گذاریم تا بتوانیم راه برویم. امروز، هم آمریکا می خواهد ما را زیر سلطه خودش قرار دهد و هم شوروی. حال که ما همه، طعمه گرگ های دنیا هستیم و همه می خواهند ما را شکار کنند، ما باید با عقل و تدبیر و قلم و حق و همه چیز با یکدیگر همکاری کنیم. (۴) مسلمین اگر بخواهند موفق بشوند و از زیر تعهدهای اجانب و سلطه آنها بیرون بیایند، حکومت های آنها باید کوشش کنند که قلوب ملت خودشان را به دست بیاورند. حکومت بر قلوب، یک حکومت شیرین است. (۵) از نیروی انسانی و ایمانی خودتان غافل نباشید و از اتکال به اجانب بپرهیزید و استقلال خود را در تمام ابعاد بیمه کنید. (۶)

ص: ۳۹۷

۱- (۲). همان، ج ۱۷، ص ۳، ص ۵۸ - ۶۴.

۲- (۳). محمد رضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۳- (۴). همان، ج ۲، ص ۱۶۱ - ۱۷۰.

۴- (۵). همان، ج ۱۴، ص ۱۱۴ - ۱۱۶.

۵- (۶). همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۶- (۷). همان، ج ۹، ص ۱۸۵ - ۱۸۸.

به اعتقاد امام خمینی وابستگی اقتصادی موجب وابستگی سیاسی می شود؛ از این رو باید از سلطه استثمارگران و استعمارگران بر ذخائر و منابع معدنی و مواد خام جلوگیری شود تا ضمن نفی استکبار، بسترهای لازم برای خودکفایی و استقلال اقتصادی فراهم شود. (۱)

مگر تسلط آمریکا بر ما غیر از این است که منابعی که ما داریم، مخازنی را که ما داریم، چیزهای زیرزمینی را که ما داریم، روی زمینی را که ما داریم، اینها سلطه پیدا کنند و ببرند. (۲) آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهان خواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملت های مستضعف شکسته شود و تمام ملت ها، سرنوشت خودشان را، به دست خودشان بگیرند. (۳)

راهکار امام خمینی برای رهایی از نفی سلطه اقتصادی، تکیه بر ذخائر و ظرفیت های مادی و انسانی داخلی و وحدت است؛ مضافاً تکیه بر مرجعیت دینی و ارزش های مکتبی موجب خودآگاهی فرهنگی و زمینه قطع دست چپاولگران و جهان خواران می شود.

فقط اسلام و علمای جلیل اسلام می توانند سد راه اجانب و دول استعمارگر و مانع سلطه آنها بر ذخائر مملکت اسلامی شوند. (۴)

با اسلام بزرگ، سلطه اجانب، به دست خود فروختگانی بی مایه، شکسته می شود تا راه برای چپاول و غارتگری اجانب باز نشود. سهل انگاری برای ممالک اسلامی و تشتت و تفرقه آنان، موجب سلطه روزافزون

ص: ۳۹۸

۱- (۱). همان، ص ۲۰۸.

۲- (۲). همان، ج ۲، ص ۲۸۹ - ۲۹۶.

۳- (۳). همان، ج ۴، ص ۱۴۶ - ۱۴۸.

۴- (۴). همان، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۷۸.

بُعد نظامی نفی سبیل

یکی دیگر از جنبه های نفی سبیل، نفی سلطه نظامی قدرت های استکباری بر کشورهای اسلامی است. در واقع استقلال کشور، حاصل نفی سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی از دولت های استعماری و سلطه گر است. ایشان این مسئله را در قضیه حمله نظامی عراق و دفاع از کشور می فرمایند.

جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفاع از اجانب است... بر تمام افراد توده واجب است که به حکم اسلام از کشور اسلامی محافظت کنند و استقلال آن را پا بر جا نمایند. (۲) شما ای قوای مسلح عراق! بهتر می دانید که این جنگ به ایران به وسیله قدرت های بزرگ تحمیل شده است. (۳) در دنیا هم همه فسادها و همه جنگ هایی که در عالم تحقق پیدا می کند، به دست ابر قدرت ها، همه جنگ های شیطانی و طاغوتی است. (۴)

مصادیق و نمودهای عملی نفی سبیل

نمونه های تاریخی تحقق یافته اصل نفی سبیل در زندگی سیاسی امام خمینی، نشان می دهد که مسئله سد نفوذ سلطه گران، فراتر از یک نظریه سیاسی و اعتقادی صرف و در مناسبات سیاست خارجی لازم الاجرا است.

نمونه بارز اصل نفی سبیل در کنش سیاسی امام، «لایحه کاپیتولاسیون» است که زمینه تسلط حقوقی و جزائی سلطه آمریکا را بر کشور مسلمان ایران فراهم

ص: ۳۹۹

۱- (۱). همان، ص ۲۴۷ - ۲۴۸.

۲- (۲). ر.ک: امام خمینی، کشف اسرار، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۳- (۳). ر.ک: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، کلمات قصار پندها و حکمت ها، ص ۲۹.

۴- (۴). ر.ک: صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷.

می کرد. امام در این باره فرمودند:

استقلال ما را فروختند. قانونی را به مجلس بردند که تمام مستشاران آمریکایی را از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون می دارد. اگر یک خادم آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کرده یا زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق دخالت ندارد و حق ندارد جلوی او را بگیرد و دادگاه های ایران حق محاکمه او را ندارند. (۱)

واقعه دوم: حمله نظامی قدرت های سلطه گر از طریق کشور عراق است که امام خمینی آن را مصداق سلطه بیگانگان بر سرنوشت عراق و ایران می داند. (۲)

واقعه سوم: نفوذ فرهنگی قدرت های سلطه گر با ترویج اسلام تحریف شده است که امام از آن به «اسلام آمریکایی» نام می برد.

مگر مسلمانان نمی بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون های فتنه و جاسوسی مبدل شده اند، که از یک طرف، اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس نماهای بی شعور حوزه های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داری بر مظلومین و پا برهنه ها و در یک کلمه اسلام آمریکایی را ترویج می کنند. (۳)

(ج) اصل دعوت (صدور ارزش های انقلاب)

نظر به الهی بودن اهداف و مشی سیاسی امام خمینی، اولین و مهم ترین اصل سیاست خارجی امام خمینی به تبعیت از سیره سیاسی پیامبر اکرم، اصل دعوت یا

ص: ۴۰۰

۱- (۱). ر.ک: همو، صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- (۲). ر.ک: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، کلمات قصار پندها و حکمت ها، ص ۲۹.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۰.

تبلیغ است. دعوت درخواست مسلمین از غیر مسلمین برای پذیرش اسلام است. دعوت در تقسیم بندی فقهی جزء مسائل عبادی و قصد قربت در آن واجب است؛ یعنی: عمل را برای جلب رضایت خدا و ادای تکلیف الهی باید انجام دهد. (۱) بدین لحاظ مهم ترین وظیفه سفرای اسلامی تبلیغ و رساندن ارزش های انقلاب اسلامی به غیر مسلمانان است. در واقع، مراد حضرت امام از صدور انقلاب، همان صدور اسلام بود.

ما با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی (صلی الله علیه و آله) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم. (۲) این که می گوئیم: باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشایی کنیم. (۳) ما می خواهیم معنویت انقلاب اسلامی مان را به جهان صادر کنیم. (۴)

امام در جای دیگر به شیوه دعوت باصراحت بیشتر اشاره می کند: «ما هرگز نمی خواهیم ارزش های اسلامی را تحمیل کنیم، نه بر غرب و نه بر شرق. بر هیچ کس و هیچ جا اسلام تحمیل نمی شود. اسلام با تحمیل مخالف است». صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

در سیره عملی امام پیام ایشان به آقای گوباجف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، نمود و مصداق عینی اصل دعوت و تبلیغ است. امام در این پیام که آن را یک هیئت سه نفره به سرپرستی آیت الله جوادی آملی در تاریخ ۶۷/۱۰/۱۴ به گورباچف ابلاغ کردند، می گوید: «اکنون از شما می خواهیم درباره اسلام به

ص: ۴۰۱

۱- (۱). ابوالفضل شکوری، ص ۳۵۸ - ۳۵۹.

۲- (۲). در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۴۳۵.

۳- (۳). آیین انقلاب، ص ۴۱۳.

۴- (۴). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۵.

صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما [بلکه] به جهت ارزش های والا و جهان شمول اسلام است؛^(۱) از این رو بر خلاف القائنات مستشرقان و توهم برخی از اندیشوران، اصل اولی در سیاست خارجی اسلام جهاد نیست؛ بلکه اساس اسلام در سیاست خارجی بر صلح، تسامح و رأفت قرار گرفته است.^(۲)

در واقع امام خمینی با توجه به اصل تبلیغ و دعوت به اسلام، انقلاب اسلامی را زمینه ساز انقلاب جهانی حضرت حجت می داند؛ از این رو، صدور ارزش ها و دستاوردهای آن را ضرورتی عاجل و لازم می داند.

انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمدارای حضرت حجت است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^(۳)

(د) اصل التزام به پیمانها و قراردادهای بین المللی

امام خمینی با تمسک به آیات قرآن وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۴ وَ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۵ و قاعده فقهی

«المسلمون عند شروطهم الا- کل شرط خالف کتاب الله»^(۴) که از روایت معروف نبوی استخراج شده است، پایبندی به معاملات و پیمان ها را لازم و واجب می شمردند.

ص: ۴۰۲

۱- (۱). همان، ص ۲۲۱.

۲- (۲). ر.ک: سید عبدالقیوم سجادی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، ص ۴۸.

۳- (۳). ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹۴.

۴- (۴). میرزا حسین میرزای نوری، المستدرک، ج ۲، ص ۴۷۳.

از منظر امام، معاهدات بین المللی را اعم از دو جانبه، عمومی و چندجانبه بر اساس عدالت، مصلحت و «قاعده لا ضرر» و «اصل احترام متقابل» واجب و الزام آور می دانست.

ما کلیه قراردادهایی را که خلاف مصلحت ملتمان باشد برایشان ارزش قائل نیستیم و اگر قراردادی باشد که انصاف داشته باشد... تصویب می کنیم. (۱) من باز تأکید می کنم که ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چهارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود. (۲) قراردادهای بین المللی اقتضا می کند که جاسوس در یک مملکت به اسم سفیر باشد یا به اسم کاردار باشد؟ (۳) [حق و تو را] هیچ آدمی، هیچ انسان نابالغی هم نمی تواند بپذیرد. (۴)

علاوه بر شرع، تمسک به عقل از دیگر ادله امام در برقراری روابط خارجی است و قطع روابط با دول استعماری اعم از «ابر قدرت و غیر آنها» (۵) را «برخلاف عقل و برخلاف شرع» (۶) می داند؛ چون: «هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی پذیرد». (۷)

ه) اصل تولی و تبری

تولی و تبری یکی از فروع مهم اعتقادی دین اسلام و در اصطلاح به معنای دوستی با دوستان خدا و بیزاری از معاندان خداوند است؛ لیکن در عرف سیاست

ص: ۴۰۳

۱- (۱) . امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۷۳ - ۲۷۷.

۲- (۲) . همان، ج ۲۱، ص ۱۹۶.

۳- (۳) . همان، ج ۲۲، ص ۲۵۹.

۴- (۴) . ر.ک: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، تبیان، ج ۲۸، ص ۹۴.

۵- (۵) . همان، ج ۴، ص ۴۱۱.

۶- (۶) . همان، ج ۱۹، ص ۹۳.

۷- (۷) . همان.

خارجی و دیپلماسی به معنای ارتباط برادرانه و دوستانه با ممالک اسلامی و رابطه نداشتن و بایکوت سیاسی با کشورهای فتنه انگیز، متخاصم و کینه توزان با مسلمین است. امام خمینی در این باره می گوید: «تولّی و تبرّی دواصل اساسی اسلام است. باید با حکومت عدل، موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلامی تبرّی کنید».^(۱)

با تأمل و بازشناسی آرای امام خمینی در این باره، رابطه با کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی^(۲) را می توان به شکل ذیل تقسیم کرد:

از منظر امام خمینی اولویت اول،^۳ برقراری ارتباط (تولّی - حب) با کشورهای اسلامی دوست و غیر متخاصم است؛ چرا که شاکله معنوی روابط دولت های اسلامی بر اساس مبانی عقیدتی حب و بغض با انگیزه الهی استوار است که امام خمینی به آن توجه ویژه ای داشتند:

کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی.^(۳) ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما، برنامه اسلام است....^(۴)

اولویت دوم برای برقراری رابطه (تولّی) ارتباط با کشورهای اسلامی بی طرف است که به هنگام درگیری بین کشورهای اسلامی با هیچ کدام همکاری نمی کنند. در اینجا امام خمینی ضمن برقراری ارتباط با کشورهای بی طرف منطقه خاورمیانه، شیوه نصیحت را در پیش می گیرند:

ص: ۴۰۴

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۱۷ - ۲۱.

۲- (۲). برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۲۰ - ۲۲۴.

۳- (۳). صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۶۹ - ۲۰۶.

۴- (۴). همان، ج ۱، ص ۸۳ - ۸۵.

و از موضع قدرت عظیم، دست پربرکت و قدرتمند خود را برای دوستی و برادری ایمانی پیش تمام مسلمین، خصوصاً ملت ها و دولت های منطقه و همسایه دراز کرده و آنان را نصیحت می کنم. (۱)

احترام متقابل، اولویت سوم برای برقراری ارتباط و رابطه دوستانه با کشورهای کافر غیرمحارب و غیر متخاصم، اعم از کشورهای مستضعف، جهانی سومی و کشورهای قدرتمند است:

ما می خواهیم روابط دوستانه با همه کشورها داشته باشیم؛ مادام که آنها در امور داخلی ما مداخله نکنند. (۲) روابط ما بر اساس احترام متقابل است. (۳)

امّا درباره قطع رابطه با کشورها (تبری- بغض)، امام خمینی قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و دولت های استکباری و کشورهایی را در اولویت اول قرار می دهند که از رهگذر سلطه گری در مسیر چپاول ثروت های کشورهای ضعیف حرکت می کنند:

سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است. (۴) روابط ما با آمریکا و شوروی مثل رابطه بره با گرگ است. (۵) قدرت های بزرگ می خواهند مسلمین را زیر سلطه خود بیاورند و مخازن آنها را به غصب ببرند و اموال آنها را به چپاول ببرند. (۶)

از منظر امام خمینی قطع رابطه و تبری از اسرائیل غاصب به جهت عدم مشروعیت حقوقی و سیاسی آن است؛ از این رو، حتی اگر اسرائیل از تجاوز و

ص: ۴۰۵

۱- (۱). همان، ج ۱۷، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.

۲- (۲). همان، ج ۴، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۳- (۳). همان، ج ۴، ص ۲۳۴.

۴- (۴). همان، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۵- (۵). همان، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۹.

۶- (۶). همان، ج ۱۳، ص ۲۲۵ - ۲۲۷.

تخاصم هم خارج شود، باز شایستگی برقرار ارتباط را ندارد: «با اسرائیل قطع رابطه خواهیم کرد؛ چون: غاصب است».^(۱)

اولویت دوم برای قطع رابطه (تبری) اختصاص به کشورهای باغی دارد که به حریم امنیتی مملکت اسلامی خروج و تجاوز نظامی کرده است:^(۲)

صدام به ما بغی کرده است و طغیان کرده است و ظلم کرده است و هجوم کرده است... در عین حال می بینیم که... با او اعلام موافقت می کنند یا بعضی پشتیبانی می کنند... بر همه دولت های اسلامی به نص قرآن واجب است که مقاتله کنند با دولت عراق تا برگردد به ذکر خدا و به امر خدا.^(۳)

قرآن می فرماید: قاتلوهم حتی لا تكون فتنه؛ همه بشر را دعوت می کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی: جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم.^(۴) آنهایی که می خواهند ما را به تباهی بکشند، ما اصلاً میل نداریم با آنها روابط داشته باشیم؛ مگر اصلاح بشوند.^(۵)

اولویت سوم برای قطع رابطه با کشورهایی است که مسلمان هستند و لکن فاسد و خیانت هستند و به نوعی با دشمنان اسلامی روابط پنهانی و پیمان خائنه دارند: «وزیر امور خارجه با در نظر گرفتن پیمان خائنه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید».^(۶)

ص: ۴۰۶

۱- (۱). همان، ج ۲۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۲.

۲- (۲). محمد سهرابی، استراتژی دفاعی در اندیشه امام خمینی، ص ۶۹.

۳- (۳). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۴- (۴). همان، ج ۱۹، ص ۸۲ - ۸۶.

۵- (۵). صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۶- (۶). همان، ج ۶، ص ۱۰۸.

واژه تألیف قلوب به معنای ایجاد الفت معنوی بین دل هاست (۱) اما در اصطلاح فقهی و دیپلماتیک حمایت مالی و معنوی از مسلمانان و کفار مستضعف تحت ستم گفته می شود؛ البته برای این حمایت اقتصادی در فقه اسلام بودجه خاص اختصاص داده شده است. قسمتی از آن زکات است که دولت اسلامی موظف است که در قالب مالیات اسلامی از مردم مسلمان اخذ کند.

در فقه اسلامی کسانی که بدین طریق کمک و حمایت می شوند، «الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ» ۲ نامیده می شود.

از منظر امام خمینی اصل تألیف قلوب دو مصداق دارد: ۱. مسلمانان تحت ستم و نهضت های آزادی بخش اسلامی همانند مسلمانان لبنان و فلسطین: به حکم حدیث شریف نبوی

«من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (۲) حمایت مالی و همیاری و همدلی با ملل تحت ستم، واجب شرعی است.

جمهوری اسلامی ایران مایل است بر اساس حفظ وحدت و حمایت از منافع کشورها و ملت های اسلامی، آنان را در مشکلات یاری نماید. (۳) ملت اسلام به حکم وظیفه انسانی و اخوت و طبق موازین عقلی و اسلامی موظفند که در راه ریشه کن کردن این گماشته استعمار (اسرائیل) از هیچ فداکاری دریغ نوزند و با کمک های مادی و معنوی و نیز با ارسال خون، دارو، اسلحه و آذوقه، برادران خود را که در جبهه جنگ

ص: ۴۰۷

۱- (۱) . توبه: ۶۰. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

۲- (۳) . امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳- (۴) . همان، ج ۱۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

هستند، یاری کنند. (۱) ما از تمام نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند، پشتیبانی می کنیم. (۲)

۲. حمایت از مستضعفان و نهضت های آزادی بخش غیر مسلمان: همانند برخی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی. ایشان در این باره می نویسند «مؤلفه قلوبهم آن عده از کفار هستند که با تألیف قلوب، قصد می شود که آنان به جهاد و مبارزه ترغیب شوند و یا اینکه گرایش پیدا کنند به دین اسلام». (۳)

وی در جای دیگر باصراحت کامل درباره حمایت از جنبش های آزادی بخش غیر مسلمان برای دستیابی به جامعه آزاد اظهار می دارد:

من بار دیگر از تمام جنبش های آزادی بخش جهان، پشتیبانی می نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید. (۴) ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم... زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. (۵)

(ز) نه شرقی نه غربی (عدم تعهد واقعی)

در پایان جنگ جهانی دوم با شکست هیتلر جنبش نازیسم نظام بین الملل به سمت نظام دوقطبی رفت و عملاً صحنه بین الملل به دوار دوگانه نظام سرمایه داری و نظام کمونیستی تبدیل شد.

متعاقب آن راهبرد عدم تعهد در کشورهای تازه استقلال یافته، در پی کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵م. ظهور یافت. مهم ترین هدف این کشورها حفظ استقلال

ص: ۴۰۸

۱- (۱). همان، ج ۴، ص ۶۹-۷۲.

۲- (۲). همو، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۹.

۳- (۳). همو، تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۳۳۶، م ۱۲.

۴- (۴). همو، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۳.

۵- (۵). همو، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

سیاسی، نظامی و اقتصادی در برابر نظام دوقطبی بوده است. اما به مرور زمان این کشورها به یکی از دو بلوک شرق یا غرب وابسته شدند. (۱)

امام خمینی با توجه به این بحران و چالش، راهبرد نوین را مطرح کرد که تحت عنوان نه شرقی و نه غربی شهرت یافت. از منظر وی این سیاست همان سیاست عدم تعهد واقعی در برابر ابرقدرت های سلطه گر بوده است.

شعار نه شرقی نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند و ذره ای هم از این سیاست عدولی نخواهد شد. (۲)

از عبارت فوق فهمیده می شود که امام خمینی جنبش عدم تعهد، راهبرد خود را سیاست نه شرقی نه غربی نام گذاری می کند و مبنای آن را آموزه های اسلامی قرار می دهد.

بدین لحاظ، سیاست نه شرقی، نه غربی امام، محتوای سیاسی و فرهنگی دارد؛ زیرا هم خواهان استقلال از بلوک های قدرت زمانه است؛ پس جنبه سیاسی دارد و هم به نوعی بازگشت به ارزش های اسلامی و صراط مستقیم را دنبال می کند؛ پس جوهر و اساس آن دارای غنای فرهنگی است. (۳)

وقتی ما می توانیم در مقابل همه دنیا بایستیم و بگوئیم ما نه طرف مغضوب علیهم می رویم و نه طرف ضالین نه طرف شرق می رویم و نه

ص: ۴۰۹

۱- (۱). عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ص ۱۰۱.

۲- (۲). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۳- (۳). ر.ک: امیر حسین مرادپور دهنوی، سیاست خارجی دولت اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۹۸.

طرف غرب می رویم. وقتی ما می توانیم این طور باشیم و به صراط مستقیم عمل بکنیم که همه مان با هم باشیم، هم ید واحده باشیم. (۱)

همان طور که از عبارات فوق استفاده می شود، شرط تحقق نه شرقی نه غربی و حرکت در صراط مستقیم، انسجام و اتحاد کشورهای اسلامی در حول ارزش ها و گزاره های الهی در برابر نظام ها و قدرت های استکباری و سلطه گر است. بدین لحاظ از منظر امام خمینی «در اسلام چون نه شرقی و نه غربی است و صراط مستقیم است، جمهوری اسلامی هم با همان برداشت از اسلام متحقق شده است»، (۲) بنابراین، سیاست و «شعار نه شرقی و نه غربی به معنای عدم ایجاد رابطه نیست؛ بلکه به معنای نفی هر گونه سلطه پذیری در روابط با شرق و غرب است». (۳)

از عبارت فوق می توان استنباط کرد که شعار نه شرقی و نه غربی صرفاً اختصاص به نظام دوقطبی پیشین ندارد؛ بلکه مراد عدم تعهد واقعی به قدرت های سلطه گر است؛ به همین جهت «امام با توجه به سیاست نه شرقی و نه غربی، استراتژی ایران اسلامی را سیاست واقعی عدم تعهد می داند و تأکید می کند که از این سیاست عدول نخواهد شد». (۴)

خلاصه اینکه امام خمینی اصول سیاست خارجی خود از متن تعلیمات اسلامی استخراج کرده و براساس استقلال، دعوت، همکاری متقابل عادلانه و مبارزه با سلطه گری، خواستار روابط و همکاری با دولت های غیر متخاصم و

ص: ۴۱۰

۱- (۱). امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۲۷.

۲- (۲). همان، ج ۱۶، ص ۱۴۹.

۳- (۳). همان، ج ۵، ص ۱۵.

۴- (۴). محمد ستوده، تحولات نظام بین المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۶.

حمایت از مستضعفین و جنبش های آزادی بخش و ملل تحت ستم همانند مردم فلسطین و لبنان و مخالفت با فرایند صلح تحمیلی و غیرعادلانه خاورمیانه بوده است.

۶. امام خمینی و چالش آرمان گرایی و واقع گرایی از منظر امام خمینی

اشاره

یکی از پرسش های نظری مهم در سیاست خارجی، چگونگی انسجام منطقی بین مؤلفه ها و عناصر نظریه ها و راهبردهای سیاست خارجی است که بعضاً تحت عنوان تناقض آرمان گرایی و واقع گرایی، منافع ملی و منافع ایدئولوژیک، درون گرایی و برون گرایی و... طرح شود؛ از این رو، مهم ترین چالش سیاست خارجی از منظر امام خمینی، تعارض اهداف آرمانی و منافع ملی عنوان شده است. از دیدگاه امام خمینی الگوی سیاست خارجی اسلام، مطالعه واقعیات جامعه شناختی نظام بین الملل از منظر آرمان های دینی و فلسفی است؛ چرا که ماهیت سیاست، مبتنی بر هدایت و سعادت بشر نه قدرت و تنازع برای بقاء و افزایش قدرت ملی با هر روش ممکن.

برای فهم و درک صحیح تناقض نمای فوق و دیدگاه امام خمینی، باید ابتدا ویژگی ها و شاخص های نظریه آرمان گرایی و واقع گرایی را توضیح، سپس نظریه امتزاجی و تلفیقی امام خمینی را تبیین کنیم.

الف) شاخص های نظریه واقع گرایی

به طور کلی نظریه واقع گرایی یا رئالیستی به مؤلفه ها و عناصری از قبیل سود و زیان ملی، امنیت ملی، چانه زنی، منافع ملی، ارتقای قدرت ملی، مرزهای ملی، اهداف ملی، ژئوپلتیک و موازنه قدرت تأکید می ورزد. به لحاظ خاستگاه و

مبنای این نظریه به تلقی خاصی از انسان شناسی معطوف است. از منظر مکتب رئالیستی که فرد شاخص آن «هابز» است، انسان دارای سرشت پلید و زشت است؛ به عبارت دیگر، غریزه جنگ طلبی در نهاد و سرشت انسان سرشته شده است. به تعبیر هابز، انسان ها در وضع طبیعی گرگ همدیگر هستند؛ از این رو در صحنه روابط بین الملل اصل «جنگ همه علیه همه» حاکم است که هر دولتی بر اساس قانون تنازع داروینستی باید در کشمکش دائمی، قدرت خود را افزایش دهد.

دومین شاخصه نظری الگوی رئالیستی، عقلانیت و سودگرایی است؛ بدین معنا که دولت رئالیست باید همواره با عقلانیت ابزاری و بر اساس سود و زیان در جهت افزایش منافع ملی و قدرت ملی، چاره اندیشی کند و از هر وسیله ممکن در جهت آن استفاده کند؛ چرا که اهداف ملی تمامی وسایل وصول به آن را توجیه می کند.

(ب) شاخص های نظریه آرمان گرایی

به طور کلی نظریه آرمان گرایی یا ایدئالیستی به مؤلفه ها و عناصری از قبیل صلح و عدالت جهانی، اخلاق گرایی، هنجارگرایی، حقوق بشر، اهداف فراملی، امنیت دسته جمعی، خلع سلاح، همزیستی مسالمت آمیز، دیپلماسی و... تأکید دارد.

مهم ترین ویژگی آن به خاستگاه انسان شناسی آن بر می گردد. الگوی آرمان گرا، به نهاد بشر، تلقی خوش بینانه دارد و بر صفات اخلاقی انسان تأکید می کند؛ از این رو سیاست را «هنر حکومت خوب» می داند؛ در حالی که واقع گرا سیاست را «هنر حکومت ممکن» تلقی می کند و با نفی خشونت و زور تمدن را

محصول همزیستی جامعه جهانی می‌داند. (۱)

دومین شاخص آن به راهکارهای دستیابی به صلح در نظام بین‌الملل برمی‌گردد. این دیدگاه بر خلاف دیدگاه واقع‌گرا برای ایجاد صلح و در نظام بین‌الملل، ایدئولوژی، اخلاقیات و ضوابط حقوقی را جایگزین قدرت ملی و تنازع بقا می‌کند.

سومین ویژگی به کیفیت دولت ملی مرتبط است. این دیدگاه بر ضرورت دولت‌های دموکراتیک تأکید می‌کند و معتقد به پیوند سیاست داخلی و خارجی است.

چهارمین شاخص این دیدگاه به ساختار نظام بین‌الملل مرتبط است. نگرش آرمان‌گرا، نظام بین‌الملل را اولاً: عاری از ستیزش و هرج و مرج تلقی می‌کند. از منظر آنان محیط بین‌المللی، مسالمت‌آمیز، همگن و مبتنی بر حاکمیت قانون است. ثانیاً: علاوه بر دولت ملی، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در صحنه بین‌الملل نقش بازی می‌کنند؛ از این رو نهادهای بین‌المللی زمینه‌های ستیزش و تنش را از بین می‌برند و صلح جهانی را تسهیل می‌کنند. (۲)

ج) نظریه تلفیقی (آرمان‌گرایی واقع‌بینانه) امام خمینی

اشاره

در واقع سیاستمدار فاقد آرمان و جهان‌بینی و بی‌اخلاق همان قدر ناکام و منفور است که آرمان‌گرای تخیلی، تحت تأثیر احساسات و باورهای فردی، خود

ص: ۴۱۳

۱- (۱). ر.ک: محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۹۰؛ سید علی اصغر، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، زمستان ۱۳۷۶، ش ۴، ص ۹۹۱.

۲- (۲). ر.ک: دهشیری، محمدرضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

را در ایده های ذهنی محصور کرده است. واقع بینی به ما حکم می کند که بپذیریم همه آرمان های ما به دست نمی آیند و از سوی دیگر نباید مقهور شرایط و رنگ و لعاب فرصت و معامله سیاسی شد. (۱)

به طور کلی دیدگاه امام خمینی نه آرمان گرایی مطلق متداول است و نه واقع گرایی صرف؛ بلکه دیدگاه ایشان تلفیقی از ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی، عقل قدسی و عقل ابزاری، حقیقت و واقعیت، اهداف دینی و منافع ملی، مصلحت اندیش حق محورانه، واقع گرایی حقیقی، همکاری متقابل حقیقی، توازن قوا بر اساس حقوق عادلانه و در یک کلمه آرمان گرایی واقع بینانه است.

بدین لحاظ می توان گفت: امام خمینی همانند افلاطون، آرمان و مدینه فاضله داشت؛ منتها به جای فیلسوف فقیه و سیاستمداری بر ارتباط آرمان و واقعیت تأکید داشت؛ چرا که از منظر وی در کنش و فعل سیاسی اصالت دارد. در واقع فقاقت با سازکار اجتهاد پویا (لازم) یگانه راه ایجاد ارتباط منطقی بین آرمان ها و گزاره های دینی با الزامات و واقعیات زندگی سیاسی جامعه اسلامی است.

۱. شاخص های نظریه آرمان گرایی واقع بینانه

اولاً: به لحاظ انسان شناسی، انسان بین خیر و شر قرار دارد و به لحاظ طبیعی دارای نفس اماره و غرایز قدرت طلبی، ستیزه جویانه و تخاصمی است؛ ولکن فطرت و سرشت آن پاک، توحیدی و خداگونه است؛ لذا ماهیت نظام بین الملل را می توان بین خیر و شر، آرمان و واقعیت، طبیعت و فطرت ترسیم کرد.

ثانیاً: آرمان ها و ارزش ها نیازمند به قدرت پشتیبان کننده هستند؛ پس باید هنجارها

ص: ۴۱۴

۱- (۱). ر.ک: سید علی اصغر کاظمی، «آرمان گرایی و واقع گرایی و سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، زمستان ۱۳۷۶، ش ۴، ص ۹۹۵.

و اخلاقیات بر اساس درک اقتضائات ملی و بین‌المللی، پیگیری و چاره‌اندیشی شوند. سیاستمدار آرمان‌گرای واقع‌بین اهداف آرمانی خود را با نظر گرفتن امکانات، محدودیت‌ها، واقعیت‌ها و ابزارهای موجود جست‌وجو می‌کند.

نه خود‌گرایی پذیرفته‌است و نه جهانی‌فارغ از مرزبندی ملی؛ بلکه باید راه حل وسط را پذیرفت که بر اساس آن به واسطه اصول مشترک از قبیل توحید، سعادت، عدالت و احترام متقابل می‌توان به نوعی تفکر کنفدراسیون معنوی میان دولت‌ها و ملت‌ها، معتقد شویم تا امکان تفاهم و حسن همجواری محقق شود. (۱)

۲. آثار نظریه «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» در سیاست خارجی

با توجه به شاخص‌های پیش‌گفته، می‌توان موضع‌گیری‌های امام خمینی را درباره تسخیر سفارت آمریکا بدون واژه از پیامدهای واقعی آن، فتوای قتل سلمان رشیدی، حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش، اعلام روز قدس برای رهایی ملت فلسطین، حمایت از مستضعفین، مبارزه با مستکبرین و... همگی به نوعی شاخص آرمان‌گرایی اندیشه امام خمینی دانست؛ همچنین موضع‌گیری‌های ایشان را درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با توجه به مصالح جامعه اسلامی ایران، ضرورت تجهیز تسلیحاتی برای دفاع در برابر قدرت‌های استکباری که بر شاخص‌های واقع‌گرایی اندیشه امام تأکید دارند، درک کرد.

برای روشن شدن موضوع به برخی از کلمات امام خمینی درباره نظریه فوق‌ذیل اشاره می‌کنیم.

امام خمینی درباره ترکیب و تلفیق مرزهای ملی و ارزش‌های اسلامی،

ص: ۴۱۵

۱- (۱). دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۹۴ - ۲۹۵.

ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی، حفظ کیان اسلامی و آرمان های اسلامی و... اساس و منشأ قدرت را خدای باری تعالی و اسلام می دانند؛ در ضمن دفاع از مملکت و کشور را واجب شرعی می دانند:

دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی امری است که موقع خطر، تکلیف شرعی، الهی و ملی است. (۱) الان یک تکلیف بسیار بزرگ است که از همه تکالیف بالاتر است: حفظ اسلام در ایران. (۲) ما باید کوشش کنیم که هم تکلیف ملی مان است و هم تکلیف الهی مان هست، کوشش کنیم به اینکه این کشور را حفظش کنیم. (۳) حفظ جمهوری اسلامی یک تکلیف الهی است برای همه. (۴)

بنابراین، در صورت حاکمیت پارادایم «تکلیف محوری» ایشان بین «اسلامیت و ملیت» تناقض نمی بیند؛ بلکه آن را مهم ترین تکلیف الهی می شمارد.

امام خمینی در زمینه تلفیق عقل گرایی و اخلاق گرایی (۵) در روابط بین المللی، ضمن تأکید بر اصول اخلاقی بر هوشیاری، درایت و منطق عقل برای تحقق منافع ملی و اهداف آرمان، اصرار دارند:

هیچ رژیمی به اندازه اسلام، پاینده به اخلاق و ارزش های انسانی نیست. (۶) بر خلاف همه قراردادهای بین المللی بر خلاف همه اخلاق های انسانی، این شخص (صدام) تجاوز کرد بر ما و بر مملکت ما. (۷) قدرت

ص: ۴۱۶

۱- (۱). همان، ج ۱۷، ص ۲۷۵ - ۲۷۶.

۲- (۲). همان، ج ۱۷، ص ۲۱۶ - ۲۲۴.

۳- (۳). همان، ج ۱۵، ص ۱ - ۹.

۴- (۴). همان، ج ۱۵، ص ۲۲۰ - ۲۲۶.

۵- (۵). دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۰۰.

۶- (۶). همان، ج ۱۴، ص ۵۲ - ۵۶.

۷- (۷). همان، ج ۱۴، ص ۶۶ - ۶۸.

اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مهذب بیفتد، خطر دارد. (۱) ما باید با عقل و تدبیر و قلم و حق و همه چیز با یکدیگر همکاری کنیم؛ به یکدیگر کمک کنیم تا کارها درست شود، کمک کنیم تا این کشور، خودش را بتواند اداره کند. (۲)

امام خمینی درباره حمایت از مستضعفین و استکبارستیزی به مثابه آرمان می گویند:

از اصول مهم است که مسلمین نباید تحت سلطه کفار باشند. (۳) در مقابل توطئه های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است. (۴) ما باید فلسطین را، قدس را آزاد کنیم. (۵) ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است. (۶)

اگر در یک گوشه دنیا یک خطری برای یک برادری پیش بیاید؛ برادر ایمان پیش بیاید؛ نباید یک برادر دیگری که در آن طرف دنیا هست، بی تفاوت باشد. می تواند باید قیام کند، نمی تواند؛ باید زمینه فراهم کند که یک وقتی رفع ظلم کند. (۷)

همچنین امام خمینی در خصوص امتزاج قدرت ملی و قدرت الهی، اولویت را به قدرت معنوی می دهند:

اتکا به مسلسل و تانک و غفلت از خداوند قادر و جنود الهی، انسان ها را به ورطه هلاکت و فضاخت می کشاند. (۸)

ص: ۴۱۷

- ۱- (۱) . امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۶۰.
- ۲- (۲) . همان، ج ۱۴، ص ۱۱۴ - ۱۱۶.
- ۳- (۳) . همان، ج ۱۶، ص ۳۶ - ۴۰.
- ۴- (۴) . همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.
- ۵- (۵) . همان، ج ۱۶، ص ۱۸ - ۲۲.
- ۶- (۶) . همان، ج ۱، ص ۸۴.
- ۷- (۷) . همان، ج ۱۳، ص ۴۴ - ۵۰.
- ۸- (۸) همان، ج ۱۵، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

امام خمینی به لحاظ انسان شناسی درباره منشأ سرکشی ها، تخاصم ها، نزاع ها و تعارضات در صحنه نظام بین الملل به نقش حساس نفس اماره اشاره می کند و یگانه راه حل برای صلح جهانی را نفی خودخواهی و تهذیب نفس می داند:

تمام این نزاع هایی که در عالم واقع می شود... تمام اینها از همین سرکشی نفس است. (۱) اگر تمام انبیا جمع بشوند، در یک محلی، هیچ وقت با هم نزاع نمی کنند. اگر اولیا و انبیا را شما فرض کنید که الان بیایند در دنیا، هیچ وقت با هم نزاع نمی کنند. برای اینکه نزاع مال، خودخواهی است، از نفس انسان پیدا شود. (۲)

خلاصه اینکه نظریه سیاست خارجی امام را می توان آرمان گرایی واقع بینانه تلقی کرد. درحقیقت ایشان ضمن تأکید بر آرمان ها و گزاره های دینی بر الزامات زمان و مکان و مصالح مسلمین و حفظ کیان مسلمانان تأکید داشتند. بدین لحاظ در سیره سیاسی وی نوعی تلفیق بین روش ایدئالیستی و رئالیستی را می توان ملاحظه کرد؛ ازاین رو، قطع رابطه با خارج را منطبق با عقل سیاسی اسلامی نمی دانستند و بر همگرایی متقابل تأکید داشتند. شاید بتوان گفت: نظریه وی در این زمینه، اصلاح و تغییر و مدیریت گام به گام وضع موجود به سمت آرمان های مطلوب دینی با توجه به مقتضیات زمان و مکان، بوده است.

بدین سان نظریه آرمان گرای واقع بین امام، میانه روی، مصلحت گرایی، آرمان گرایی پویا، اصول گرایی همراه با واقع بینی است. وی اصول را فدای الزامات نمی کرد؛ علاوه بر آن، آرمان را به سان خطوط کلی راهنما در مسیر تعالی جامعه و واقعیات زندگی می دید.

ص: ۴۱۸

۱- (۱). همان، ج ۲۰، ص ۸۶ - ۹۰.

۲- (۲). همان، ج ۱۱، ص ۸۰ - ۸۴.

کلید ورود به مباحث سیاست خارجی امام خمینی، مبتنی بر توحید، استقلال، احترام متقابل، عدالت، عدم استکبار، وحدت امت اسلامی، حمایت از مستضعفین و اتحادیه دول اسلامی است. همه مفاهیم کلیدی فوق در حوزه معرفت دینی و بر اساس نوع نگرش امام از اسلام استوار هستند.

از منظر وی نفی سییل و ایجاد نظام عادلانه و غیر ظالمانه در روابط بین المللی هم جزء اصول بنیادین اسلام است و هم مطابق فطرت و عقل سیاسی. در واقع ایشان رمز ایجاد روابط عادلانه در نظام بین الملل را بازگشت به ارزش ها و آرمان های توحیدی می دیدند. بدین لحاظ تنوع و تفاوت ها را چه در عرصه دول اسلامی و چه غیر اسلامی، «کثراتی» می دیدند که باید در کلمه توحید به «وحدت» برسند؛ به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت: نظریه سیاست خارجی وی در چهارچوب نظری «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» تحلیل و ترسیم می شود. این اصل به امام، قدرت «حق محوری» را ارزانی می دارد تا هر گونه رابطه و تعاملات را در چهارچوب هنجارهای شرعی و عقلی دنبال کند و اصل بنیادین در روابط خارجی را بر نفی سلطه پذیری و سلطه گری و صدور ارزش های معنوی انقلاب اسلامی قرار دهد.

نکته آخر آنکه روح حاکم بر اجتهاد امام خمینی مبتنی بر مصلحت و عنصر زمان و مکان است؛ از این رو نظریه سیاست خارجی وی را می توان «آرمان گرایی واقع بین» نامید.

خلاصه درس چهاردهم

امام خمینی، همان طور که اصول و قواعد سیاست داخلی خود را از فقه، کلام و

مبانی اسلامی استنباط می کردند، سیاست خارجی و روابط بین الملل را نیز بر اساس اصول و قواعد اسلامی بنا نهادند؛ از این رو ضمن حفظ مرزبندی های جغرافیایی جدید (دولت ملت) بر ضرورت ایجاد اتحادیه دول اسلامی (دولت اسلام) برای برون رفت از بحران تفرقه دولت های اسلامی را مطرح نمودند.

سیاست خارجی به مجموعه خطمشی ها، تدابیر، روش ها و انتخاب مواضعی گفته می شود که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چهارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می کند؛ به عبارت دیگر، سیاست خارجی بازتاب اهداف، مصالح و منافع ملی یک دولت در صحنه روابط بین الملل در ارتباط با سایر دولت ها و جوامع است.

دیپلماسی اسلامی، ابزار نرمی است که بر اساس اصول سیاست خارجی در پی تعامل با دولت ها و سازمان های بین المللی در پی تأمین منافع اسلامی - ملی است. این تعریف با توجه به اصول و مبانی با امام خمینی در سیاست خارجی سازگار است.

ج) مفهوم اصول: اصول جمع اصل و در لغت به معنای بن، اساس و بیخ چیزی است؛. به عبارت دیگر، هر آنچه که وجود آن چیز بسته به وی باشد مثل پدر نسبت به فرزند به آن اصل می گویند. در اصطلاح، اصل مفهوم و معنایی است که تمام یا بخشی از ساختمان یک تئوری، دکترین یا ایدئولوژی بر آن استوار باشد؛ به نحوی که با از بین رفتن اصل، نظریه نیز فرو بریزد. بدین لحاظ نظریه پردازان از اصل تحت عنوان پیش فرض نام می برند.

درحقیقت نقطه عزیمت سیاست خارجی امام، کتاب، سنت، عقل و اجماع است. بنابراین همان طور که از منظر امام، محتوای حکومت جمهوری اسلامی و

سیاست خارجی، اسلام و ارزش های دینی است.

با مراجعه به موضع گیری های امام در عرصه اهداف جمهوری اسلامی در عرصه ملی به این نتیجه می رسیم که بیشترین تأکید وی بر استقلال، نفی سیل، انسجام ملی در برابر توطئه های خارجی، حفظ مرزهای کشور، ارتقای توانمندی های اقتصادی و سیاسی بوده است.

مهم ترین دغدغه امام خمینی در عرصه اهداف جهان اسلام، وحدت امت مسلمان، حمایت از مستضعفان و مظلومین تحت ستم، کمک به جنبش های آزادی بخش، دفاع از کیان اسلام و مسلمین، روابط حسنه و مسالمت آمیز با کشوری اسلامی بوده است.

زمینه سازی برای حکومت جهانی مهدوی، گسترش اسلام ناب محمدی در جهان، استقرار عدالت جهان، تغییر نظام بین المللی استکباری و ایجاد نظم نوین عادلانه مستضعفین جهانی از جمله اهداف مهم فراملی جهان امام خمینی محسوب می شوند؛ از این رو «کلمه توحید و توحید کلمه» از منظر امام خمینی دو روی یک سکه هستند. از ترکیب و اتحاد کلمه توحید و توحید کلمه، جامعه و اتحاد حقیقی در جهان اسلام شکل می گیرد؛ زیرا مفهوم نیست، روح جهان اعتقادات و مفهوم دوم، بنیان و محور زندگی اجتماعی مسلمانان هستند.

نظریه و امام خمینی برای انسجام دول اسلامی با توجه به تکثر ملیتی و جغرافیایی تأسیس «دولت بزرگ اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل، بر اساس اصول مشترک فرق و مذاهب اسلامی است. از منظر امام، وجود مؤلفه های همبستگی اسلامی در کنار بیداری جوامع اسلامی از یک سو و نیز بازگشت دولت های اسلامی به استقلال در کنار آزادی سیاسی مردم از سوی

دیگر، سازکاری را شکل می دهد که امکان وصول به اتحادیه دول اسلامی را فراهم می کند.

واژه سبیل به معنای راه و در اصطلاح به معنای شریعت و قانون و نفی و نفی نیز به معنای بسته بودن است؛ بنابراین، نفی سبیل یعنی خداوند در قوانین و شریعت اسلام، ولایت و سلطه کافران را بر مسلمانان بسته است؛ به عبارت دیگر، هر گونه رابطه ای که منجر به نفوذ و تسلط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کفار بر مسلمین شود، شرعاً حرام است.

در اینجا از این نکته مهم نباید غفلت کرد که قاعده نفی سبیل از قواعد ثانویه فقهی است؛ یعنی: اصل اولی، داشتن رابطه صلح آمیز با دول بیگانه است؛ مگر اینکه کشف شود رابطه و قرارداد منجر به نفوذ و سلطه بیگانگان می شود که در این صورت قاعده نفی سبیل بر دیگر قواعد همانند اوفوا بالعهد و... مقدم و حاکم است.

نمونه بارز اصل نفی سبیل در کنش سیاسی امام، «لایحه کاپیتولاسیون» است که زمینه سلطه حقوقی و جزایی آمریکا را بر کشور مسلمان ایران فراهم می کرد.

نظر به الهی بودن اهداف و مشی سیاسی امام خمینی، اولین و مهم ترین اصل سیاست خارجی امام خمینی به تبعیت از سیره سیاسی پیامبر اکرم، اصل دعوت یا تبلیغ است. دعوت به درخواست مسلمانان از غیر مسلمانان برای پذیرش اسلام گفته می شود. در تقسیم بندی فقهی دعوت جزء مسائل عبادی و قصد قربت در آن، واجب است؛ یعنی: عمل را برای جلب رضایت خدا و ادای یک تکلیف الهی باید انجام دهد. بدین لحاظ سفر در سفارتخانه های اسلامی مهمترین وظیفه شان، تبلیغ و رساندن ارزشهای انقلاب اسلامی به غیر مسلمانان است. در واقع مراد

حضرت امام از صدور انقلاب، همان صدور اسلام بود.

امام خمینی با تمسک به آیات وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ و قاعده فقهی

«المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف كتاب الله»، پایبندی به معاملات و پیمان ها را لازم و واجب می شمردند.

از منظر امام، معاهدات بین المللی اعم از دوجانبه، عمومی و چندجانبه، اگر عادلانه، مصلحت آمیز، مطابق «قاعده لا ضرر» و «اصل احترام متقابل» باشد واجب و الزام آور است.

تولی و تبری در فقه یکی از فروع مهم اعتقادی دین اسلام و در اصطلاح به معنای دوستی با دوستان خدا و بیزاری با معاندان خداوند است. لیکن در عرف سیاست خارجی و دیپلماسی به معنای ارتباط برادرانه و دوستانه با ممالک اسلامی و نداشتن رابطه و بایکوت سیاسی با کشورهای فتنه انگیز، متخاصم و کینه توزان مسلمین است. امام خمینی در این باره می گوید: «تولی و تبری دواصل اساسی اسلام است. باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلامی تبری کنید».

از منظر امام خمینی قطع رابطه و تبری از دولت اسرائیل غاصب عدم مشروعیت حقوقی و سیاسی آن است؛ از این رو، حتی اگر دولت اسرائیل از تجاوز و تخاصم هم خارج شود، باز هم شایستگی برقرار ارتباط را ندارد. «با اسرائیل قطع رابطه خواهیم کرد؛ چون: غاصب است».

واژه تألیف قلوب به معنای الفت دهی معنوی بین دلهاست. (۱) اما در اصطلاح فقهی و دیپلماتیک به معنای حمایت مالی و معنوی از مسلمانان و کفار

ص: ۴۲۳

مستضعف تحت ستم است؛ البته برای این حمایت اقتصادی در فقه اسلام بودجه خاص اختصاص داده شده است. قسمتی از آن، زکات است که دولت اسلامی موظف است، به شکل مالیات اسلامی از مردم مسلمان اخذ کند.

در فقه اسلامی کسانی که بدین طریق کمک و حمایت می شوند «الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ» نامیده می شوند.

در پایان جنگ جهانی دوم همراه با شکست جنبش نازیسم و هیتلر نظام بین الملل به سمت نظام دو قطبی و صف بندی دو اردوگاه سرمایه داری و کمونیستی رفت.

متعاقب آن کشورهای تازه استقلال یافته با راهبرد عدم تعهد در پی کنفرانس «باندونگ» در سال ۱۹۵۵م شکل دادند. مهم ترین هدف این کشورها حفظ استقلال سیاسی، نظامی و اقتصادی در برابر نظام دو قطبی بوده است؛ اما به مرور زمان این کشورها به یکی از دو بلوک شرق یا غرب وابسته شدند.

امام خمینی با توجه به این بحران و چالش، راهبرد جدیدی را مطرح کرد که تحت عنوان نه شرقی و نه غربی شهرت یافت. از منظر وی، این سیاست، همان سیاست عدم تعهد واقعی در برابر ابر قدرت های سلطه گر بوده است.

بدین لحاظ سیاست نه شرقی نه غربی امام، محتوای سیاسی و فرهنگی دارد؛ زیرا در سیاست خواهان استقلال و عدم وابستگی به بلوک های قدرت زمانه و در فرهنگ این سیاست نوعی بازگشت به ارزش های اسلامی را دنبال می کند؛ بنابراین، سیاست «شعار نه شرقی و نه غربی به معنای عدم ایجاد رابطه نیست؛ بلکه به معنای نفی هر گونه سلطه پذیری در روابط با شرق و غرب است».

یکی از پرسش های نظری مهم در سیاست خارجی، چگونگی انسجام منطقی بین مؤلفه ها و عناصر نظریه ها و راهبردهای سیاست خارجی است که بعضاً تحت

عنوان تناقض آرمان گرایی و واقع گرایی، منافع ملی و منافع ایدئولوژیک، درون گرایی و برون گرایی و... طرح می شود؛ از این رو، مهم ترین چالش سیاست خارجی از منظر امام خمینی، تعارض اهداف آرمانی و منافع ملی عنوان شده است. از دیدگاه امام خمینی، الگوی سیاست خارجی اسلام، مطالعه واقعیات جامعه شناختی نظام بین الملل از منظر آرمان های دینی و فلسفی است؛ چرا که ماهیت سیاست، مبتنی بر هدایت و سعادت بشر است و قدرت و تنازع برای بقا و افزایش قدرت ملی با هر روش ممکن پذیرفتنی نیست

به طور کلی نظریه واقع گرایی یا رئالیستی به مؤلفه ها و عناصری از قبیل سود و زیان ملی، امنیت ملی، چانه زنی، منافع ملی، ارتقای قدرت ملی، مرزهای ملی، اهداف ملی، ژئوپلتیک، و موازنه قدرت تأکید می ورزد. به لحاظ خاستگاه و مبنای این نظریه به تلقی خاصی از انسان شناسی معطوف است. از منظر مکتب رئالیستی و شاخص آن، «هابز»، انسان دارای سرشت پلید و زشت است؛ به عبارت دیگر، غریزه جنگ طلبی در نهاد و سرشت انسان سرشته شده است. به تعبیر هابز، انسان ها در وضع طبیعی گرگ همدیگر هستند؛ از این رو در صحنه روابط بین الملل اصل «جنگ همه علیه همه» حاکم است که هر دولتی بر اساس قانون تنازع داروینستی باید در کشمکش دائمی، قدرت خود را افزایش دهد.

به طور کلی نظریه آرمان گرایی یا ایدئالیستی به مؤلفه ها و عناصری از قبیل صلح و عدالت جهانی، اخلاق گرایی، هنجارگرایی، حقوق بشر، اهداف فرا ملی، امنیت دسته جمعی، خلع سلاح، همزیستی مسالمت آمیز، دیپلماسی و... تأکید دارد. مهم ترین ویژگی آن به خاستگاه انسان شناسی آن بر می گردد. الگوی آرمان گرا، نسبت به نهاد بشر، تلقی خوش بینانه دارد و بر صفات اخلاقی انسان تأکید می کند؛

از این رو سیاست را «هنر حکومت خوب» می‌داند؛ در حالی که واقع‌گرا سیاست را «هنر حکومت ممکن» تلقی می‌کند و با نفی زور و خشونت تمدن را محصول همزیستی جامعه جهانی می‌داند.

در واقع سیاستمدار فاقد آرمان و جهان بینی و بی اخلاق همان قدر ناکام و منفور است که آرمان‌گرای تخیلی، تحت تأثیر احساسات و باورهای فردی، خود را در ایده‌های ذهنی محصور کرده باشد. به حکم واقع بینی ما باید بپذیریم ما همه آرمان‌های را نمی‌توانیم به دست بیاوریم و از سوی دیگر نباید مقهور شرایط و رنگ و لعاب یک فرصت و معامله سیاسی بشویم.

به طور کلی دیدگاه امام خمینی نه آرمان‌گرایی مطلق متداول است و نه واقع‌گرایی صرف؛ بلکه دیدگاه ایشان، تلفیقی از ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی، عقل قدسی و عقل ابزاری، حقیقت و واقعیت، اهداف دینی و منافع ملی، مصلحت‌اندیشی حق‌محورانه، واقع‌گرایی حقیقی، همکاری متقابل حقیقی، توازن قوا بر اساس حقوق عادلانه و در یک کلمه آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است.

بدین لحاظ می‌توان گفت: امام خمینی همانند افلاطون آرمانگرا و مدینه فاضله است. منتها به جای فیلسوف فقیه سیاستمداری بود که ارتباط دهنده بین بر ارتباط آرمان و واقعیت تأکید داشت؛ چرا که از منظر وی در کنش سیاسی فقه اصالت دارد. در واقع فقاهت با سازکار اجتهاد پویا (لازم) یگانه راه ایجاد ارتباط منطقی بین آرمان‌ها و گزاره‌های دینی با الزامات و واقعیات زندگی سیاسی جامعه اسلامی است.

با توجه به شاخصهای پیش گفته، می‌توان موضع‌گیری‌های امام خمینی را در تسخیر سفارت آمریکا بدون واژه از پیامدهای واقعی آن، فتوای قتل سلمان

رشدی، حمایت از نهضت های رهایی بخش، اعلام روز قدس برای رهایی ملت فلسطین، حمایت از مستضعفین، مبارزه با مستکبرین و... همگی به نوعی شاخص آرمان گرایی اندیشه امام خمینی داشت و موضعگیری های ایشان در؛ پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با توجه به مصالح جامعه اسلامی ایران، ضرورت تجهیز تسلیحاتی برای دفاع در برابر قدرت های استکباری که بر شاخص های واقع گرایی اندیشه امام، تأکید دارند، درک کرد.

شاید بتوان گفت: نظریه وی در این زمینه، اصلاح و تغییر و مدیریت گام به گام وضع موجود به سمت آرمان های مطلوب دینی با توجه به مقتضیات زمان و مکان بوده است.

بدین سان در نظریه «آرمان گرای واقع بین»، امام، میانه روی، مصلحت گرایی، آرمان گرایی پویا، اصول گرایی همراه با واقع بینی است. وی اصول را فدای الزامات نمی کرد؛ بلکه آرمان را به سان خطوط کلی راهنما در مسیر تعالی جامعه و واقعیات زندگی می دید.

کلید ورود به مباحث سیاست خارجی امام خمینی، مبتنی بر توحید، استقلال، احترام متقابل، عدالت، دور از استکبار، وحدت امت اسلامی، حمایت از مستضعفین و اتحادیه دول اسلامی است. همه مفاهیم کلیدی فوق در حوزه معرفت دینی و بر اساس نوع نگرش امام از اسلام استوار هستند.

از منظر وی نفی سبیل و ایجاد نظام عادلانه و غیر ظالمانه در روابط بین المللی جزء اصول بنیادین اسلام است و مطابق فطرت و عقل سیاسی است. در واقع ایشان رمز ایجاد روابط عادلانه در نظام بین الملل را بازگشت به ارزش ها و آرمان های توحیدی می دیدند. بدین لحاظ تنوع و تفاوت ها را چه در عرصه دول اسلامی و

چه غیر اسلامی، «کثرتی» می دیدند که باید در کلمه توحید به «وحدت» برسند.

این اصل به امام قدرت «حق محوری» را ارزانی می دارد تا هر گونه رابطه و تعاملات را در چهارچوب هنجارهای شرعی و عقلی دنبال کند و اصل بنیادین در روابط خارجی را بر نفی سلطه پذیری و سلطه گری و صدور ارزش های معنوی انقلاب اسلامی قرار دهد.

ص: ۴۲۸

۱. مفهوم سیاست خارجی را تبیین کنید و تفاوت آن را با دیپلماسی بنویسید.
۲. اصل وحدت امت اسلامی را بلحاظ ضرورت، شاخصه و مبانی تحلیل کنید.
۳. مراد از قاعده نفی سیل چیست؟ ابعاد مصادیق عملی آن را بیان کنید.
۴. اصل تألیف قلوب به چه معناست؟ توضیح دهید.
۵. چرا امام خمینی سیاست نه شرقی و نه غربی خود را سیاست عدم تعهد واقعی نامید؟ توضیح دهید؟
۶. نظریه «آرمانگرایی واقع بین» امام خمینی را تحلیل کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. دکتر محمد رضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی؛
۲. دکتر حسین پوراحمدی، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛
۳. علیرضا حاجی زاده، استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی؛
۴. قربانعلی قربان زاده سوار، روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی.

قرآن مجید.

نهج البلاغه، فیض الاسلام، فقیه، تهران، ۱۳۷۵ش.

۱. توین بی، آرنولد، تمدن در بوته آزمایش، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳ش.
۲. دوتوکویل، الکس، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۹ش.
۳. شجاعیان، محمد، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۴. هادیان، ناصر، «نظریه اسکاچیل و انقلاب اسلامی»، نشریه راهبرد، ش ۹.
۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ش.
۶. فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله)، نشر معارف، قم، ۱۳۸۴ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ش.
۸. ابن منظور، لسان العرب، داراحیا التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۹. مقیمی غلام حسن، «سیاست؛ رمزگشایی از یک مفهوم پر ابهام»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۹، ۱۳۸۶ش.
۱۰. قادری، حاتم، اندیشه سیاسی غزالی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۱. اسپریگنز، تامس، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، آگاه، تهران،

۱۲. لک زایی، نجف، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

۱۳. قادری، سیدعلی، «امام خمینی در پنج حوزه معرفت سیاسی»، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ج ۱، معاونت امور اساتید، قم، ۱۳۷۴ ش.

۱۴. قاضی زاده، کاظم، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۵. نبوی، سید عبدالامیر، «تطور اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ش ۶، ۷، سال ۱۳۷۷.

۱۶. «ویژه نامه یکصدمین سال میلاد امام خمینی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۷/۱۰.

۱۷. رجبی، محمدحسن، زندگینامه سیاسی امام خمینی، قبله، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۸. انصاری، حمید، نگاهی به زندگی نامه آرمانی علمی و سیاسی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۱۹. حمید، پاشاپور یوالاری، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۲۰. فراتی، عبدالوهاب، اندیشه سیاسی امام خمینی، احیاگران، قم، ۱۳۸۰ ش.

۲۱. قادری، سیدعلی، امام خمینی برای نسل سوم تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۰ ش.

۲۲. عماد دشتی، صدرالدین، «کتابشناسی موضوعی توصیفی آثار امام راحل»، نشریه حضور، خرداد ۱۳۷۴ ش.

۲۳. روحانی، سید حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، راه امام، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۲۴. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، کشف اسرار، آزادی، قم، [بی تا].

۲۵. جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی امام خمینی، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش.

۲۶. حکمی زاده، علی اکبر، اسرار هزارساله، [بی نا]، تهران، ۱۳۲۲ش.

۲۷. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۲۸. -، شئون و اختیارات ولی فقیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش.

۲۹. -، صحیفه نور، مرکز اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش.

۳۰. -، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ترجمه سید احمد فهری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۰ش.

۳۱. -، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۷ش.

۳۲. -، الطلب و الاراده، نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۹ش.

۳۳. فاروقی، احمد ولورور یه ژان، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸ش.

۳۴. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، انتشارات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۹ش.

۳۵. مدرس، سیدحسن، مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۸۴، ۱۳۴۱ق.

۳۶. دفتر سیاسی سپاه پاسداران، امام و روحانیت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ش.

۳۷. مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، قم، تیرماه ۱۳۷۰ش.

۳۸. مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، کوثر: مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، تهران، ۱۳۸۰ش.

۳۹. روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۳/۱/۱۸ش.

۴۰. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۶۸ش.

۴۱. روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، راه امام، تهران،

۴۲. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب و ریشه‌ها، انتشارات طوبی، تهران.

۴۳. روزنامه اطلاعات، ۱۷/۱۰/۵۶.

۴۴. قدرت و زندگی، خاطرات رئیس جمهوری فرانسه، ترجمه محمود طلوعی، مؤسسه بیک ترجمه و نشر، ۱۳۶۸ش.

۴۵. فراتی، عبدالوهاب، اندیشه سیاسی امام خمینی، احیاگران، قم، ۱۳۸۰ش.

۴۶. کودتای نوژه، مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۶۸ش.

۴۷. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، تفسیر سوره حمد، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۵ش.

۴۸. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، صدرا، تهران، [بی تا].

۴۹. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، دیوان امام، نشر آثار امام، ج ۳۹، تهران، ۱۳۷۷ش.

۵۰. مارکوزه، هربرت، انسان تک‌ساحتی، ترجمه محسن سویدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.

۵۱. جونز، و.ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، امیرکبیر، ج ۵، تهران، ۱۳۷۰ش.

۵۲. توحیدی، علی اصغر، قرائت امام خمینی از سیاست، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ش.

۵۳. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، مکاسب محرمة، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۵۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تبیان، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، دفتر ۴۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۴ش.

۵۵. -، آداب الصلوه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲ش.

۵۶. -، کتاب البیع، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹ش.

۵۷. -، سر الصلوه، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ج ۶، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۵۸. برزگر، ابراهیم، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۵۹. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسن ظفریان، نشر مترجم، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۶۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۹/۸/۱۲.
۶۱. اسماعیل دارابکلائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ ش.
۶۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، الوفاه، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ترجمه حسن مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، [بی تا].
۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۶ ش.
۶۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الحکم، ج ۳، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۶۶. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۶۷. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۶۸. آیور، مک، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۶۹. دو ورژه، موریس، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۷۰. بورلاسکی، فیودور، قدرت سیاسی، ماشین دولتی، ترجمه رهسپر، نشر آموزگار، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۷۱. راسل، برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۷۲. حلبی، علی اصغر، مبانی اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام، زوار، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷۳. طاهری، ابوالقاسم، اصول علم سیاست، پیام نور، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷۴. بخشایشی اردستانی، احمد، اصول علم سیاست، آوای نور، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷۵. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی، چ ۱۶، تهران، ۱۳۷۶ش.

۷۶. آندرسن و آریستون، آشنایی با علم سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران، ۱۳۵۱ش.

۷۷. ژلاسکی، هارولد، مقدمه ای بر سیاست، ترجمه منوچهر صفا، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۴۷ش.

۷۸. میرزا ملکم خان، مجموعه آثار، کتابخانه دانش، تهران، ۱۳۲۷ش.

۷۹. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، وصیت نامه سیاسی - الهی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۶۷ش.

۸۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشرعیه، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۸۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار، پندها و حکمت ها، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲ش.

۸۲. مرتضی بدریان، «فراگرد القاء تفکر جدایی دین از سیاست، مجموعه مقالات، اولین کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۸۷.

۸۳. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، صراط، تهران، ۱۳۸۸ش.

۸۴. ابن فارسی، محمد بن رجب، معجم مقائیس اللغه، ج ۶، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

۸۵. قیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، دارالحجر، قم، ۱۴۱۴ق.

۸۶. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۱۰، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۸۷. یزدی، محمد، درس هایی پیرامون ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ش.

۸۸. اخوان کاظمی، بهرام، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران،

۸۹. جعفرپیشه، مصطفی، «مفهوم ولایت فقیه»، حکومت اسلامی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷ش.

۹۰. علامه بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، بلغه الفقیه، مکتبه الصادق، تهران، ۱۳۶۲ش.

۹۱. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، الرسائل، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸ش.

۹۲. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۹۳. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ولایت فقیه یا حکومت صالحان، رسا، تهران، ۱۳۶۳ش.
۹۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر پیام قرآن، ج ۱۰، مؤسسه امیرالمومنین، قم.
۹۵. مجتهد شبستری، محمد، «بستر معنوی و عقلانی علم فقه»، کیان، ش ۴۶، ۱۳۷۸ش.
۹۶. میراحمدی، منصور، مسأله آزادی در فقه سیاسی معاصر شیعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، ۱۳۷۷ش.
۹۷. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، شادی، انگلستان، ۱۹۹۵م.
۹۸. کدیور، محسن، «حکومت ولایی»، راه نو، ش ۱۰.
۹۹. مخلص، عباس، «مبانی و مبادی کلامی ولایت فقیه»، نشریه حوزه، ش ۸۵، ۸۶.
۱۰۰. شیخ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۱۸، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۰۱. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، صدرا، قم، ۱۳۷۵ش.
۱۰۲. جعفر پیشه فرد، مصطفی، پیشینه نظریه ولایت فقیه، خبرگان رهبری، ۱۳۸۰ش.
۱۰۳. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، قم، التمهید، ۱۳۷۷.
۱۰۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر لاجبار الاثمه الاخبار، ج ۱، آثار، قم ۱۳۸۵ش.
۱۰۵. حائری، عبدالهادی، تشیع و شروطیت در ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۰۶. آبادیان، حسین، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعیت، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۰۷. مجله نقد و نظر، سال دوم، زمستان ۱۳۷۴ش، ش ۵.
۱۰۸. جناتی، محمد ابراهیم، «نقش زمان و مکان در اجتهاد، کاربردی ترین شیوه فقه اجتهادی»، کیهان، ش ۱۴۹۵۸، (۱۳۷۲/۱۰/۱۴).
۱۰۹. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۸، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۱۰. نشریه حوزه، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر ۱۳۷۷، ش ۸۵، ۸۶.

١١١. المؤسسة الاعلمى للمطبوعات، طوسى، خواجه نصيرالدين، تجريد الاعتقاد، بيروت.

ص: ٤٣٧

۱۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
۱۱۳. شیخ مفید، «النکت الاعتقادیه»، مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۱۰، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۴. بهروز لک، غلامرضا، «درآمدی بر کلام سیاسی شیعه؛ قاعده لطف»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲.
۱۱۵. در جستجوی راه از کلام امام خمینی، دفتر ششم و سیزدهم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۱۶. بلاغ: سخنان موضوعی حضرت امام خمینی، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۱۷. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، الرسائل، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸ ش.
۱۱۸. ارسطا، محمد جواد، دولت و مصلحت، فصلنامه علوم سیاسی، پیش شماره ۸، ۱۳۷۳ ش.
۱۱۹. ارسطا، محمد جواد، ذکر، مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی، قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۲۰. کدیور، محسن، «حکومت ولایی»، راه نو، ش ۱۰.
۱۲۱. آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۲۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیر کبیر، چ ۷، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۲۳. دیلمی، احمد، مقدمه ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۴. کواکبیان، مصطفی، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، چ ۲، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۲۵. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه زیرک زاده، ادیب، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۲۶. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۲۷. جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، ترجمه رامین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۲۸. محمدی، سید بیوک، جامعه شناسی سیاسی، نشر پیام نور، ۱۳۷۴ ش.
۱۲۹. «روشنفکری دینی و جمهوری سوم»، کیان، ش ۳۷.
۱۳۰. توسلی، غلامعباس، نظریه های جامعه شناسی، سمت، تهران، ۱۳۷۳ ش.

١٣١. قاضى ابويعلى فراء، محمد بن حسين ، الاحكام السلطانيه، دفتر تبليغات اسلامى،

ص: ٤٣٨

۱۳۲. راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، سمت، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۳۳. فولادی، محمد، «مشارکت سیاسی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه»، نشریه معرفت، ش ۱۲۷، تهران، تیر ۱۳۸۷.

۱۳۴. فیرحی، داود، «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷.

۱۳۵. میشل، روبرت، احزاب سیاسی، ترجمه حسین پویان، خش، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۱۳۶. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، طلب و اراده، ترجمه احمد فهری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۳۷. میراحمدی منصور، «مردم سالاری دینی، امکان یا امتناع مفهومی» مجموعه مقالات دومین همایش مردم سالاری دینی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، تهران، ۱۳۸۸ ش.

۱۳۸. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تهران، ج ۱، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۱۳۹. سجادی، سید عبدالقیوم، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ ش.

۱۴۰. قاضی زاده، کاظم، ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی، کنگره، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اسناد منتشر شده از امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سند شماره ۶۵۷، تهران.

۱۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۷ ش.

۱۴۳. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۴۴. صرامی، سیف الله، حق، حکم و تکلیف، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم،

۱۳۸۵ش.

۱۴۵. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، اسراء، قم، ۱۳۸۴ش.

۱۴۶. امام خمینی، سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۴۷. عماد افروغ، «نظارت، مقبولیت و جمهوریت یک حق شرعی است»، ویژه نامه جام جم، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۷۸.

ص: ۴۴۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

